

المتشابهات

(الجزء الرابع)

(متن - ترجمه)



احمد الحسن

•www.almahdyoon.org•

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) العدد (35)

أسرار الإمام المهدي (ع) (مكن الله له في الأرض)

المتشابهات

(الجزء الرابع)

السيد أحمد الحسن (ع)

وصي ورسول الامام المهدي (ع)

تحقيق اللجنة العلمية

لأنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)

الطبعة الثالثة

1431هـ - 2010م

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع)

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

www.almahdyoon.org

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) : (أَيُّهَا النَّاسُ ، خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ (ص) ، إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنْهَا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ ، وَيَتَلَى مَنْ بَلَى مِنْهَا وَلَيْسَ بِبَالٍ ، فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ ، وَاعْدِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ)

امیر المومنین علی ع فرمود: (ای مردم! این سخن را از خاتم نبیین بگیرد: همانا هر که از ما بمیرد، در حقیقت نمرده است و هر که از ما سالخورده شود، در حقیقت سالخورده نشده است. پس به آنچه نمی شناسید، سخن نگویید و بدانید که بیشتر آنچه انکار می کنید، آن چیزهایی است که نمی شناسید و از کسی که دلیلی بر او ندارید، درگذرید)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإهداء

إلى البداية والنهاية، الألف والياء

تقديم به ابتدا و انتها الف و ياء

إلى الخاتم لما سبق إلى الفاتح لما استقبل

تقديم به ختم کننده آنچه گذشت و تقديم به گشاینده آنچه در آینده می آید

إلى محمد بن عبد الله (ص) متمثلاً بهذه الآيات:

تقديم به محمد ابن عبدالله ص که این ابیات در شأن اوست:

هذه آمنه بنت وهب * أقبلت تحمل لاهوت الأبد

فاسجدوا ذلاً له فممن سجد * فله الأملاك خرت سجداً

إذ تجلى نوره في آدم

این آمنه بنت وهب است رو کرده و حامل لاهوت ابدی است پس بر فرزندش سجده کنید که همه ملوک بر او سجده کردند آن گاه که نورش در آدم ع متجلی شد

إلى أبي الأئمة و خليل النبوة والمخصوص بالإخوة

تقديم به پدر امامان و خليل نبوت. او که برای برادری محمد ص مخصوص گردید

إلى يعسوب الدين والایمان وكلمة الرحمن

تقديم به شیر دین و ایمان و کلمه رحمن

إلى میزان الأعمال ومقلب الأحوال وسيف ذي الجلال وساقی السلسيل الزلال

تقديم به میزان اعمال و دگرگون کننده احوال و شمشیر ذی الجلال و نوشاننده از شراب گوارای سلسییل

إلى صالح المؤمنین و وارث علم النبیین والحاكم يوم الدين

تقديم به اصلا حکر بین مومنین و وارث دانش پیامبران و حاکم روز جزا

إلى شجرة التقوى وسامع السر والنجوى

تقديم به درخت تقوا و و شنوای سر و نجوا

إلى حجة الله البالغة ونعمته السابغة ونعمته الدامغة

تقديم به حجت خدا که دین را ابلاغ می کند و نعمت ریزان خدا و خشم خدا که ریشه ظالمان را بر می کند

إلى الصراط الواضح والنجم اللائح والإمام الناصح علي بن أبي طالب (ع)

تقديم به صراط واضح و ستاره درخشنده و امام پند دهنده علی ابن ابیطالب ع

إلى السر المكنون المخزون

تقديم به سرّ پنهان و ذخیره شده

إلى باب التوحيد فاطمة بنت محمد (ع)

تقديم به دروازه توحيد فاطمه دختر محمد ص

إلى حدود الصراط المستقيم الحسن والحسين

تقديم به صراط مستقيم حسن و حسين

إلى القرآن الناطق والكتاب المبين والأئمة المرسلين المكذّبين المظلومين من آل طه ويس ...

تقديم به قران ناطق و كتاب روشن و امامان فرستاده شده از آل طه و يس كه تكذيب شدند و مظلوم قرار گرفتند ...

علي بن الحسين، ومحمد بن علي

وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر

وعلي بن موسى، ومحمد بن علي

وعلي بن محمد، والحسن بن علي

علي ابن الحسين، محمد ابن علي، جعفر ابن محمد، موسى ابن جعفر، علي ابن موسى، محمد ابن علي، علي ابن محمد، حسن ابن علي

إلى بقية الله في أرضه .. أبي ونور عيني الإمام المهدي (ع) روي فداك ...

تقديم به بقية الله در زمين، پدرم و نور چشمم، امام مهدى ع كه جانم فدایش باد...

أبتاه قل على العداة معيني

ای پدرم! در برابر دشمنان یارانم کم است

أبتاه هذا السامري وعجابه عبدا ومال الناس عن هارون

ای پدرم! این سامری و گوساله‌اش بندگی می‌شوند و مردم از هارون بریده‌اند

أبتاه عبيدك يدعون أنهم ورثوك ، ويدعون انك ورثتهم بأمر السماء ، أمر السماء والدين ويدعون أنهم الولاة وخلفاؤك دوني

ای پدرم! بندگانت مدعیند که وارثان تو اند و مدعیند که تو امر آسمان و دین را به آنان سپردی و مدعیند که آنان والی و خلیفه تو به جای من هستند

أبتاه لم يبقوا من الإسلام إلا اسمه ورسم من القرآن

ای پدرم! از اسلام جز اسمی و از قران جز رسمی نمانده است...

وحتى الاسم والرسم لم يسلما فما عاد عندهم من كسّر ضلع الزهراء وأسقط جنينها وضربها بالسوط ابن صهاك الملعون ولم يعد عندهم هذا اللعين يمثل الجبت والطاغوت وأصل كل فرعون

و حتی اسم و رسم سالم نمانده است. در نزد آنان آن کس که پهلوی زهراع را شکست و جنینش را انداخت و با تازیانه زد یعنی پسر صهاک، ملعون، حساب نمی شود و این ملعون در نزد آنان پیرو جبت و طاغوت و اصل فرعونیان به شمار نمی رود

وعندهم حديث آبائك مشكوك وعقولهم (نكراؤهم وشيظتهم) تمت فنها يؤخذ الدين

و نزد آنان حدیث پدرانت مشکوک و عقلهای آنان (شیظنت و نکرای آنان) کامل است و از این عقلها دین را می گیرند

وعندهم جدك الأكبر محمد (ص) عبثاً أوصى بالأئمة والمهديين من بعده، وعبثاً (وحاشاه) سماني باسمي في الوصية وقال أول المهديين وأول المؤمنين

و در نزد آنان جد بزرگت محمد ص بیهوده به ائمه و مهدیین وصیت نمود و بیهوده نام مرا در وصیت برد و بیهوده مرا اولین مهدیین و اولین مومنین نامید

وعندهم بجدك المصطفى محمد (ص) سيد الكونين يتمثل الشيطان بالرؤيا وبالكشف اليقين

و در نزد آنان شیطان قادر است در عالم رویا شبیه محمد ص صاحب هر دو جهان شود

لم تعد لمحمد (ص) والأئمة حرمة عندهم ولا القرآن ولا العلم والحكمة ولا لله سبحانه المستخار عن علم مكنون ومخزون

در نزد آنان حرمتی برای محمد و ائمه و قران و علم و حکمت نیست و نه برای خدای سبحان حرمتی است که از او طلب خیر درباره علم پوشیده و ذخیره شده شود

نكسوا حتى أمسى عندهم أقوال آبائك : اسألوا الآتي عن العظام وما بين دفتي الكتاب المبين ليس حجة، بل كل ما قال محمد (ص) والأئمة من آبائك وما قلت روحي فذاك خفيف في ميزانهم قولكم وترج عندهم كفة عقلهم (نكراؤهم) وشيظتهم) وكفة كل رجس عتل زنيم

واژگونه شدند تا آنجا که سخن پدرانت در نزد آنان حجت نیست. آن پدرانی که در باره قول خود چنین می گفتند: از حوادث بزرگ پرسید که بین دو پهلوی من کتاب مبین است. بل که هرچه محمد ص و ائمه از پدرانت گفتند و

آنچه تو گفתי (روحی فداک). آری سخنان شما در نزد آنان سبک است و در نزد آنان ترازوی عقلشان (شیطنت و نکراء) و ترازوی ناپاک هر عیبجوی متکبر بی اصل و نسب ترجیح دارد

أبتاه (لِنَّ الْقَوْمِ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَفْتُلُونِي) فهل سأحمل خشبتي مرة أخرى

ای پدرم! قوم مرا ضعیف داشتند و نزدیک بود که مرا به قتل برسانند. پس آیا بار دیگر جسمم را حمل خواهم کرد

وأنا المعروف في السماء نجمة الصبح ودرع الأنبياء والحصن الحصين

و این در حالی است که من در آسمان معروف به ستاره صبح و زره انبیا و حصن حصینم

وأنا الأسد الذي كر مع الكرار في بدر وأحد وحنين

و من شیر می هستم که فریاد کرد با الکرار (علی ع) در بدر و احد و حنین

وأنا حبيب الرسول وبرعمه الطيبين بأمر الدين

و من حبیب رسول و شکوفه زیبای او به امور دینم

وأنا ص ونهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد

و من ص و نهری در بهشتم که در آن اعمال بندگان ریخته می شود

وأنا الحجر والركن اليمين

و من حجر و رکن یمانیم

أبتاه إليك أشكو وإنما شكواي إلى الحق اليقين والقادر الناصر المبين

ای پدرم! به تو شکایت می کنم و همانا شکایت من به حق یقین و قادر یاور آشکار است

قل يا أبتاه على الحق ناصري، وعدوي الباطل لا يعدّ الناصر والمعين

کما قل ناصر جدك أمير المؤمنين، وزرافات تنصر ابن صهاك اللعين

وكما قل ناصر جدك الحسين وسبعون ألفاً ينصرون ابن الزناة يزيد بن ميسون

ای پدرم! یارانم در راه حق اندکند و یاران دشمن باطم قابل شمارش نیستند

همانگونه که یاران جدت امیر المومنین اندک بودند و جماعتی فراوان، ابن صحاک لعین را یاری کردند

همانگونه که یاران جدت حسین ع اندک بودند و 70000 نفر فرزند زنا، یزید ابن میسون را یاری کردند

جوزوا الشورى وسقيفة الطغاة التي غرست قصباتها في صدر الحسين

در امر حکومت شورا و سقیفه سرکشان را تجویز کردند که ثمره اش سینه‌ی حسین ع را شکافت

أبتاه أقسم عليك بنرجس العسكري ابنة الوصي شمعون أمك وأمي الطاهرة الزكية سيدة الحصون وأنت لا ترد لها يداً
مدت إليك يا ابن البتول سيدة نساء العالمين

ای پدرم! تورا سوگند می‌دهم به نرجس دختر شمعون وصی مادر تو و مادر من که زکیه و طاهره و دور از گناه بود
و تو دستی را که به سویت دراز شود، رد نمی‌کنی ای پسر بتول سرور زنان عالمین

أبتاه أغثني وفرج الكرب يا غياث المستغيثين

ای پدرم! به فریادم برس و سختی را بگشا ای فریادرس فریادکنندگان

أبتاه نصرك الموعود فقد طالت مع العداة سنين

ای پدرم! پیروزی موعود تو علیرغم وعده‌ها سالهاست که طول کشیده است

أبتاه قد مرتت بكل طغاة الأرض مع نوح وإبراهيم وموسى الكليم وعيسى ومحمد وعلي ومع الحسين

أبتاه لكنني لم أر طغاة كطغاة اليوم مستكبرين مجون

ای پدرم! با همه سرکشان زمین همراه نوح ابراهیم و موسی کلیم الله و عیسی و محمد و علی و حسین بوده ام ولی
سرکشانی مانند سرکشان هواپرست امروز نیافتم

أبتاه إن تنصر فنصرك منقذي وإن قلت اصبر فصبر جميل والله معين

ای پدرم! اگر یاریم کنی، یاریت انجام می‌دهد و اگر گفتی صبر کن پس صبر زیباست و خدا یاریگر است

7.....المتشابهات الجزء الرابع (متن - ترجمه)

ابنكم

أحمد الحسن

پسرتان احمد الحسن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سؤال / 122: ما معنى كلام الحسين (ع) : (كم من كرب يضعف فيه الفؤاد) ؟

سؤال 122: معنی کلام حسین ع چیست ؟ (کم من کرب يضعف فيه الفؤاد: چه بسیار سختی که دلها در آن ضعیف می شود)

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الحسين (ع) في هذا الكلام الذي يناجي به الله سبحانه وتعالى، ويشكو إليه حزنه العميق فالكرب هو: هم النفس وحزنها - يبين عظيم مصابه، بأن يرى بعينه الباطل يقتل الحق، ويظهر عليه في تلك اللحظات، وتلك المصيبة التي لا يقوى فؤاد إنسان على الاستقلال بها والقيام بها، وهو يمتلئ بذلك الحزن العميق، إلا أن يسده الله سبحانه ويقويه بجوله وقوته.

حسین ع در این کلام با خدای سبحان و متعال مناجات می کند و از حزن عمیقش به درگه او شکوه می نماید. پس سختی همت نفس و حزن آن می باشد و با این بیان مصیبت بزرگ آن را بیان می کند زیرا به چشم می بیند که باطل، حق را از بین می برد و در آن لحظات بر حق پیروز می شود. و این مصیبتی است که قلب انسان توان آن را ندارد تا با آن همراه شود و حسین ع از این اندوه عمیق پر است به جز آن که خداوند سبحان، آن را بزدايد و با حول و قوتش، او را قوی سازد.

فالحسين (ع) كأنه يقول لله سبحانه وتعالى: إلهي لا طاقة لي على حمل هذا الكرب العظيم إلا بجولك وقوتك، فكأن الحسين (ع) يقول: (لا قوة إلا بالله).

پس حسین ع گویا به خدوند سبحان و متعال می گوید: خدایا! طاقت حمل این گرفتاری بزرگ را ندارم مگر آن که با حول و قوتت یاریم کنی و گویا حسین ع می گوید: نیرو و توانی به جز از طرف خدا نیست.

سؤال / 123: لماذا أخرج الحسين (ع) طفله عبد الله الرضيع (ع) إلى جيش يزيد (لعنه الله) ليطلب له الماء؟ وهل كان يعلم (ع) أنهم سوف يقتلونه؟

سؤال 123: چرا حسین ع طفل شیرخوارش را به طرف سربازان یزید برد تا از آنان آب بطلبد با آن که می دانست آنان او را می کشند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الحسين (ع) أخرج رضيعه ليطلب له الماء، وكان يعلم أنه يقتل.

حسین ع طفل شیر خوارش را برد تا آب بطلبد هرچند می دانست کشته می شود.

واعلم أنّ للباطل جولة وللحق دولة ، ولكي تتم جولة الباطل فلا بد لجند الشيطان (لعنه الله) أن يخوضوا في كل هاوية مظلمة، ولا بد لهم أن يستفرغوا ما في جعبتهم وهم يخوضون المعركة مع جند الله.

و بدان برای باطل جولانگاهی و برای حق نیز دولتی است. و برای آن که جول آن گاه باطل تمام شود، لازم است که سربازان شیطان (که لعنت خدا بر آنان باد) در هر حفره عمیق تاریک فرو شوند و باید هر آنچه در جعبه دارند، خالی کنند و در جنگ با سربازان خدا، تمام عیار، وارد شوند.

واعلم أنّ مصاب الحسين (ع) قد خفف عنكم الكثير الكثير مما لا طاقة لكم على حمله من ظلم الظالمين، لتنالوا رضا الله سبحانه، ويدخلكم جنات تجري من تحتها الأنهار.

و بدان که مصیبت حسین ع بسیاری و بسیاری از مصیبتها را بر شما آسان کرده است از آن مصیبتهایی که به واسطه ظلم ظالمان است و طاقت بر دوش کشیدن آن را ندارید. آری حسین گرفتار مصیبتهای چنین بزرگ شد تا شما به رضای خداوند سبحان برسید و خدا شما را وارد باغهای بهشت کند که از زیرش نهرها جاری است.

لقد فدى الحسين (ع) دماءكم بدمه الشريف المقدس، وفدى نساءكم وأعراضكم بخير نساء العالمين من الأولين والآخرين بعد أمها فاطمة (ع)، وهي زينب (ع)، وفدى أبناءكم بالرضيع.

آری حسین ع، خون شما را در ازای ریخته شدن خون مقدس شریفش خلاص کرد و زنانتان را در ازای برترین زنان عالم پس از مادرش فاطمه س، یعنی زینب کبری س، و پسرانتان را در ازای شیرخواره شهیدش آزاد نمود.

والإمام المهدي (ع) وأنا العبد الفقير المسكين أكثر خلق الله رقابنا مثقلة بفضل الحسين (ع)، ودين الحسين (ع) قد أثقل ظهري ، ولا طاقة لي بوفائه إلا أن يوفيه الله عني.

و امام مهدی ع و من، بنده فقیر و مسکین، بیشتر از همه خلق خدا بار فضل حسین ع بر دوشمان سنگینی می کند و بار سنگین دین حسین ع کرم را سنگین نموده است و هرگز طاقت جبران و ادای آن را ندارم مگر آن که خدا خودش یاری فرماید

واعلم أن الإمام المهدي (ع) عندما يقول للحسين (ع) : (لأبكينك بدل الدموع دماً) ، يقولها على الحقيقة لا المبالغة، وهذا لأنّ الحسين (ع) فدى قضية الإمام المهدي (ع) بدمه الشريف وبنفسه المقدسة، فجعل نفسه فداء لقضية الإمام المهدي (ع)، فهو ذبيح الله، أي كما أنك عندما تبني بيتاً تفدي له كبشاً، كذلك الله سبحانه وتعالى لما بنى عرشه وسماواته وأرضه جعل فداءها الحسين (ع).

و بدان آن گاه که امام مهدی ع درباره حسین ع می گوید: بجای گریه، در عزای تو خون می گریم، این عبارت را از روی حقیقت و نه مبالغه بر زبان می آورد. و این برای آن است که حسین ع، قضیه امام مهدی ع را به واسطه خون شریف و بدن مقدسش، نجات بخشید و جان خود را فدای قضیه امام مهدی ع کرد. آری حسین ع ذبیح الله است یعنی همان گونه که تو برای منزل تازه ساختنات، گوسفندی قربانی می کنی، خدا هم آن گاه که عرش، آسمان ها و زمینش را آفرید، خون حسین را فدای آن کرد.

وقضية الإمام المهدي (ع) هي قضية الله وخاتمة الإنذار الإلهي، وهي قضية عرش الله سبحانه وملكه وحاكميته في أرضه، قال تعالى: ﴿وَقَدْ يَتَاءَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ أي بالحسين (ع)، والمفدى هو الإمام المهدي (ع)، فسلام على ذبيح السلام والحق والعدل.

و قضیه امام مهدی ع، قضیه خدا و پایان اندازهای الهی است و آن قضیه عرش خدای سبحان و ملک او و حاکمیت او می باشد. خدای متعال فرمود (و فدیناه بذبح عظیم) (و او را در ازای ذبحی بزرگ، نجات بخشیدیم) (صافات 110) یعنی به واسطه خون حسین ع، و آن که آزاد شد، امام مهدی ع بود. پس سلام بر آن که برای آرامش و حق و عدل گردنش بریده شد.

واعلم أن علياً الأكبر (ع) ذبيح الإسلام، كما أن الحسين (ع) ذبيح الله، والحمد لله وحده.

و بدان که علی اکبر ع ذبیح اسلام است همان گونه که حسین ع ذبیح خدا است و سپاس و ستایش شایسته خداست.

سؤال / 124: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ لِّمَنْ أَحْسَنَهُ فَمَخَّوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّمَنْ أَبْصَرَهُ فَضَلَآ مِنْ رَبِّكُمْ وَاتَّعَلَّمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً﴾ (اسراء: 12) (و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم پس نشانه شب را محو کردیم و نشانه روز را نمایان ساختیم تا آن که از فضل پروردگارتان بهره ببرید و عدد ایام و سالها را بشمرید و هر چیز را به طور کامل تفصیل نمودیم)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

عن أبي بصير عنه (ع) : ﴿فَمَخَّوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ﴾، قال: (هو السواد الذي في القمر).

وكذلك عن أمير المؤمنين (ع) عندما سُئل عن السواد الذي في القمر، قال (ع) : (هو قوله تعالى: ﴿فَمَخَّوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ﴾). آية الليل هي القمر، وآية النهار هي الشمس.

از ابی بصیر از امام صادق ع نقل است: و محونا آية الليل. و آن تاریکی ماه است .

و از امیرالمومنین علی ع آن گاه که درباره تاریکی ماه سوال شد فرمود: آن سخن خدای متعال است که فرمود: (و محونا آية الليل) آیه لیل، ماه و آیه روز، خورشید است.

والقمر كوكب مظلم يأخذ نوره من الشمس، والشمس نجم مضيء. وفي وجود آيتي الشمس والقمر والليل والنهار المترتب على غياب أحدهما وبزوغ الأخرى دليل واضح على التنظيم التفصيلي الدقيق ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً﴾.

و قمر، کوكب تاریکی است که نورش را از خورشید می گیرد و خورشید، ستاره درخشان است و در وجود دو نشانه خورشید و ماه و شب و روز که به ترتیب یکی غایب می شود و دیگری نمایان می گردد، نشانه واضحی است بر آن که تنظیم دقیق و منظمی در جریان است (و كُلُّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً و هر چیز را به طور کامل

تفصیل نمودیم) (تفسیر عیاشی، ج 2، 283)

وفي باطن الآية: فإنَّ الشمس هو الحجة على الخلق، والقمر وصيه، فرسول الله (ص) هو الشمس، وعلي (ع) هو القمر، وهكذا في كل زمان الشمس الحجة على الخلق، والقمر الوصي الذي يأخذ من الحجة على الخلق. والليل هو الظلام والظلم ودولة الظالمين، والنهار هو النور والعدل ودولة الحق.

و در باطن آیه، همانا خورشید، حجت بر خلق و قمر، وصی اوست. پس رسول الله ص، خورشید و علی ع، قمر اوست و به همین ترتیب در هر زمان خورشید، حجت خدا در آن زمان و قمر، وصی ای است که از او می‌گیرد و به خلق می‌دهد. و شب تاریک است و نشانه ظلم و حکومت ظالمین و روز، روشن و نشانه عدل و دولت حق است.¹

﴿فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ﴾: آية الليل هو القمر، وهو الوصي والحجة على الخلق أيضاً، ومحوه أي إنَّ الظلم والظلام يغطي حقه ويمنعه إياه، ولا يجري شيء إلا بأمر الله سبحانه وتعالى، ولذلك نسب هذا الأمر إليه سبحانه وتعالى، فلو شاء سبحانه أظهر آية الليل وهو القمر والوصي، كما هو الحال في زمن الإمام المهدي (ع).

(فمحونا آية الليل): نشانه شب، قمر است و او وصی و حجت بر خلق نیز می‌باشد و محو آن یعنی این که ظلم و تاریکی حقیقت را می‌پوشاند و از او باز می‌دارد. و هیچ امری بجز به اذن خدای سبحان و متعال رخ نمی‌دهد. و به همین دلیل است که این امر به خدای سبحان نسبت داده می‌شود. پس اگر خدای سبحان می‌خواست مانند امروز در زمان امام مهدی ع، نشانه شب و قمر و وصی را آشکار می‌نمود.

﴿وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾: وهي الشمس والحجة على الخلق عندما يظهر أمره على رؤوس الأشهاد، وتطأأ له الرؤوس، وتنصاع لحقه الناس.

(و جعلنا آية النهار مبصرة): و آن خورشید و حجت خدا بر خلق است. آن گاه که امر او برای همگان آشکار گردد و سرها در برابرش فرود آیند و حقیقت را به طور کامل به او باز گردانند.

﴿لَتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ﴾: فضل الله سبحانه وتعالى هو الفضل الأخروي، وهو الفضل الحقيقي. فلتبتغوا فضلاً من ربكم: أي بالعمل الصالح مع الإمام الحجة (ع) والجهاد بين يديه. ومن فضل الله العلم والمعرفة بالله سبحانه وتعالى وبأنبيائه ورسوله ويكتبه وقصص الأمم السالفة وحساب يوم القيامة، وعلم كل شيء فضله الله في كتابه تفصيلاً.

(لتبتغوا فضلاً من ربكم): فضل خدای سبحان و متعال، فضلی اخروی است و این فضلی حقیقی است. پس باید فضل پروردگارتان را با عمل صالح به همراه امام حجت ع و جهاد در راه او بطلبید. و از فضل خدا، علم و معرفت به خدای سبحان و متعال و به انبیا و رسلش و کتب و قصه امتهای پیشین و حساب روز قیامت می‌باشد و علم هر چیز را خداوند در کتابش به طور کامل تفصیل کرده است.

¹ - از ابی بصیر از قول امام صادق ع نقل است: و الشمس و ضحاها. شمس یعنی رسول الله ص که خدای سبحان با او دین را برای مردم آشکار می‌کند. والقمر اذا تلاها. قمر یعنی امیر المومنین ع. و النهار اذا جلاها یعنی امام از فرزندان فاطمه س، که از رسول الله ص می‌پرسد و او برای هر که از او پرسد، آشکار می‌شود. و خداوند سبحان در باره او حکایت کرد (و النهار اذا جلاها). (و اللیل اذا یغشاها) (و سوگند به شب آن گاه که خورشید را می‌پوشاند). آنان امامان جور هستند که به جای آل محمد ع بر مسند حکومت نشستند و در صندلی ای ماندند که آل محمد ع برای آن شایسته‌تر بودند. پس با ظلم و جور دین رسول الله ص را پوشاندند. و فرمود (و اللیل اذا یغشاها) یعنی تاریکی شب، روشنائی روز را پوشاند. (بخار الأنوار: ج 24 ص 70)

سؤال / 125: لماذا قتل قابيل هابيل؟ وهل صحيح أن آدم أراد تزويج كل منها توأم الآخر فأبي قابيل؟ فأمرهم آدم بتقريب قربان للتأكد من هذا الأمر؟!

سؤال 125: چرا قابيل هابيل را کشت؟ و آیا درست است که آدم می خواست هر دو را همزمان تزویج کند ولی قابیل خودداری نمود؟ و برای این تأکید بر عدم اطاعت قابیل، آدم ع از آنان خواست که قربانی ای بیاورند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

في هذه المسألة لفظ كثير، والحقيقة أن الله سبحانه وتعالى حرم زواج المحارم في أم الكتاب، وكل الشرائع والكتب السماوية فيها هذا التحريم، وفي شريعة آدم كذلك، فمسألة زواج ولد آدم (ع) هي كالتالي: ولدت حواء لآدم (ع) قابيل ثم هابيل، وتزوج قابيل امرأة خلقها الله سبحانه له وكانت طالحة، وهابيل تزوج امرأة خلقها الله له وكانت صالحة. وهاتان الزوجتان خلقها الله كما خلق آدم وحواء من قبل، أي إن الله خلق زوجتين لقابيل وهابيل بقدرته سبحانه وتعالى.

در این قضیه خطاها بسیار است و حقیقت آن است که خدا ازدواج محارم را در ام الكتاب حرام کرده است و در همه شریعتها و کتب آسمانی از جمله شریعت آدم ع، این نوع ازدواج حرام است. پس مسئله ازدواج فرزندان آدم ع به این ترتیب می باشد: حوا برای آدم اول قابیل و سپس هابیل را زایید و قابیل با زنی به نام طالحة و هابیل با زنی به نام صالحة که خدا آنان را برای هابیل و قابیل آفرید ازدواج کردند و این دو همسر را خدا آفرید همان گونه که قبلا آدم و حوا را آفریده بود. یعنی خدای سبحان و متعال به قدرتش دو همسر برای قابیل و هابیل آفرید.

ثم إن الله أمر آدم أن يُعَيِّنَ وصيه هابيل (ع)، فلما علم قابيل اعتراض على أمر التعيين، فأخبره آدم أن الأمر من الله وليس منه. وأمرهم بتقريب قربان إلى الله، فقرب هابيل كبشاً سميناً وقرب قابيل سنابل تالفة، فثقب قربان هابيل وأكلته النار. فتنسّر الحقد في نفس قابيل على هابيل، ووسوس له الشيطان (لعنه الله) قتل أخيه، وطوّعت له نفسه الأمانة بالسوء قتل أخيه، فقتل قابيل هابيل حسداً، لأنه وصي آدم فتحقق وعد إبليس (لعنه الله) بالغاوية، فأغوى قابيل وأصابه بدائه وهو (الأنا) والتكبر ومن لوازمها مرض الحسد.

سپس خدا به آدم ع دستور داد که وصیش را هابیل قرار دهد. پس چون قابیل فهمید، بر این امر اعتراض کرد و آدم ع به او گفت که این تعیین از طرف خدا و نه از طرف خودش بوده است. و به آنان دستور داد که در راه خدا قربانی بدهند. پس هابیل گوسفندی چاق و قابیل خوشه های اندک آورد، پس قربانی هابیل پذیرفته شد و در آتش سوخت. پس آتش کینه در دل قابیل شعله ور شد و شیطان او را وسوسه کرد که برادرش را بکشد و

نفس امر کننده به بدی درباره قتل برادرش از او تبعیت کرد، پس قایل به دلیل حسادت، هابیل را کشت زیرا او وصی آدم ع بود. پس وعده ابلیس برای گمراهی تحقق یافت پس قایل را گمراه کرد و او را گرفتار بلای نفس و انا(منیت) و تکبر و حسادت نمود.

أما بقية الذرية، فإن زوجة هابيل كانت حاملاً فولدت ذكراً، وولد لآدم (ع) بعد ذلك شيث ويافث، فولدت زوجة شيث ذكراً وأثى، وولدت زوجة يافث أثى، فتزوج ابن هابيل ابنة شيث، وتزوج ابن شيث ابنة يافث.

والأنبياء (ع) من ذرية هؤلاء، وهذا هو فصل الخطاب، ولا يكثر الكلام في هذا الأمر بعد هذا البيان إلا كذاب على الله ورسوله.

اما بقیه فرزندان: همسر هابیل حامله بود، پس پسری به دنیا آورد و برای آدم ع پس از آنان شیث و یافث متولد شدند. پس همسر شیث، پسر و دختری و همسر یافث دختری زاید. پسر هابیل با دختر شیث و پسر شیث با دختر یافث ازدواج نمود.

و انبیا از فرزندان اینان هستند و این فصل الخطاب است و هر که سخنی بیشتر بر این بیفزاید بر خدا و رسولش دروغ بسته است.

سؤال / 126: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الإنسان أوسع المخلوقات قدرة على معرفة أسماء الله سبحانه وتعالى، ففطرة الإنسان هي الفطرة الأوسع والأعظم، وكما ورد في الحديث: (إن الله خلق آدم على صورته) ، أي إن الإنسان مفطور على التحلي بأسماء الله سبحانه، حتى يصبح هو وجه الله سبحانه في خلقه ، وأسماءه الحسنی في الخلق.

انسان در میان مخلوقات خدا بیشتر از همه می تواند به شناخت اسماء خدای سبحان و متعال برسد و فطرت انسان بزرگترین و وسیعترین فطرتهاست. همان گونه که در حدیث وارد شده است (خدا انسان را به صورت خویش آفرید) (الكافي: ج 1 ص 134 ح 4)

یعنی انسان برای آن آفریده شد که آراسته به اسمای الهی شود تا آنجا که وجه خدا در خلق و نماینده اسماء حسناى خدا گردد.

فالجدل في الآية يعني: الكلام بالحق والاحتجاج به على أهل الباطل، والإنسان هو: (علي بن أبي طالب (ع)).

أما الإنسان إذا انتكس فإنه يجادل بالباطل، ولكن مجادلة أهل الباطل سفية واهنة إذا ما عُرِضَتْ على العقل السليم الذي يزن الأمور بعيداً عن الهوى والتعصب والتزمت.

و جدل در این آیه یعنی کلام حق و حجت آوردن با آن بر اهل باطل و انسان در این آیه یعنی علی ابن ابیطالب ع². و انسان هرگاه گمراه شود، به باطل مجادله می نماید و مجادله بین اهل باطل اگر بر عقل سالم عرضه شود که امور را به دور از هوای نفس و تعصب بررسی می کند، نادانی و ضعف است.

²- ابن شهر اشوب از نبی اکرم ص نقل می کند که «كان الانسان» یعنی علی ع و «أكثر شيء جدلا» یعنی به حق و صدق سخن می گوید. (مناقب آل ابیطالب، ج 1، ص 324)

سؤال / 127: ما معنى ما ورد في الدعاء بوصف الله سبحانه وتعالى بالجواد الواسع ؟ وهل صحيح بحسب ما يقول بعض العلماء إن الجواد الواسع هو لأن خزائنه لا تنفذ وخزائنه خلقه تنفذ؟!

سؤال 127: چرا در بعضی دعاها به خداوند سبحان، جواد واسع گفته می شود (اقبال الاعمال لابن طاووس: ج 2 ص 74) و آیا این درست است که علت این نام گذاری آن است که خزائن خدا بر خلاف خلقش تمام نمی شود؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين

خزائنه سبحانه وتعالى لا تنفذ، لكن من هو الأعظم والأوسع جوداً الذي عنده دينار واحد فينفقه، أم الذي عنده أموال لا تعد ولا تحصى فينفق منها، ومهما أنفق منها فهي لا تنفذ؟!

گنجینه های خدای سبحان و متعال تمام نمی شود ولی آیا کسی جودش وسیعتر و بزرگتر است که مثلاً یک دینار داشته باشد و آن را انفاق کند یا کسی که اموال غیر قابل شمارش دارد و از آن می بخشد که هر چه ببخشد باز تمام نشود؟

من المؤكد أن الذي عنده دينار واحد هو الأوسع جوداً؛ لأنه أنفق كل ما عنده، أما الآخر فهو ينفق من خزائن لا تنفذ، فهما أنفق فهو لا ينفق كل ما عنده، فلا يكون جوداً واسعاً، إلا إذا أعطى خزائنه التي لا تنفذ، أي إنه يعطي نفسه، أي إنه يجود بنفسه، والجود بالنفس غاية الجود، وهذا يفسره حديث: (الصوم لي وأنا أجزى به) ، أي إن جزاء الصوم عن الأنا -أي ترك الأنا - هو الله سبحانه، ومعنى هذا أن يكون العبد لسان الله ويد الله ، أي أن يستكمل العبد درجات الإيمان العشر، فيكون منا أهل البيت (ع)، قال تعالى: ﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتَ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾، أي إنه يكون ممن أهله حاضرو المسجد الحرام، أي من أهل بيت محمد (ص) كسلمان الفارسي (ع).

شایسته تاکید است: آن که یک دینار دارد و آن را می بخشد، جود و کرمش بیشتر است زیرا او همه داراییش را انفاق کرده اما دیگری از خزائنی که پایان نمی یابد انفاق کرده است و این شخص دوم هر چه انفاق کند، باز، همه داراییش نیست. پس جواد واسع نیست مگر آن که همه خزائنی را که پایان نمی یابد ببخشد. یعنی خود را ببخشد یعنی این که با نفس خود جود کند. و بخشش خود، بالاترین جود است.

و این تفسیر این حدیث است که خدا فرمود (روزه برای من است و من پاداش آم) (الکافی: ج 4 ص 63 ح 6). یعنی پاداش روزه و مبارزه با خود و منیت، خداوند سبحان است و معنی این جمله آن است که بنده، زبان خدا و دست خدا³ شود.

³ - از حاد ابن بشیر از قول امام صادق ع نقل است که از قول رسول الله ص فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل فرمود: هر که دوستی از دوستان مرا کوچک شمرد، به جنگ من آمده است و چیزی بیشتر از واجباتی که تعیین کرده ام، بنده را به من نزدیک نمی کند و او با نافه ها به من نزدیک می شود تا آن که او را

و اینها یعنی مومن درجات ده گانه ایمان را طی نماید. پس مانند ما اهل بیت شود. خدای متعال فرمود: (پس سه روز روزه در ایام حج بگذارید و هفت روز روزه بعد از آن که بازگشتید و این برای کسی است که اهلش در مسجد الحرام حاضر نیستند.) (بقره 196)

و این عبارت که اهلش ساکن مسجد الحرام نباشند یعنی از اهل بیت محمد ص مانند سلمان فارسی نباشد.

فالجواد الواسع هو الذي يجود بنفسه، فإله سبحانه وتعالى يجازي عباده المخلصين الذين أعرضوا عن الأنا بعد إعراضهم عن الدنيا وزخرفها، وبعد طاعتهم له سبحانه وتعالى في كل صغيرة وكبيرة، بأن يجعلهم مثله في أرضه، فقولهم قوله، وفعلهم فعله، وهذا ما ورد عنهم (ع) إن قلوبنا أوعية لمشيئة الله، فإذا شاء الله شئنا، وإن روح ولي الله تصعد إلى الله سبحانه، فيخاطبه الله سبحانه فيقول له: أنا حي لا أموت، وقد جعلتك حياً لا تموت.

پس جواد واسع آن کسی است که خودش را می بخشد. آری خدای سبحان و متعال، بندگان خالصش را اینگونه پاداش می دهد که آنان را مانند خودش در زمین می کند. آن بندگان خالص که از خود و «انا» گذشتند بعد از آن که از دنیا و زیباییهای آن گذشتند و بعد از آن که خدای سبحان و متعال را در کردار کوچک و بزرگ پیروی نمودند، پس سخن این بندگان خالص، سخن خدا و کردارشان کردار او می شود. و این همان است که در سخنان اهل بیت ع آمده است که سخنان ما ظرفی برای مشیت خداست. پس هر گاه خدا بخواهد، ما می خواهیم⁴ و همانا روح ولی خدا به سوی خدا بالا می رود و خداوند سبحان و متعال خطابش می کند: من زنده ای هستم که نمی میرم پس تو را زنده ای کرده ام که نمی میری⁵

قال تعالى: ﴿وَتَفَخَّ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾. فيكون العبد ممن شاء الله أن لا يصعق ولا يموت إلا الموتة الأولى، وهي نوع ارتقاء وليست موتاً حقيقياً، إنما الموت الحقيقي هو موت الروح لا الجسد: ﴿لَا يَتُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾. هذه هي حقيقة الجواد الواسع، أسأل الله أن يجعلكم ويجعلني ممن عرفوا الجواد الواسع حقيقة لا لفظاً ومعنى.

خدای متعال فرمود: (و در شیپور دمیده شد، پس همه آنان که در آسمان ها و زمینند بیهوش و حیران شدند به جز آن کس که خدا خواست.) (زمر 68)

دوست بدارم و هرگاه او را دوست بدارم، گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن کار می کند. اگر مرا بخواند اجابتش می کنم و اگر از من بخواهد به او می بخشم و آنچه در باره آن اقدام می کنم مانند اقدام در مرک مومن در حالی که مرک را نمی پسندد، به دلیل آن است که می خواهم به این وسیله از سختی و امور ناپسند دور بماند.) (الکافی: ج 2 ص 352)

⁴ در حدیثی از امام مهدی ع وارد شده است: ای کامل ابن ابراهیم..... قلوب ما ظرفی برای مشیت خدا است. هر گاه خدا بخواهد ما می خواهیم. خدای عزیز و جلیل فرمود: و نمی خواهید مگر آن که خدا بخواهد. (دلایل امامت طبری ص 506)

⁵ در حدیث قدسی وارد شده است: ای فرزند آدم! من بی نیازی هستم که فقیر نمی شوم پس در فرامین مرا اطاعت کن تا تو را بی نیازی کنم که فقیر نشوی. ای فرزند آدم! من زنده ای هستم که نمی میرم پس در دستوراتم، مرا اطاعت کن تا تو را زنده ای کنم که نمی ری. ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم باشد موجود می شود، پس مرا اطاعت کن تا به هر چه گفتم، باش، موجود شود. (بخار الانوار جلد 90 ص 376)

آری آن بنده ای که خدا بخواهد بپوش و حیران نمی شود و به جز مرگ نخستین نمی میرد و آن مرگ نخستین نوعی ارتقا و نه مرگ حقیقی است. و مرگ حقیقی مرگ روح و نه مرگ جسمانی است (لا يَدُوفُونَ فِيهَا الْمَوْتِ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى و مرگی جز مرگ نخستین نمی چشند) (بخاری 56) و این در واقع جواد و واسع حقیقی است. از خدا می خواهم که من و شما را از کسانی قرار دهد که حقیقت جواد واسع را نه فقط در الفاظ و معنی دریابند.

سؤال / 128: ما معنى قول إبراهيم (ع) : ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ في قوله تعالى: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ ؟ وهل صحيح أنَّ إبراهيم (ع) قالها لأنه كان يحمل همَّ ذريته، كما يقول بعض العلماء؟

سؤال 128: معنى سخن ابراهيم ع چیست: (و من ذرِّيَّتِي) در آیه زیر (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (بخاری 128) (و به یاد آور آن گاه که پروردگار ابراهيم او را آزمود پس چون امتحانات الهی را با موفقیت پشت سر گذارد، خدا به او گفت: همانا من تو را امامی برای مردم قرار دادم. ابراهيم گفت: آیا از فرزندانم نیز کسی امام هست؟ خدا گفت بیان من به ستمگران نمی رسد.) و آیا درست است که این سخن ابراهيم ع از آن جهت بود که نگران فرزندان خود بود؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

عندما حمل إبراهيم (ع) وهو شاب الفأس وكسّر الأصنام، وألقاه النمرود وعلما الضلالة في النار، كافأه الله سبحانه وتعالى بدون أن يطلب هو (ع)، بأن جعل الأنبياء اللاحقين بعده من ذريته. ثم إن إبراهيم (ع) استمر بدعوته الإلهية، فلما امتحنه الله سبحانه وتعالى بالكلمات ونجح إبراهيم (ع) بالامتحان والابتلاء خاطبه تعالى فقال له: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾.

آن گاه که ابراهيم جوان تبر را بر دوش کشید و بتها را شکست و «نمرود» و علمای گمراهی او را در آتش افکندند، خداوند سبحان و متعال او را کفایت کرد بدون آن که ابراهيم ع تقاضا کند که انبیای بعدی از فرزندان او باشند پس از آن ابراهيم دعوت الهی را ادامه داد تا آن که خداوند سبحان و متعال او را با کلمات خود آزمود و چون ابراهيم ع در امتحان و بلاها پیروز شد، خدا به او گفت: من تو را برای مردم امام قرار می دهم.

ومرتبة الإمامة الإلهية مرتبة عالية، لم ينلها كل الأنبياء والمرسلين (ع)، وهنا سأل إبراهيم (ع) الله سبحانه وتعالى هذا السؤال: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾، أي وهل أن الأنبياء الذين بشرتني بهم فيما مضى هم (أئمة) أيضاً ؟ فقال تعالى: ﴿لَا يَنَالُ

عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾، أي الظالمين من الأنبياء (ع). وظلم الأنبياء ليس كظلم غيرهم وإنما هو من نوع (حسنات الأبرار سيئات المقربين)، أي إتيانهم بالعمل ليس على الوجه الأمثل بسبب التمايز بالمعرفة بينهم (ع) فكل منهم (ع) يعبد سبحانه بحسب معرفته ولذا تتفاوت عبادتهم، فتكون سجدة من محمد (ص) أفضل من عبادة الثقلين، وضربة من علي (ع) بـ (عبادة الثقلين).

و مرتبه امامت الهی مرتبه‌ای عالی است که همه انبیا و مرسلین به آن نرسیدند و اینجاست که ابراهیم ع این سوال را از خدای سبحان و متعال پرسید: آیا از فرزندانم نیز کسی امام می‌شود؟ یعنی آیا آن پیامبران از فرزندانم که قبلا به من بشارت داده بودی، آیا امام هم می‌شوند؟ پس خدای متعال پاسخ داد: عهد و پیمان من به ستمگران نمی‌رسد. یعنی ظالمان از پیامبران. و ظلم انبیا مانند ظلم غیر آنان نیست و از نوعی خاص است (حسنات ابرار، در نزد مقربین، گناه حساب می‌شود) (الجواهر السنیه للحر العاملی: ص 83)

یعنی میزان نیکوکاری آنان با هم برابر نیست. زیرا معرفت آنان برابر نیست، پس هر کدام از آنان خدا را بر حسب معرفتش عبادت می‌کند، بنابراین عبادت آنان با هم متفاوت است. پس مثلاً سجده محمد ص از عبادت جن و انس برتر یا ضربه‌ای از علی ع از عبادت جن و انس بهتر است.⁶

وهذا التمايز بين بينهم (ع)، وذكره تعالى:

و این تمایز بین آنان، آشکار است و خدای متعال آن را بیان کرد :

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾. (قره 253) (آن رسولان را بعضیشان را بر بعضی برتری دادیم و از آنان خدا با گروهی صحبت کرد و بعضی را در درجه برتری داد و به عیسی ابن مریم نشانه‌های آشکار دادیم و با روح القدس یاریش نمودیم و اگر خدا می‌خواست، آیندگان پس از آن که بینه‌های آشکار به سمتشان آمد، با هم مبارزه نمی‌کردند ولی آنان اختلاف نمودند پس از آنان گروهی ایمان آوردند و گروهی کافر شدند و اگر خدا می‌خواست قتال نمی‌کردند ولی خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.)

فنفس العمل لو كلف به يونس النبي (ع) وكلف به محمد (ص) لم يكن إتيان يونس به في نفس مستوى إتيان محمد (ص)، فهذا التصير من يونس (ع) في الإتيان بالعمل نسبةً إلى ما يأتي به محمد (ص) هو ظلم من يونس (ع)؛ لأن

⁶ - نبی اکرم ص فرمود که ضربه شمشیر علی ع در روز خندق بر عمرو از عبادت جن و انس برتر است. (عوالي اللئالی لابن أبي جمهور: ج 4 ص 86)

هذا التقصير منعه من نيل رتبة عظيمة فُطِرَ كإنسان لينالها، وبالتالي فإنَّ هناك مرتبة من هذا النوع من الظلم يجب أن يتجاوزها الأنبياء والمرسلون من ذرية إبراهيم (ع) لينالوا مرتبة الإمامة، ولهذا قال تعالى: ﴿لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ أي لا ينال الإمامة كل الأنبياء من ذريتك يا إبراهيم، إنما ينالها الأنبياء والمرسلون من ذريتك الذين يتجاوزون هذا الظلم، فيرتقون إلى هذه المرتبة ﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ۚ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

پس در مقام عمل اگر یونس نبی ع و محمد ص مکلف به انجام کاری شوند، انجام عمل به وسیله یونس ع مساوی انجام عمل به وسیله محمد ص نیست و این کوتاهی یونس ع در مقام عمل، ظلمی از یونس ع است زیرا این کوتاهی او را از رسیدن به مرتبه عالی که انسان برای رسیدن به آن آفریده شده است، باز می‌دارد.

و به این ترتیب مرتبه‌ای از این نوع ظلم وجود دارد که لازم است انبیا و مرسلین از فرزندان ابراهیم ع از آن بگذرند، تا به مقام امامت برسند. برای همین است که خدای متعال فرمود: (عهد من به ظالمین نمی‌رسد) یعنی ای ابراهیم! مقام امامت به همه انبیا از فرزندان نمی‌رسد. و این مقام به آن انبیا و مرسلین از فرزندان می‌رسد که از آن مرتبه ظلم عبور کنند و به این مرتبه برسند.

﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (قل 10-11)

(و ای موسی! عصایت را بینداز پس چون آن را انداخت و آن را مانند ازدهایی دید که می‌جنبد، ترسید و گریخت. ای موسی! نترس همانا در نزد من پیامبران نمی‌ترسند - به جز آن که ستم کرد و پس از ستمش با نیکوکاری اصلاح کرد پس همانا من بخشاینده و مهربانم.)

وقد أشار تعالى في القرآن لبعض الأئمة من ذرية إبراهيم (ع):

و خدا در قران به بعضی از ائمه از فرزندان ابراهیم ع اشاره کرده است:

ومنهم: موسى (ع)، قال تعالى: ﴿وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى﴾، أي خالية من الظلم، فالإنسان يأخذ ويعطي باليد، واليد البيضاء تشير إلى عدالة الإنسان التامة مع الناس ومع الله سبحانه وتعالى، فموسى (ع) طهر نفسه من الظلم بمرتبة عالية، كما في الآية: ﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

و از آنان موسی ع است. خدای متعال فرمود: (دستت را به گریبان من بگیر که پس از آن سفید و بدون نقص خارج می‌شود که این نشانه‌ای دیگر است) (طه 24)، دستت سفید خارج می‌شود یعنی بدون ظلم و تاریکیها. انسان با دست

می دهد و می گیرد و دست سفید اشاره به عدالت کامل انسان با مردم و خدای سبحان و متعال دارد. پس موسی ع با مرتبه عالی ای که به دست آورد، خود را از ظلم پاک نمود، همان گونه که در آیه آمده است: (به جز آن که پس از ظلم، آن را به نیکی بدل کرد پس همانا من بخشاینده و مهربانم).

ومنهم: عیسی (ع)، قال تعالی مخبراً عن عیسی (ع) : ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ ، أي إنَّ عیسی (ع) نال مرتبة الإمامة، فهو يعطي الأمان لنفسه وللناس.

و از آنان عیسی ع است. خدای متعال در باره عیسی ع اینگونه خبر داد (و السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا، سلام بر من آن روز که به دنیا آمدم و سلام بر من آن روز که می میرم و آن روز که مبعوث می شوم (مرع 33)) و این آیه نشانه آن است که عیسی ع به مقام امامت رسید پس او از طریق امامت می تواند، امان را به خود و مردم ببخشد.

وأشار تعالی إلى من لم ينل مرتبة الإمامة منهم كيحيى (ع)، قال تعالی: ﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ ، أي إنه لم يصل إلى مرتبة الإمامة لكي يعطي للناس ولنفسه الأمان، وإنما هو مهَّد الطريق لعيسى (ع) ووجه الناس إليه (ع).

و خدای متعال به برخی از انبیا از فرزندان ابراهیم ع که به مقام امامت نرسیدند هم اشاره می کند و از آنان یحیی ع است. ﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ (مرع 15) سلام بر او آروز که به دنیا آمد و آن روز که می میرد و آن روز که مبعوث می شود. و این آیه اشاره می کند که او به مقام امامت نرسید تا بتواند به مردم و خودش امان بدهد و او آماده کننده راه عیسی ع است و ایشان را به مردم نمایاند.

أما قول بعضهم: إن إبراهيم (ع) كان يحمل همَّ ذريته ، فإذا كانوا يقصدون أنه (ع) أراد لهم الإمامة (ع) فهذا لا؛ لأنَّ إبراهيم (ع) لم يكن حريصاً على دنيا ولا على آخرة، إنما كان حريصاً على رضا الله سبحانه وتعالى. ودعاء الأنبياء وإبراهيم (ع) لذريتهم إنما هو للصالحين منهم بعد علم الأنبياء (ع) بصلاحهم، ومن قبل إبراهيم (ع) نوح (ع) فإنه لعن ابنه بعد أن لعنه الله سبحانه، وبعد أن علم أنه ضال عن الصراط المستقيم ومن أهل الجحيم.

اما سخن بعضی که می گویند ابراهیم ع نگران فرزندان خود بود. اگر منظور از این غمی است که برای همه آنان طلب امامت کرد، حقیقت اینطور نیست. زیرا ابراهیم ع، نه بر دنیا حریص بود و نه بر آخرت، بل که فقط حریص بر رضایت خداوند سبحان و متعال بود و دعای انبیا برای فرزندانشان فقط برای فرزندان صالح است بعد از آن

که علم به صلاحیت آنان پیدا کردند و قبل از ابراهیم ع، نوح ع پسرش را پس از آن که خدا لعنتش نمود و بعد از آن که فهمید که او از راه راست، منحرف است و اهل آتش است، لعنت کرد.

فلم يكن إبراهيم (ع) أو الأنبياء يحملون هم ذريتهم لأنهم أولادهم، وإلا لكانوا بذلك على درجة كبيرة من حب الأنا والانحراف عن الصراط المستقيم، (حاشاهم من ذلك) وهم خيرة الله من خلقه، إنما كان إبراهيم والأنبياء (ع) يحملون هم الصالحين من ذريتهم؛ لأنهم علموا بصلاحهم، ولأنهم علموا أن هؤلاء الأبناء الصالحين سوف يخلفونهم بالدعوة إلى الله سبحانه وتعالى، وتحمل العناء والمشقة والأذى من الناس في سبيل نشر التوحيد وكلمة الله سبحانه وتعالى في أرضه.

و ابراهيم و انبيا ع اندوه فرزندان را به دليل آن که فرزند ايشانند نخورده‌اند و اگر چنين بود، آنها گرفتار درجه بالايي از خودبيني و خودپرستي و انحراف از صراط مستقيم بودند. (و هرگز آنان چنين نبوده‌اند) در حالی که اين انبيا بهترين خلق خدايند.

ابراهيم و انبيا فقط اندوه فرزندان صالح را بر دل نهادند زیرا بر صلاحشان آگاه بودند و می دانستند که اين فرزندان صالح، جانشينان آنان در دعوت به سوی خدای متعال و کشيدن بار رنج و سختی و آزار در راه گسترش توحيد و کلمة الله سبحان و متعال در زمين خواهند بود.

فكان إبراهيم (ع) والأنبياء (ع) يحملون هم الصالحين من ذريتهم؛ لأنهم أولياء الله سبحانه، لا لأنهم أولادهم. والفرق شاسع بين الأمرين، كالفرق بين حب الله سبحانه، وحب الدنيا في قلب الصالح والطالح.

پس ابراهيم و انبيا ع اندوه فرزندان صالحشان را بر دوش کشيدند، زیرا آنان اوليای خدای سبحانند نه برای آن که آنان جزو فرزندانشانند. و فرق بين دو موضوع بسيار روشن است مانند فرق بين حب خدا و حب دنيا در دل صالح و ستمکار.

سؤال / 129: قال تعالى: ﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى * وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾. من هم المقربون؟ ومن هم الأولون؟ ومن هم الآخرون؟ ولماذا من الأولين ثلثة ومن الآخريين قليل؟!

سؤال 129: ﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى * وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه 11-14) ابن مقرين کیانند؟ اولون و آخرون کی هستند؟ و چرا از اولين عده‌ای و از آخريين اندکی؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

المقربون: هم سبعون ألفاً شيعة علي بن أبي طالب (ع)، أو: الإنسان الكامل المذكور في القرآن، وهؤلاء فيهم بعض الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع)، وقليل من أمة محمد (ص) كسلمان ومالك الأشتر والثلاثمائة وثلاثة عشر أصحاب الإمام المهدي (ع).

المقربون: 70000 شيعة علي ابن ابيطالب ع يا انسان كامل ذكر شده در قران و در ميان آنان بعضی از انبيا و مرسلين و ائمه ع و اندکی از امت محمد ص مانند سلمان فارسي يا مالك اشتر و 313 نفر ياران خاص امام مهدي ع هستند.⁷

والأولون: هم الأم السالفة وفيهم كثير من الأنبياء والمرسلين، وهم (124) ألف نبي، فيهم كثير من المقربين.

«اولون»: امت گذشته هستند و در آنان عده زیادی از انبيا و مرسلين (124000 نبي) هستند که در ميان آنان عده زیادی از مقربين هم قرار می‌گیرند.

والآخرون: هم أمة محمد (ص)، وفيهم جماعة من المقربين أقل بكثير من العدد الموجود في الأم السالفة، والذين معظمهم أنبياء ومرسلون.

و «آخرون»: امت محمد ص هستند که در آنان جماعتي از مقربين ولی کمتر از امتهای پیشین وجود دارد که انبيا و مرسلين بودند.

⁷ - از امام صادق ع نقل است (ان من شيعته لابراهيم) يعني ابراهيم ع از شيعيان علي ع، بود هر چند انبيا از شيعيان ابراهيم ع بودند (مشارك أنوار اليقين للحافظ رجب البرسي: ص 288)

از عبد الرحمن ابن كثير از امام صادق ع نقل است که امام ع به ابو حمزه ثمالی فرمود: آیا عمومی مرا دیدی که شبی خارج شد؟ ابو حمزه گفت بله. امام فرمود: آیا در مسجد سهيل نماز خواند؟ ابو حمزه گفت: مسجد سهيل کجاست؟ شاید منظورتان مسجد سهله است؟ امام ع فرمود: بله و اگر کسی در آن دو رکعت نماز بخواند و به خدا پناه برد خدا یکسال، پناهش می‌دهد.... در آن، خانه ابراهيم ع است که از آن به سمت عمالقه خارج شد و در آن خانه ادریس بود که در آن خیاطی می‌کرد و در آن صخره خضرا است که در آن، صورت همه پیامبران موجود است و زیر صخره، خاکی است که خدا از آن همه انبيا را آفرید و معراج در آن است و محل جدایی، قسمتی از آن است و این مسجد محل عبور مردم و در کوفه است، در آن نفخ صور (شیپور قیامت) دمیده می‌شود و محشر به سوی اوست و از کنار آن 70000 نفر بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. (تهذيب الأحكام: ج 6 ص 37-38)

رسول الله ص فرمود: 70000 نفر از امت بدون حساب وارد بهشت می‌شوند سپس به علی ع توجه کرد و فرمود: آنان شيعيان توند و تو امام آنانى. (روضة الواعظين للنيسابوري: ص 297)

والمقربون من الأم السالفة وهم أنبياء ومرسلون عددهم إذا قيس إلى عدد بني آدم فهم جماعة قليلة، ولذلك عبر عنهم بالثلة، فهم عشرات الآلاف نسبة إلى مليارات البشر.

و مقربین از امتهای گذشته از انبیا و مرسلین اگر عددشان با تعداد فرزندان آدم ع مقایسه شود، جماعتی اندکند، بنابراین به ثلة (جماعت اندک) تعبیر شده‌اند.

أما المقربون من أمة محمد (ص)، فعددهم نسبة إلى هذه الثلة من الأم السالفة قليل، فهم مئات نسبة إلى المقربين من الأم السالفة وهم عشرات الآلاف، ونسبة إلى بني آدم وهم مليارات.

اما مقربون از امت محمد ص، عددشان در مقایسه با مقربین از امتهای گذشته باز ناچیز است و بیش از چند صد نفر نیستند در برابر جماعت مقربین از امتهای قبل که تعدادشان دهها هزار نفر بوده است و در مقایسه با فرزندان آدم که میلیاردها نفرند.

وأيضاً المقربون هم شيعة رسول الله محمد (ص)، وفي هذه الحالة يدخل فيهم قائدهم وسيدهم علي (ع)، فيكون هو وخاصته القليل من الآخرين.

و نیز مقربین، شیعیان رسول الله ص هستند که در میان آنان، قائدهشان علی ع هم هست و او و شیعیان خالصش تعدادی اندک در میان آخرینند.

سؤال / 130: ما معنى قول أمير المؤمنين (ع) للدنيا: (يا دنيا عزي غيري إلي تعرضت أم إلي تشوفت هيات هيات قد بنتك ثلاثاً لا رجعة فيها) إرشاد القلوب ، هل أن أمير المؤمنين (ع) طلق الدنيا كالطلاق العادي أي أنه تركها، ثم عاد لها، ثم تركها، وهكذا ثلاث؟

سؤال 130: معنى این سخن امیر المومنین ع چیست؟ (ای دنیا! غیر مرا بفریب! آیا به من رو کردی و به من تمایل یافتی. هرگز! هرگز! با سه بار طلاق از تو فاصله گرفتم و هرگز بازگشتی به تو نیست.) (مناقب آل ابي طالب: ج 1 ص 370، ذخائر العقبی: ص 100). آیا معنی آن است که علی ع دنیا را مانند طلاق عادی، طلاق داد یعنی آن را ترک کرد سپس به سمت آن بازگشت، سپس آن را طلاق داد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

هذا المعنى الذي ذكرته يعني أنه رغب فيها بعد تركها غير صحيح، ولكنه (ع) رفضها في الطفولة وفي الشباب وفي الكبر، قال تعالى: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أُنْحَبَتِ الْكِفَارُ بِنَاتِهِ ثُمَّ يَمْيِجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾.

این معنایی که ذکر کردی، یعنی پس از ترک دنیا دوباره به آن تمایل یافت، درست نیست بل که علی ع دنیا را در طفولیت و جوانی و پیری ترک نمود. خدای متعال فرمود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أُنْحَبَتِ الْكِفَارُ بِنَاتِهِ ثُمَّ يَمْيِجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾. (حدید 20) بدانید که زندگی دنیا جز سرگرمی، بازیچه، زینت، اسباب فخر فروشی و محل زیاد کردن مال و فرزند نیست. مانند بارانی که گیاهان ناشی از آن کافران را به حیرت می افکند سپس همه این گیاهان زرد می شوند و سپس می خشکند و در آخرت عذاب شدید و بخشایش و رضوان خداست و زندگی دنیا جز اسباب فریب نیست.

وعلي (ع) دخل الإسلام في طفولته ولم يُعرف عنه اللعب، بل عُرف بالجد والجهاد في الدفاع عن محمد (ص) والإسلام منذ صباه. ثم إنه قضى شبابه يمسح العلق والعرق في سبيل الله، فمن معركة يكاد لا يداوي جراحه، ثم إنه في الكبر لم يهتم لقليل الدنيا ولا لكثيرها.

آری علی ع در طفولیت به اسلام گروید و در کودکی مشغول بازی نشد، بل که در همان کودکی به تلاش و کوشش برای دفاع از محمد ص و اسلام پرداخت. سپس چون به جوانی رسید، در راه خدا عرق فراوان ریخت و

از فرط کار، خون بسته زیر پوستش جمع شد. پس از این معرکه که به آن معرکه می‌رفت تا جایی که حتی جراحتهایش بهبود نمی‌یافت، سپس در پیروی هرگز غم مسائل دنیا چه مسایل بزرگ و چه مسایل کوچک را نخورد.

فها هو علي (ع) في طفولته لم يلعب ولم يله، وفي شبابه لم يعرف الزينة والاهتمام بالمظهر، وفي كبر سنه لم يجمع شيئاً من تراث الدنيا، فقد بانها ثلاثاً كما قال علي (ع). وأيضاً: بانها ثلاثاً بكل وجوده الملكي الجسماني، والملكوتي في السموات الست، والعقلي في السماء السابعة.

آری این علی است که در کودکی به بازی و سرگرمی مشغول نشد، در جوانیش به دنبال زیور و زینت و ظاهر نبود و در کهنسالی چیزی از میراث دنیا نیندوخت. او دنیا را سه بار رها کرد، همان گونه که خودش فرمود. و نیز در تعبیری دیگر علی ع دنیا را سه بار رها کرد: 1- یک بار با وجود جسمانی در زمین 2- یک بار با وجود ملکوتیش در آسمان ششم 3- یک بار با وجود عقلانی در آسمان هفتم.

سؤال / 131: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَاللَّهِ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

أي إنّ الله سبحانه وتعالى المهين على الأمر والموجه له كيف يشاء، فهو سبحانه وتعالى يوجه الكون الجسماني والروحاني إلى الغاية التي يشاؤها سبحانه وتعالى، وإلى الغرض الذي خلق لأجله الخلق. فمثلاً قصة نبي الله يوسف (ع) وما جرى عليه من ابتلاء فقد أُلقي في البئر، ثم بيع ووقع في ذل العبودية، ثم أُتهم بالفاحشة وهُتكت سمعته، ثم أُلقي في السجن وفي النهاية أصبح عزيز مصر. وكان سبباً لاستيطان بني إسرائيل في مصر، وما تبع هذا الاستيطان من بعث موسى (ع) (قائم آل إبراهيم) في مصر ومواجهته لفرعون مصر.

يعني خدای سبحان و متعال بر هر چیز مسلط است. و هر طور که بخواهد با امور روبرو می‌شود. پس آن ذات سبحان و متعال، با عالم جسم و عالم روح مواجه می‌شود تا به نهایی که خواست اوست و آن غرضی که خلق را برایش آفرید، برسند.

مثلاً قصه نبي خدا يوسف ع و آنچه از بلاها بر او آمد، قابل تأمل است، اول در چاه انداخته می‌شود، سپس فروخته می‌شود و حقارت بندگی را می‌پذیرد، سپس به بی‌عفتی متهم و هتک حرمت می‌شود، سپس به زندان می‌افتد و در انتها، عزيز مصر می‌شود. تا سببی شود که بني اسرائيل در مصر سکني گزينند. و اين سکني گزیدن بني اسرائيل در مصر با نبوت موسی ع (قائم آل ابراهيم ع) در مصر و مواجهه او با فرعون دنبال می‌گردد.

وفي كل الأحداث والابتلاءات التي حصلت ليوسف (ع) فإن الله غالب على الأمر ومهيمن عليه ولو شاء لما حصلت، ولكنه شاء أن تحصل، ومعظمها بسبب الشيطان أو وسوسته، ولكن الله سبحانه وتعالى جعل مكر الشيطان ينقلب عليه ﴿وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورٌ﴾، ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾.

پس در همه حوادث و آزمایشاتی که یوسف ع با آن مواجه بود، خدا غالب بر امرش و مسلط بر کارها است و اگر خدا می خواست، این اتفاقات نمی افتاد، بل که خدا خواست تا اتفاق بیفتد. و این ابتلائات و سختیها بیشتر به دلیل مکر و وسوسه شیطان است ولی خدای سبحان و متعال مکر شیطان را به سوی خودش باز می گرداند. ﴿وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورٌ﴾ (و مکر اینان، نابود می شود) (فاطر 10)، ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (همانا فریب و مکر شیطان ضعیف است) (نساء 76)

ويُدَلِّ سوء حال يوسف (ع) إلى أحسن حال، فمن السجن وذل العبودية إلى الحرية والملك، فهو سبحانه مبدل السيئات بالحسنات.

گرفتاری یوسف ع و سوء حالش، به بهترین حال بدل شد و از زندان و خواری بندگی، به آزادی و پادشاهی رسید. آری خداوند سبحان بدیها و کمبودها را به نیکی و زیبایی بدل می کند.

فالمسيرة العامة وإن كانت فيها مداخلات كثيرة للشيطان وجنده من الإنس والجن، ولكن الله سبحانه وتعالى يجعل نتيجتها ومحصلتها ما يريد هو سبحانه وتعالى ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾، ومن يقين أن الله غالب على أمره لا يهتم لنزول البلاء، إلا أن يتوجه بالشكر لله سبحانه وتعالى.

پس در مسیر عموم بندگان، هر چند دخالت‌های فراوان شیطان و سربازانش از انس و جن وجود داشته باشد، خداوند سبحان و متعال نتیجه آن را بر اساس خواست خود می گرداند ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف 128) (و عاقبت برای پرهیزکاران است)، و هر که یقین کند که خدا بر کار خویش غالب است، از هیچ بلائی، اندوهناک نمی شود به جز آن که با شکر به درگاه خداوند سبحان و متعال رو می آورد.

وإن شئت ثبثت لك بأيوب (ع) وعظيم بلائه، فهو لم يواجه البلاء إلا بالشكر والامتنان لله سبحانه وتعالى، فكانت عاقبته خير الدنيا والآخرة: ﴿ازكض برجلك هذا مغلسل بارد و شراب﴾.

و اگر بخواهی برای تو مثالی از ایوب ع و سختی آزمایشش می آورم و او در برابر این بلا جز شکر و امتنان به درگاه خدای پاک و بلند مرتبه نیاورد، پس عاقبتش خیر دنیا و آخرت شد ﴿ازكض برجلك هذا مغلسل بارد و شراب﴾ (با پایت بر زمین بزن که در جای پایت آبی سرد و قابل نوشیدن بیرون می زند)

والعاقبة للمتقين، فيجب أن تكون هذه الآية: ﴿وَاللَّهِ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ شعاراً يعلقه أهل اليقين في أعناقهم.

و عاقبت از آن پرهیزکاران است. پس واجب است که اهل یقین این آیه (و خدا بر امر خود غالب است ولی بیشتر مردم نمی دانند) را در زندگی بر گردن خود بیفکنند.

سؤال / 132: قول سلیمان (ع) : ﴿رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْتَاقِ﴾، فما هو طلب النبي؟ بعضهم يقول: رد الشمس، وبعضهم يقول: رد الخيل وقتلها.

سؤال 132: معنی این سخن سلیمان ع چیست: ﴿رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْتَاقِ﴾ (ص 33) (آن را به من بازگردانید سپس دست بر گردن وساق کشید) بعضی می گویند بازگشت خورشید را میطلب و بعضی می گویند بازگشت اسب است.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

إنما سلیمان (ع) طلب من الملائكة الموكلين بالشمس أن يردوها إلى كبد السماء بعد غيبتها، بأمر من الله سبحانه وتعالى، ليصلي العصر بعد فواتها، بسبب انشغاله بإعداد الخيل للجهاد.

همانا سلیمان ع از فرشتگانی که وکیل بر خورشید بودند خواست تا به اذن خدای سبحان و متعال، آن را پس از پنهان شدنش به وسط آسمان بازگردانند تا بتواند نماز عصر را پس از قضا شدن، بخواند. و علت این قضا شدن نماز عصر، مشغولیت سلیمان ع به امور اسبها برای جهاد بود.⁸

⁸ - ابن عباس روایت کرد: از علی ع درباره این آیه پرسیدم. علی ع گفت: به تو ای ابن عباس! درباره آن چه رسیده است؟ ابن عباس گفت: از کعب شنیدم که سلیمان ع به کار اسبها مشغول شد تا آن که نمازش قضا شد و «ردوها علی» یعنی اسبان را به من بازگردانید و آنان 14 اسب بودند که سلیمان ع با شمشیر گردن آنان را قطع کرد و آنان را کشت و خدا 14 روز پادشاهی را از سلیمان گرفت زیرا به اسبها ستم کرده بود.

سپس علی ع گفت: کعب دروغ گفت. لکن سلیمان ع روزی، مشغول کار اسبها شد زیرا میخواست جهاد کند، تا آن که خورشید پشت حجابی فرار گرفت. پس سلیمان به اذن خدا به فرشتگان مسئول خورشید، گفت «ردوها علی» (خورشید را به من بازگردانید) پس خورشید بازگشت و او نماز عصر را در وقتش خواند. و این را بدان که انبیای الهی ظلم نمی کنند و امر به ستم نمی نمایند زیرا آنان معصوم و پاکند (مجمع البیان جلد 8 ص 359)

سؤال / 133: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ * قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص 34-35) (و همانا سلیمان را آزموده‌ایم و بر کرسیش جسدی فرستادیم سپس توبه کرد - و گفت پروردگارم! مرا ببخشای و به من پادشاهی‌ای ببخش که شایسته کسی پس از من نباشد همانا تو بخشنده‌ای).

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

أي امتحنا سليمان، وهذا الامتحان في المفاضلة بين عبادتين هما الجهاد والصلاة، فقدّم سليمان (ع) الجهاد على الصلاة حتى فات وقتها، فتوجه إلى الملائكة فردوا الشمس بإذن الله، فصلى سليمان (ع) صلاة العصر بعد أن فاتته وغابت الشمس؛ لأنه كان مشغولاً بالتهيئة للجهاد في سبيل الله.

یعنی سلیمان ع را امتحان کردیم و این امتحان در برتری دادن بین دو عبادت یعنی نماز و جهاد بود. پس سلیمان جهاد را بر نماز برتری داد تا آن که وقت نماز گذشت پس به فرشتگان رو کرد و آنان خورشید را بازگرداندند و سلیمان ع نماز عصر را پس از قضا شدنش و پنهان شدن خورشید ادا کرد. سلیمان از نماز غافل شد چون در حال تهبیه امکانات جهاد در راه خدا بود.

ثم إن الله سبحانه وتعالى أنزل على سليمان (ع) ملك الفرقان ﴿وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً﴾ ليعرفه الفاضل من المفضل، والمقدم من المؤخر. وهذا الملك هو (كتاب كتب فيه الحق الذي يریده الله سبحانه وتعالى). فعلم سليمان (ع) بعد نزول الفرقان عليه أنه أخطأ بتقديم الجهاد على الصلاة ﴿ثم أناب﴾، وطلب المغفرة من الله سبحانه ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾.

سپس خدای سبحان و متعال، فرشته فرقان را بر سلیمان فرستاد ﴿وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً﴾ (بر کرسی او جسدی را فرستادیم) تا بتواند فاضل را از آن چه که به او فضل می‌شود (اولویت‌ها) و آن چه که پیشی گرفته را از آنچه که باید عقب بماند (تقدم و تأخر امور)، تشخیص دهد و این فرشته، «کتابی» است که در آن حتی که خداوند سبحان و متعال می‌خواهد، نوشته شده است

پس از نازل شدن فرقان بر سلیمان، او فهمید که جلو انداختن جهاد بر نماز، کاری اشتباه بوده است ﴿ثم أناب﴾ (سپس توبه کرد) و از خدای سبحان خواست که او را ببخشاید ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ و گفت پروردگارم! مرا ببخشای و به من پادشاهی‌ای ببخش که شایسته کسی پس از من نباشد، همانا تو بخشنده‌ای.

وطلب سليمان أن يكون مُلك بني إسرائيل في ذريته، وكان الملك في بني إسرائيل بعد داود (ع) قريناً مع النبوة، فطلب سليمان (ع) أن يكون من يتحمل نصره دين الله هم من ذريته ليكون له قدم في نصره دين الله معهم، وخصوصاً مع قائم آل يعقوب وهو عيسى (ع)، فطلب سليمان أن يكون من ذريته، وبالفعل فإن مريم (ع) أم عيسى (ع) هي من ذرية سليمان، ومُلك عيسى (ع) هو أعظم مُلك في بني إسرائيل، وكانوا موعودين به وينتظرونه.

و سليمان خواست که پادشاهی بنی اسرائیل در فرزندانش باشد و پادشاهی در بنی اسرائیل پس از داوود ع همراه با نبوت بود. و سليمان ع خواست که از فرزندانش کسی باشد که بار یاری دین خدا را بر دوش بکشد، به خصوص همراه با قائم آل یعقوب یعنی عیسی ع، و سليمان ع خواست که او (عیسی ع) از فرزندانش باشد و اجابت دعایش آن شد که مريم عليها سلام و عیسی ع از فرزندان سليمان شدند. و ملك عیسی ع بزرگترین ملك بنی اسرائیل است. همان ملكی که به آن وعده می دهند و منتظر آند.

فقول سليمان: ﴿وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾: أي مُلك اليهود، أي أن يكون من ذريته وخصوصاً عيسى (ع)؛ لأن مُلك عيسى (ع) ليس مثله مُلك في اليهود، فهو قائم آل يعقوب المنتظر. فطلب سليمان أن يكون ملك اليهود عيسى من ذريته، فلا ينبغي أن يكون في ذرية أحد غيره مثل عيسى (ع) ملك اليهود؛ لأنه لا نظير له في بني إسرائيل.

این سخن سليمان ع: ﴿وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾ (ص 35) (به من پادشاهی ای ببخش که شایسته کسی پس از من نباشد، همانا تو بخشنده ای) یعنی پادشاه یهود از فرزندانش به خصوص عیسی ع باشد، زیرا ملك عیسی ع مشابهش در یهود، موجود نیست. زیرا او قائم آل یعقوب ع است که همگان منتظر اویند. پس سليمان ع خواست که پادشاه یهود یعنی عیسی ع از فرزندانش باشد، پس شایسته نیست که در فرزندانش شخصی غیر از سليمان ع، مانند عیسی ع که پادشاه حقیقی یهود است، باشد زیرا عیسی ع مشابهی در بنی اسرائیل ندارد.

وربما يفهم بعض من غفل عن الحقيقة أن مُلك الله سبحانه وتعالى هو المتحقق في هذه الحياة الدنيا، وهذا باطل؛ لأن مُلك فرعون ونمرود وأمثالهم إنما هو مُلك الشيطان وحاكيمته، فملك الله يهبه الله لمن يشاء من عباده الصالحين، وليس ضرورياً أن يحكم، بل هو في الغالب على طول مسيرة هذه الإنسانية المتمردة على خالقها لم يحكم من عينه الله ملكاً، قال تعالى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾، مع أن معظم من آتاهم الله الملك من آل إبراهيم لم يملكوا على هذه الأرض، بل ربما قتل بعضهم وقهر وظلم من الطغاة أشد الظلم.

و شاید برخی غافلان از حقیقت گمان کنند، پادشاهی خداوند سبحان و متعال، در این دنیا متحقق شد و این باطل است زیرا ملک فرعون و نمرود و امثال آنان ملک شیطان و حاکمیت اوست (که در زمین تحقق یافت). پس خدا ملکش را به هر کدام از بندگان صالحش که بخواهد می بخشد و ضرورتاً لازم نیست که آن شخص حکم براند بل که در غالب مسیر انسانی سرکش و متمرّد بر خدا، بیشتر منصوبان الهی حکمرانی نکرده اند.

خدای متعال فرمود: **(أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا)** (سواء 54) (آیا مردم بر آنچه خدا از فضلش به آل ابراهیم داد، حسادت می ورزند. آری ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت و مُلکی عظیم داده‌ایم) با آن که بیشتر ملکی که خدا به آل ابراهیم ع داد، در زمین نبوده است بل که حتی بسیار از آنان کشته شدند و مورد خشم قرار گرفتند و بدترین ظلمها را از سرکشان دیدند.

فالمَلِكُ الَّذِي أَرَادَهُ سُلَيْمَانَ (ع) هُوَ مُلْكٌ يَهْبَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَهُ، ثُمَّ إِنَّهُ يَكُونُ أَعْظَمُ وَأَفْضَلُ مُلْكٍ يَهْبَهُ اللَّهُ لِلْيَهُودِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَهُوَ يَهْبِئُ طَلِبَ أَنْ يَكُونَ مَلِكُ الْيَهُودِ الْمُنْتَظَرِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَهُوَ عِيسَى (ع) وَإِنْ لَمْ يَحْكَمْ عِيسَى وَلَمْ يَمْلِكْ، وَلَكِنَّهُ الْمَلِكُ الْمَعِينُ مِنَ اللَّهِ، وَشَاءَ اللَّهُ لَهُ الرِّفْعُ حَتَّى يَنْزِلَ مَعَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (ع)، وَيَحْكُمُ وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (ع).

پس مُلکی که سلیمان ع خواست، مُلکی است که خدای سبحان و متعال به او بخشید و آن بزرگترین و برترین مُلک یهود در بنی اسرائیل بود و او به این ترتیب درخواست کرد که پادشاهی که یهود در انتظار آند، یعنی عیسی ع از فرندانش باشد. هر چند عیسی ع حکم نراند و پادشاه نشد. ولی او پادشاه منصوب خدا بود و خدا خواست که او صعود نماید و همراه با امام مهدی ع باز گردد و پادشاهی و ملک در حکومت امام مهدی ع داشته باشد.

سؤال / 134: قال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (هنا آتان که گفتند پروردگارمان خداست سپس استقامت نمودند، فرشتگان بر آتان فرود می آیند که نرسید و غم نخورید و بشارت باد بر شما بهشتی که وعده داده شدید) (فصلت 30). هل يفهم من هذه الآية بأن الملائكة قسم من تنزلها يكون في الرؤيا لتبشير للمؤمنين؟ آیا نزول ملائکه برای بشارت بر مومنین در عالم خواب صورت می گیرد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

نعم هذا أكيد، فالملائكة يبشرونهم بالرؤيا الصالحة بصلاح طريقهم واستقامة وحسن عاقبتهم؛ لأنهم على ولاية الله سائرون، ولولي الله متابعون.

وفي هذه الآية: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾، قال الرسول (ص): (الرؤيا الصالحة).

في الحديث عن جابر عن أبي جعفر (ع)، قال: قال رجل لرسول الله (ص) في قول الله عز وجل: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾، قال: (هي الرؤيا الحسنة يرى المؤمن فيبشر بها في دنياه).

بله، تأکید می کنم که فرشتگان در روای صالحه به درستی راه و استقامت و حسن عاقبتشان بشارت می دهند زیرا آتان بر ولایت الله گام می نهند و تابع ولی خدايند. و درباره اين آيه (لهم البشري في الحياة الدنيا) (يونس 64) رسول الله ص فرمود: آن روای صادق است که مومن می بیند و در دنیا بشارت بر او می دهد (کافی جلد 8 ص 90)

ولو تدبرت كلام الله قبل هذه الآية وبعدها: و توجه به آیات قبل و بعد از این آیه لازم است :

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (بدانید اولیای خدا ترس و اندوهی ندارند - آتان که ایمان آوردند و با تقوا شدند - آتان بشارت در دنیا و آخرت نصیبشان می شود و کلمات خدا به چیز دیگر بدل نمی شود و این فوزی عظیم است. - سخن آتان تو را اندوهگین نسازد، همانا همه عزت از آن خداست و او شنوای داناست). . وفي هذه الآيات:

إن هؤلاء الذين قال عنهم تعالى: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ أي يرون رؤيا تبشرهم بصلاح اعتقادهم وحسن عاقبتهم وصفهم تعالى بأنهم أولياء الله المتقون في الآيات قبلها: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾، أي إن الذين يرون المبشرات هم أولياء الله المتقون.

و آنان که برایشان بشارت در دنیا است، یعنی رویای صالحه می بینند که بر درستی اعتقاد و حسن عاقبتشان بشارتشان می دهد، خدا اینگونه توصیفشان می کند که اولیای باتقوای خداوند ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بدانید اولیای خدا ترس و اندوهی ندارند) یعنی آنان که رویای بشارت دهنده می بینند، اولیای باتقوای خداوند.

إن هذه الرؤى المبشرة - بحسن عاقبتهم - التي يراها المؤمنون وصفها تعالى بأنها كلامه سبحانه وتعالى، وهي حق لا تتبدل، وهي (من الغيب) الذي يُطلع عليه الله أولياءه المتقين ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

همانا این رویای بشارت دهنده که مومنان می بینند و به حسن عاقبتشان بشارت می دهد، خدای سبحان و متعال آن را به کلمات خودش تعبیر می کند که حقی است بدون تبدیل. و این از غیبی است که خداوند سبحان، اولیای متقیش را به آن آگاه می سازد. (لا تبدل لکلمات الله ذلك هو الفوز العظيم) (و کلمات خدا به چیز دیگر بدل نمی شود و این فوزی عظیم است).

إن الله سبحانه وتعالى بين أن الذين يعادون الأنبياء لا يصدقون بكلام الله في الرؤيا، وأمر سبحانه الرسول والمؤمنين أن لا يحنوا لتكذيب هؤلاء الرؤيا، ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ لأن هؤلاء لا يكذبون الرسول والمؤمنين فحسب، بل هم يكذبون الله؛ لأنهم يححدون آياته: ﴿قَدْ نَعَلِمَ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾.

فالرؤيا آيات الله، وكلمات الله، وهي الميزان الحق الذي يعرف به الإنسان أنه على جادة الحق، وعلى الصراط المستقيم، والذين يححدون بالرؤيا هم أعداء الله المكذبون للأنبياء والأوصياء (ع)، ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾.

همانا خدای سبحان و متعال روشن ساخت که دشمنان انبیا، کلام خدا را در عالم رویا تصدیق نمی کنند و به رسول و مومنین دستور داد که به دلیل تکذیب این رویاها اندوهناک نشوند. ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (سخن آنان تو را اندوهگین نسازد همانا همه عزت از آن خداست و او شنوای داناست). زیرا این مکذبین فقط رسول و مومنین را تکذیب نمی کنند، بل که خداوند را هم تکذیب می کنند، زیرا آنان آیات خدا را منکرند. ﴿قَدْ نَعَلِمَ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾. (نعلم 33) (دانستیم که سخن آنان اندوهناک می کند، بدان آنان فقط تو را تکذیب نمی کنند بل که ظالمین آیات خدا را انکار می کنند).

والتقانون الإلهي من الآيات المتقدمة أن أولياء الله الذين آمنوا وكانوا يتقون لهم البشرية في الحياة الدنيا، أي إنهم لا بد أن يرون أو يرى لهم ما يبشرهم باستقامة طريقهم وعقيدتهم، فالذين لا يرون ولا يرى لهم ما يبشرهم باستقامة طريقهم ليسوا من أولياء الله، بل ولا من الذين آمنوا، ولا من المتقين.

و قانون الهی بر اساس آیات بالا این است که اولیای مومن و باتقوای خدا در دنیا بشارتهایی دارند، یعنی این بشارتها را، بر استواری راه و عقیده شان، می بینند یا به آنان نشان داده می شود. پس آنان که بشارتی بر استواری مسیر و عقیده شان نمی بینند یا به آنان نشان داده نمی شود، از اولیای خدا نیستند. بل که حتی از مومنین و متقین نیستند.

والآن إذا انتقلنا إلى آية أخرى ثبّين فائدة الصيام: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾، أي إنّ الصيام كُتب عليكم رجاء أن تكونوا متقين، والمتقي يعلم تقواه من الله سبحانه بالميزان الإلهي الحق وهو: (كلمات الله وآيات الله) التي يجحد بها الظالمون، وهي الرؤيا المبشرة كما عرفنا من الآيات المتقدمة.

و اکنون به سراغ آیه دیگری می رویم که در آن فایده روزه را بیان می کند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (قره: 183) (ای مومنان روزه بر شما واجب شد همان گونه که بر پیشینیان واجب شد تا شاید با تقوا شوید)

یعنی هدف از روزه داری آن است که شاید باتقوا شوید. و متقی، تقوایش را با میزان الهی حق می شناسد و این میزان، کلمات خدا و آیات خدا است که ظالمان آن را انکار می کنند. و آن رویای بشارت دهنده است که آن را ذکر کردیم.

إذن، فالذي لا يرى ولا يرى له المبشرات باستقامة طريقه ليس من المتقين، بل ولا من الصائمين بحسب هذه الآية، وكم من صائم ليس له من صيامه إلا الجوع والعطش، وهؤلاء الذين ينكرون الرؤيا أرواحهم منكورة لوجود الله، ﴿فَأَنبَهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾.

بنابراین آن که رویای بشارت دهنده بر راه راست زندگیش، نبیند از متقین نیست. بل که بر اساس آیه روزه که ذکر شد حتی از روزه گزاران هم نیست و چه بسیارند روزه گزارانی که جز تشنگی و گرسنگی، از روزه شان ثمری ندارند⁹ و اینان که رویا را تکذیب می کنند، در حقیقت روحشان منکر وجود خداست.

﴿فَأَنبَهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (بدان آنان فقط تو را تکذیب نمی کنند بل که ظالمین، آیات خدا را انکار می کنند).

⁹ - از نبی اکرم ص نقل است: چه بسیار روزه دارانی که جز تشنگی و گرسنگی نصیبی ندارند و چه بسیار شب زنده دارانی که جز بی خوابی بهره ای از آن نمی برند - وسایل الشیعه جلد 1 ص 72

سؤال / 135: لماذا التمهيد للإمام المهدي (ع) وعلامات قيامه ودولته إذا استتب له الأمر في آخر الأمر في العراق؟

سوال 135: چرا آماده سازی برای قیام امام مهدی ع و علامات قیامش و دولتش در پایان در عراق است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

لأن مركز الكون الجسماني هو ضريح علي بن أبي طالب (ع)، وهو في العراق.

زیرا مرکز عالم جسمانی ضریح علی ابن ابیطالب ع در عراق است.

سؤال / 136: ما معنى قول أمير المؤمنين (ع) في دعاء الصباح: (عقلي مغلوب)؟

سوال 136: معنی سخن علی ابن ابیطالب ع در دعای صبح که میفرماید (الهی عقلی مغلوب: عقل من مغلوب

است) (دعای صباح مفتاح الجنان) چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

من جهة الأنا والظلمة، فلو لم يكن فيه هذا الحال لكان محمد (ص)، وكان في مرتبة ﴿إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً﴾، وهي مرتبة محمد (ص)، فكما ذكرت سابقاً في سورة الفاتحة، وفي المتشابهات أن محمداً (ص) فُتِحَ له وكُشِفَ له غطاء اللاهوت، فهو في حالة خفي بين الفناء فلا يبقى إلا الله الواحد القهار، وبين العودة إلى الأنا والشخصية.

از جهت منیت و ظلمت این عبارت ادا می شود و اگر این منیت و ظلمت کم در وجود علی ع نبود، علی ع همان محمد ص می شد و در مرتبه (انا فتحنا لك فتحا مبينا) (فتح¹) قرار می گرفت.

آری این مرتبه (مرتبه گشودن فتح مبین) برای محمد ص تحقق یافت و همان گونه که قبلاً در تفسیر سوره فاتحه و متشابهات بیان کردم، برای محمد این فتح گشوده شد و پرده لاهوت از جلوی دیدگانش کنار رفت و او بین دو حالت رفت و برگشت قرار گرفت. اول حال فنا در آن لحظه که پرده کنار می رفت و در آن جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند و دوم حالت بازگشت به انا، منیت و شخصیت.

وعلي (ع) لم يكشف له هذا الغطاء، وقد ذكر هذا هو (ع) عندما قال: (لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً)، أي الذي كشف لمحمد (ص)، وإلا فهو كشف له الغطاء دون مرتبة محمد (ص).

و علی ع این پرده برایش گشوده نشد و این حالت را علی ع در عبارتی دیگر بیان نمود (اگر پرده بر من گشوده شود، بر یقینم نمی افزاید) (المنقب ابن شهر اشوب ص 1 جلد 1 ص 317- المناقب خوارزمی ص 375). منظور علی ع، آن پرده ای است که بر محمد ص گشوده شد. وگرنه بر علی ع هم در رتبه پایینتر از محمد ص، پرده گشوده شد.

سؤال / 137: ورد في تفسير سورة القدر أن فاطمة (ع) هي ليلة القدر ، فما معنى هذا الحديث عنهم (ع)؟

سوال 137: در تفسیر سوره قدر، بیان شده است که فاطمه س سوره قدر است. معنی این عبارت چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

قدمت في سورة الفاتحة ، وفي المتشابهات فيما سبق أن فاطمة (ع) هي باطن باب المدينة ، وظاهر الباب هو علي (ع)، والمدينة محمد (ص)، في مقابل الأسماء الثلاثة: (الرحيم، الرحمن، الله)، فهم صلوات الله عليهم أركان الهدى الثلاثة وتجلي أركان الاسم الأعظم الثلاثة: الله، الرحمن، الرحيم.

در سوره فاتحه و در متشابهات در آنچه گذشت آوردم که فاطمه عليها السلام، باطن دروازه شهر و علی ع، ظاهر دروازه و محمد ص خود شهر علم است. که این سه به ترتیب در برابر سه اسم الرحيم، الرحمن و الله قرار می گیرند.

والعلم كله في المدينة، فإذا أُريد إنزاله فن الباطن، وفي باطن الباب أولاً، ثم من ظاهر الباب إلى الخلق ، وباطن الباب فاطمة صلوات الله عليها فالنزول فيها، وهي وعاء العلم الباطن، وفيها نزل العلم وما في المدينة (رسول الله (ص) أو القرآن)، وكما بيئت سابقاً في المتشابهات، فراجع.

پس ایشان صلوات الله عليهم، سه رکن هدايتند و این سه، سه تجلی ارکان اسم اعظم (الله الرحمن و الرحيم) هستند. و علم، همه اش در شهر است پس هرگاه خواسته شود که از شهر نزول یابد، از دروازه شهر خارج می شود و ترتیب نزول به این ترتیب است که اول از باطن دروازه و سپس از ظاهر دروازه به بیرون راه می یابد.¹⁰ و باطن دروازه فاطمه صلوات الله عليها است پس نزول دانش، در اوست و او ظرف باطنی علم است و علم و آنچه در شهر است یعنی رسول ص یا قران در او نزول می یابد، همان گونه که قبلاً توضیح دادم (جلد 1 متشابهات)

¹⁰ - علی ع فرمود: من، چشم خدا و دست خدا و همسایه خدا و دروازه خدایم. (الکافی ج 1 ص 145)

فالقرآن ينزل في ليلة القدر، والقرآن ينزل في فاطمة، وليلة القدر هي فاطمة وكما قالوا (ع) : (نحن حجج الله وفاطمة حجة الله علينا) ، وكما قال (ص) : (فاطمة أم أبيها) ، والأم وعاء، وفاطمة (أو باطن الباب) هي الوعاء الذي ينزل فيه القرآن، والقرآن محمد (ص).

پس قران در شب قدر نازل می شود و قران در فاطمه سلام الله عليها نازل می شود و شب قدر همان فاطمه است، همان گونه که امامان ع فرمودند: ما حجتهای خداییم و فاطمه س حجت خدا بر ماست. (الاسرار الفاطمية شيخ محمد فاضل المسعود ص 69) و همان گونه که پیامبر ص فرمود: فاطمه، مادر پدرش است. و مادر، ظرفی است و فاطمه یا باطن دروازه علم، همان ظرفی است که قران در او نازل می شود و قران همان محمد ص است.

وهذا هو المعنى الباطن الثاني لهذا الحديث، عن رسول الله (ص) عن الله في الحديث القدسي: (لولاك لما خلقت الأفلاك، ولولا علي لما خلقتك، ولولا فاطمة لما خلقتكم).

وفاطمة (ع) هي وعاء نزول القرآن، فهي باطن باب المدينة الذي يفاض منه على الخلق، فوجودها ضرورة ويفقدانها لا يستقيم نظام الخلق لأنها ركن من الأركان الثلاثة، فهي وعاء نزول القرآن.

و این معنی باطنی دوم برای این حدیث قدسی از پیامبر اکرم است: ای محمد ص اگر نبودی، افلاک را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه س نبود، شما دو تن را نمی آفریدم. و فاطمه س، ظرف نزول قران است. پس او باطن دروازه شهر علم است که از او فیض بر خلق می رسد. پس وجودش ضروری است و در صورت فقدانش، نظام آفرینش راست نمی شود زیرا او رکنی از سه رکن هدایت است و او ظرف نزول قران است.

سؤال / 138: ما معنى قوله تعالى: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء 1) (شما را از یک تن آفرید و از همان شخص همسری برایش برگزید و از آنان مردان و زنان بسیاری را پراکنده نمود. درباره خدایی که از او می‌پرسید و در باره خویشان تقوا داشته باشید همانا خدا مراقب همه اعمال شماست)

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

خلق الله سبحانه وتعالى محمداً (ص)، ثم خلق منه علياً وفاطمة، نوراً ظاهره علي وباطنه فاطمة ثم خلق الخلق منها.

خدای سبحان و متعال اول محمد ص را آفرید سپس از نور او علی ع و فاطمه س را خلق کرد. نوری که ظاهرش علی ع و باطنش فاطمه س است. سپس از نور آنان بقیه خلق را آفرید.

سؤال / 139: ما المراد من قوله تعالى: ﴿فَازْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ (پس چشمانت را بازگردان آیا شکستی در آسمان می‌بینی؟) (ملک 3)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الفتور هي الأبواب التي تُفتح في السماء للملائكة عند ظهور القائم (ع)، قال تعالى: ﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ ، ونزول ملائكة السماء لنصرة الحق، ودين الله سبحانه وتعالى. وفي نهاية سورة الملك: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ ، أي في الغيبة يرتفع عنكم العلم، فلا يبقى في حوزتكم إلا الجهل ، فيأتيكم داعي الحق بالعلم الإلهي. وهو الماء المعين.

«فتور» دروازه‌هایی است در آسمان که هنگام ظهور قائم ع برای فرشتگان گشوده می‌شود. خدای متعال فرمود: (فتحت السماء فكانت ابواباً) (نبا 19) (و آسمان گشوده شد و درهایی در آن نمایان گشت) و این دروازه‌ها برای یاری حق و دین خداوند سبحان و متعال گشوده می‌شود و در آخر سوره ملک می‌خوانیم: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (ملک 30) (بگو آیا اگر آب‌های شما بر عمق زمین فرو برود، کیست که آب گوارا بر شما بفرستد؟)

یعنی در دوران غیبت، علم از شما برداشته می‌شود و در کلاسهای درس و حوزه جز جهل نیست، دعوت کننده به حق با علم الهی به سوی شما می‌آید و او، آب گواراست.

سؤال / 140: هل من الممكن أن أعرف ما أو من المقصود بكلب أصحاب الكهف؟ وإن كان كلباً عادياً فلماذا أُورد ذكره أكثر من مرة في هذه القصة، أحياناً بصيغة الجمع: ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِراً وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؟ أرجو التوضيح.

سوال 140: منظور از سگ اصحاب كهف در داستان اصحاب كهف چیست و اگر يك سگ عادى است چرا بيش از يك مرتبه نام آن در اين داستان آمده است؟ ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِراً وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (كهف 22) خواهند گفت كه آنان سه نرند و چهارميشان سگ آنانست يا خواهند گفت كه 5 نرند و ششمى سگ آنان و خواهند گفت هفت نرند و هشتمى، سگ آنان، بگو پروردگارم به تعداد آنان آگاهتر است و جز اندكى آنان را نمى شناسند پس آشكارا در مورد آنان جدل نكن و درباره آنان از مردم سوال نپرس.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

كان مع أصحاب الكهف (ع) كلب اعتيادي أيضاً، ولكن الأمر المهم لم يكن هذا الكلب، بل من يُسَيِّرُ هذا الكلب ويسيطر عليه، وهو من الجن واسمه قطمير، وللجن هذه القدرة من العروض على الحيوان كالقط والكلب وتسييره.

همراه اصحاب كهف سگى رام بود ولى امر مهم، اين سگ نيست بل كه مهم آن كمى است كه اين سگ را مى راند و بر او سيطره دارد و آن جنى به نام قطمير است و جن اين توان را دارد كه بر حيواناتى مانند سگ و گربه تسلط يابد و آن را براند.¹¹

وأراد هذا الجن (قطمير) أن يلفت انتباههم من خلال هذا الكلب إلى وجوده، وقدرته على مساعدتهم بعد إيمانه بدعوتهم. و این جن خواست كه آنان را ملتفت وجودش از طريق اين سگ و قدرتش بر يارى ايشان پس از ايمان به دعوت آنها كند.

¹¹ - يك يهودى از على ع پرسيد: اى على اسم سگ اصحاب كهف و رنگش چه بود؟ على ع فرمود: قدرت و توانى جز به وسيله خداى بلند مرتبه و عظيم نيست. اما رنگش سياه و سفيد و اسمش قطمير است (قصص الأنبياء للجزائري - ص 499)

وقطير من الجن الذين لهم قدرة على ملء القلوب رعباً وزلزلة لقلوب الشجعان، قال تعالى: ﴿وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَيْدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيَتْ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئَتْ مِنْهُمْ رُعباً﴾. والذي كان يملأ قلب من يقترب منهم رعباً هو هذا الجن قطير الذي كان يتولى حراستهم، وقطير هو أحد أنصار القائم (ع).

و قطير جنی است که می تواند دلها را پر از ترس کند و قلب شجاعان را بلرزاند. ﴿وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَيْدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيَتْ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئَتْ مِنْهُمْ رُعباً﴾ (کف 18). (و سگ آنان دستانش را بر سر غار دراز کرد و اگر بر آنان آگاه می شدی از آنان می گریختی و پر از ترس می شدی.)
و آن کس که این رعب را در دل نزدیک شوندگان به آن غار می افکند، همان جن قطیر بود که مسئول حراست آنان گردید و همین قطیر یکی از یاران قائم نیز می باشد.

سؤال / 141: ما معنى قوله تعالى: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ الرحمن 17 (پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

هما الحمرة المشرقية، والحمرة المغربية. تشير الحمرة المشرقية إلى دم علي (ع)، والحمرة المغربية إلى دم الحسين (ع)، هذا في الأئمة (ع).

قرمزی هنگام طلوع اشاره به خون علی ع و قرمزی هنگام غروب اشاره به خون حسین ع دارد و این در مورد ائمه ع است .

أما في المهديين فتشير الحمرة المشرقية إلى دم أحد المهديين نظير علي (ع)، والحمرة المغربية تشير إلى دم أحد المهديين (ع) أيضاً نظير الحسين (ع).

اما در مهدیین، قرمزی طلوع اشاره به خون یکی از مهدیین مشابه علی ع و قرمزی غروب اشاره به خون یکی از مهدیین مشابه حسین ع است.¹²

فهم مشرقان ومغربان، مشرق في الأئمة ومشرق في المهديين، ومغرب في الأئمة ومغرب في المهديين.

پس این دو، دو مشرق و دو مغربند. مشرق در ائمه و مشرق در مهدیین و مغرب در ائمه و مغرب در مهدیین.

¹² ابوبصیر از امام صادق ع نقل کرد (در مورد رب المشرقین و رب المغربین) سوال کردم: مشرقین محمد ص و علی ع و مغربین حسن و حسین ع هستند و در موارد مشابه آنان هم به کار می رود. (تفسیر القمی: ج 2 ص 344)

سؤال / 142: قال تعالى: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾. هل الأرض المذكورة في هذه الآية هي أرض الجنة؟

سؤال 142: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (نور 74). (و گفتند سپاس و ستایش شایسته خداست او که وعده اش را بر ما محقق ساخت و زمین را به ما سپرد تا هر گوشه بهشت که بخواهیم برویم. آری! اجر آنان که در راه خدا کوشیدند چه نیکوست.) منظور از زمین در این آیه آیا همان زمین بهشت است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الأرض: هي هذه الأرض، والذين ورثوها هم: خلفاء الله في أرضه، وهم الأوصياء والأنبياء والمرسلون (ع)، ومن تابعهم وارتقى معهم إلى مقاماتهم العالية في كل السماوات الستة المملوكة والسابعة الكلية.

والله هو مالك الأرض، ولذلك قالوا أورثنا الأرض، أي استخلفنا فيها، فجعلنا خلفاءه في أرضه.

زمین همین زمینی است که هست و آنان که آن را با ارث بردند خلفای خداوند در زمینند و آنان اوصیا و انبیا و مرسلین و پیروانشانند که با آنان تا آسمان های ششگانه ملکوتی و هفتگانه کلی بالا می روند. و خدا مالک زمین است و برای همین گفتند: اورثنا الارض (ما را وارث زمین گرداند) یعنی ما را در آن جایگزین پیشینیان کرد و ما را خلیفه خود در زمین گرداند.

أما الجنة، فهي في هذه الآية يُراد بها: الجنات المملوكة، والجنة النورية في السماء السابعة. فهم (ع) لهم مقعد صدق في كل جنة ملكوتية، وفي الجنة النورية، ولذلك قالوا: نتبوا من الجنة حيث نشاء، فالآية تذكر نعمتين هما:

اما بهشت در این آیه منظور جنات ملکوتی و جنات نورانی در آسمان هفتم است. این خلفای خدا در هر جنت ملکوتی و هر جنت نورانی در جایگاه صدق و راستی هستند و برای همین گفتند (نتبوا من الجنة حيث نشاء) (در هر کجای بهشت که بخواهیم سکنی می گزینیم.) این آیه دو نعمت را یادآوری می کند:

وراثه الأرض وكونهم خلفاء الله في أرضه .

1- وراثت زمین و مقام خلیفه الهی.

والنعمه الثانية : هي أن لهم مقاما في كل الجنات يتبوؤون منها حيث يشاؤون.

2- در هر بهشتی آنان در هر جایی که اراده کنند، صاحب مقامند.

والنعمتان مترابطتان؛ لأنه لا يكون خليفة الله في أرضه حتى يتم عقله ، ولا يتم عقله حتى يرتقي إلى السماء السابعة الكلية (سماء العقل).

و این دو نعمت به هم مربوط است زیرا کسی خلیفه خدا در زمین نمی شود مگر آن که عقلش کامل باشد و عقل کامل نمی شود مگر آن که به آسمان کلی هفتم صعود نماید (آسمان عقل)¹³.

والوراثة تكون من سابق، والجنة لا سكان سابقين غادروها ليرثها الإنسان عنهم، ولكن الأرض التي نحن عليها لها سكان سابقون سبقوا بني آدم، وكذلك كل وصي وخليفة لله في أرضه، سبقه خليفة لله في أرضه فورثها عنه.

و وراثت از قبل بوده است ولی بهشت ساکنی نداشته است که انسان، آن را از آنان ارث برده باشد. ولی زمینی که در آن ساکنیم ساکنانی قبل از فرزندان آدم ع داشته اند. و به همین ترتیب هر وصی و خلیفه خدایی در زمین، پی شاو وصی ای و خلیفه ای بوده است که خلافت را از او به ارث برده است.

ويبقى أن نفهم أن التبوؤ من الجنة حيث يشاؤون سابق على وراثة الأرض، كما أنه لاحق لها حيث إنهم لا يكونون خلفاء الله في أرضه ويرثون الأرض إلا إذا كانوا يتبوؤون من الجنة حيث يشاؤون، أي إن لهم وجوداً في كل سماء، حتى السماء السابعة الكلية (سماء العقل)، فلا يبعث نبي حتى يتم عقله، أي يكون له مقام في السماء السابعة أو الجنة النورية.

و اینجا لازم است بفهمیم که سکونت در هر جای بهشت که بخواهند، قبل از سکونت در زمین است زیرا آنان شایسته خلیفه الهی و وراثت زمین نیستند مگر بعد از آن که در هر جای بهشت که بخواهند ساکن شوند. یعنی این که در هر آسمانی امکان حضور داشته باشند حتی در آسمان کلی هفتم (آسمان عقل). آری نبی ای مبعوث نمی شود مگر آن که عقلش کامل شود یعنی صاحب مقام در آسمان هفتم یا بهشت نورانی گردد.

¹³ - رسول الله ص فرمود: خدا چیزی برتر از عقل بین مردم تقسیم نکرد. خواب عاقل برتر از بیداری جاهل و ایستادن عاقل برتر از حرکت و جنبش جاهل است و خدا نبی و رسولی را انتخاب نکرد مگر بعد از آن که عقلش را کامل نمود و عقلش را برتر از عقل همه امتش کرد (کافی، ج 1، ص 12)

سؤال / 143: ما معنى قوله تعالى: ﴿فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾ (الرحمن 37) (پس آن گاه که آسمان شکافته شود و مانند پوست قرمز گردد)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

أي إذا فتح كتاب (الجفر الأحمر) ، أي فتحه الله للقائم (ع). وقد بين الله سبحانه وتعالى أن السماء هي سجل، حيث قال تعالى: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾.

یعنی آن گاه که کتاب گشوده شود (جفر قرمز)¹⁴ و خدا آن را برای قائم بگشاید و خدای سبحان و متعال تبیین کرده که آسمان چون نامه‌ای بسته است آن گاه که گفت: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (انبیاء 104) (آنگاه که آسمان را مانند نویسنده نامه به هم پیچیم. آری! همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم و این وعده ماست همانا ما هر چه بخواهیم می کنیم)

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ أَوْ فَتَحَتْ يقرأ فيها القائم (ع) إرادة الله ومشيتته في القضاء على المنحرفين، وأحكام القيامة الصغرى التي يكون القائم (ع) هو الحاكم فيها، قال تعالى: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ ، ﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾، فَإِنَّ الْقَائِمَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْبَيِّنَةِ ، بل يحكم بما يقرأ في صفحة السماء التي انشقت، ليخرج منها حكم الله سبحانه.

پس آن گاه که آسمان شکافته شود، قائم ع، اراده خدا و مشیتش را بر نابودی منحرفین اعمال می کند و احکام قیامت صغری را اجرا می نماید. خدای متعال فرمود: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ (الرحمن 39) (و در آن هنگام درباره گناه انسان یا جنی، امکان توبه نیست) ﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ (الرحمن 41) (مجرمان با چهره شان شناخته می شوند پس با موی پیداشانی و پاهایشان، آنان را بگیرند و در دوزخ بیفکنند.)
قائم ع نیازمند بینه¹⁵ و دلیل برای حکمش نیست بل که به آنچه در آسمان شکافته شده، می خواند، حکم می کند تا حکم خداوند سبحان را از آن در آورد¹⁶.

¹⁴ - جفر احمر کتابی خاص قائم ع است که روایات بسیاری بر آن دلالت می کند. امام صادق ع فرمود: ای رفید! چگونه ای آن گاه که اصحاب قائم ع را ببینی که در کوفه خیمه زده اند و به روشی جدید عمل می کنند که بر عرب سخت است... آن روش، ذبح است رفید پرسید آیا روش آنان مانند روش علی ع است ؟ امام ع فرمود: نه ای رفید ! علی ع با جفر سفید سیر کرد و قائم ع با جفر قرمز سیر می کند که آن ذبح است. (بخارااتوار، جلد 25، ص 318)

¹⁵ - امام باقر ع فرمود: قائم ع به نحوی قضاوت می کند که برخی از اصحابش که در کنار او جنگیدند، نمی پسندند و آن قضای آدم ع است پس به سمت آنان می رود و گردنشان را می زند. سپس برای بار دوم قضاوت می کند و گروهی دیگر از آنان که در صفش جهاد کردند، آن را نمی پسندند و آن قضای داوود ع است پس به سمتشان می رود و گردن همه را می زند. سپس برای بار سوم قضاوت می کند و آن قضای ابراهیم ع است، باز گروهی از آنان که با شمشیر در راه او جنگیده بودند، قضاوتش را نمی پسندند پس به آنان رو می کند و همه را گردن می زند. سپس برای بار چهارم قضاوت می کند و آن قضای محمد ص است پس کسی بر او اعتراض نمی کند. (بخارااتوار، جلد 52، ص 389)

سؤال / 144: السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع):

من هو اليماني؟ وهل هناك حدود لهذه الشخصية يعرف بها صاحبها؟ وهل هو من اليمين؟

وهل هو معصوم بحيث لا يدخل الناس في باطل ولا يخرجهم من حق، وكما ورد في الرواية عن الباقر (ع): (إن رايته راية هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم)؟

سوال 144: يمانی کیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

يجب أولاً معرفة أن مكة من تهامة، وتهامة من اليمن، فمحمد وآل محمد (ع) كلهم يمانية، فمحمد (ص) يمانى، وعلي (ع) يمانى والإمام المهدي (ع) يمانى، والمهديون الإثنا عشر يمانية، والمهدي الأول يمانى، وهذا ما كان يعرفه العلماء العاملون الأوائل (رحمهم الله)، ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾.

اول مهم است بدانیم که م که از تهامة است و و تهامة از يمن و همه محمد و آل محمد، یعنی هستند. محمدص، يمانى، على ع، يمانى...، امام مهدى ع، يمانى و مهديين 12 گانه يمانى و مهدى اول يمانى هستند¹⁷ و اين چیزی است که علمای عامل ره در گذشته می دانستند ولى ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾ (بعد از آنان جانشینانی آمدند که نماز را تباہ نمودند و تابع شهوات شدند پس عاقبت در گمراهی خواهند رفت).

¹⁶ - از امام صادق ع نقل است که از معاویه ابن الدهنى در مورد ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَاصِي وَ الْاِقْدَامِ﴾ (الرحمن 41) (بجرمان با چهرهشان شناخته می شوند پس با موی پیشانی و پاهایشان، آنان را بگیرند و در دوزخ بیفکنند) پرسید که مردم در مورد آن چه می گویند؟ معاویه پاسخ داد که گمان می کنند که خدای متعال مردم را در روز قیامت با چهره هاشان می شناسد و آنان را با موی پیشانی و پا می گیرد و با آتش می افکند. امام ع پاسخ داد: و چگونه جبار تبارک و تعالی نیازمند شناخت آن خلق باشد که خودش آن را آفرید؟.... این آیه در مورد قائم است آن گاه که قیام کند، خدا همه چهرهها را می نمایاند پس کافر چهره اش نمایان می شود و اگر مومن نگردد، با موی پیشانی و پا او را می گیرد و با شمشیر سخت بر او می زند. (بصائر الدرجات، ص 376، بحار الأنوار، ج 52، ص 320-321)

¹⁷ - عن رسول الله: ص. آن خیر الرجال أهل اليمن، والایمان یمان و أنا یمانی. رسول الله ص فرمود: بهترین مردان از يمن هستند و ایمان، یمانی است و من یمانی هستم. (بحار الأنوار: ج 57 ص 232. الأصول الستة عشر: ص 81).

وقد سُمِّي العلامة المجلسي (رحمه الله) في البحار كلام أهل البيت (ع) بـ (الحكمة اليمانية) ، بل ورد هذا عن رسول الله (ص) ، كما وسُمِّي عبد المطلب (ع) البيت الحرام بـ (الكعبة اليمانية).

و علامه مجلسی ره کلام اهل بیت ع را حکمت یمانی می داند بل که این موضوع از نبی اکرم ص هم نقل شده است¹⁸ .
به همین ترتیب عبدالمطلب کعبه را کعبه یمانی¹⁹ نامید (بحار ، جلد 22 ، 51.75)

أما بالنسبة لحدود شخصية اليماني:

اما از نظر شناخت شخصیت یمانی:

فقد ورد في الرواية عن الباقر (ع) : (وليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني، هي راية هدى؛ لأنه يدعو إلى صاحبكم، فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فانهض إليه، فإن رايته راية هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم) .

امام باقر ع فرمود: در میان پرچمها پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است زیرا شما را به صاحبتان می خواند. پس هرگاه یمانی خروج کند فروش و خرید اسلحه بر مردم و هر مسلمان ممنوع می شود و هرگاه که یمانی خروج کرد برای قیام به او بپیوند همانا پرچمش، پرچم هدایت است. و بر مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و هر که چنین کند، از اهل آتش است زیرا او به صاحبتان و راه راست می خواند. (غیبة للنعماني: ص 264)

وفيها:

أولاً: (لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار) : وهذا يعني أن اليماني صاحب ولاية إلهية، فلا يكون شخص حجة على الناس، بحيث إن إعراضهم عنه يدخلهم جهنم وإن صلوا وصاموا ، إلا إذا كان من خلفاء الله في أرضه، وهم أصحاب الولاية الإلهية من الأنبياء والمرسلين والأئمة والمهديين.

اولا «بر مسلمانی حلال نیست که از او سرپیچی کند هر که چنین کند از اهل آتش است» و این یعنی این که یمانی صاحب ولایت الهی است. آری شخصی حجت بر مردم نیست به طوری که اگر از او سرپیچی کنند، اهل آتش شوند حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند، مگر آن که آن شخص از خلفای خدا در زمین باشد و صاحب ولایت الهی از طرف انبیا و مرسلین و ائمه و مهدیین باشد.

¹⁸ - قال رسول الله(ص): الايمان يمانى والحكمة يمانية. ايمان يمانى وحكمة يمانى است. (الكافي، ج 8 ص 70)

¹⁹ - خدا در مناجاتش با عیسی ع آنگاه که بشارت به آمدن محمد ص می دهد، کعبه را کعبه یمانی می نامد: (ای عیسی! دینش حنفی و قبله اش یمانی است. او از حزب من است و من با او هستم)(الكافي: ج 8 ص 139)

ثانياً: (أنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم) : والدعوة إلى الحق والطريق المستقيم، أو الصراط المستقيم تعني: أن هذا الشخص لا يخطأ فيدخل الناس في باطل أو يخرجهم من حق، أي إنه معصوم منصوص العصمة، وهذا المعنى يصبح لهذا القيد أو الحد فائدة في تحديد شخصية اليماني.

ثانياً «او به حق و راه مستقيم می خواند» و دعوت به حق و راه مستقيم یا صراط مستقيم یعنی آن که این شخص دچار خطا نمی شود که مردم را به باطل بکشاند یا از حق خارجشان نماید یعنی این فرد معصوم است و با این معنی و با این قید، شخصیت یمانی محدود می شود.

أما افتراض أي معنى آخر لهذا الكلام (يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم)، فإنه يجعل هذا الكلام منهم (ع) بلا فائدة، فلا يكون قيداً ولا حداً لشخصية اليماني، وحاشاهم (ع) من ذلك.

فرض دیگری در معنی این عبارت (او به حق و راه مستقيم می خواند)، کلام امام ع را بی فایده می کند و حد و قیدی برای شخصیت یمانی قائل نمی شود و حاشا که ائمه اطهار ع چنین کنند .

النتيجة مما تقدم في أولاً وثانياً:

پس نتیجه از اولاً و ثانياً به این ترتیب می شود:

إن اليماني حجة من حجج الله في أرضه ومعصوم منصوص العصمة، وقد ثبت بالروايات المتواترة والنصوص القطعية الدلالة أن الحجج بعد الرسول محمد (ص) هم الأئمة الإثنا عشر (ع) وبعدهم المهديون الإثنا عشر، ولا حجة لله في الأرض معصوم غيرهم، وبهم تمام النعمة وكمال الدين وختم رسالات السماء، وقد مضى منهم (ع) أحد عشر إماماً، وبقي الإمام المهدي (ع) والاثنا عشر مهدياً، واليماني يدعو إلى الإمام المهدي (ع) فلا بد أن يكون اليماني أول المهديين؛ لأن الأحد عشر مهدياً بعده هم من ولده: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾، ويأتون متأخرين عن زمن ظهور الإمام المهدي (ع)، بل هم في دولة العدل الإلهي، والثابت أن أول المهديين هو الموجود في زمن ظهور الإمام المهدي (ع) وهو أول المؤمنين بالإمام المهدي (ع) في بداية ظهوره وتحركه، لتهيئة القاعدة للقيام، كما ورد في وصية رسول الله (ص). ومن هنا ينحصر شخص اليماني بالمهدي الأول من الإثني عشر مهدياً.

یمانی از حجت های خداوند سبحان در زمان و معصوم به نص امام ع است. و با روایات متعدد و نصوص غیر قابل انکار ثابت می شود که حجج خدا پس از نبی اکرم ص 12 امام و 12 مهدی است و حجت معصوم خدا غیر از آنان نیست. و به وسیله آنان نعمت تمام می شود و دین کامل می گردد و ختم رسالت های آسمان با آنانست. و 11 امام از آنان گذشته اند و امام مهدی ع و 12 مهدی باقیند و یمانی به امام مهدی ع می خواند پس باید اولین مهدیین باشد

زیرا 11 مهدی پس از او از فرزندان اویند ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (ال عمران 34)

و او پس از ظهور امام مهدی ع خلیفه خواهد شد و در دولت عدل الهی ظهور می یابند و معلوم است که اولین مهدیین در زمان ظهور امام مهدی ع، حضور دارد و او اولین مومن به امام مهدی ع در ابتدای ظهور و حرکت امام ع است تا مقدمات را برای ظهور آماده سازد همان گونه که در وصیت نبی اکرم ص آمده است و از اینجاست که شخصیت یمانی با مهدی اول منطبق می شود .

والمهدي الأول بيئت روايات أهل البيت (ع) اسمه وصفاته ومسكنه بالتفصيل، فاسمه أحمد وكنيته عبد الله - أي إسرائيل - أي إنَّ الناس يقولون عنه إسرائيلي قهراً عليهم، ورغم أنوفهم.

وقال رسول الله (ص) : (أسمي أحمد وأنا عبد الله أسمي إسرائيل فما أمره فقد أمرني وما عناه فقد عناني).

روایات اهل بیت ع، مهدی اول را با اسم و صفت و محل تولد به طور دقیق توضیح داده اند اسمش احمد و کنیه اش عبد الله - یعنی اسرائیل - یعنی مردم ناچاراً و علیرغم میلشان او را اسرائیلی می نامند. پیامبر ص فرمود: اسم احمد هست و عبد الله هستم و اسم اسرائیل است هرچه به او دستور داده به من نیز امر فرموده و هر چه به او اشاره کرده به من نیز اشاره کرده است. (تفسیر العیاشی: ج 1 ص 44، البرهان: ج 1 ص 95، بحار الأنوار: ج 7 ص 178)

والمهدي الأول هو أول الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهو: (من البصرة) و (في خده الأيمن أثر) و (في رأسه حزاز) و (جسمه كجسم موسى بن عمران (ع))، و (في ظهره ختم النبوة) و (فيه وصية رسول الله (ص)) و (هو أعلم الخلق بعد الأئمة بالقرآن والتوراة والإنجيل) و (عند أول ظهوره يكون شاباً)، قال رسول الله (ص) : (... ثم ذكر شاباً، فقال: إذا رأتموه فبايعوه فإنه خليفة المهدي).

مهدی اول اولین نفر از 313 یار اصلی امام مهدی ع است. بر اساس روایات از بصره است و بر گونه راستش اثری است و در سرش شوره دارد و بدنش مانند بدن موسی ابن عمران است و مهر نبوت را در کمر دارد و وصیت رسول الله ص همراه اوست و او اعلم مردم پس از ائمه به تورات و انجیل و قران است و در ابتدای ظهورش جوان است. پیامبر فرمود: ... سپس جوانی را یاد کرد و فرمود هرگاه آمد با او بیعت کنید که او خلیفه مهدی ع است). (بشارة الإسلام: ص 30 و إمتاع الأساع للمعري: ج 12 ص 296)

عن أبي عبد الله (ع) عن آبائه عن أمير المؤمنين (ع) قال : (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (ع) يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة فأملی رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي انه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إمام، وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن (ع) إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد (ص) فذلك اثنا عشر إماماً. ثم يكون

من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين، له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

و از امام صادق از پدراناش نقل شد: در شب وفات رسول الله ص علی ع را خواست تا قلم و دواتی آماده کند، پس رسول الله املا کرد تا به آنجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام و پس از آنان دوازده مهدی خواهد بود که تو اولین نفر از دوازده امامی... تا آن که حسن ع خلافت را به پسرش محمد ع ببخشد که حافظ میراث آل محمد ع است پس اینها دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدیند پس هرگاه وفات محمد ع، برسد، خلافت را به فرزندش که اولین مهدین است، تسلیم می کند که سه نام دارد: یکی اسم من احمد یکی اسم پدر من عبدالله و اسم سوم مهدی است و او اولین مومنان (به امام مهدی ع) است. (بخار الأنوار: ج 53 ص 147، الغيبة للطوسي: ص 159، غایة المرام: ج 2 ص 241)

وعن الصادق (ع) أنه قال: (لإن منا بعد القائم اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين (ع)).

وعن الصادق (ع) قال: (لإن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين (ع)).

وفي هذه الرواية القائم هو المهدي الأول وليس الإمام المهدي (ع)؛ لأن الإمام (ع) بعده اثنا عشر مهدياً.

و از امام صادق ع نقل شده که: از ما بعد از قائم، دوازده مهدی از فرزندان حسین ع می آید. (بخار الأنوار: ج 53 ص 148، البرهان: ج 3 ص 310، الغيبة للطوسي: ص 385)

و از امام صادق ع نقل شده که: از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین ع می آید. (بخار الأنوار: ج 53 ص 145) و در روایت دوم قائم، مهدی اول و نه امام مهدی ع است. زیرا اگر امام ع بود، باید بعدش دوازده مهدی ذکر می شد.

وقال الباقر (ع) في وصف المهدي الأول: (... ذاك المشرب حمرة، الغائر العينين المشرف الحاجبين العريض ما بين المنكبين برأسه حزاز و بوجهه أثر رحم الله موسى).

و امام باقر ع در وصف مهدی اول فرمود: او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گود و فرو رفته و ابروانی پرپشت و برجسته و شانهای پهن و بر سرش حزاز (پوسته ای که از سر فرو می ریزد) و بر صورتش اثری است خداوند موسی ع را رحمت کند. (غیبة للنعاني: ص 215)

وعن أمير المؤمنين (ع) في خبر طويل: (... فقال (ع) : ألا وإن أولهم من البصرة وآخرهم من الأبدال ...).

وعن الصادق (ع) في خبر طويل سمي به أصحاب القائم (ع) : (... ومن البصرة .. أحمد ..).

و از امیر المومنین ع در خبری طولانی که فرمود: ... بدانید که اولین مهدین از بصره و آخرین آنان از دسته تبدیل شدگان (ابدال) است. (بشارة الإسلام: ص 148)

و از امام صادق ع در خبری طولانی که اسم یاران امام مهدی ع را آورد: ...از بصره... به نام احمد. (بشارة الإسلام: ص 181)

وعن الإمام الباقر (ع) أنه قال: (... له - أي للقائم - اسمان اسم يخفي واسم يعلن، فأما الذي يخفي فأحمد، وأما الذي يعلن فمحمد). وأحمد هو اسم المهدي الأول ومحمد اسم الإمام المهدي (ع) كما تبين من وصية رسول الله (ص).

و امام باقر ع فرمود: برای قائم دو اسم است. یکی اسم مخفی و دیگری اسم آشکار. اما اسم مخفی اش احمد و اسم آشکارش محمد است. (کمال الدین و مقام النعمة: ج 2 ص 653 ب 57) و بر اساس وصیت رسول الله ص معلوم شد که احمد، اسم مهدی اول و محمد، اسم امام مهدی ع است.

وعن الباقر (ع) : (إن لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم: " أحمد أحمد " ، يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأني أنظر إليه عابر الفرات، فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبواً على الثلج) ، وأحمد هو اسم المهدي الأول.

و امام باقر ع فرمود: همانا خدا گنجی در طالقان دارد که از طلا و نقره نیست. دوازده هزار نفر در خراسان که شعارشان احمد احمد است و رهبر آنان جوانی از بنی هاشم بر استری سفید است که پیشانی بندی قرمز بر سر دارد گویا می خواهد از فرات بگذرد. پس هرگاه صدای آن را شنیدید حتی از روی یخها به سمتش بشتابید. (منتخب الأنوار المضية: ص 343) و احمد، اسم مهدی اول است.

وفي كتاب الملاحم والفتن: (قال أمير الغضب ليس من ذي ولا ذهب لكنهم يسمعون صوتاً ما قاله إنس ولا جان بايعوا فلاناً باسمه ليس من ذي ولا ذهب ولكنه خليفة يمانى).

در کتاب الملاحم والفتن آمده است: «امیرغضب (فرمانده لشکرخشم) نه از این سمت است و نه از آن سمت. ولی آن ها صدایی می شنوند که نه انسان آن را می گوید و نه جن. (می گوید: بافلانی بانامش بیعت نماید. نه از این سمت است و نه از آن سمت، ولی او خلیفه (وجانشینی) یمانی است.» ملاحم والفتن / ابن طاووس 80

وفي الملاحم والفتن للسيد بن طاووس الحسني: (فيجتمعون وينظرون لمن يباعونه فينأهون كذلك إذا سمعوا صوتاً ما قال إنس ولا جان بايعوا فلاناً باسمه ليس من ذي ولا ذه ولكنه خليفة يمانى).

وروى الشيخ علي الكوراني في كتاب معجم أحاديث الإمام المهدي (ع) : (ما المهدي إلا من قریش ، وما الخلافة إلا فيهم غير أن له أصلاً ونسباً في اليمن) ، وبما أن المهدي الأول من ذرية الإمام المهدي (ع) فلا بد أن يكون مقطوع النسب؛ لأن ذرية الإمام المهدي (ع) مجهولون، وهذه الصفات هي صفات اليانبي المنصور و صفات المهدي الأول؛ لأنه شخص واحد كما تبين مما سبق.

شیخ کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی ع آورده است: مهدی و خلافت جز از قریش نیست به جز آن که مهدی اصل و نسبی در یمن دارد. (معجم احادیث الإمام المهدي ج 1 ص 299) و مهدی اول از فرزندان امام مهدی ع است و به ناچار نسلش ناشناخته و مبهم می باشد زیرا فرزندان امام مهدی ع اصل و نسبشان نامعلوم است و این صفات از صفات یمانی منصور و از صفات مهدی اول است زیرا آنان دو کس نیستند بل که یک نفرند.

وإن أردت المزيد فأقول: إن اليماني ممد في زمن الظهور المقدس ومن الثلاث مائة وثلاث عشر ويسلم الراية للإمام المهدي، والمهدي الأول أيضاً موجود في زمن الظهور المقدس، وأول مؤمن بالإمام المهدي (ع) في بداية ظهوره وقبل قيامه، فلا بد أن يكون أحدهما حجة على الآخر، وبما أن الأئمة والمهديين حجج الله على جميع الخلق والمهدي الأول منهم فهو حجة على اليماني إذا لم يكونا شخصاً واحداً، وبالتالي يكون المهدي الأول هو قائد ثورة التمهيد فيصبح دور اليماني ثانوياً بل مساعداً للقائد، وهذا غير صحيح لأن اليماني هو الممهد الرئيسي وقائد حركة الظهور المقدس، فتحتم أن يكون المهدي الأول هو اليماني واليماني هو المهدي الأول.

و اگر بیشتر بخواهی اضافه می کنم که همانا یمانی آماده کننده مقدمات ظهور در زمان امام مهدی ع است و از 313 نفر می باشد و پرچم را به امام مهدی ع می بخشد و مهدی اول نیز در زمان ظهور حضور دارد و اولین مومنین به امام مهدی ع در ابتدای ظهور و پیش از قیام است پس به ناچار یکی از یمانی یا مهدی اول باید بر دیگری حجت باشد و از آنجا که ائمه و مهدیین بر همه خلق حجتند، پس باید مهدی اول بر یمانی حجت باشد اگر آنان را دو نفر فرض کنیم. و به این ترتیب مهدی اول رهبر قیام و آماده سازی برای ظهور خواهد بود پس یمانی باید پیرو رهبر اصلی باشد و این غیر صحیح است زیرا یمانی، رهبر اصلی قیام و آماده سازی ظهور است و لازم است که یمانی همان مهدی اول و مهدی اول همان یمانی باشد.

وهذا يكون اليماني: (اسمه أحمد، ومن البصرة، وفي خده الأمين أثر، وفي بداية ظهوره يكون شاباً، وفي رأسه حزاز، وأعلم الناس بالقرآن والتوراة والإنجيل بعد الأئمة، ومقطوع النسب، ويلقب بالمهدي، وهو إمام مفترض الطاعة من الله، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، ويدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم ويدعو إلى الإمام المهدي (ع) و... و...)، وكل ما ورد من أوصاف المهدي الأول في روايات محمد وآل محمد (ع)، فراجع الروايات في كتاب غيبة النعماني وغيبة الطوسي وإكمال الدين والبحار، وغيرها من كتب الحديث.

یمانی اسمش احمد، از بصره و بر گونه راستش اثری است. در ابتدای ظهورش جوانی است و در سرش شوره دارد و داناترین مردم به تورات و انجیل و قران پس از ائمه می باشد و نسبش معلوم نیست و ملقب به مهدی است و امامی است از طرف خدا که لازم است تبعیت شود و بر هیچ مسلمانانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و هر که چنین کند از اهل آتش است. یمانی به حق و راه راست و امام مهدی ع می خواند برای شناخت

مشخصات مهدی اول به روایات محمد و آل محمد در کتابهای غیبت نعمانی و غیبت طوسی و اكمال الدين و بحار ج 52 و ج 53 مراجعه شود .

ويبقى أن كل أتباع اليماني من الثلاث مائة والثلاثة عشر أصحاب الإمام (ع) هم يمانيون؛ باعتبار انتسابهم لقائدهم اليماني، ومنهم يماني صنعاء ويماني العراق.

همه پیروان یمانی از 313 نفر یاران امام مهدی ع هستند و به دلیل پیرویشان از یمانی، همه از یمانیون به شمار می‌روند و از آنان یمانی صنعاء و یمانی عراق و... می‌باشد.

﴿كَلَّا وَالْقَمَرَ * وَاللَّيْلَ إِذْ أَدْبَرَ * وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ * إِنَّهَا لِإِخْدَى الْكَبْرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِدَّمَ أَوْ يَتَّخَّرَ * كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعُمِ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بَيْنَ يَدَيْهِ * حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَتَّعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ * فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِيرَةِ مُعْرِضِينَ * كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ * بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً * كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ * كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾. (المدر 32-56)

هرگز اینطور نیست و سوگند به ماه * و سوگند به شب وقتی بگذرد * و سوگند به صبح آن گاه که نمایان شود * همانا آن از نشانه‌های بزرگ خداست * تا مردم را بترساند * آن کس را از شما بترساند که بخواهد پیشقدم شود یا امور را به تاخیر اندازد * هرکس در مورد هر چه کند، بازخواست می‌شود * به جز اصحاب یمین * آنان که در بهشتهای می‌پرسند * از ستمکاران * چه چیز شما را به دوزخ افکند * گفتند از نمازگزاران نبودیم * و به نیازمندان کمک نمی‌کردیم * و با بطالت گویان همدم بودیم * و روز پیروزی دین را تکذیب می‌کردیم * تا آن که به یقین رسیدیم * آری اکنون شفاعت شفاعت‌کنندگان سودی نمی‌رساند * پس چرا از یاد خدا و خودشان روی می‌گرداند * گویا الاغانی گریزان هستند * که از شیر درنده می‌گریزند * بل که هر کدامشان می‌خواهد که چون رسولان برایش کتابی گشوده فرستاده شود * هرگز اینطور نیست. بل که از آخرت نمی‌هراسند * هرگز! این قران یاد و تذکره‌ای است * هر که بخواهد یادش می‌کند * و یاد نمی‌کنند مگر آن که خدا بخواهد. او اهل تقوی و اهل مغفرت است.

﴿والقمر﴾: الوصي. ﴿والليل﴾: دولة الظالمين. ﴿والصبح﴾: فجر الإمام المهدي (ع)، وبداية ظهوره بوصيه كبداية شروق الشمس، لأنه هو الشمس.

﴿والقمر﴾: وصی است. ﴿والليل﴾: دولت ظالمین. ﴿والصبح﴾: روشنایی امام مهدی ع و ابتدای ظهورش از طریق وصی او مانند ابتدای طلوع خورشید زیرا او خورشید است.

﴿إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبْرِ﴾: أي القيامة الصغرى. والوقعات الإلهية الكبرى ثلاث هي: القيامة الصغرى، والرجعة، والقيامة الكبرى.

(لأنها إحدى الكبر) (همانا آن از نشانه‌های بزرگ خداست *): یعنی قیامت صغری و سه واقعه بزرگ الهی عبارتند از: قیامت صغری، رجعت و قیامت کبری.

﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾: أي منذر، وهو الوصي والمهدي الأول (اليماني)، يرسله الإمام المهدي (ع) بشيراً ونذيراً بين يدي عذاب شديد، ليتقدم من شاء أن يتقدم، ويتأخر من شاء أن يتأخر عن ركب الإمام المهدي (ع).

(نذیراً للبشر) (* تا به مردم را بترساند *): هشدار دهنده و او، وصی و مهدی اول (یمانی) است که امام مهدی ع او را برای بشارت و انذار قبل از عذاب دردناک می‌فرستد تا هر که پیشقدمی بخواهد برای همراهی با امام مهدی ع پیشقدم کند و هر که خواهد کار را به تاخیر اندازد.

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾: وهذا واضح فكل إنسان يحاسب على عمله، ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾، وهؤلاء مستثنون من الحساب وهم: المقربون وهم أصحاب اليماني الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب الإمام المهدي (ع)، يدخلون الجنة بغير حساب، قال تعالى: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ﴾ ، ﴿فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾، أي لم نك من الموالين لولي الله، وخليفته ووصي الإمام المهدي (ع) والمهدي الأول (اليماني الموعود) ، فاليماني (لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فن فعل ذلك فهو من أهل النار).

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾: (جان هر کسی در مورد هر چه کسب کند، در رهن می‌شود *) و این واضح است که هر کس در مورد عملش بازخواست می‌شود ، ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾، (به جز اصحاب یمین) و اینها از حساب مستثنی هستند و آنان مقربین و اصحاب یمانی و 313 نفر از یاران امام مهدی ع هستند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. خدای متعال فرمود: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ﴾ ، ﴿فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾، یعنی از دوستداران ولی خدا و خلیفه او و وصی امام مهدی ع و مهدی اول (یمانی) نبودیم. پس بر احدی از مسلمین جایز نیست که از یمانی سرپیچی کند و هر که چنین کرد از اهل آتش است)²⁰

²⁰ - امام ابی الحسن ع فرمود: (لأنها إحدى الكبر) (همانا آن از نشانه‌های بزرگ خداست *) یعنی ولایت. لمن شاء منكم ان يتقدم او يتأخر (آن کس را از شما بترساند که بخواهد پیشقدم شود یا امور را به تاخیر اندازد *) یعنی: هر که به ولایت ما بشتابد، از آتش دور می‌شود و هر که ولایت ما را به تاخیر اندازد، به سوی آتش می‌شتابد. الا اصحاب الیمین (به جز اصحاب یمین): به خدا سوگند آنان شیعیان ما هستند. لم نك من المصلين (از نمازگزاران نبودیم) (همانا ما پیرو وصی محمد ص و اوصیای بعدش نبودیم... (الکافی: ج 1 ص 432 ح 91)

فحسي الله ونعم الوكيل:

و خدا برای یاری من کافی است و چه خوب یآوری است:

لقد ابتلي أمير المؤمنين علي (ع) بمعاوية بن هند (لعنه الله)، وجاءه قوم لا يفرقون بين الناقة والجمال ، وقد ابتليت اليوم كما ابتلي أبي علي بن أبي طالب (ع)، ولكن بسبعين معاوية (لعنه الله)، ويتبعهم قوم لا يفرقون بين الناقة والجمال، والله المستعان على ما يصفون.

و همانا علی ع به معاویه پسر هند (که لعنت خدا بر او باد) گرفتار شد و با قومی به سوی علی ع آمد که فرق ناقة و شتر سرکش را نمی دانستند و امروز من مانند پدرم علی ابن ابیطالب به هفتاد معاویه (که لعنت خدا بر آنان باد) مبتلایم. و پیروانشان مانند قدیم فرق بین جمل و ناقة (شتر سرکش و ناقة الهی) را نمی دانند. و خدا بر آنچه وصف می کنند، یاور است.

والله ما أبقى رسول الله (ص)، وآبائي الأئمة (ع) شيئاً من أمري إلا يئونه ، فوصفوني بدقة، وسموني، ويئنون مسكني، فلم يبق لبس في أمري، ولا شبهة في حالي بعد هذا البيان، وأمري أبين من شمس في رابعة النهار ، وإني أول المهديين والياني الموعود.

و به خدا سوگند رسول الله ص و پدرانم از ائمه چیزی را از امرم باقی نگذاشتند مگر آن که آن را تبیین نمودند. مرا به دقت وصف نمودند، مرا نامیدند و مسکتم را ذکر کردند و چیزی پوشیده نماند و شبهه‌ای پس از این توضیح در مورد من نماند. و امر من از خورشید تابان در وسط روز نمایانتر است. همانا من اولین مهدیین و یمانی موعودم.

سؤال / 145: قال تعالى: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (فل82) (و هر وقت که موقع تحقق قول ما بر آنان برسد، دابة الارض را برای آنان بیرون می کشیم تا با مردم سخن بگویند که بیشتر مردم ایمان نمی آورند) ما المعنى المراد من هذه الآية؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

قال رجل لأبي عبد الله (ع) : بلغني أن العامة يقرؤون هذه الآية هكذا: (تكلمهم) أي تجرحهم، فقال (ع) : (كلمهم الله في نار جهنم ما نزلت إلا تكلمهم من الكلام).

وعن الرضا (ع) في قوله تعالى: ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾، قال (ع) : (علي (ع)).

شخصی به امام صادق ع گفت: به من رسیده است که بیشتر مردم این آیه را اینگونه می خوانند تکلمهم یعنی تجرحهم یعنی دابة الارض آنان را مجروح می کند، حضرت ابتدا آنان را تفرین فرمودند: خدا با آنان در آتش! سخن بگویند بعد فرمودند: نازل نشده مگر همین کلمه که با آنان سخن می گویند...
و از امام رضا ع نقل شده است که: ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ (دابة الارض را برای آنان بیرون می کشیم) یعنی علی ع .

فالذابة في هذه الآية إنسان، وتوجد روايات يثبت أنه علي بن أبي طالب (ع)، وهذا في الرجعة، فعلي (ع) هو دابة الأرض في الرجعة يكلم الناس، ويبين المؤمن من الكافر بآيات الله

پس دابه در این آیه انسان است و بر اساس روایات معلوم می شود که علی ع است و در رجعت اتفاق می افتد. پس علی ع دابة الارض است که در رجعت با مردم سخن می گویند. و با نشانه های خدا، مومن را از کافر مشخص می کند.

سبحانه. وقبل الرجعة قيام القائم (ع)، وأيضاً له (دابة تكلم الناس) ، وتبين لهم ضعف إيمانهم بآيات الله الحق في ملكوت السماوات، وهي الرؤيا والكشف في اليقظة، وتبين لهم أن الناس على طول مسيرة الإنسانية على هذه الأرض أكثرهم لا يوقنون بآيات الله الملكوتية ولا يؤمنون بالرؤيا، والكشف في ملكوت السماوات، لأنهم قصرُوا نظرهم على هذه الأرض، وعلى المادة، وهي مبلغهم من العلم لا يعدونها إلى سواها، ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى﴾.

و پیش از رجعت، قیام قائم است و همچنین او با مردم سخن می گویند و برای آنان ضعف ایمانشان به آیات حقه خدا را در ملکوت آسمان ها و زمین تبیین می کند. و آن رویا در خواب و کشف در بیداری است و تبیین می کند که بیشتر مردم در طول حرکت انسانی در مسیر تاریخ بر این زمین به نشانه های ملکوتی خدا و رویا و کشف در

ملکوت آسمان ها ایمان نمی آورند. زیرا نگاه خود را محدود بر زمین و ماده کرده اند و این نهایت علم آنانست و بالاتر از آن را نمی بینند.

﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى﴾ (نجم 30) (و آن، نهایت فهم آنان از علم است. همانا پروردگارت به آنان که از راهش گم شدند و نیز به هدایت یافتگان آگاهتر است)

وفي الجانب الآخر الأنبياء والأوصياء والرسل وأصحابهم يؤمنون بآيات الله، ويؤمنون بالرؤيا والكشف في ملكوت السموات، وإنما طريق لوعي الله سبحانه وتعالى، وما كانوا أنبياء لولا إيمانهم هذا، ولذا مدحهم الله سبحانه وتعالى فقال: ﴿وَنَادَيْتَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾

و از طرف دیگر انبیا و اوصیا و رسولان و یارانشان به نشانه های خدا و رویا و کشف در ملکوت آسمان ها و زمین ایمان آوردند و همانا اینها طریقه وحی خدای سبحان و متعال است و اگر ایمانشان اینگونه نبود، خدا آنان را نبی نمی کرد. و به همین دلیل خدا آنان را مدح کرده است و فرمود: ﴿وَنَادَيْتَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾. (الصفات 104-105) (و ابراهیم را ندا دادیم * رویا را تصدیق کردی همانا ما به این ترتیب تو را پاداش میدهم)

وقال: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَا فِي رَحْمَتِنَا فَتَمَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (نجم 12) (و مریم دختر عمران را به یاد آور که عفت پیشه کرد پس در رحمش از روح خود دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتبش را راست پنداشت و از اطاعت کنندگان شد).

وقال تعالى عن الرؤيا: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾. فمدح إبراهيم (ع)؛ لأنه صدق بالرؤيا، ومدح مريم كذلك؛ لأنها صدقت بالرؤيا، ومدح يوسف؛ لأنه صدق بالرؤيا وأولها، قال تعالى: ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سِنْعِ بَهْرَاتِ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سِنْعٌ عِجَافٌ وَسِنْعُ سُنبُلَاتٍ حُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

و خدای متعال در مورد رویا فرمود: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف 3) (ما بر تو با وحی این قران بهترین قصه ها را آوردیم هرچند قبل از آن از غافلین بودی) و ابراهیم ع را ستود چون رویا را راست پنداشت و به همین ترتیب مریم را ستود زیرا رویا را راست پنداشت و یوسف ع را ستود زیرا رویا را راست پنداشت و آن را تاویل نمود. خدای متعال فرمود: ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سِنْعِ بَهْرَاتِ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سِنْعٌ عِجَافٌ وَسِنْعُ سُنبُلَاتٍ حُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف 46) (ای یوسف! ای دوست. به ما خبر بده از خوابی به این مضمون: هفت گاو درشت را هفت گاو لاغر خوردند و هفت خوشه سبز که پس از آن هفت خوشه زرد آمد تا شاید به سوی مردم بازگردم باشد که بدانند).

والیوم تجد كثيراً من الناس ينكرون حقيقة الرؤيا، وإنما وحى من الله سبحانه وتعالى، وذلك لأن نفوسهم الخبيثة منكرة وغير مؤمنة بالله سبحانه وتعالى، ولكنهم لا يعلمون. فهم كفرون بالله في عالم الدر، وكفرون بالولاية الإلهية، ولم يقرّوا لولي من أولياء الله قط في قلوبهم، وإنما جعلهم الله يقرون بألسنتهم ببعض الحق ليدفع الله بهم عن أوليائه.

و امروز می بینی که بیشتر مردم حقیقت رویا را منکرند در حالی که آن وحی از طرف خدای متعال و سبحان است و این بدان علت است که نفوس خبیث آنان منکر رویا است و مومن به خدای سبحان و متعال نیست در حالی که نمی دانند و آنان در عالم ذر به خدا کفر ورزیدند و به ولایت الهی کافر شدند و به ولی از اولیای خدا حتی در قلبشان مومن نشدند، پس خدا آنان را مقرر به بعضی از حق قرار داد تا به این وسیله از اولیایش شر را دفع نماید.²¹

والرؤيا طريق يكلم الله به عباده جميعهم وأنبياءه ورسله، أوليائه وأعداءه، المؤمن والكافر. فقد أوحى الله لفرعون مصر الكافر رؤيا استفاد منها يوسف (ع) في بناء اقتصاد الدولة: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾.

و رویا راهی است که خدا با آن با همه بندگان و انبیا و رسل سخن می گوید چه از اولیای خدا باشند چه از دشمنانش، چه مومن و چه کافر. خدا به فرعون، کافر مصر وحی کرد از طریق رویایی که یوسف ع با استفاده از آن اقتصاد دولت را بنا نهاد ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾ (یوسف 43) (و پادشاه گفت همانا من در رویا دیدم که هفت گاو چاق هفت گاو لاغر را خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه زرد پس از آنان دیدم. ای درباریان! مرا از رویایم خبر دهید اگر توان تعبیر رویا را دارید).

وقد أوحى الله لمحمد (ص) رؤيا عرفه بها ما يحصل لأهل بيته من بعده، وتسلط بني أمية (لعنهم الله) على أمته: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْتَكَ إِلَّا فَتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ قَمَا يَرِيذُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾.

و خدا به محمد ص رویایی وحی فرمود که نشان میداد پس از او بر اهل بیتش چه می رود و بنی امیه بر امت مسلط می شوند: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْتَكَ إِلَّا فَتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ قَمَا يَرِيذُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ (اسراء 60) (و آن گاه که به تو گفتیم همانا پروردگارت به مردم احاطه دارد

²¹ - امام صادق ع فرمود: همانا خدا اقوامی را برای جهم و آتش افرید و به ما فرمان داد تا پیام را به آنان ابلاغ کنیم همان گونه که کردیم و از آن بیزاری جستند و دلهاشان منکرش شد و آن را به خودمان بازگردانند و آن را حمل نکردند و دروغش پنداشتند و گفتند گوینده اش ساحر و کذاب است. پس خدا بر دلهاشان مهر زد و آن را فراموششان نمود سپس خدا زبانشان را به بعضی از حق به سخن در آورد در حالی که دلهاشان منکر بود تا به این وسیله شر را از اولیا و اهل طاعتش بازدارد و اگر اینگونه نبود، خدا در زمین پرستش نمی شد. پس به ما دستور داد تا از آنان بیوشانیم پس شما هم از آنان که خدا دستور به نرساندن پیام به آنان داده است، آن را (کتمان کرده و) بیوشانید (کافی جلد 1 ص 402)

و روایاتی که نشانت دادیم نبود مگر فتنه ای برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قران و آنان را میترسانیم پس جز طغیان بزرگ بر آنان نمی افزاید²²

وقد عرض الله سبحانه وتعالى نفسه شاهداً للكفار بنبوة محمد (ص) إن طلبوا شهادته . وكيف يشهد الله سبحانه وتعالى للكفار إلا بالرؤيا، قال تعالى: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾.

و خدای سبحان و متعال خودش را شاهد بر کفار به نبوت نبی اکرم ص می گیرد اگر شهادتش را بخواهند و شهادت خدا خدای سبحان و متعال جز از طریق رویا چگونه ممکن است؟ ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (ع-43) و کافران گفتند رسول نیستی. بگو شهادت خدا و آن که نزدش علم کتاب است، بین من و شما کافی است)

قال تعالى: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ﴾، فالقول الذي يقع هو خروج القائم (ع) وهو القيامة الصغرى ، ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾، والدابة: هو المهدي الأول الذي يقوم قبل القائم (ع) ويكلم الناس ويبيّن لهم كفرهم بآيات الله الملكوتية (الرؤيا والكشف) وركونهم إلى المادة والشهوات، وإعراضهم عن ملكوت السموات.

و خدای متعال فرمود: (و اذا وقع القول عليهم) (و هر وقت که موقع تحقق قول ما بر آنان برسد) (پس آن قوی که واقع می شود خروج قائم و قیامت صغری است ، ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾) (دابة الارض را برای آنان بیرون می کشیم تا با مردم سخن بگویند که بیشتر مردم ایمان نمی آورند)

و دابة الارض مهدی اول است که قبل از قائم بر می خیزد و با مردم سخن می گوید و آنان را توییح می کند و کفر آنان به آیات ملکوتی خدا (رویا و کشف) را و توجهشان به ماده و شهوات و روگردانی شان از ملکوت آسمان ها را گوشزد می کند.²³

²² - علی ع خطاب به معاویه: و این سخن خدا در مورد شما نازل شد: وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَبْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مِمَّا يَرِيذُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (و روایاتی که نشانت دادیم نبود مگر آزمایشی برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قران) و آن هنگامی بود که رسول الله ص دوازده امام از ائمه گمراهی را دید که بر منبرش نشستند و مردم را به پیشینیان بازمی گردانند، دو مرد از قریش و ده نفر از بنی امیه. اولین ده نفر دوست تو عثمان است که به دنبال خون او بی و تو و فرزندت و هفت نفر از فرزندان حکم ابن ابی عاص که اولین آنان مروان است که رسول الله ص حکم و همه فرزندان را آن گاه که پشت درب خانه پیامبر از زنان ایشان استراق سمع می کرد، لعن نمود و تبعید کرد (کتاب سلیم ابن قیس ص 308)

²³ - از علی ع درباره ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (نمل 82) (و هر وقت که موقع تحقق قول ما بر آنان برسد، دابة الارض را برای آنان بیرون می کشیم تا با مردم سخن بگویند که بیشتر مردم ایمان نمی آورند) روایت است: و آن را آنگونه که باید تدریس نمی کنند. آیا شما را به آخر ملک فرزندان فلانی آگاه نکند؟ گفتند چرا یا امیر المومنین ! فرمود: نفسی که قتلش حرام است در ماه حرام در مکان حرام (م که) توسط قومی از قریش کشته می شود. و سوگند به آن که دانه را شکافت و روح را آفرید، پس از قتل این نفس جز 15 روز آن قوم قریش حکومت نخواهند کرد. (غیبت نجاشی: ص 259) و در اینجا علی ع بین قوی که واقع می شود و دابة الارض که خارج می شود و بین خروج قائم پس از قتل نفس زکیه، پس از 15 روز ارتباط برقرار می کند.)

قال تعالى: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت 53) (به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی‌گوناگون] و در خودشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟).

ورد في الروايات عنهم (ع) : (أنه الحق) أي: قيام القائم، والآيات التي يرونها في الآفاق، وفي أنفسهم هي كما ورد عنهم (ع)؛ في الآفاق: (الفتن والقذف من السماء) ، وفي أنفسهم: (المسخ).

و در روایات اهل بیت ع آمده است که «انه الحق» قيام قائم است و نشانه‌هایی که در آفاق و انفس می‌بینند، همان گونه که اهل بیت ع تبیین کرده‌اند در آفاق (فتنه‌ها و بلا از آسمان است) و در انفس (مسخ است)²⁴

وأيضاً الآيات في الآفاق المملوكية أي في آفاق السماوات، وفي أنفسهم بـ (الرؤيا والكشف)، فيرهم الله آياته المملوكية حتى يتبين لهم أنه الحق، أي خروج القائم، وإن الذي يكلمهم هو: (المهدي الأول من المهديين الإثني عشر)، وهذا الآيات هي من العلامات التي تراقق المهدي الأول، وتبين للناس أنه الحق من ربه.

و نیز آیات در آفاق ملکوتی یعنی آفاق آسمان‌ها و در نفسهای آنان (رویا و کشف) است و خدا به آنان آیات ملکوتی را می‌نماید تا آن که بدانند خروج قائم، حق است و آن که با آنان سخن می‌گوید این قائم است. (یعنی مهدی اول از مهدیین 12 گانه) و این آیات، نشانه‌هایی بر مهدی اول است و برای مردم آشکار می‌کند که او حتی از طرف پروردگارشان است.

فهذه الآيات في الآفاق وفي الأنفس هي نفسها التي تتكلم عنها دابة الأرض، وتبيكت الناس؛ لأنهم لا يؤمنون بها، وهي الآيات في ملكوت السماوات، وهي الرؤيا والكشف.

پس این آیات و نشانه‌ها در آفاق و انفس. خود شخص دابة الارض است که در مورد آن با مردم سخن می‌گوید و مردم را سرزنش می‌نماید زیرا آنان به او ایمان نمی‌آورند و آن نشانه‌ها در ملکوت آسمان‌ها است و آن رؤیا و کشف است.

²⁴ - از امام صادق ع روایت است: در انفسشان نشانشان می‌دهیم یعنی مسخ نفس آنان و در آفاق نشانشان می‌دهیم یعنی دگرگونی آفاق بر آنان پس به این ترتیب قدرت خدای عزیز و جلیل را بر خود و آفاق می‌بینند و در مورد (حتی تبیین لهم انه الحق) فرمود: خروج قائم، حتی است از طرف خداوند عزیز و جلیل که مردم به ناچار آن را می‌بینند. (تفسیر الصافی جلد 4 ص 364-365)

ولابد هنا أن نعرض قليلاً على الرؤيا لنعرف مدى أهميتها عند الله سبحانه وتعالى في القرآن، وعند الرسول (ص)، وعند آل بيته (ع).

و خوب است که اکنون کمی بر رویا تأکید کنیم که در قرآن بسیار مورد توجه و تأکید خداوند سبحان و متعال و رسول الله ص و آل بیت ع است.

ففي القرآن: الله سبحانه وتعالى يسمي الرؤيا (أحسن القصص) ، ويقص علينا رؤيا يوسف ويبين تحققها في أرض الواقع.

و اما در قرآن: خدای سبحان و متعال رویا را بهترین قصه ها می داند (احسن القصص) (یوسف³) و بر ما قصه یوسف ع را می خواند و تحقیقش را در زمین تبیین می کند.

ويقص علينا رؤيا السجين وتحققها في أرض الواقع المعاش، ويقص رؤيا فرعون الكافر واعتماد يوسف (ع) وهو نبي عليها وتأسيسه اقتصاد الدولة بناءً على هذه الرؤيا، ومن ثم تحققها في الواقع المعاش. ويقص علينا القرآن حال بلقيس ملكة سبأ، فهي تعرف أن سليمان نبي كريم بالرؤيا، فتصدق الرؤيا وتؤمن في النهاية: ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ ، فمن أين عرفت أنه كتاب كريم إلا من الله وبالرؤيا. وهكذا كل أنبياء الله ورسله وأوليائه سبحانه وتعالى، لا تفارقهم الرؤيا، آية عظيمة من آيات الله، وطريق يكلمهم الله سبحانه به، فالرؤيا طلائع الوحي الإلهي.

و بر ما رویای زندانیان و تحقق آن بر زمین را می خواند و قصه رویای فرعون کافر را و اعتماد یوسف ع بر رویای او را می خواند و این را گوشزد می کند که یوسف بر اساس این رویا اقتصاد دولتی را بنا نهاد و از آنجا آن را در زندگی تحقق داد.

و قرآن بر ما قصه بلقيس مل که سبا را می خواند و او در عالم رویا دانست که سليمان ع نبي خداست پس رویایش را راست پنداشت و در نهایت ایمان آورد ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ (غل²⁶) و از کجا دانست که این نامه نامه ای بزرگ است الا از طریق خدا و از طریق رویا و کشف؟ و به همین ترتیب رویا هیچگاه از انبیای خدا و رسلش و اولیای آن ذات سبحان و متعال جدا نشد که نشانه ای بزرگ از آیات خداست. و راهی است که خداوند سبحان با آن با بندگان سخن می گوید. آری رویا، آغاز وحی الهی است.

أما الرسول: فقد اهتم بالرؤيا أشد الاهتمام، حتى إنه كان كل يوم بعد صلاة الفجر يلتفت على أصحابه فيسألهم: (هل من مبشرات، هل من رؤيا). وفي يوم لا يخبره أحد من أصحابه برؤيا فيقول لهم: أنفأ كان عندي جبرائيل يقول: كيف نأتيهم ونرهبهم رؤيا والتنفس في أظفارهم؟!

وقال (ص) : (من رأني فقد رأني فإن الشيطان لا يتمثل بي، ولا بأحد من أوصيائي). وقال، وقال، وقال في الرؤيا، راجع (دار السلام) وهو أربع مجلدات مليئة بالروايات التي تخص الرؤيا.

و اما از احادیث رسول الله ص: ایشان به رویا به شدت توجه داشت و اهمیت می داد تا آنجا که هر روز پس از نماز صبح به اصحابش توجه می کرد و می پرسید (هل من مبشرات هل من رویا) (آیا بشارتی بر شما نرسید؟ آیا رویایی ندیدید؟) (الکافی: ج 8 ص 90، بحار الأنوار: ج 68 ص 177) و وقتی کسی از اصحابش رویایی نمی دید می فرمود: هم اکنون جبرئیل نزد من بود که می گفت چگونه ما به سوی آنان برویم و به آنان رویا نشان دهیم و به سمت ناخن های آنان اشاره نمود... کنایه از این که آنان مستحق دیدن بشارت نبودند.

و پیامبر ص فرمود: هر که مرا در عالم رویا ببیند، خود مرا دیده است و شیطان به شکل من و اوصیای من در نمی آید (بحار الأنوار: ج 30 ص 132، دار السلام: ج 1 ص 59) و نبی اکرم بارها بر این موضوع تأکید کرد. برای بررسی دقیق به کتاب دار السلام که 4 جلد است و روایات مربوط به رویا را معرفی می کند رجوع شود.

كما أقر رسول الله (ص) الرؤيا كطريق هداية وإيمان، فأقر إيمان خالد بن سعيد بن العاص الأموي لرؤيا رآها به (ص) ، وأقر رؤيا يهودي رأى نبي الله موسى (ع) وأخبره أن الحق مع محمد (ص). وأقر رسول الله (ص) أن الرؤيا حق من الله وكلام تكلم به الرب سبحانه عند عبده.

پیامبر ص رویا را وسیله ای برای هدایت و ایمان معرفی کرد و ایمان خالد ابن سعید عاص را که از طریق رویا بود پذیرفت و رویای یهودی که موسی ع را در خواب دیده بود که از حقانیت محمد ص خبر داد، را تأیید کرد و رسول الله ص اقرار کرد که رویا حتی از خدا است و کلامی است که رب سبحان با آن با بنده سخن می گوید (مراجعة شود بحار الأنوار: ج 58 ص 210)

أما أهل البيت (ع) فقد ورد عنهم: (من رآنا فقد رآنا فان الشيطان لا يتمثل بنا). وورد عنهم (ع): إن الرؤيا في آخر الليل لا تكذب ولا تختلف ، وإن الرؤيا في آخر الزمان لا تكذب ، وفي آخر الزمان يبقى رأي المؤمن ورؤياه.

اما از اهل بیت ع: هر که ما را ببیند خود ما را دیده است و شیطان شبیه ما نمی شود²⁵ و از آنان وارد است که رویا در آخر شب تکذیب نمی شود²⁶ و در آخر الزمان آن چیزی که باقی می ماند، رای مومن و رویای اوست²⁷

²⁵ - شخصی از خراسان به امام رضا ع گفت رسول الله ص را در خواب دیدم که فرمود: چگونه آید آن گاه که پاره تن من در زمین شما دفن می شود و امانت من در زمین شما سپرده می شود و ستاره من در زمین شما مخفی می شود؟ امام رضا ع فرمود: من در سرزمین شما دفن می شوم. من پاره تن نبی شایم. و من همان امانت و ستاره ام. بدانید هر که مرا زیارت کند و به حق من و اطاعتم که خدا واجب فرمود، آگاه باشد، در روز قیامت من و پدرام، شفیع او خواهیم بود. و هر که ما شفیعش باشیم، نجات یافته است حتی اگر بار گناه انس و جن را بر دوش داشته باشد و پدرم از جدم از پدرش نقل کرد که رسول الله ص گفت: هر که مرا در خواب ببیند به تحقیق که خود مرا دیده است زیرا شیطان نمی تواند به صورت من و یکی از اوصیای من و یکی از شیعیان من درآید. همانا رویای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است. (من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 584)

²⁶ - امام صادق ع فرمود: اما رویایی که پس از دو سوم شب و در هنگام نزول ملائکه و پیش از سحر روی دهد، اختلافی در آن نیست انشاءالله (الکافی: ج 8 ص 91 ح 62)

²⁷ - امام صادق ع فرمود: در آخر الزمان رای و رویای مومن از هفتاد جزء نبوت است (دارالسلام جلد 1 ص 18)

وأقر الإمام الحسين (ع) إيمان وهب النصراني لرؤيا رآها بعيسى (ع)، وأقر الإمام الرضا (ع) إيمان بعض الواقفية لرؤيا رآها، فقد آتاه أبو الحسن الرضا (ع) في الرؤيا، وقال له: والله لترجعن إلى الحق.

امام حسين ع ايمان وهب نصراني را بر اساس رويای او و دیدن عیسی ع پذیرفت و امام رضا ع ايمان بعضی از واقفیه (گروهی که معتقدند امام کاظم ع مهدی موعود است) را به دلیل رويا پذیرفت و به او (فردی از واقفیه) گفت که به خدا سوگند به حق بازگشتی.

وإذا أردنا التنصيل فإن الأمر يطول، ولكن ماذا تفعل لمن ينكر عليك الشمس في رابعة النهار وكيف تحبج على من يقول هذا منتصف الليل عند الزوال. وما لنا إلا أن نقول: إنا لله وإنا إليه راجعون، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون.

و اگر بیشتر بخواهی، بحث به طول می انجامد ولی چگونه با کسی استدلال کنی با کسی که خورشید را در وسط روز انکار می کند و چگونه استدلال کنی با کسی که در هنگام ظهر، مدعی است که اکنون نیمه شب است. و چاره ای نیست جز آن که بگوییم: انا لله و انا اليه راجعون (همه از خدایم و همه به سویش باز می گردیم) و هیچ نیرو و توانی به جز از طرف خدای بزرگ بلند مرتبه نیست و ظالمان خواهند دانست که عاقبت به کجا میروند.

قال تعالى: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمَ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ (نشانه‌های خود را در افق و انفس نشانشان می دهیم تا بر آنان آشکار شود که او حق است. آیا همین کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز شاهد باشد * بدانید آنان در شک دیدار پروردگار خویشند بدانید همانا او بر هر چیز احاطه دارد. (فصلت 53-54))

فهذا إنكارهم للرؤيا وهي من الآيات الأنفسية، إنما لسبب أنهم في مرية من لقاء ربهم. والحمد لله وحده.

و انکارشان بر رويا که از نشانه‌های انفسی است به دلیل آن است که آنان در شک دیدار پروردگار خویشند. و سپاس ستایش شایسته خداست.

سؤال / 146: ما معنى قوله تعالى: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (مائدة: 109) (آن روز که خدا رسولان را جمع کند و از آنان بپرسد، چگونه مردم به شما جواب دادند، آنان می‌گویند، علمی نداریم همانا تویی که دانای به غیبی) ؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

عن بريد الكناسي، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز وجل: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾، فقال (ع) : (لإن لهذا تأويلاً يقول ماذا أجبتم في أوصياءكم الذين خلفتموهم على أممكم، قال: فيقولون لا علم لنا بما فعلوا من بعدنا).

بريد الكناسی از امام باقر ع درباره این آیه پرسید: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (مائدة: 109) (آن روز که خدا رسولان را جمع کند و از آنان بپرسد، چگونه مردم به شما جواب دادند، آنان می‌گویند، علمی نداریم همانا تویی که دانای به غیبی) امام ع فرمود: برای این آیه تاویلی است و آن این که چگونه در اوصیایان و آنان که باقی گذاشتید و تبعیتشان را بر امت لازم کردید شما را اطاعت کردند پس پاسخ می‌دهند ما بر آنچه پس از ما کردند، علمی نداریم (الکافی: ج 8 ص 338 ح 535)

سؤال / 147: يقول السيد كمال الحيدري: (إن عدداً من الآيات القرآنية لم تنزل على الرسول (ص) عن طريق جبرائيل (ع)، لعدم استطاعة جبرائيل (ع) أن يتحمل ثقل هذه الآيات الكريمة، وقد أخذها الرسول الأعظم (ص) مباشرة من الله سبحانه وتعالى في المعراج عندما تركه جبرائيل (ع) عند سدره المنتهى).

فهل هذا صحيح جزاكم الله خيراً؟ أبو مریم.

سؤال 147: سيد كمال الحيدري معتقد است که نبی اکرم ص همه آیات قران را از جبرئیل نگرفت زیرا جبرئیل طاقت حمل برخی از آنان را نداشت و محمد ص پس از آن که جبرئیل این آیات را در سدره المنتهی ترک کرد، آنان را مستقیماً از خدا در سدره المنتهی گرفت: آیا این مطلب درست است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

القرآن هو الحجاب الذي يخفق بين الله سبحانه وتعالى وبين محمد (ص)، وفي مرتبة معرفة محمد (ص) للقرآن يكون محمد (ص) هو هذا الحجاب، فيكون هو القرآن، فيخفق بين فناء في الذات الإلهية فلا يبقى إلا الله الواحد القهار، وبين عودة الأنا والإنسانية، فيكون محمد (ص) المخلوق الأول ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَدًّا فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾، وفي هذه المرتبة لا يعرف القرآن إلا محمد (ص)، ولا يعرفه حتى أفضل الخلق من بعده، وهم علي وفاطمة والأئمة (ع) والمهديون والأنبياء والمرسلون فضلاً عن ملائكة الله المقربين، وجبرائيل (ع) منهم.

قران حجابی است که بین محمد ص و خدای سبحان و متعال، رفت و برگشت داشت و در مرحله معرفت محمد ص به قران، محمد ص خودش این حجاب است. آری محمدص، همان قران است پس بین دو حالت مردد است. 1- فنای در ذات الهی که در این صورت جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند و حالت دوم بازگشت به انا و نفس انسانی.

محمدص اولین مخلوق خداست ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَدًّا فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (بخرف 81) (بگو اگر خداوند فرزندی داشته باشد، من اولین کسی هستم که او را عبادت کرد)

و در این مقام کسی جز محمد ص قران را نمی شناسد و حتی برترین خلق پس از او یعنی علی ع، فاطمه س و امه ع و مهدیون و انبیا و مرسلین که افضل از فرشتگانند (از جمله جبرائیل)، هم قران را در این مقام نمی شناسد.

جبرائیل (ع) لیس له طاقة على معرفة أو تحصيل آيات القرآن في هذه المرتبة بل وحتى دون هذه المرتبة، حتى تصل النوبة في التنزل والتجلي إليه وإلى ملائكة الله المقربين (ع)، فيعلمون من القرآن ما شاء الله لهم أن يعلموا، لما أظهره وجلّاه في عوالمهم (ع)، وهو في تلك العوالم نور كلي في السماء السابعة، ومثال تفصيلي في السماوات الستة.

و جبرئیل در این مقام و حتی پایینتر از آن نمی‌تواند آیات قران را بشناسد یا آنان را به دست آورد مگر آن که تنزل و تجلی آیات به او و دیگر فرشتگان مقرب درگاه خدا برسد. پس آنان از طریق این تجلی به همان مقدار که خدا بخواهد، و همان مقدار که در عالم آنان متجلی و آشکار سازد، بر قران تسلط می‌یابند. و این قران در این عالم‌ها، نور کلی از آسمان هفتم و مثالی تفصیلی از آسمان های ششگانه است.

والقرآن الذي بين أيدينا هو ألفاظ تقرب ذلك النور، والمثال بالمعنى الذي تدل عليه هذه الألفاظ، والأرواح الكافرة وغير الموقنة لا تستطيع أن تنطق بحرف واحد من القرآن.

و قرانی که در پیش داریم، الفاضی است که نزدیک به آن نور است و مثالی است از آن معنی حقیقی که این الفاض به آن هدایت می‌کند و ارواح کافر که یقین نیافته‌اند، قادر نیستند به حرفی از قران سخن بگویند.

بلى، ألسنة بعض الناس تصوت بهذه الحروف القرآنية في هذا العالم وإن كانوا كافرين في الحقيقة، ولكن أرواحهم غير قادرة على النطق به، وكذلك الجن الكافر غير قادرين حتى على التصويت بحروفه في هذا العالم؛ لأن أجسادهم لطيفة وقرية من أرواحهم، قال تعالى: ﴿وَمَا تَنزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ * وَمَا يَسْتَطِيعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ﴾.

آری زبان برخی از مردم در این جهان به برخی از حروف قرانی سخن می‌گوید هرچند در حقیقت کافرانی باشند ولی روح آنان هرگز قادر به نطق با الفاض قران نیست. و به این ترتیب جن کافر در این عالم هم قادر به بیان لفظی از قران نیست، در اجنه جسم لطیف و شبیه روح است، بنابراین جنیان کافر حتی جسمشان هم قادر به بیان الفاض قران نیست. خدای متعال فرمود: ﴿وَمَا تَنزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ * وَمَا يَسْتَطِيعُونَ * إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ﴾ (شعر 210-212) (و شیاطین قران را نیاوردند * و شایسته مقام آنان نیست و نمیتوانند * همانا آنان از شنیدن آیات آن کناره گرفته اند)

وقال تعالى: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾، أي إن أرواحهم لا تنطق بحروفه.

خدای متعال فرمود: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعه 79) (جز آنان که پاکند، قران را لمس نمی‌کنند) یعنی روحشان حروف قران را بیان نمی‌کند.

أما جبرائيل (ع) فقادر بقدرة الله سبحانه وتعالى أن ينطق بحروف القرآن، وينقلها لمحمد (ص) في هذا العالم، أي لروح محمد (ص) المدبرة لجسد محمد (ص) في هذا العالم.

جبرئیل به اراده خدا قادر است که با حروف قران سخن بگوید و آن را در این عالم برای محمدص بیان کند یعنی برای روح محمد ص که جسدش در این عالم است، تدبیر می‌کند.

أما حقيقة القرآن التي بينتها في بداية الكلام فجبرائيل (ع) غير قادر على تحملها، بل إن محمداً (ص) يأخذها من الله سبحانه وتعالى.

اما جبرئيل قادر ليست حقيقة قران را که در ابتدای کلام به آن اشاره کردم، دریا بد بل که محمدص آن را مستقیم از خدای سبحان و متعال می گیرد.

بقي أن تعرف أن جبرائيل (ع) ينقل القرآن من محمد (ص) في الملاء الأعلى إلى محمد (ص) في هذا العالم، فالذي يتلقى القرآن من الله سبحانه وتعالى هو محمد (ص) فقط، بل هو المتلقي لجميع الكتب السماوية والرسالات من الله، وجبرائيل (ع) يأخذ عنه وينقل.

و مهم است بدانی که جبرئیل ع قران را از محمد ص در ملا اعلى می گیرد و به محمد ص در این عالم منتقل می کند. آری آن که قران را از خداوند سبحان و متعال می گیرد، فقط محمد ص است بل که او همه کتب آسمان ی و رسالات الهی را القا می کند و جبرئیل ع از او می گیرد و منتقل می کند.

ولتوضح لك الصورة أكثر أضرب هذا المثال: مثل جبرائيل (ع) كالخلية العصبية التي تنقل الإشارات النورية الكهربائية من الدماغ إلى باقي أعضاء جسم الإنسان كالأرجل، ومحمد (ص) هو جسم الإنسان. فمحمد (ص) هو الخلق، وهو الكون، وهو كل العوالم مخلوقة، فمحمد (ص) هو الألف والياء، وهو الأول والآخر، وهو الظاهر والباطن في الخلق، وتعالى الله سبحانه رب العالمين.

و برای آشکار شدن مطلب مثالی می زنم. مثل جبرئیل ع مانند سیستم عصبی است که اشارات نوری و الکتریکی را از مغز به دیگر اعضا از جمله پا می رساند. در اینجا محمد ص جسم انسان است. و محمد خلق است و محمد همه هستی است و همه عوالم مخلوق است. آری محمد ص، الف و یاء و اول و آخر است و در میان خلق ظاهر و باطن است. و تعالی الله سبحانه رب العالمین.

أرجو أن تكون قد عرفت مما تقدم: أنّ جبرائيل (ع) ينقل القرآن من الله سبحانه إلى محمد (ص) بواسطة محمد، وإن جبرائيل (ع) لم ينقل حقيقة القرآن التامة عند محمد (ص) من الله لمحمد (ص)، بل إن محمداً (ص) أخذها من الله سبحانه وتعالى. وأنّ جبرائيل نقل كل القرآن الموجود بين أيديكم من الله لمحمد (ص)، ولا توجد آية في القرآن إلا وجبرائيل (ع) ناقلها لمحمد (ص). وفي القرآن آية دالة على أن ناقله كله هو جبرائيل (ع)، قال تعالى: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ * وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ * وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ * وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾، ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾، أي إنّ القرآن، والرسول الكريم هو جبرائيل (ع).

و امیدوارم از آنچه گذشت فهمیده باشی که جبرئیل قرآن را از طرف خدا با واسطه محمد ص بر محمد ص نازل می‌کند و همانا جبرئیل حقیقت تامه قرآن که در نزد محمد ص است را نمی‌تواند از طرف خدا بر محمد ص نازل کند بل که آن را محمد ص مستقیماً از خدا می‌گیرد.

جبرئیل همه قرآن موجود در پیش شما را از طرف خدا بر محمد ص فرستاد و آیه‌ای را کم نگذاشت و آیه‌ای در قرآن بر این موضوع که جبرئیل همه آیات قرآن را بر محمد فرستاد موجود است:

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ * وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ * وَقَدْ رَأَى بِالْأُفُقِ الْمُنِينِ * وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (التكوير -19)

(27)

همانا این قرآن سخن جبرئیل (رسول کریم) است * که توانمند است و در نزد صاحب عرش، بلند مرتبه است * اطاعت می‌شود و امین است * و صاحب‌تان دیوانه نیست * و او را در افقی آشکار دید * و او در ابلاغ غیب بخل نمی‌ورزد * و سخن شیطان رانده شده را نمی‌گوید * پس به کجا می‌روید؟ * این قرآن ذکری برای جهانیان است. انه لقول رسول کریم یعنی همانا قرآن سخن جبرئیل است.

سؤال / 148: ما هو الدليل القرآني الذي ينص على حرمة إمامة المرأة، سواء كان المصلون رجالاً، أم نساءً، أم مختلط؟

سوال 148: دلیل قرآنی مبنی بر آن که زن نمی‌تواند امام جماعت باشد چیست؟ چه امام جمعه‌ی مرد چه امام جمعه‌ی زن و چه امام جمعه‌ی مختلط از زن و مرد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

تجوز إمامة المرأة للمصلين إذا كانوا نساء فقط، أما إمامة المرأة للمصلين إذا كانوا رجالاً فلا تجوز ، وكذلك إذا كان المأمومون رجالاً ونساءً، قال تعالى: ﴿وَاللَّذِجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ ، والدرجة هي: (الإمامة العامة)، وكذلك الخاصة في الصلاة سواء كانت صلاة جمعة أو جماعة أو عيد أو آيات أو غيرها.

اگر جمعیتی فقط زن باشند، مجاز است که یک خانم امامت آنانرا بر عهده گیرد اما اگر جمعی مرد باشند، مجاز نیست و به این ترتیب اگر جمعی زن و مرد باشند، باز مجاز نیست که زنی امامت را بر عهده گیرد، خدای متعال فرمود: ﴿وَاللَّذِجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ و (مردان بر زنان درجه داده شدند) و منظور از درجه در اینجا امامت عامه است و به این ترتیب در نمازها است چه نماز جمعه، جماعت، یا نماز عید یا نماز ایات.

سؤال / 149: ما معنى الآيات: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا لِمَ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا * فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا﴾ (النساء 97-99) (همانا آنان که فرشتگان در حال ظلم به خود، جانشان را بستانند، به آنان می‌گویند در چه حال بودید؟ گفتند: مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ آری آنان جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشت‌گاهی است.* به جز آنان، از مرد و زن و کودک، که حقیقتاً ضعیف داشته شده‌اند و چاره‌ای ندارند و راهی به هدایت بر آنان نیست *، پس آنان امید است که خدایشان بیامرزد و خدا بخشاینده و غفور است)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا لِمَ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

(همانا آنان که فرشتگان در حال ظلم به خود، جانشان را بستانند، به آنان می‌گویند در چه حال بودید؟ گفتند: مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ آری آنان جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشت‌گاهی است.*

﴿ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ﴾؛ لعدم العمل مع ولي الله، فهؤلاء يظهرن الايمان بولي الله ويدعون الايمان بالولاية، ولكنهم يقصرون بالعمل بدون عذر حقيقي، إلا النفاق الذي استبطنته قلوبهم، ويقولون إنهم ﴿مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾، ولكن استضعافهم غير حقيقي، وإنما جعلوا أنفسهم مستضعفين بحب الدنيا والركون إليها، وحب الحياة والخوف من الموت، فلو كان إيمانهم حقيقياً لأقدموا على العمل مع ولي الله وإن تعرضوا للمخاطر.

ظالِمِي أَنفُسِهِمْ (در حال ظلم به خود): به دلیل عدم عمل همراه ولی خدا. آری اینان ایمان به ولی خدا را اظهار می‌کنند و مدعی آنند ولی بدون عذر حقیقی از عمل همراه با او سرپیچی می‌کنند و در دل نفاقی دارند که ابراز نمی‌دارند، و با نفاق می‌گویند که کُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ (مستضعف بودیم). در حالی که استضعاف آنان حقیقی نیست. بل که آنان خودشان با حب دنیا و چسبیدن به آن و دوستی زندگی و ترس از مرگ، خود را مستضعف ساختند.

آری اگر ایمانشان حقیقی بود، با ولی خدا جهاد می‌کردند و همراه می‌شدند، حتی اگر مخاطراتی داشته باشد.

﴿أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ﴾: ولي الله هو أرض الله الواسعة وعلمه واسع. ﴿فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾: فتهاجروا إلى الله في ولي الله.

أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ (زمین خدا وسیع است): ولی خدا همان زمین وسیع خداست و دانشش گسترده است. فَتُهَاجِرُوا فِيهَا (پس در آن هجرت کنید): یعنی به سوی خدا و ولییش هجرت کنید.

إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿١٠٠﴾ أي لا يستطيعون الاحتيال للخلاص من السجن الديني، ولا يهتدون إلى طريق للعمل مع ولي الله، وهؤلاء غلبتهم الظروف. فالرجل المعوق أو المرأة أو الصبي لا يستطيعون مواكبة مسيرة العمل، بسبب ظروفهم الخاصة، فهم يؤمنون بولي الله، ولكنهم يتركون العمل ونصرة ولي الله. وهؤلاء أيضاً عذرهم غير مقبول؛ لأن بإمكان كل منهم العمل بما يستطيع، أما إلقاء الحبل على الغارب فهو تقصير مع ولي الله، وبالتالي تقصير فيما أمرهم به الله.

إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (به جز آنان، از مرد و زن و کودک، که حقیقتاً ضعیف داشته شده اند و چاره‌ای ندارند و راهی به هدایت بر آنان نیست *)
یعنی این که قادر به هجرت برای خلاصی از زندان دنیا نیستند و راهی برای عمل به همراه ولی خدا ندارند. و اینها کسانی هستند که محدودیتهایی آنان را باز داشته است. مثلاً مردی بیمار یا زن یا کودک که به دلیل محدودیتهای خاص نمی‌توانند در مسیر عمل همراه ولی خدا باشند آنان مومن به ولی خدا هستند ولی عمل در پیشگاه او و نصرتش را ترک می‌کنند اینها نیز عذرشان پذیرفته نیست زیرا هر کدامشان به حسب توانش باید به یاری ولی خدا بشتابند. اما رها کردن از یاری ولی خدا، کوتاهی‌ای بزرگ و کوتاهی در اجرای دستور خدا است.
﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَفْضُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ (پس آنان امید است که خدایشان بیامزد و خدا بخشاینده و غفور است):

﴿فَأُولَئِكَ عَسَى...﴾: فهم مستحقون للعقاب، والعفو والمغفرة لمن لم يشرك منهم، فهم على الولاية ولكنهم لا يعملون، فالمغفرة لمن يقصر في العمل، وأما ترك الولاية لولي الله أو تولي غيره فهي شرك والشرك لا يغتفر.

(فأولئك عسى) یعنی این که آنان مستحق عذابند و آنان که شرک نورزیدند، امید است مورد عفو و مغفرت قرار گیرند. آری آنان بر ولایت استوارند ولی عمل نمی‌کنند پس بخشایش برای کسی است که دچار کم‌کاری است اما ترک دوستی با ولی خدا یا دوستی کسی غیر از ولی خدا، شرک به خداست و شرک بخشیده نمی‌شود.
﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (النساء 100) (و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین فرصتهای فراوان و گشایش خواهد یافت و هر که از خانه اش به سوی خدا و رسولش خارج شود، سپس مرگش برسد، پاداشش با خدا خواهد بود و خدا بخشاینده و مهربان است).

﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: ولي الله هو سبيل الله ، فمن يهاجر فيه إلى الله يجد سعة وعطاءً عظيماً، ويعطيه الله كما أعطى الأنبياء والمرسلين (ع)، كمالك الأشتر كان على بعد مئات الكيلو مترات عن علي بن أبي طالب (ع)، ثم يجلس في الليل يبكي فيسأله أصحابه، فيقول: أبكي لأني أسمع مناجاة علي (ع)، فقد فُتِحَ لمالك في ملكوت السموات كما فُتِحَ للأنبياء والمرسلين.

﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (و هر که در راه خدا هجرت کند): ولی خدا، راه خدا و سبیل الله است پس هر که همراه او به سوی خدا هجرت کند، گشایش و بخشش بسیار خواهد یافت و خدا پاداشی مانند انبیا و مرسلین به او عطا می کند. همان گونه که به مالک اشتر عطا نمود و در حالی که کیلومترها دورتر از علی ابن ابیطالب ع بود، در شبی در حالی که نشسته بود، می گریست. اصحابش از علت گریه پرسیدند و او گفت: می گریم، زیرا صدای مناجات علی ع را می شنوم.

آری بر مالک، راههای ملکوت آسمان ها گشوده شد همان گونه که بر انبیا و مرسلین گشوده شده بود.

﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ﴾ بيته: جسمه، أي من يخرج من جسمه، فالموت نوعان:

وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ (و هر که از خانه اش خارج شود): بیت در اینجا یعنی جسم. یعنی هر که از جسمش خارج شود. لازم است بدانیم که مرگ دو نوع است:

1- (نوع مذموم) وهو جعل الجسد تابوتاً للروح بإتباع الهوى وعبادة الأنا وحب الدنيا وموالة عدو الله ومعاودة ولي الله وتقمص مقامه كما يفعل العلماء غير العاملين، قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) : (وآخر قد تسمى عالماً وليس به، فاقتبس جمائل من جمال، وأضاليل من ضلال. ونصب للناس شركاً من حبائل غرور وقول زور، قد حمل الكتاب على آرائه، وعطف الحق على أهوائه، يؤمن من العظام، ويهون كبير الجرائم، يقول أقف عند الشبهات وفيها وقع، وأعتزل البدع وبينها اضطجع، فالصورة صورة إنسان والقلب قلب حيوان، لا يعرف باب الهدى فيتبعه، ولا باب العمى فيصد عنه، فذلك ميت الأحياء. فأين تذهبون، وأنى تؤفكون، والأعلام قائمة، والآيات واضحة، والمنار منصوبة. فأين يتاه بكم، بل كيف تعمهون وبينكم عترة نبيكم وهم أزمة الحق، وأعلام الدين، وألسنة الصدق، فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن، وردوهم ورود الهيم العطاش.

1-مرگ ناپسند: و آن مرگی است که در آن روح را با تبعیت از هوای نفس و تبعیت از منیت و انا و حب دنیا و دوستی با دشمنان خدا و دشمنی با ولی خدا و نشستن بر جایگاه آنان، همان گونه که علمای بی عمل می کنند، در تابوت جسد قرار می دهند

امیر المومنین علی ع فرمود: و گروهی را عالم می نامند در حالی که عالم نیستند. از جاهلان جمالتپایشان را و از گمراهان گمراهیشان را می ستانند و شریکی از ریسان های غرور و حرف باطل برای مردم قرار می دهند. کتاب را

بر اندیشه خود تفسیر می‌کنند و حق را بر هوای نفسانی خود می‌نهند. از گناهان بزرگ، مردم را نمی‌ترسانند و بزرگترین جرایم را آسان می‌نمایانند. می‌گویند که نزد شبهات، توقف می‌کنم در حالی که در آنان افتاده است و بدعتها را می‌نهم در حالی که در میان آنان گرفتار است، آری صورتش، صورت انسان و قلبش، قلب حیوان است. دروازه هدایت را نمی‌شناسد، تا پیروش شود و دروازه کوری را نمی‌داند تا از آن اجتناب کند.

آری این مرده‌ای در میان زندگان است. پس به کجا می‌روید و چرا دروغ می‌بندید؟ در حالی که پرچم هدایت بر افراشته است و نشانه‌ها آشکار و چراغ هدایت، پیداست. پس تا کی سرگردانید؟ و چگونه گمراهید در حالی که در میان شما عترت پیامبرتان هست و آنان ریسمان حق و پرچم دین و زبانهایی راستگویند. پس آنان را در برترین جایگاههای قران قرار دهید و مانند شتر تشنه به سمت آنان بشتابید.

أیها الناس خذوها عن خاتم النبیین (ص) إنه یموت من مات منا ولیس بمیت، ویلی من بلی منا ولیس ببال، فلا تقولوا بما لا تعرفون، فإن أكثر الحق فیما تنكرون، واعذروا من لا حجة لكم علیه، وأنا هو. ألم أعمل فیكم بالثقل الأكبر، وأترك فیكم الثقل الأصغر، وركزت فیكم رایة الایمان، ووقفنكم على حدود الحلال والحرام، وألبستم العافیة من عدلی، وفرشتكم المعروف من قولي وفعلي، وأریتكم كرائم الأخلاق من نفسي، فلا تستعملوا الرأي فیما لا یدرك قعره البصر، ولا تتغلغل إلیه الفكر (منها) حتی یظن الظان أن الدنیا معقولة على بنی أمیة تمنحهم درها، وتوردهم صفوها، ولا یرفع عن هذه الأمة سوطها ولا سیفها، وكذب الظان لذلك، بل هی حجة من لذیذ العیش یتطعمونها برهة ثم یلفظونها جملة).

ای مردم این سخن را از خاتم انبیا بگیرید: (هانا هر که از ما بمیرد نموده است و هر که از ما پیر شود، در حقیقت پیر نشده است. پس آنچه نمی‌دانید نگویید و بیشتر حق در آن چیزی است که انکار می‌کنید. و از آنکس که بر علیه اش حجتی ندارید در گذرید)

و من آن کسی هستم که علیه او حجتی نیست. آیا در میان شما به ثقل اکبر (قران) عمل نکردم و آیا در میان شما ثقل اصغر را نگذاشتم؟ و پرچم ایمان را بر شما بر افراشتم و شما را به حدود حلال و حرام آگاه نمودم و با عدم عافیت را به شما چشاندم و با سخن و عملم، معروف را برایتان گستردم. و از نفس خویش اخلاق کریمه را نشانان دادم. پس در مورد آن چیز که پایانش را هیچ چشمی درک نمی‌کند و فکر به انتهای آن نمی‌رسد، اندیشه خود را به کار نبرید.

گمان‌کنندگان گمان کردند که دنیا وابسته به بنی‌امیه است و آنان هستند که درّ و گوهر دنیا را پخش می‌کنند و زیبایی‌های آن را می‌رسانند در حالی که تازیانه و شمشیر این جماعت بنی‌امیه از مسلمین برداشته نمی‌شود.

آری گمان‌کنندگان دروغ بستند بل که این دنیا، لذتی است که در برهه‌ای آن را می‌خورند سپس همه آن را بیرون می‌ریزند. ²⁸ (نهج البلاغه خطبه 87)

²⁸ - اخر قد تسمى عالماً ولیس به، فاقتبس جمائل من جمال، وأضالیل من ضلال. ونصب للناس شرکاً من حائل غرور وقول زور، قد حمل الكتاب علی آرائه، وعطف الحق علی أهوانه، يؤمن من العظام، ويهون كبر الجرائم، يقول أقف عند الشبهات وفيها وقع، وأعتزل البدع وبينها اضطجع، فالصورة صورة إنسان والقلب قلب

2- (نوع ممدوح) وهو الارتقاء بالروح عن الجسد، قال رسول الله (ص) : (من أراد أن ينظر إلى ميت يسير على الأرض فلينظر إلى علي بن أبي طالب (ع))، وقال (ع) : (إنما كنت جاراً جاوركم بدني أياماً) ، أي إنَّ روحه معلقة بالملأ الأعلى، بل إن من يموت بهذا الموت الممدوح حيّ وإن مات بدنه، وقد مرّ في كلام أمير المؤمنين (ع) قول الرسول (ص) : (أيها الناس خذوها عن خاتم النبيين (ص) إنه يموت من مات منا وليس بميت ويبل من بلي منا وليس ببال فلا تقولوا بما لا تعرفون. فإن أكثر الحق فيما تنكرون واعذروا من لا حجة لكم عليه).

2- مرگ پسندیده: و آن ارتقای روح از جسد است. رسول الله ص فرمود: (هر که بخواهد به مرده‌ای بنگرد که بر زمین راه می‌رود به علی ابن ابیطالب نگاه کند)

و علی ع فرمود: ایامی بدنم همسایه شما بود (الکافی ج 1 ص 299) یعنی روح علی ع متعلق به ملأ اعلی و نه زمین بود. آری! آنکس که به این نوع مرگ پسندیده بمیرد، زنده است حتی اگر در دنیا بمیرد. باز علی ع از قول نبی اکرم ص فرمود: همانا هر که از ما بمیرد نمرده است و هر که از ما پیر شود، در حقیقت پیر نشده است. پس آنچه نمی‌دانید نگویید و بیشتر حق در آن چیزی است که انکار می‌کنید. و از آن‌کس که علیه‌اش حجتی ندارید در گذرید.

﴿ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ﴾: أي إنَّ روحه هاجرت إلى الله وتركت جسمه، هاجرت في أرض الله الواسعة، وهاجرت في سبيل الله، أو قل هاجرت في ولي الله إلى الله.

ثم یدر که الموت (سپس مرگ او را دریا بد): یعنی روحش به سوی خدا هجرت کند و از جسمش بگذرد. در زمین وسیع خدا (یعنی ولی خدا) و در راه خدا هجرت کند یا به عبارتی در ولی خدا به سوی خدا هجرت کند.

﴿فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾؛ لأنه هاجر إلى الله، فأجره على من هاجر له.

فقد وقع اجره على الله (پاداشش با خدا خواهد بود): چون او به سوی خدا هجرت کرد پس پاداشش با آن کسی است که به سویش رفت. ((المتشابهات جلد 1-4 ص 241-244))

حيوان، لا يعرف باب الهدى فينبعه، ولا باب العمى فيصد عنه، فذلك ميت الأحياء. فأين تذهبون، وأنى توفكون، والأعلام قائمة، والآيات واضحة، والمنار منصوبة. فأين يتاه بكم، بل كيف تعمهون وبينكم عترة نبيكم وهم أزمة الحق، وأعلام الدين، وألسنة الصدق، فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن، وردوهم وروود الهم العطاش. أيها الناس خذوها عن خاتم النبيين إنه يموت من مات منا وليس بميت، ويبل من بلي منا وليس ببال، فلا تقولوا بما لا تعرفون، فإن أكثر الحق فيما تنكرون، واعذروا من لا حجة لكم عليه، وأنا هو. ألم أعمل فيكم بالثقل الأكبر، وأترك فيكم الثقل الأصغر، وركزت فيكم راية الإيمان، ووقفتم على حدود الحلال والحرام، وألبستم العافية من عدلي، وفرشتم المعروف من قولي وفعلي، وأريتكم كرائم الأخلاق من نفسي، فلا تستعملوا الرأي فيما لا يدرك قعره البصر، ولا تتغلغل إليه الفكر (منها) حتى يظن الظان أن الدنيا معقولة على بني أمية تمنحهم درها، وتوردهم صفوها، ولا يرفع عن هذه الأمة سوطها ولا سيفها، وكذب الظان لذلك، بل هي حجة من لذيد العيش يتطمعونها برهة ثم يلفظونها جملة

سؤال / 150: قال تعالى: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (الزمر: 53) (ای آنان که بر نفس خود ستم کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید، همانا خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او بخشاینده و مهربان است). وقال تعالى: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُم مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِزِمَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ (الاحقاف 13) (ای قوم ما دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید، تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذاب دردناک برهاند).

فآية الأولى تعد بمغفرة جميع الذنوب ، والثانية ببعض الذنوب ، فكيف الجمع بين الاثنين ؟

چگونه است که در آیه اول بخشایش شامل همه گناهان می‌شود و در آیه دوم شامل برخی از گناهان می‌شود؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الذنوب بينكم وبين العباد لا تغتفر، إلا بإعادة الحقوق إلى أصحابها، وتحصيل براءة الذمة منهم، هذا قانون عام ﴿يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ﴾، أي يغفر الله الذنوب التي بينكم وبينه، أما الذنوب مع العباد فلا بد من تحصيل براءة الذمة، وإعادة الحقوق لأصحابها، وفي دعاء يوم الاثنين للإمام زين العابدين (ع) :

گناهان بین شما و بندگان، بخشیده نمی‌شود تا آن هنگام که حقوق بندگان به آنان بازگردانده شود و از آنان برائت از گناه گرفته شود. و این قانونی عام است ﴿يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ﴾ (تا خدا از گناهانتان بیامرزد) یعنی آن گناهان که بین شما و خداست را بیامرزد اما اگر گناه در حق کسی اتفاق افتاده است، بخشیده نمی‌شود تا آن وقت که برائت از گناه گرفته شود و حقوق از دست رفته آن فرد به او بازگردانده شود. در دعای روز دوشنبه امام زین العابدین آمده است:

(... وأسألك في مظالم عبادك عندي، فأيا عبد من عبيدك، أو أمة من إمائك كانت له قبلي مظلمة ظلمتها إياه في نفسه أو في عرضه أو في ماله أو في أهله وولده، أو غيبة اغتبت بها، أو تحامل عليه بميل أو هوى، أو أنفة أو حمية أو رياء أو عصبية غائبا كان أو شاهداً، وحيأ كان أو ميتاً، فقصرت يدي، وضاق وسعي عن ردها إليه، والتحلل منه. فأسألك يا من يملك الحاجات وهي مستجابة لمشيئته، ومسرعة إلى إرادته أن تصلي على محمد وآل محمد، وأن ترضيه عني بما شئت، وتهب لي من عندك رحمة إنه لا تنقصك المغفرة، ولا تضرك الموهبة يا أرحم الراحمين). (صحيفة سجادية دعای روز

دوشنبه)

و ای خدا! از تو درباره ظلم به بندگان در خواست می‌کنم. چه بنده ای از بندگان یا کنیزی از کنیزانت باشد، اگر از طرف من به نفس او یا آبروی او یا مال و اهل و فرزندش ستمی شده باشد یا آن که از او غیبتی کرده باشم یا به میل خود یا هوای نفس خود، باری بر دوشش نهاده باشم یا با او درشتی یا ریا یا خشم بیجا کرده باشم

چه غایب باشد و چه شاهد و چه زنده باشد و چه مرده، و دستم و وسعم از بازگرداندن حقوقش ناتوان باشد و نتوانم از او حلالیت بطلبم.

پس از تو می‌خواهم ای آن که نیازها در ملک توست و با مشیتت مستجاب خواهد شد و با اراده او انجام خواهد گرفت، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل او درود بفرستی و آن‌گونه که خود می‌خواهی او را از من راضی فرمایی و به من رحمت را ببخشی. همانا بخشایش، به تو زیانی نمی‌رساند و بخشش ضرری برای تو ندارد ای مهربانترین مهربانها!

أي يغفر لكم بينكم وبين العباد بالدعاء والتوسل إليه سبحانه، بأن يكون هو الذي يعيد الحقوق إلى أصحابها (إذا ضاق وسعي وقصرت يدي)، وهذا هو القانون الخاص (وبه يصبح غفران الذنوب جميعاً).

یعنی با دعا و توسل به درگاه خدا، گناهان بین شما و بندگان را ببخشد زیرا اوست که حقوق را به صاحبانش باز می‌گرداند (اذا ضاق وسعي و قصرت يدي عن ردها إليه) (آنگاه که وسعم و دستم از رساندن آن حقوق ناتوان باشد) و این قانونی خاص است (وبه يصبح غفران الذنوب جميعاً) که بر اساس آن همه گناهان آمرزیده می‌شود.

وهناك طريق لغفران الذنوب جميعاً يسير، قال تعالى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ الله قرضاً حسناً فيضاعفه له أضعافاً كثيرةً والله يقبضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرجعون﴾ ، وعن أهل البيت (ع) هي: (في صلة الإمام) ، وعنهم (ع) هي: (في صلة الرحم، والرحم رحم آل محمد خاصة). فصلة الإمام يعبر عنها الله سبحانه وتعالى بأنها قرض له سبحانه وتعالى وهو الذي يسده، وصلة الإمام تكون بصور: منها: الصلة بالمال، والصلة بالعمل معه والجهد بين يديه باللسان والسنان لإثبات حقه (ع).

و اینجا راه غفران همه گناهان وجود دارد و آسان است. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ الله قرضاً حسناً فيضاعفه له أضعافاً كثيرةً وَالله يقبضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرجعون﴾ (کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا آن را چندین برابر به سویش باز گرداند و خدا می‌گیرد و بسط می‌دهد و به سویش باز می‌گردید)

و از اهل بیت ع روایت است که این قرض به خدا، صله (و اتصال به) امام ع است. (الکافی: ج 1 ص 537. باب صلة الامام) و از آنان ع است که (مراقب) صله رحم (باشید) و رحم به طور خاص، آل محمد ع می‌باشند. (بخار الأنوار: ج 24 ص 279 ح 6) پس صله (اتصال به) امام ع را خدا تعبیر به قرضی می‌کند که از بنده می‌ستاند و اوست که آن را بازمی‌گرداند. و صله امام ع به چند صورت است: صله با مال، صله با عمل در پیشگاه او و جهاد با زبان و شمشیر برای اثبات حق او.

وأکید أن العمل مع الإمام أفضل من إعطاء المال له؛ لأن العمل يرهق جسد الإنسان، وربما كان فيه هلاك جسده إذا جاهد بين يدي الإمام باللسان والسنان.

و تاکید می‌کنم که عمل با امام ع، برتر از صله با مال است زیرا عمل جسم انسان را می‌آزارد و حتی شاید اگر در پیشگاه امام با زبان و شمشیر جهاد کند، هلاک جسم در آن باشد.

فكم هي الرحمة عظيمة إذا كان الحجة بين أظهر الناس، حيث فُتح هذا الباب العظيم، وهو أن يكون الإنسان بصلة الإمام (ع) قد أقرض الله، فيقف يوم القيامة بين يدي الله فيوفيه الله هذا القرض، وهذا العبد لو جاء بعدد رمال البر ذنوباً لغُفرت له؛ لأن له قرضاً عند الله ديان يوم الدين، وهو يعطي الكثير بالقليل، وعطاؤه بلا حساب، فيسدد الله جميع ديون هذا العبد، وذنوبه مع العباد، ويدخله الجنة بغير حساب.

و چه رحمت عظیمی است که حجت خدا در میان مردم باشد و این باب بزرگ گشوده گردد و انسان به واسطه صله امام ع به خداوند قرض دهد و روز قیامت در پیشگاه خدا بایستد و خدا قرضش را ادا نماید و این بنده اگر به تعداد ریگ‌های زمین گناه کرده باشد، آمرزیده می‌شود زیرا قرضی در نزد خداوند که دیان يوم الدين است، دارد. و او برای کار کم، پاداش بسیار می‌دهد و بخشش او بدون حساب است و خدا همه دیون این بنده پرداخته و گناهانش با بندگان را آمرزیده و بدون حساب وارد بهشتش می‌کند.

سؤال / 151: قال تعالى: ﴿قَالَ يَا هَازُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي﴾. (موسى ع گفت ای هارون! چه چیز منعت کرد آن گاه که دیدی گمراه شدند * که از من تبعیت کنی آیا از من سرپیچی کردی) (طه 92-93) وفي سورة الأعراف: ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْلَجْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَفْتُلُونِي فَلَا تُشْمِثْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾. (و آن گاه که موسی با خشم به سوی قومش بازگشت، گفت پس از من چه بد کردید. آیا برای فرمان پروردگارتان شتاب داشتید؟ و لوحها را انداخت و سر برادرش را گرفت و آن را به سوی خود کشید و هارون گفت ای پسر مادرم! همانا قوم مرا ضعیف داشتند و نزدیک بود مرا بکشند پس مرا دشمن شاد نکن و مرا در ظالمین قرار نده) (اعراف 150)

السؤال: هل خالف هارون (ع) أمر موسى (ع) حتى جعل موسى يرجع غضباناً على أخيه ويعامله بهذه القسوة؟

آیا هارون با امر موسی ع مخالفت کرد که موسی ع اینگونه با خشم با او برخورد می کند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

هارون (ع) نبي ووصي موسى (ع)، وكلاهما معصوم. فأما غضب موسى (ع) فكان على قومه الذين ضلوا واتبعوا السامري، ولم يكن غاضباً على من بقي على الحق مع هارون (ع)، أما الآية:

هارون وصي و جانشین موسی ع بود و هر دو معصوم بودند و خشم موسی ع بر قومی بود که گمراه و پیرو سامری شدند و بر آنان که با هارون بر حق استوار ماندند، خشمگین نشد. اما این آیه :

﴿وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾ (و سر برادرش را گرفت و آن را به سوی خود کشید) ، والآية:

﴿قَالَ يَا هَازُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾. (موسى ع گفت ای هارون! چه چیز منعت کرد آن گاه که دیدی گمراه شدند * که از من تبعیت کنی آیا از من سرپیچی کردی * گفت ای پسر مادرم! ریش و سر مرا نگیر، همانا من ترسیدم که بگویی بین بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سختم را نشنوی!) (طه 92-93)

فالرأس في كلتي الآيتين يعني الأفكار، واللحية تعني الدين والتقوى. فأخذ موسى (ع) برأس ولحية هارون يعني مناقشته، وسؤاله عن طريقته في معالجة هذه الفتنة، وأراد موسى (ع) أن يبين لبني إسرائيل أن معالجة هارون (ع) للفتنة في تلك المرحلة صحيحة؛ لأنه استخدم التقيّة: ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَفْتُلُونِي﴾ حتى يرجع موسى (ع)، فيكون الحل باستئصال جنور الفتنة، والقضاء على السامري إمام الضلالة.

و سر در هر دو آیه یعنی افکار و ریش یعنی دین و تقوا. پس موسی ع سر و ریش هارون را گرفت یعنی با او مناقشه کرد و از او سوال کرد که راه حل این فتنه چیست؟ و موسی ع خواست برای بنی اسرائیل تبیین کند که راهبرد هارون در آن مرحله صحیح است، زیرا او تقیه را در پیش گرفت. ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَشْتُلُونِي﴾ (همانا قوم مرا ضعیف داشتند و نزدیک بود مرا بکشند) تا آن که موسی ع بازگردد و فتنه را خاموش کند و سامری را که امام ضلالت بود، بمیراند.

وطبعاً، التقیة هنا ليست تراجعاً سلبياً عن المواجهة، بل تراجع ايجابي حيث قدر هارون أن عودة موسى (ع) قريبة جداً، لن تجوز الأيام، كما أن مواجهة الضالين مع وجود موسى (ع) ستكون بخسائر أقل؛ لأن كثيراً من أتباع السامري سيتركون ضلالتهم، لأنهم يعتقدون بموسى (ع)، ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.

و تقیه در اینجا نه بازگشت و کنار کشیدن از فتنه بل که مراجعه ایجابی در حد توان هارون بود زیرا موسی ع به زودی بازمی گشت و دوریش از چند روز فراتر نمی رفت و مواجهه با گمراهان در حضور موسی ع خسارتهای کمتری ایجاد می کرد. زیرا در حضور موسی ع بعضی از یاران سامری به راه هدایت می آمدند زیرا معتقد به موسی ع بودند. ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (همانا من ترسیدم که بگوئی بین بنی اسرائیل تفرقه انداختی)

ومع هذا البيان على رؤوس الأشهاد من موسى (ع) عندما ناقش هارون (ع)، فإن اليهود يتهمون إلى اليوم هارون (ع)، بأنه سبب عبادة القوم للعجل، وفي التوراة الموجودة نصوص محرفة تشير إلى هذا المعنى الباطل.

با این حال تا امروز با این که موسی ع در نزد همه با هارون مناقشه کرد تا راه حل فتنه را بیان کند، یهود معتقد است که هارون عامل فتنه بوده است و او سبب پرستش گوساله شد و در تورات امروز نصوص انحرافی در این مورد باطل وجود دارد .

سؤال / 152: قال تعالى: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه 124) (و هر که از یاد من اعراض کند، زندگی برایش تنگ شود و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم). ، وقال تعالى: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (اسراء 72) (و هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نابیناتر و گمراه‌تر است). ، ما الفرق بين الآيتين؟

سوال 152: فرق دو آیه با هم چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

العمى في كلتي الآيتين: عمى البصيرة، وليس عمى البصر.

کوری در هر دو آیه، کوری بصیرت و نه کوری چشم است.

وقوله تعالى: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾، أي من كان ملتفتاً إلى هذا العالم الجسماني وغافلاً عن ملكوت الله سبحانه وتعالى، فلا يصدق ولا يعتقد بآيات الله الملكوتية كالرؤيا والكشف، بل ولا يعمل للارتقاء بروحه في ملكوت السماوات، فبلغه من العلم هذه الحياة الدنيا، فهو أعمى البصيرة؛ لأنه لا يرى الحق وإن كان كالشمس في رابعة النهار.

و معنى ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (اسراء 72) (و هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نابیناتر و گمراه‌تر است)، آن است که هر که توجهش به این عالم جسمانی و نه ملکوت خدای متعال و سبحان باشد، نشانه‌های ملکوتی خدا از جمله رویا و کشف را تایید نمی‌کند، بل که برای ارتقای روحش در ملکوت آسمان‌ها هم تلاش نمی‌کند، پس نهایت علمش، این دنیای حقیر است پس او از بصیرت، کور است یعنی حق را تشخیص نمی‌دهد حتی اگر مانند خورشید در وسط روز باشد.

أما قوله تعالى: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾، فهي فبين كان قد ارتقى في ملكوت السماوات، وهو يرى ما لا يرى الناس، أي إن بصيرته مفتوحة، ولكن عندما بُعث ولي الله لم يؤمن به حسداً، كما هو حال (بلعم بن باعوراء)، فقد كان يرى ما تحت العرش، ولكنه لم يؤمن بهوسى (ع) حسداً له، ومال إلى الظالمين، قال تعالى: ﴿وَإِئْتَلُّ عَلَيْهِمْ بَنَاءُ الْأَيْمِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾، والآيات التي بعد هذه الآية تبين هذا المعنى: ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾.

و اما ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه 124) (و هر که از یاد من اعراض کند، زندگی برایش تنگ شود و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم).

پس این آیه اشاره به کسی دارد که در ملکوت آسمان‌ها بالا رفته است و چیزی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند یعنی بصیرتش گشوده است ولی وقتی ولی خدا آمد، به دلیل حسادت او را نپذیرفت مانند حال بلعم باعور که تا زیر عرش را می‌دید ولی به دلیل حسادت به موسی ع ایمان نیاورد و به سمت ظالمین رفت.

خدای متعال فرمود: ﴿وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ (اعراف 175) (و بر آنان داستان آن کس را بخوان که نشانه‌ها را به او آموختیم پس آنان را رها نمود و شیطان به دنبالش رفت پس از گمراهان شد)²⁹

و آیات بعد از این آیه قضیه را تبیین می‌کند: ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ (طه 125-126) (گفت پروردگارا! چرا مرا کور محسوس کردی در حالی که بینا بودم * خدا گفت: آیات ما به سوی تو آمد پس آنان را فراموش کردی، و به این ترتیب امروز فراموش شدی)

²⁹ - از امام رضا ع درباره این آیه نقل شده است: به بلعم باعور اسم اعظم داده شده بود و هرگاه که با آن می‌خواند، دعایش مستجاب می‌شد. پس به سوی فرعون رفت. پس چون فرعون به دنبال موسی ع و یارانش رفت به بلعم باعور گفت: از خدا بخواه که موسی و هارون را متوقف کند و آنان گرفتار شوند. پس بر الاغش نشست و به دنبال موسی ع رفت ولی الاغ همراهی نکرد و او رو به الاغ ایستاد و آن را زد پس خدا الاغ را به صدا درآورد که چرا مرا می‌زنی ؟ آیا می‌خواهی که با تو بیایم تا نبی خدا و مومنین را نفرین کنی ؟

بلعم آقدر الاغ را زد تا مُرد، پس خدا اسم اعظم را از بلعم گرفت و این آیه در وصف آن است ﴿فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَ لَكِنَّ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلَهُ كَمِثْلِ الْكَلْبِ أَنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتَرَّكَ يَلْهَثُ﴾ (پس نشانه‌های خدا را رها نمود و شیطان به دنبالش رفت پس از گمراهان شد* و اگر می‌خواستیم او را با این نشانه‌ها بالا می‌بردیم ولی او در زمین خود را جاودانه کرد و تابع هوای نفسش شد پس مَثَلُ لَشِ مِثْلِهِ مانند سگی است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند.) و این مثالی است که خدا زد سپس امام رضا ع فرمود: از حیوانات جز سه حیوان به بهشت نمی‌روند. الاغ بلعم و سگ اصحاب کهف و گرگ و سبب این که گرگ به بهشت می‌رود آن است که پادشاهی ستمگر، ماموری را به میان گروهی از مومنان فرستاد تا آزارشان دهد، و این مامور فرزندی داشت که علاقمند به او بود. پس گرگ آمد و فرزند مامور را خورد و او را محزون ساخت پس خدا به پادشاه این کار، آن گرگ را به بهشت فرستاد(بخار الانوار جلد 13 ص 377)

سؤال / 153: لو كان ذنب إبليس (لعنه الله) عدم السجود لآدم (ع)، فإن الآية تشير إلى الملائكة وليس الجن، فهل نستطيع أن نقول إنها حجة له، والأمر بالسجود للملائكة، وليس الجن؟

سؤال 153: گناه ابلیس سجده نکردن بر آدم ع است، اگر دقت کنیم متوجه می شویم که خطاب آیه به فرشتگان و نه جن است و چون ابلیس از اجنه است آیا می توانسته از فرمان سجده خدا دوری کند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

إبليس (لعنه الله) من الجن بحسب أصله ، وهو من الملائكة نتيجة ارتقائه في تلك المرحلة التي أمر بها الملائكة بالسجود، فالأمر للملائكة يشملها باعتبار أنه من الملائكة في تلك المرحلة.

ابلیس بر حسب اصل وجودش از جن است و او در نتیجه ارتقای درجه، به مرحله فرشتگان رسید. پس فرمان به ملائکه، شامل او هم بود زیرا او در آن مرحله هم شأن فرشتگان بود.³⁰

فالجن خُلِقوا مكلفين فإن أطاعوا الله ارتقوا إلى مرتبة الملائكة فيصبحون ملائكة، والانس فطرتهم أعظم؛ حيث إنهم إذا أطاعوا الله سبحانه وتعالى يرتقون حتى يكون الإنسان وجه الله ويد الله ، كما هو حال خلفاء الله في أرضه (ع) ، فالإنسان إذا أطاع الله يرتقي في مرتبة أعلى من مرتبة الملائكة (ع).

جنها مکلف هستند و اگر خدا را اطاعت کنند به درجه فرشتگان می رسند و فرشته می شوند ولی انسانها فطرتشان برتر از اینهاست زیرا اگر خداوند سبحان و متعال را اطاعت کنند، صعود می کنند و به آنجا می رسند که وجه خدا و دست خدا شوند³¹. و این حال خلفای خدا در زمین است³² پس انسان هرگاه که خدا را اطاعت کند، در مرتبه ای بالاتر از فرشتگان قرار می گیرد.

³⁰ - (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ.. (الكهف: 50) از امام صادق ع روایت است: ابلیس از فرشتگان نبود و امری از امور آسمان را در اختیار نداشت. از جن بود و همراه فرشتگان بود و فرشتگان او را می دیدند و گمان می کردند که از آناست ولی خدا می دانست که ابلیس از فرشتگان نیست. آری همین که خدا به او فرمان سجده داد، او حقیقت خود را نمایان ساخت (بخار الانوار جلد 11 ص 119)

³¹ - (از امام باقر ع روایت است: آن گاه که نبی اکرم ص به معراج رفت به خدا گفت: ای پروردگرم حال مومن در نزد تو چگونه است ؟ خدا پاسخ داد: بیشترین چیزی که می پسندم تا بنده ای از بندگام با آن به من نزدیک شود، انجام واجباتی است که بر او واجب کردم و او با نوافلهای به من نزدیک می شود تا آن که دوستش بدارم و هرگاه دوستش داشته باشم، گوشش می شوم که با آن می شنود و چشمش می شوم که با آن ببیند و زبانش می شوم که با آن سخن بگوید و دستش می شوم که با آن عمل کند. آری در این حال هرگاه دعایم کند، اجابتش می کنم و هرگاه از من بخواهد به او می بخشم. (الکافی، ج 2، ص 352-353)

³² - امام صادق ع فرمود: علی ع می فرمود: من علم خدایم. من قلب نگهدارنده خدایم. من زبان سخنگوی خدایم. من چشم خدایم که می نگرد و من پهلو خدایم و دست اویم. (بصائر الدرجات ص 84)

امام باقر ع فرمود: ما حجت خدا و زبان اویم. ما وجه خدا و چشم خدا در میان خلقیم. و ما والیان امر خدا در میان بندگانیم (الکافی جلد 1 ص 145)

سؤال / 154: من مبدأ العدالة إذا كان أجير مذنب يُعطى أجره على عمله ويعاقب على ذنبه، فإبليس لعنه الله عبَدَ الله وقتاً طويلاً، وعن أمير المؤمنين في نهج البلاغة إن إبليس صلى ركعتين في ستة آلاف سنة وأذنب ، فهل ذهبت عبادته أدراج الرياح، ولم يأخذ أي جزاء عنها؟

سوال 154: از عدالت است که گناهکار به میزان گناهش مواخذه شود با این حال ابلیس هر چند مدت طولانی عبادت خدا کرد (به گفته علی ع 6000 سال) آیا درست است که به خاطر یک گناه اینچنین بازخواست شود؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

لقد أعطي أجره (قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْني إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)، فهذا الإنظار له وإعطاؤه الحول والقوة كل هذه المدة الطويلة أو ليس أجراً كافياً؟! هذا إذا كان الأجير أعطى شيئاً هو له، أما إذا كان العامل يعمل بحول الله وقوته فهو ليس أجيراً، ولا يستحق بحسب العدالة أي جزاء، فهل يستحق من يعطيك مالك أجراً؟!

شیطان پاداش عبادت‌هایش را گرفت. (قال رب فانظرني الى يوم يبعثون) (خدایا تا روزی که بندگان بر انگیخته می‌شوند به من فرصت بده) (الحجر 36) پس این فرصت به او و توان و قدرتش در این مدت طولانی، آیا پاداش او نبود؟ این در صورتی است که انجام دهنده کار خیر، چیزی و قدرتی از خودش داشته باشد ولی وقتی که انجام دهنده کار خیر همه چیزش به حول و قوه الهی است، در ازای کار خیرش بر حسب عدالت شایسته پاداش نیست. آیا آن کس که مال تو را به تو بدهد، شایسته پاداش است؟

سؤال / 155: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سَيْنِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ * أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ (التين 1-8) (و سوگند به انجیر و زیتون - و طور سینا - و این شهر امن - همانا انسان را در بهترین شکل آفریدیم - سپس او را به پایین ترین مقام می افکنیم - جز آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند پس اجری بدون منت خواهند داشت - چه چیز سبب شد که بعد از اینها دین را تکذیب کنی؟ - آیا خدا بهترین حاکم نیست؟)؟
سوال 155: معنی این آیات چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

﴿وَالتِّينِ﴾: فاطمة (ع). ﴿وَالزَّيْتُونَ﴾: علي (ع)، وهو الذي يكاد يضيء ولو لم تمسسه نار، ﴿يَكَادُ زَيْبُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾.

التين: فاطمه س . الزيتون: علي ع و او همان است که نزدیک است روشن شود حتی اگر آتشی به آن نرسد (یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور)

﴿وَطُورِ سَيْنِينَ﴾: وادي السلام في النجف، حيث إنَّ طور سيناء نقلته الملائكة إلى هذا المكان.

و طور سینین: وادی السلام در نجف زیرا فرشتگان آن را به این مکان منتقل کردند.

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾: رسول الله محمد (ص).

و هذا البلد الامين: رسول الله محمد ص

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾: المخلوق الأول هو حقيقة الإنسان إذا ارتقى إلى أعلى عليين، والمخلوق الثاني هو حقيقة الإنسان إذا أزرى بنفسه إلى أسفل سافلين. والأول هو العقل أو محمد (ص)، أما الثاني فهو الجهل أو الثاني، وكلاهما إنسان، ولذا قال تعالى: ﴿خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾، أي خلقنا الإنسان، فجعلنا أعلى مراتب الارتقاء للإنسان، وأسفل مراتب التذني أيضاً للإنسان.

لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم - ثم رددناه اسفل سافلين (همانا انسان را در بهترین شکل آفریدیم - سپس او را به پایینترین مقام می افکنیم -) مخلوق اول، حقیقت انسان است که به اعلی علیین رسید و مخلوق دوم، حقیقت انسان است آن گاه که خود را در پست ترین جایگاه، بسیار کوچک کند.

مخلوق اول، عقل یا محمد ص است و مخلوق دوم، جمل یا دومی است. و هر دو انسانند. به همین مناسبت است که خدا می‌فرماید: **(لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم، ثم رددناه اسفل سافلين)** (همانا انسان را در بهترین شکل آفریدیم - سپس او را به پایینترین مقام می‌افکنیم -) یعنی انسان را آفریدیم و بالاترین درجه ارتقاء و نیز پایینترین درجه نزول را برای او گذاشتیم.

قال أبو عبد الله (ع) : (إن الله عز وجل خلق العقل، وهو أول خلق من الروحانيين عن يمين العرش من نوره، فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فأقبل، فقال الله تبارك وتعالى: خلقتك خلقاً عظيماً وكرمتك على جميع خلقي. قال: ثم خلق الجهل من البحر الأجاج ظلماتاً فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل، فلم يقبل، فقال له: استكبرت فلعله).

امام صادق ع فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل عقل را از نورش آفرید و او اولین خلق روحانی در راست عرش بود. پس به او گفت پشت کن و او پشت کرد سپس به او گفت: بیا و آمد پس خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را خلقی عظیم آفریدم و تو را بر همه خلقم برتری دادم... سپس جمل را از دریایی تاریک و شور آفرید پس به او گفت پشت کن و او پشت کرد سپس گفت بیا و نیامد خدا به او گفت استکبار ورزیدی و لعنتش کرد (بخار لائوار جلد 1 ص 97)

فالذي علم الملائكة المقربين هو (العقل الأول)، وهو محمد (ص) وهو إنسان ، والذي أورد إبليس (لعنه الله)، وأغواه أيضاً إنسان وهو الثاني أو الجهل، فهذا قول إبليس (لعنه الله) :

آن که به فرشتگان مقرب می‌آموزاند عقل اول یا محمد ص است و او انسان است.³³ و آن که ابلیس را به سقوط کشاند و گمراهش کرد، او هم انسان بود و او دومی یا نادانی بود و این سخن ابلیس (لعنه الله) است :

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (المجر 39) (ابلیس گفت: پروردگارا! با آن که گمراهم کردی، زمین را برای آنان می‌ارایم و همه آنان را گمراه می‌کنم) ، **أي بالذي أغويتني به.** یعنی به وسیله آن که گمراهم کردی، آنان را گمراه می‌کنم.

﴿فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ بِاللَّيْنِ * أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ (چه چیز سبب شد که بعد از اینها دین را تکذیب کنی؟ - آیا خدا بهترین حاکم نیست؟).

³³ - از نبی اکرم ص روایت است: ای سلمان ! خدا مرا از بهترین نورش آفرید و مرا خواند پس اطاعتش کردم و از نور من علی را آفرید پس علی را خواند و علی اطاعت کرد سپس از نور علی، فاطمه را آفرید و فاطمه را خواند و فاطمه اطاعت کرد و از من و علی و فاطمه، حسن را آفرید و او را خواند و حسن، اطاعت کرد و از من، علی و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند و حسین، اطاعت کرد. (دلایل الامامه محمد ابن جریر طبری ص 448)

بقي أن التين والزيتون في زمن الإمام المهدي (ع) لهما مصاديق أخرى، والبلد الأمين هو الإمام المهدي (ع)، قال تعالى:

و از کلام این ماند که التین و الزيتون در زمان امام مهدی ع، مصادیق دیگری دارند. و شهر امن، امام مهدی ع است خدای متعال فرمود:

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصِنَعٌ لِلْأَكْلِينَ﴾ (المؤمنون 20) (و درختی از طور سینا بیرون می‌زند که روغن و غذای خورندگان را تامین می‌نماید.)

وقال تعالى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (النور 35) (خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نورش مانند چراغدانی است که در آن چراغی روشن است. چراغ در میان شیشه ای است و شیشه گویا ستاره ای درخشان است که از درخت مبارک زیتون که نه شرقی و نه غربی است نور میگیرد. نزدیک است که روغنش روشنایی ببخشد، حتی اگر آتشی بر آن نرسد. نور بر نور و خدا هر که را بخواهد با نورش هدایت می‌کند و خدا مثالها را برای مردم می‌زند و خدا بر هر چیز دانا است.)

فالزيتون، والشجرة التي تخرج من طور سيناء، والتي تنبت بالدهن، والزيتونة اللاشرقية ولا غربية، كلها تشير إلى شخص واحد هو المهدي الأول في زمن ظهور الإمام المهدي (ع)، فهو الزيتون في السورة التي نحن بصددنا، وهو الشجرة التي تخرج من طور سيناء (أي النجف)، كما روي عن أمير المؤمنين والصادق (ع).

زیتون و درختی که در طور سینا می‌روید و آن که تنبت بالدهن (روغن و غذای خورندگان را تامین می‌نماید) و زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، همه و همه به شخصی واحد اشاره می‌کند و او مهدی اول در زمان امام مهدی ع است و او همان زیتون در سوره‌ای است که تفسیر می‌کنیم و او همان درختی است که از طور سینا می‌روید (نجف اشرف) همان گونه که از امیرالمؤمنین علی ع و امام صادق ع روایت شده است.³⁴

فقد نقلت الملائكة الطور بعد حادثة رفعه ولم يعاد إلى مكانه ﴿وَإِذْ نَسْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾، ظنوا أنه واقع بهم، فهو لم يعد إلى مكانه، ولم يقع بهم، بل نقل.

³⁴ - امام صادق ع فرمود: الغرى قطعه ای از کوه است که در آن خدا با موسی ع صحبت کرد (في بحار الأنوار: ج 31 ص 219) امام باقر ع از قول امیر المؤمنین ع فرمود: در وصیت امیر المؤمنین ع آمد که مرا در ظهر از خانه خارج کنید. آن گاه که پاهایتان حرکت نکرد و بادی به شما وزید، مرا در آنجا دفن کنید و آن اول طور سینا است. و آنان چنین کردند (بحار الأنوار: ج 75 ص 205)

فرشتگان، طور سینا را بعد از برپا شدنش، منتقل کردند و طور سینا به جای اول بازنگشت. ﴿وَإِذْ نُنزِّلُ الْجِبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (العراف 171) (و آن گاه که کوه را بر سر آنان بر افراشتیم و به حرکت در آوردیم و گمان بردند که بر آنان فرود می آید. آنچه به شما دادیم با قدرت بگیرد و آن را یاد کنید شاید پرهیزکار شوید) آنان گمان کردند که کوه بر آنان فرود می آید در حالی که کوه به جای اول برگشت و بر آنان فرود نیامد بل که منتقل شد.

وَعِذَاؤُهَا الدَّهْنُ ﴿تَنْبُتُ بِالدَّهْنِ﴾ أَي الْعِلْمِ الثَّقِيلِ عَلَى النَّاسِ، وَلَا يَحْتَمِلُهُ النَّاسُ (سِرٌّ فِي سِرٍّ)، (وَصَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ) كَمَا وَرَدَ عَنْهُمْ (ع)، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: (لَإِنْ أَمَرْنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ، وَسِرٌّ مُسْتَسِرٌّ، وَسِرٌّ لَا يَفِيدُ إِلَّا سِرًّا، وَسِرٌّ عَلَى سِرٍّ، وَسِرٌّ مَقْنَعٌ بِسِرٍّ).

و ثمر این درخت روغنی است (تنبت بالدهن) یعنی علمی که بر مردم سنگین است و مردم آن را بر نمی تابند. (سِرٌّ در سِرٍّ) و (دشواری دشوار داشته شده، صعب مستصعب) همان گونه که از ائمه ع وارد است (همانا امر ما سِرٌّ در سِرٍّ است و سِرٌّ مستسر و سِرٌّ است که جز با سِرٍّ فایده نمی رساند و سِرٌّ بر سِرٍّ و سِرٌّ مقنع به سِرٍّ است). (بصائر الدرجات / محمد بن الحسن الصفار: ص 48)

وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): (لَإِنْ أَمَرْنَا هَذَا مُسْتَوْرٍ مَقْنَعٌ بِالْمِيثَاقِ، مِنْ هَتَكَةِ أَذْهِ اللَّهِ) (بصائر الدرجات ص 48) (همانا امر ما پوشیده شده با پیمان است و هر که آن را هتک کند خدا ذلیلش می کند).

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): (لَإِنْ أَمَرْنَا هَذَا مُسْتَوْرٍ مَقْنَعٌ بِالْمِيثَاقِ، وَمِنْ هَتَكَةِ أَذْهِ اللَّهِ) (بصائر الدرجات ص 48) (همانا امر ما پوشیده شده با پیمان است و هر که آن را هتک کند خدا ذلیلش می کند).

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): (لَإِنْ أَمَرْنَا هُوَ الْحَقُّ، وَحَقُّ الْحَقِّ. وَهُوَ الظَّاهِرُ، وَباطِنُ الباطن. وَهُوَ السِّرُّ، وَسِرُّ السِّرِّ، وَسِرٌّ مُسْتَسِرٌّ، وَسِرٌّ مَقْنَعٌ بِالسِّرِّ) (بصائر الدرجات ص 48) (امر ما حق و حق الحق و ظاهر و باطن الباطن است امر ما سر و سر السر و سر المستسر و سر مقنع بالسر است).

وهو الزيتونة لا شرقية ولا غربية، يكاد زيتها يضيء، فهو من المهديين، ويحسب من الأئمة (ع) تارة أخرى، وقد وردت روايات عنهم (ع) تعد الأئمة اثني عشر من ولد علي وفاطمة، أي لإنهم (ع) عدوا المهدي الأول من الأئمة (ع) في كلامهم (ع)، وإليك بعض الروايات:

و او زيتونه نه شرقی و نه غربی است و نزدیک است که روغنش روشنایی دهد حتی اگر آتشی بر آن نرسد و او از مهدیین و از ائمه به شمار می‌رود. از اهل بیت روایاتی وارد شده است که تعداد ائمه را 12 نفر از فرزندان علی ع و فاطمه س می‌داند یعنی آنان مهدی اول را هم جزو ائمه شمرده‌اند و اینها بعضی از این روایات است::

قال أبو جعفر (ع) : (الاثنا عشر الإمام من آل محمد (ع) كلهم محدث من رسول الله (ص) ومن ولد علي ورسول الله وعلي (ع) هما الوالدان).

امام باقر ع فرمود: دوازده امام از آل محمد و همه راوی از پیامبر ص و از فرزندان علی ع هستند و علی ع و محمد ص هر دو پدر اینها هستند (الکافی جلد 1 ص 531)

وعن أبي جعفر (ع) ، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت على فاطمة (ع) وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم (ع)، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي).

از امام باقر ع از قول جابر انصاری که فرمود: بر فاطمه س وارد شدم و پیشش لوحی بود که در آن اسامی اوصیای از فرزندانش ثبت بود. آنها را شمردم که آخرینشان، قائم ع بود. سه تایی آنها محمد و سه تایی آنها علی بود (الکافی جلد 1 ص 532)

وعن أبي جعفر (ع)، قال : (إن الله أرسل محمداً (ص) إلى الجن والإنس، وجعل من بعده اثني عشر وصياً، منهم من سبق ومنهم من بقي، وكل وصي جرت به سنة. والأوصياء الذين من بعد محمد (ص) على سنة أوصياء عيسى وكانوا اثني عشر، وكان أمير المؤمنين (ع) على سنة المسيح).

امام باقر ع: همانا خدا محمد را به سوی انس و جن فرستاد و پس از او 12 وصی گمارد بعضی از آنان گذشتند و بعضی باقی‌نند و هر وصی بر او سنتی گذشت و اوصیای پس از محمد ص مانند اوصیای عیسی ع دوازده نفرند و علی ع بر سنت مسیح ع است (الکافی جلد 1 ص 532)

وعن زرارة، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: (نحن اثنا عشر إماماً، منهم حسن وحسين ، ثم الأئمة من ولد الحسين (ع)).

امام باقر ع: ما دوازده امام هستیم از آنان حسن ع و حسین ع هستند سپس امامان از فرزندان حسین ع (الکافی جلد 1 ص 533)

وعن أبي جعفر (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) : إني واثني عشر من ولدي وأنت يا علي زر الأرض، يعني أوتادها وجبالها، بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا) .

امام باقر ع از قول رسول الله ص فرمود: من و دوازده وصی از فرزندانم و تو ای علی! میخ زمینیم (زرّ الارض) یعنی میخها و کوههای زمینیم. به واسطه ماست که خدا زمین را نگه می‌دارد تا بر اهلش ویران شود، و هنگامی که دوازده نفر از فرزندانم، بمیرند، زمین را بر اهلش ویران می‌کند و به مردم فرصت داده نمی‌شود (الکافی جلد 1 ص 534)

وعن أبي جعفر (ع)، قال: (قال رسول الله (ص): من ولي ائنا عشر نقيباً، نجباء، محدثون، مفهمون، آخرهم القائم بالحق، يملأها عدلاً كما ملئت جوراً).

امام باقر ع از قول رسول الله ص فرمود: از فرزندانم دوازده نفر، به عنوان پیشوای برگزیده خواهند بود که محدث هستند (با ملای که می‌توانند گفتگو کنند) و فهمیم هستند و آخرین آنان قائم به حق است که زمین را پر از عدل می‌کند، همان گونه که پر از جور بود (الکافی جلد 1 ص 534)

سؤال / 156: قال تعالى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره. 158) (همانا صفا و مروه از شعائر خداست پس هر که حج خانه خدا بگذارد یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بر این دو طواف کند پس هر که بر نیکی اطاعت کند، همانا خدا شکرگزار و داناست)، الآية تشعر بجواز الطواف، والمتعارف عن أعمال الحج أن الطواف واجب؟

آیه اشاره به این دارد که طواف مجاز است در حالی که می دانیم متعارف اعمال حج، طواف واجب است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

المقصود بالحج هو: حج بيت الله الحقيقي، وهم محمد وآل محمد (ع)، فمن حج بيت الله وأتم العشر، (مقامات الايمان والحج)، وحج بيت الله، وأصبح (منا أهل البيت) فله أن يأكل من ثمار شجرة علم آل محمد (ع). وهذا الجواز مقابل للمنع الذي منع به آدم (ع)، ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾، وهي شجرة علم آل محمد (ع)، وليست الآية بحسب ظاهرها.

مقصود از حج، حج خانه حقیقی خداست و آن خانه، محمد و آل محمدند. پس هر که حج خانه خدا کند و از ده مرحله بگذرد (مقامات ایمان و حج) و حج کند و (از ما اهل بیت شود)، می تواند که از میوه درخت علم آل محمد ع، بخورد و این اجازه در برابر منع آدم ع از خوردن این میوه است. (و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين) (البقره 35) (و گفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکنی گزینید و هر چه می خواهید از آن بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که اگر نزدیک شوید از ستمکارانید) و آن، درخت علم آل محمد ع است که البته در ظاهر آیه اشاره نشده است.

والصفا: علي (ع)، والمروة: فاطمة (ع). و الصفا: علی ع، و المروة: فاطمه س.³⁵

ولا ﴿جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ﴾: أي لا جناح عليه أن يأخذ منها، فهما باب مدينة العلم (محمد (ص))، والأخذ منها يكون بالأخذ من الأئمة والمهديين (ع)، ولا بد للإنسان من السعي للوصول إلى الحج الحقيقي واستكمال درجات الايمان العشرة، وبالتالي يكون بمرتبة: (منا أهل البيت)، فيكون له أن يأخذ من ثمار الشجرة المباركة.

³⁵ لازم به ذکر است که دابة الارض، یک انسان است و از علائم ظهور می باشد. بین صفا و مروه خارج می شود یعنی این که از فرزندان علی ع و فاطمه س است. از علی ابن مهزیار اهوازی در ملاقات با امام مهدی ع نقل است: ای آقای من کی ظهور خواهد بود؟ امام ع فرمود: آن گاه که بین شما و راه کعبه جدایی افتد و خورشید و ماه با هم جمع شوند و و ستارگان و نجوم به آنان بیبوندند پس گفتم آن چه وقت خواهد بود؟ امام ع فرمود: در سال فلان و فلان دابة الارض از بین صفا و مروه بر می خیزد و عصای موسی ع و خاتم سلیمان ع با اوست و مردم را به محشر می برد (غیبت طوسی ص 228) و در این عالم جسمانی نیز از بین آن دو یعنی بین نجف و مدینه یعنی بصره خارج می شود یعنی مهدی اول از بصره در میان مدفن فاطمه زهرا س و علی ع (بین مروه و صفا) بیرون می آید

و لا جناح عليه آن يَطْوَف (می تواند طواف کند) یعنی مانعی ندارد که از آن دو بگیرد. آنان باب مدینه علم محمد ص هستند و گرفتن از آنان، با گرفتن از ائمه و مهدیین ع ممکن است. آری انسان باید بکوشد که به حج حقیقی و تکمیل درجات ده گانه ایمان برسد و در آنجا است که به درجه (منا اهل البیت) می رسد و می تواند که از میوه این شجره مبارک بخورد.

أما في هذا العالم الجسماني فهذه الحالة الجسمانية وهي الذهاب إلى الكعبة وقصدها، فإنما تشير إلى الانصياع لهذا الأمر الإلهي، فهي واجبة؛ لأنها تمثل الائتثار بأمر الله.

اما در این عالم جسمانی، مظهر این کار رفتن به کعبه و حرکت به سوی اوست و همانا این حرکت، نشانه کوشش برای آن هدف الهی است و واجب است زیرا پذیرش حکم خداست.

أما الوصول الحقيقي في العوالم العلوية فهو إن تحقق - بفضل الله وسعي الإنسان - فهو الخير كله، وإن لم يتحقق فالإنسان بفضل إجابته دعاء (أقبل) فإنه يتقلب في جنات الله سبحانه وتعالى؛ لأنه سعى، ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾، فالسعي واجب على الإنسان ومن بدايات السعي هو الحج في هذا العالم الجسماني.

اما وصول در عوالم برتر اگر به فضل خدا و سعی انسان تحقق یابد، آن همه خیر است و اگر این وصول تحقق نیابد، انسان به دلیل اجابت دعوت خدا به (اقبل = رو کن) راهی بهشت خدای سبحان می شود زیرا سعی کرده است. (و آن لیس للانسان الا ما سعی) (النجم 39) (برای انسان جز سعی و کوششش نیست) آری سعی بر انسان واجب است و از ابتدایی ترین سعیها، حج در این عالم جسمانی است.

ويبقى أنّ الإنسان يأخذ بقدر سعيه ويفضل الله عليه، فإن وصل وحج بيت الله الحقيقي، وكان ممن أكمل مراتب الإيمان العشرة، وكان منا أهل البيت بالحقيقة، جاز له قطف ثمار الشجرة والأكل منها، كما أنّ الذي يحج الكعبة يجوز له السعي بين الصفا والمروة، بل هي واجبة باعتبار ما قلت إنها مقدمات إجابة دعاء الله سبحانه عبده بالإقبال عليه سبحانه.

و انسان به اندازه سعی و فضل خدای سبحان، بهره خواهد گرفت پس اگر به عالم برتر برسد و حج حقیقی به جا آورد و از آنان باشد که مراتب ده گانه ایمان را پشت سر گذاشتند، و حقیقتاً از ما اهل بیت شود، برای او مجاز است که از میوه شجره علم آل محمد ع بچیند و بخورد. همان گونه که هر کس حج کعبه را به جا آورد، مجاز است که سعی صفا و مروه کند. بل که این سعی به اعتبار آنچه گفتم واجب است زیرا مقدمه اجابت دعای بنده ای، توسط خدای سبحان است که به خدا روی آورد³⁶

³⁶- إن الله عز وجل خلق العقل وهو أول خلق من الروحانيين عن يمين العرش من نوره فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فأقبل، فقال الله تبارك وتعالى: خلقتك خلقاً عظيماً و آمنتك على جميع خلقي، قال: ثم خلق الجهل من البحر الأجاج ظلامياً فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فلم يقبل فقال له: استكبرت، فلعله (أصول الكافي ج 1 ص 31)

سؤال / 157: كيف يستزيد المعصوم من العلم كما هو وارد عنهم (ع)؟

سوال 157: معصوم چگونه علمش زياد می شود. آیا او نمی داد و بعد می فهمد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

إذا كان المراد أنه يجهل بمعنى لا يعلم ثم يعلم فلا، وهذا خطأ، لكنه يدرك ما أودع في عقله التام بالله سبحانه وتعالى، حيث إنه (ع) محبوب بالجسد عند نزوله إلى عالم الأجسام في هذه الدنيا للامتحان، أي كما أنه محتاج إلى الله سبحانه وتعالى ليوصل قطرة الدم التي أودعها الله في قلبه إلى أطراف جسمه، كذلك هو محتاج لله ومفتقر إلى الله سبحانه وتعالى ليوصل له العلم الذي أودعه في عقله التام إلى نفسه في هذا العالم، أي إنه يعلم ويزداد علماً مما أودع في عقله التام، أي وجوده في بيت الله (المقامات العشرة، عشرة الإيمان)، أي إنه يزداد علماً من علمه الممكنون المخزون في قلبه أو عقله التام، (وليس العلم في السماء ولا في الأرض، ولكنه في الصدور فاستفهم الله يفهمك).

اگر مراد از جهل آن است که نمی داند و بعد می فهمد، این تلقی درست نیست بل که او به وسیله عقل کاملش، از طرف خدای سبحان و متعال، علمی کامل را دریافت کرده است. با این حال هنگام نزول به این عالم جسمانی در دنیا برای امتحان الهی، در جسد محبوب مانده است.

یعنی همان گونه که برای رساندن یک قطره خون از قلب به قسمت‌های مختلف بدن، محتاج خدای سبحان و متعال است، به همین ترتیب محتاج و فقیر درگاه خدای سبحان و متعال است تا علم موجود در عقل تام را به جسمش در این عالم جسمانی برساند.

یعنی این که او می داند و با بهره گیری از آنچه به عقل تاملش بخشیده شده است، بر علم خود می افزاید و این عقل تام، وجود معصوم در بیت الله (خانه خدا) است (مقامات ده گانه ایمان). یعنی این که او از علم مکنون و مخزون در قلبش یا عقل تاملش، می آموزد (علم در آسمان ها و زمین نیست بل که علم در دلهاست پس از خدا مطالبه فهم کنید تا خدا شما را بفهماند).³⁷

هانا خدای عزیز و جلیل عقل را از نورش آفرید و او اولین خلق روحانی در راست عرش بود. پس به او گفت پشت کن و او پشت کرد سپس به او گفت: بیا و آمد پس خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را خلقتی عظیم افریدم و تو را بر همه خلقتم برتری دادم... سپس جهل را از دریایی تاریک و شور آفرید پس به او گفت پشت کن و او پشت کرد سپس گفت بیا و نیامد، خدا به او گفت استکبار ورزیدی و لعنتش کرد (

³⁷ - از علی امیر المومنین ع روایت شده است: علم در آسمان نیست تا از آنجا به سوی شما فرود بیاید و نیز در دل زمین نیست تا از آن بروید، بل که علوم در دلهاست. خود را به آداب روحانی ادب کنید تا برایتان آشکار گردد ((العلم والحکمة فی الكتاب والسنة ل محمد الریشهری: ص 36، جامع الشتات. للخواجویی:

ف (الجامعة) و (الجفر) و (مصحف فاطمة) كلها علم وليست هي العلم، بل العلم هو ما يحدث في كل ساعة، وهو من المعصوم وإلى المعصوم ، ﴿... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

پس «الجامعة» و «الجفر» و «مصحف الفاطمه س» همه علمند در حالی که علم حقیقی اینها نیست. بل که علم حقیقی آن است که هر ساعت تازه می شود و از معصوم به معصوم است. ﴿... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾. (البقره 282) (و از خدا بترسید و خدا به شما می آموزاند و خدا بر هر چیز دانا است).³⁸

سؤال / 158: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (البقره 143) (و به این ترتیب شما را امتی وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و رسول هم بر شما شاهد و شهید است و قبله ای که بر آن بودی را قرار ندادیم بجز برای آن که بشناسیم آنان را که پیرو تواند از آنان که به سوی پیشینیانشان بازمی گردند و این تبعیت از تو جز بر آنان که خدا هدایتشان کرد، سخت است و خدا ایمانتان را تباه نمی سازد. همانا خدا بر مردم بسیار رؤوف و مهربان است)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

هم الأمة المحمدية الحقيقية، وهم الثلاث مائة والثلاث عشر، والوسط هو الصراط المستقيم وهو المهدي الأول؛ لأنه وسط بين الأئمة والمهديين، فالأمة الوسط هم أتباع المهدي الأول، وأنصار الإمام المهدي (ع)، وهم أيضاً (خير أمة أخرجت للناس)، بل و (خير أئمة)؛ لأنهم قادة، قال تعالى:

³⁸ - ابی بصیر گوید که بر امام صادق ع وارد شدم و گفتم: جانم فدایت شیعیانیت می گویند که رسول الله ص، دروازه ای را به علی ع شناساند که از آن 1000 دروازه گشوده می شود. آری این حقیقتا علم است. امام صادق ع فرمود: ای ابا محمد رسول الله ص به علی ع 1000 دروازه یاد داد که از هر دروازه 1000 گشوده می شود. من پاسخ دادم. به خدا این است علم حقیقی. امام ع ساعتی بر زمین نگریست و گفت: این علم است ولی نه علم حقیقی. سپس فرمود: ای ابا محمد الجامعة نزد ماست و چه می دانند الجامعة چیست ؟ گفتم: فدایت شوم ! الجامعة چیست ؟

امام ع فرمود: الجامعة علم است ولی علم حقیقی نیست. سپس ساعتی سکوت فرمود سپس گفت: و نزد ما جفر است و چه می دانند جفر چیست ؟... فرمود ؟ جفر علم است ولی همه علم نیست. سپس ساعتی سکوت فرمود سپس گفت: نزد ما مصحف فاطمه س است و چه می دانند مصحف فاطمه س چیست... آن علم است ولی علم حقیقی نیست. سپس ساعتی سکوت کرد سپس فرمود: همانا نزد ما علم گذشته و آینده تا روز قیامت است و این، علم است ولی آن، (علم) نیست. من گفتم: فدایت شوم پس علم (حقیقی) چیست ؟ فرمود: قال: ما يحدث بالليل والنهار، الأمر من بعد الأمر، والشئ بعد الشئ إلى يوم القيامة، آنچه در روز و شب نو می شود. امر بعد از امر و شئی بعد از شئی تا روز قیامت (الكافي: ج 1 ص 238)

آنان امت محمدی حقیقی هستند و آنان 313 نفرند و وسط، صراط مستقیم است و او مهدی اول است زیرا بین ائمه و مهدیین قرار دارد. آری امت وسط، پیروان مهدی اولند و نیز پیروان امام مهدی ع هم همانها هستند. و آنان (خیر امة اخرجت للناس) (بهترین امتی که برای مردم خارج شد) بل که (خیر ائمة اخرجت للناس) (بهترین امام که برای مردم خارج گردید) هستند زیرا آنان هدایتگرند. خدای متعال فرمود:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (آل عمران 110)

(بهترین امتی که برای مردم خارج شدند زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا مومنیند و اگر اهل کتاب ایمان می آورند برای آنان بهتر بود. از آنان گروهی مومند و بیشتر آنان فاسقند)

قال تعالى: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾، والصلاة هي (الولاية) ، أي حافظوا على الولاية، والصلاة الوسطى أي الولاية بين الأئمة والمهديين، أي ولاية المهدي الأول في بداية ظهور الإمام المهدي (ع)؛ لأن المهدي الأول من المهديين، وأيضاً يعد من الأئمة، كما في الروايات عنهم (ع) التي تعد الأئمة من ولد علي وفاطمة عليها السلام اثني عشر.

و نیز خدای متعال فرمود: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (البقرة: 238) (بر نمازها محافظت کنید و نیز بر نماز وسطی مراقب باشید و برای اطاعت خدا بر خیزید) و نماز، همان ولایت است. یعنی بر ولایت حفاظت کنید و نماز وسطی یعنی ولایت بین ائمه و مهدیین یعنی ولایت مهدی اول در ابتدای ظهور امام مهدی ع. زیرا مهدی اول از مهدیین است و نیز از ائمه شمرده می شود. همان گونه که در روایات ائمه ع، تعداد ائمه دوازده نفر از فرزندان علی ع و فاطمه س شمرده شده اند.

عن أبي جعفر (ع)، قال: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنِّي وَأَثْنِي عَشْرَ مِنْ وُلْيَايَ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَغْنِي أَوْتَادَهَا وَجِبَالَهَا بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِنْتَا عَشْرَ مِنْ وُلْيَايَ سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يُنْظَرُوا).

امام باقر ع فرمود: رسول الله ص فرمود من و دوازده وصی از فرزندانم و تو ای علی! استواری زمینیم (زرُّ الارض) یعنی میخها و کوههای زمینیم. به واسطه ماست که خدا زمین نگه می دارد تا بر اهلش ویران شود، و هنگامی که دوازده نفر از فرزندانم، بمیرند زمین را بر اهلش ویران می کند و به مردم فرصت داده نمی شود (الکافی جلد 1

عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: (الْإِنْتَا عَشْرَ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَوُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَرَسُولُ اللَّهِ (ص) وَعَلِيُّ (ع) هُمَا الْوَالِدَانِ).

امام باقر ع فرمود: دوازده امام از آل محمد ع که همه محدث (گفتگو کننده با ملائکه) از فرزندان رسول الله ص و فرزندان علی ع هستند پس رسول الله ص و علی ع هر دو پدر آنانند (الکافی: ج 1 ص 533)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: (دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ (ع) وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ (ع)، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ).

عن أمير المؤمنين (ع) : (لأن لهذه الأمة اثني عشر إمام هدى من ذرية نبيها وهم مني).

امیرالمؤمنین علی ع فرمود: برای این امت، دوازده امام هدایت است که از فرزندان نبی این امت و از فرزندان من هستند. (غیبت طوسی: ص 154)

وقال تعالى: ﴿زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾: أي (زيتون وسط)، وهو (المهدي الأول) ، فهو الوسط بين الأئمة والمهديين (ع). وهو أيضاً شجرة الزيتون التي تخرج من طور سيناء ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُثُ بِالدُّهْنِ وَصَنِغٌ لِللَّكَلِيِّنَ﴾.

خدای متعال فرمود (زیتونه لا شرقیه و لا غربیه) (زیتونه نه شرقی و نه غربی) یعنی زیتون وسط و او مهدی اول است و او بین ائمه و مهدیین است و نیز او شجره زیتونی است که از طور سینا بر میخیزد ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُثُ بِالدُّهْنِ وَصَنِغٌ لِللَّكَلِيِّنَ﴾. (المؤمنون 20) (و درختی که از طور سینا بر میخیزد و روغن و خوراک برای خورندگان فراهم میآورد).

سؤال / 159: في (الملتشابهات) في تفسير سورة العصر، قلت: (إن الإنسان علي بن أبي طالب (ع)، وهو في خسر نسبةً إلى رسول الله (ص))، ولكن كيف يستثني الذين آمنوا، وهذا يشعر أنهم أفضل من علي (ع) بحسب ما بينت أنت؟!

سوال 159: در تفسیر سوره والعصر گفته‌ای که منظور از انسان علی ابن ابیطالب ع است و در قیاس با رسول الله ص در خسران است. حال چگونه مومنان استثنا شده‌اند و بر اساس آنچه گفته‌ای، اینطور درک می‌شود که مومنان از علی ع برترند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

القرآن كله في الفاتحة، والفاتحة في البسملة، والبسملة في الباء والباء في النقطة. أي أن القرآن كلما ارتقينا إلى الله سبحانه وتعالى قل تفصيله؛ لقلة الجزئيات والمتنفيات كلما ارتقت العوالم الملكوتية، حتى تصل إلى النور والكليات فيكون القرآن نوراً كلياً.

قران همه‌اش در فاتحه و فاتحه همه‌اش در بسمله و بسمله همه‌اش در باء و باء همه‌اش در نقطه است.³⁹ یعنی قران وقتی به سمت خدای سبحان و متعال بالا برویم، تفصیلش کم می‌شود زیرا در عوالم ملکوتی تضادها و جزئیات کم می‌شود تا آن که به نور و کلیات برسد و قران نوری کلی شود.

وما بينته عن سورة (والعصر) هو في مرتبة عالية من القرآن، حيث لا وجود لغير محمد وعلي وفاطمة (ع) - وعلي وفاطمة عليهما السلام نور واحد - فلا وجود لغيرهم، فيكون تمام السورة في ذلك العالم هو: ﴿وَالْعَصْرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ ، هذه هي سورة العصر في ذلك العالم العلوي، فلا وجود لبقية السورة في ذلك العالم، وهو: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ ليكون لهذا الاعتراض وجه.

و آنچه در سوره و العصر بیان کردم، در مرتبه عالی قران بود. در آنجا که وجودی جز محمد ص و علی ع و فاطمه س نیست. علی ع و فاطمه س، نور واحدند و در آن عوالم وجودی جز آنان نیست پس تمام سوره والعصر در آن عالم اینگونه می‌شود: و العصر * ان الانسان لفي خسر (سوگند به زمان * همانا انسان در خسران است). آری این سوره در عوالم علوی اینگونه است و بقیه سوره در آن عوالم موجود نیست. بقیه سوره که در عوالم ملکوتی نیست عبارت است از ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (جز آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند و به حق و صبر توصیه نمودند) برای این اعتراضی که گفتم، صورتی بود که بیان شد.

³⁹ - امیر المومنین علی ع فرمود: همانا همه علوم هستی در قران و همه علوم قران در فاتحه و همه علوم فاتحه در بسمله آن و همه علوم بسمله فاتحه در نقطه است و من آن نقطه ام (الأربعون حديثاً للشيخ إبراهيم الخوئي: ص 231)

أما في هذا العالم، فالإنسان هو جنس الإنسان، أي إنَّ الإنسان بسبب وجوده في العالم الجسماني في خسر وتسافل، إلا إذا آمن بولي الله في زمانه وعمل معه ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾.

اما در این عالم، انسان شامل هر انسانی می‌شود. یعنی همانا انسان به سبب و جودش در عالم جسمانی در زیان و خسران است به جز آن که به ولی خدا در زمانش ایمان آورد و با او عمل نماید ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾. (الصدر 3) (جز آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند و به حق و صبر توصیه نمودند)

سؤال / 160: ما معنى قوله تعالى: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (همانا ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنان ابا کردند که آن را بر دوش گیرند و از آن ترسیدند و انسان آن را بر دوش کشید همانا او ظلوم و جهول بود) ؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الأمانة هي: الإمامة وولاية ولي الله، قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾. أي الإمامة يؤديها الإمام إلى الإمام الذي يليه.

امانت همانا امامت و ولایت ولی خداست. خدای متعال فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (النساء: 58) (همانا خدا فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش باز گردانید و وقتی بین مردم حکم می‌رانید، به عدالت باشد. همانا خدا چه خوب پندتان می‌دهد همانا خدا شنوا و بینا است)
و این یعنی امامت که یک امام به امام بعد از خود می‌دهد⁴⁰

أما الناس فأمانتهم هي ولايتهم لولي الله، فالناس يؤدون الولاية إلى ولي الله في كل زمان، فإذا رجع ولي الله إلى الله لا تنقطع الولاية، بل على الناس أن يتولوا الولي الذي بعده، فلا تخلو أرض الله من حجة ولو خليت لساخت بأهلها.

⁴⁰ - از ابی بصیر روایت است که امام صادق ع فرمود: (درباره این آیه) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (النساء: 58) (همانا خدا فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش باز گردانید و وقتی بین مردم حکم می‌رانید، به عدالت باشد. همانا خدا چه خوب پندتان می‌دهد همانا خدا شنوا و بینا است) این وصیتی است که مردی از ما به مردی دیگر منتقل می‌سازد. غیبت نعمانی، ص 52

اما مردم امانتشان، ولایت ولی خداست. یعنی مردم ولایت را در هر زمان به ولی خدا باز می‌گردانند پس اگر ولی خدا به سوی خدا بازگردد، ولایت قطع نمی‌شود بل که بر مردم واجب است که ولایت ولی بعدی را بپذیرند. آری زمین از حجت خالی نمی‌شود و اگر خالی شود، زمین منهدم می‌گردد.⁴¹

والإنسان: جنس الإنسان، والمنافق الأول والثاني، والظلم هو: (الأول)، والجهول هو: (الثاني) حيث هو الجهل (المخلوق الثاني) الذي خلق بعد العقل.

و انسان در این آیه از جنس انسان است و منافق، اولی و دومی هستند و ظلوم، اولی و جهول، دومی است زیرا او مخلوق دوم است (جهل) که پس از عقل آفریده شد.⁴²

أما السماوات والأرض والجنال: أي ساكنها من الملائكة والأرواح الصالحة.

اما آسمان ها و زمین و کوهها یعنی ساکنان آنان از ملائکه و ارواح صالحه.

فالأمانة هي: الولاية لله والإمامة، والولاية لولي الله إمامة أيضاً إذا كانت تامة، قال تعالى في الحديث القدسي: (من تقرب إلي بالفرائض - أي ولاية ولي الله - أصبح عيني وبدي و...)، أي ك (ولي الله) أتم الإيمان، كسلمان منا أهل البيت؛ لأنه أتم العشر درجات (درجات الإيمان)، ﴿ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾.

امانت یعنی ولایت خدا و امامت و ولایت ولی خدا، امامت را هم شامل می‌شود زیرا تامة است. خدای متعال در حدیث قدسی فرمود: (هر که با واجبات به من نزدیک گردد (یعنی ولایت ولی خدا)، چشم و دست من می‌شود) یعنی مانند ولی خدا، مراتب ایمان را پشت سر می‌گذارد و مانند سلمان از ما اهل بیت می‌شود. زیرا او ده درجه ایمان را تمام کرد ﴿ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ (البقره 196) سه روز در حج و هفت روز پس از آن که بازگشتید)⁴³

⁴¹ - امام صادق ع فرمود: اگر زمین بدون ولی خدا باقی می‌ماند، منهدم می‌شد: (عن أبي حمزة قلت لأبي عبد الله أتبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت) (الكافي ج 1 ص 179 ح 10)

⁴² - از جابر از امام باقر ع در باره این آیه نقل شده است ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (هانا ما امانت را بر آسانها و زمین عرضه کردیم و آنان ابا کردند که آن را بر دوش گیرند و از آن ترسیدند و انسان آن را بر دوش کشید هانا او ظلوم و جهول بود) (آنان به دلیل این که طاقت این امانت را نداشتند از آن سرپیچیدند و آن که آن را بر دوش کشید، انسانی به نام ابوفلان (خلیفه اول) بود) (بصائر الدرجات للصفار ص 96)

ابی بصیر: از امام صادق ع در باره این آیه پرسیدم ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (هانا ما امانت را بر آسانها و زمین عرضه کردیم و آنان ابا کردند که آن را بر دوش گیرند و از آن ترسیدند و انسان آن را بر دوش کشید هانا او ظلوم و جهول بود) ایشان فرمود: امانت، ولایت است و آن که آن را حمل کرد انسان به نام ابو شرور منافق بود) (معنی الاخبار ص 110)

⁴³ - امام صادق ع فرمود: ای عبد العزیز! ایمان مانند نردبان ده درجه دارد که از درجه‌های به درجه‌ای، می‌توان بالا رفت. آن که بر پله اول ایستاده است، به آن که بر پله دوم ایستاد، نکوید، چیزی ندارم تا با امید بتواند به پله دهم برسد. مبدا آن کس که زیر توست را تحقیر کنی و به او پشت پا بزنی و باعث سقوطش شوی که اگر چنین کنی، آن کس که بالاتر از توست تحقیرت می‌کند و به تو پشت پا می‌زند و باعث سقوطت می‌شود. هرگاه کسی را دیدی که پایینتر از تو بود با مدارا و

بقي أن أمانة كل إنسان مرتبطة بصاحب الأمانة، وهو كما عبر عنه (ع) : بأنه مَلَك ابتلع كتاب العهد والميثاق ، وهو الحجر الأسود في الركن العراقي في الكعبة. وهو في الحقيقة إنسان، وهو المهدي الأول والياني، وهو صاحب الأمان، ولذلك فهو الفاتح لدولة العدل الإلهي والمهد الرئيسي لها، والحاكم الأول بعد قائدها الإمام المهدي (ع). وكل إنسان يجب بيت الله لا بد له من المرور على الحجر، والركن الياني، وبينهما باب الكعبة، أو كما سمي الملك الذي ابتلع كتاب العهد والميثاق، ولا بد له أن يتعاهده ويحدد العهد مع الله من خلاله.

از گفته‌ها این باقی می‌ماند که امانت هر انسان، مرتبط به صاحب امانت است و همان گونه که از آنان ع رسیده است، او فرشته‌ای است که کتاب عهد و ميثاق را در خود گرفته است و آن حجر الاسود است که در رکن عراقی کعبه قرار دارد و او در حقیقت انسان است و او مهدی اول و یمانی است و اوست که صاحب امن و امان است.⁴⁴ و به همین دلیل او فاتح دولت عدل الهی است و آن کسی است که شرایط را برای آن آماده می‌سازد و حاکم اول پس از رهبرش یعنی امام مهدی ع می‌باشد. و هر انسان که حج خانه خدا می‌کند، باید که بر حجر الاسود و رکن یمانی بگذرد و بین این دو، درب کعبه است. یا همان گونه که این فرشته که کتاب عهد و ميثاق را در خود گرفته است، باید دوباره عهد و پیمان را مجدداً تأیید و پیمان خدا را از خلال آن، تجدید کند.

قال رسول الله (ص) : (استلموا الركن، فإنه يمين الله في خلقه، يصافح بها خلقه، مصافحة العبد أو الدخيل، ويشهد لمن استلمه بالموافاة) ، ومراده (ص) بالركن: الحجر الأسود؛ لأنه موضوع فيه، وإنما شُبه باليمين؛ لأنه واسطة بين الله وبين عباده في التيل والوصول والتحبب والرضا كاليمين حين التصافح.

رسول الله ص فرمود: (استلموا الركن، فإنه يمين الله في خلقه، يصافح بها خلقه، مصافحة العبد أو الدخيل، ويشهد لمن استلمه بالموافاة). (المحسن للبرقي: ج 1 ص 65) رکن را لمس کنید زیرا آن دست راست خدا در میان خلق است و خدا با آن با مردم مصافحه می‌کند مانند مصافحه با بنده نیازمند. و هر که بر سر پیمان، این سنگ را لمس کند، برای او شهادت خواهد داد.

و مراد رسول الله ص از رکن، حجر الاسود است زیرا در آن، جای دارد و به دست شبیه شده است زیرا مانند دست هنگام دست دادن، واسطه بین خدا و مردم برای رسیدن و وصول و دوستی و رضایت است .

رفق، او را بالا ببر و بر او آن چیز که طاقتش را ندارد، نخواب زیرا خواهد شکست و هر که مومنی را بشکند، بر او واجب است که ترمیم نماید. آری مقدار در درجه هشت و ابودر در درجه نه و سلمان در درجه دهم این نردبانند (الحصال للشيخ الصدوق ص 447-448)
⁴⁴ - در پاسخ به این که چرا حجر الاسود باید لمس شود امام صادق ع فرمود: هانا خدای عزیز و جلیل، آن گاه که پیمان بنی آدم را گرفت، سنگی از هشت را خواند پس به او فرمان داد و این سنگ، کتاب ميثاق را در خود گرفت و این سنگ بر هر کس که ميثاق را وفا کند، شهادت می‌دهد. کافی ج 4، ص 184.

وقال الصادق (ع) : (إن الله تبارك وتعالى لما أخذ موثيق العباد أمر الحجر فالتقمها، فلذلك يقال: أماتي أدبتها، وميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة).

امام صادق ع فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی، آن گاه که پیمان بندگان را گرفت، به سنگ (حجر الاسود) فرمان داد و آن پیمان را در خود گرفت و به همین دلیل گفته می شود امانت را و ميثاقم را ادا نمودم تا تو ای حجر الاسود! شهادت دهی (وسائل الشیعة) آل البيت - (الحر العاملي: ج 13 ص 314)

وقال (ع) : (الركن اليماني باب من أبواب الجنة، لم يغلقه الله منذ فتحه).

امام ع فرمود: رکن یمانی دری از درهای بهشت است که خدا پس از باز کردنش هرگز آن را نبست. (الکافی: ج 4 ص 409 ح 13)

وقال (ع) : (الركن اليماني بابنا الذي يدخل منه الجنة، وفيه نهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد).

امام ع فرمود: رکن یمانی دروازه ماست که از طریق آن می توان وارد بهشت شد و در آن نهری بهشتی است که اعمال بندگان در آن ریخته می شود (جامع السعادات: ج 3 ص 314)

وعن رسول الله (ص) : (... فأقول أمتي يا رب أمتي، فيقال يا محمد أدخل أمتك من لا حساب عليهم - أي المقربين أصحاب اليماني - من الباب الأيمن من أبواب الجنة وهم شركاء الناس فيما سوى ذلك من الأبواب ...).

و رسول الله ص فرمود: ... و می گویم اتم ای پروردگار من! اتم چه می شود... پس ندا آمد ای محمد! از امتت آنان را که بدون حساب وارد می شوند (یعنی مقربین انصار یمانی)، از دروازه ایمن که یکی از دروازه های بهشت است، وارد می کنم... (صحیح البخاری: ج 5 ص 227، صحیح مسلم: ج 1 ص 128)

فالحجر والركن اليماني يشيران إلى اليماني صاحب الأمانة والذي ابتلع الأمانة، وهي الميثاق الإلهي، والبيت (الكعبة) يشير إلى آل محمد (ع) ﴿رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾.

آری حجر و رکن یمانی اشاره به یمانی دارد که صاحب امانت است و امانت را در خود جای داده است و او ميثاق الهی است و خانه خدا یا کعبه اشاره به آل محمد ع دارد ﴿رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾ (هود 73) (رحمت و برکات خدا بر شما ای اهل بیت (خانه خدا)، همانا او ستوده و بزرگ است)

سؤال / 161: قال تعالى: ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ ، الآية تدم من لا يسجد عند قراءة القرآن، فهل يجب السجود مع قراءة القرآن؟

سؤال 161: ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ (الانشقاق 21) (و چون قران بر آنان خوانده شود، سجده نمی کنند) این آیه، آنان را که هنگام خواندن قران سجده نمی کنند، ملامت می کند. آیا سجده هنگام خواندن قران واجب است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

القرآن هو (الإمام الحجة على الخلق في كل زمان) ، وقراءته هي قراءة صفحته على الناس في هذه الحياة الدنيا، فيجب على الناس طاعته والخضوع لأمره، وهذا هو السجود الذي رفضه إبليس (لعنه الله)، ويفرضه كل مصاب بداء إبليس (لعنه الله).

قران در حقيقت، امامی است که در هر زمان بر مردم حجت است⁴⁵ و قرائت قران یعنی قرائت صفحه وجود امام در این حیات دنیا، بر مردم. پس بر مردم، اطاعتش و خضوع در برابر او امرش لازم است و این همان سجده ای است که ابلیس (که خدا لعنتش کرد) از آن سرپیچید و هر که به درد ابلیس گرفتار باشد، ردش می کند.

فإعراض الناس عن القرآن الناطق، وهو الإمام وحجة الله في زمانهم (ع)، وترك طاعته هو ترك السجود ، وهو نظير ترك إبليس (لعنه الله) السجود لآدم: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾.

پس روگردانی مردم از قران ناطق که امام و حجت بر آنان در زمانشان می باشد و ترک اطاعتش، همان سجده نکردن می باشد. و این مشابه سجده نکردن ابلیس بر آدم است. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (الکهف 50) و آن گاه که به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنید، پس همه به جز ابلیس سجده کردند و او از جنیان بود و از دستور پروردگارش سرپیچی کرد. آیا پس او و فرزندان او را به جای من به ولایت می گیرید؟ در حالی که دشمن شمايند و چه بد پاداشی، ظالمان خواهند داشت.

⁴⁵ - امام علی ع فرمود: من قران ناطقم (. أنا القرآن الناطق (بناييع المودة لذوي القربى: ج 1 ص 214)

و نیز فرمود: این قران صامت است و من قران ناطقم. (وسائل الشيعة آل البيت، ج 27 ص 34)

و نیز فرمود: و این کتاب صامت خداست و من آن را تعبیر می کنم. پس از کتاب سخنگوی خدا پرسید و حکم با کتاب صامت خدا را بنهید و غیر از من تعبیر کننده ای از کتاب خدا نیست. (العمدة لابن البطريق: ص 330)

امام صادق وقتی این آیه را شنید (قال الذي عنده علم من الكتاب انا اتيك به قبل ان يترد إليك طرفك: آن که نزدش علمی از کتاب بود، گفت: من تحتت را در چشم به هم زدنی به سوی تو می آورم)، انگشتانش را گشود و بر قلبش گذاشت و فرمود: به خدا سوگند همه علم کتاب نزد ماست . بصائر الدرجات، ص 232-233

سؤال / 162: قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ ، هل الإنسان مذموم في هذه الآية؟

سؤال 162: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (الكهف:54) (و برای مردم در این قران از هر مثالی آورده‌ایم و انسان بیش از همه چیز اهل جدل است) آیا در این آیه، انسان مذمت شده است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ : أي بحثاً لمعرفة الحقيقة باعتبار فطرته، فهو مفسور لمعرفة كل الأسماء الإلهية، وفطرته تؤهله للمعرفة، قال تعالى: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (الكهف:54) (و انسان بیش از همه چیز اهل جدل است): یعنی بحث برای شناخت حقیقت بر اساس فطرتش و او آفریده شده است که همه اسماء الهی را بشناسد و فطرتش او را نیازمند معرفت می‌کند.

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (و خدا به آدم همه اسماء را آموزش داد سپس آن را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت مرا به این اسماء آگاه کنید اگر راست می‌گویید)

سؤال / 163: ما معنى قوله تعالى: ﴿فَتَشَبَّهَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنِ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (ال عمران 37) (پس پروردگار او از او به نیکی پذیرفت و مریم را به خوبی پروراند و زکریا کفیل او شد. هرگاه زکریا بر محراب مریم وارد می شود، نزدش رزقی می دید. و به او گفت این از کجاست؟ مریم پاسخ داد این از نزد خداست و خدا به هر که بخواهد بی حساب می بخشد.)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

﴿وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾: أي علم وحكمة ومعرفة، فالمحراب والصلاة مورد معراج المؤمن وفيض الله عليه، والرزق الدنيوي مكانه غير المحراب المعد للصلاة، والأكل كذلك. فالإنسان لا يأكل وهو واقف يصلي في المحراب، وإن كان الرزق الدنيوي أيضاً ينزل على مریم، ولكن المراد بالآية هو الرزق الحقيقي وهو العلم والحكمة والمعرفة، ولذلك: ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾، وعلل هذا الدعاء بـ ﴿إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾.

وجد عندها رزقا (نزد مریم رزقی می دید): یعنی علم و حکمت و معرفت. محراب و نماز، جای معراج مومن و محل رسیدن فیض خدا بر اوست و رزق دنیوی محلس غیر از محراب نماز است و خوردن نیز به همین ترتیب. آری انسان وقتی بر محراب نماز ایستاده است، چیزی نمی خورد.

هر چند رزق دنیوی هم بر مریم فرود می آمد، لکن مقصود آیه آن نیست بل که منظور رزق حقیقی است و آن علم و حکمت و معرفت است. برای همین است که (هنالك دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طيبة ائک سمیع الدعاء) (ال عمران 38) (در آنجا زکریا پروردگارش را دعا کرد و گفت پروردگارم به من نسلی پاک ببخش، همانا تو شنوای دعایی)

و علت این دعا این آیه است (انئ خفت الموالی من ورائی و کانت امرتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا) (مریم 5) همانا من از والیان پس از خود می هراسم و همسرم نازاست پس به من فرزندی ببخش.

﴿الْمَوَالِيَ﴾: أي علماء بني إسرائيل، خاف منهم على عيسى (ع)؛ لأنه كان يعلم بأمره، فزكريا (ع) هو الحجة على مریم (ع)، وأراد زكريا (ع) ذرية طيبة ترث آل يعقوب حقيقة، أي ميراث الحكمة والنبوة والنصرة لولي الله عيسى (ع) فرزقه الله يحيى. فكفالة زكريا لمریم (ع) لشأنها، فإن الله كفله شأنها ﴿وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾، وأهم ما في شأنها هو أنها أم لعيسى (ع)، نبي من أولي العزم مصلح للديانة الإلهية.

الموالی: یعنی علمای بنی اسرائیل که از آنان بر عیسی ع ترسید. زیرا او به امر خدا، عیسی ع را شناخت. و زکریا ع حجت بر مریم ع بود و زکریا نسلی پاکیزه خواست تا میراث آل یعقوب یعنی حکمت و نبوت را به دست آورد و

یاور ولی خدا عیسی ع باشد. پس خدا به او یحیی ع را بخشید. و کفالت زکریا ع برای مریم ع به سبب شان مریم ع بود پس خدا او را به اندازه شان مریم کفیل نمود و مهمترین چیز در شان مریم ع آن است که مادر عیسی ع از پیامبران اولی العزم و اصلاحگر دین الهی است.

كما أن يحيى الذي هو إجابة دعاء زكريا (ع) كان أهم ما فيه هو إجابة دعاء زكريا، وذلك أنه أصبح الناصر لعيسى (ع)، ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾، والمصدق هو يحيى (ع)، وكلمة الله والسيد الحصور هو عيسى (ع)، فهو سيد من أولي العزم، ومَلِكِ بني إسرائيل، وحصور لا يأتي النساء ولا الدنيا.

همانگونه که یحیی ع، اجابت دعای زکریا ع بود ولی مهمتر از آن اجابت دعای دیگر زکریا ع است و آن این که یحیی ع یاور عیسی ع شود. (فنادته الملائكة و هو قائم يصلي في المحراب ان الله يبشرك بيحيى مصدقا بكلمة من الله و سييدا و حصيرا و نبيا من الصالحين) (آل عمران 39) پس فرشتگان زکریا را ندا دادند در حالی که در حال نماز ایستاده بود که همانا ای زکریا! خدا تو را به یحیی بشارت می دهد که تصدیقگر کلمه خدا و سید دور از دنیا است او که پیامبری از صالحان است.

و مصدق، یحیی ع است و کلمه الله و آقای حصور (دور از دنیا) عیسی ع است که سیدی از پیامبران اولی الاعزم و پادشاه حقیقی یهود است. او حصور است یعنی زن نگرفت و بر دنیا تکیه نکرد.

والآن لننظر في دعاء زكريا، وهو طلب الولد: ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾.

و حالا باید در دعای زکریا بنگریم و او طالب فرزند است (انّی خفت الموالی من ورائی و کانت امرتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیّا* یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله ربّ رضیّا) (مریم 5) همانا من از والیان پس از خود می هراسم و همسرم نازاست پس به من فرزندی ببخش که از من و آل یعقوب ارث برد و خدایا او را راضی به رضایت گردان.

1- ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي﴾: أي علماء بني إسرائيل خفتهم على عيسى (ع) السيد ومَلِكِ بني إسرائيل، وكلمة الله. وهنا طلب زكريا (ع) من الله، ف (هب لي ولدا) يتم كفالتی لأمر مریم (ع) بعد موتي فقد بلغت من الكبر والعمر حتى شاب رأسي، فالتوقع أن أكون ميتاً عند بعث عيسى (ع).

1- انّی خفت الموالی من ورائی (همانا من از والیان پس از خود می هراسم): یعنی از علمای بنی اسرائیل بر عیسی ع که سید و پادشاه حقیقی یهود است، می ترسم او که کلمه خداست و اینجاست که زکریا از خدا می خواهد که به

من فرزندی بده تا کفالت و سرپرستی‌ام را پس از مرگم بر مریم ع تمام کند زیرا من به سن پیری رسیده‌ام در حدی که موهام سفید شده است و انتظار می‌رود که هنگام بعثت عیسی ع وفات یافته باشم.

2- ﴿يَرْثِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾: في نصره عيسى (ع)، فعيسى (ع) قائم آل يعقوب، فنصرة يحيى (ع) له نيابة عن زكريا (ع)، وكفالتة نيابة عن آل يعقوب الصالحين من الأنبياء والمرسلين والأولياء.

2- یرثنی و یرث من آل یعقوب (که از من و آل یعقوب ارث برد): یعنی در یاری عیسی ع ارث برد. آری عیسی ع قائم آل یعقوب است و یاری یحیی ع از او در نیابت از زکریا ع است و سرپرستی و کفالتش، نیابت از آل یعقوب یعنی صالحین از انبیا و مرسلین و اولیا است.

3- ﴿واجعله رب راضياً﴾: أي راضياً بالبلاء والامتحان، وتعرضه للقتل في نصره عيسى (ع). فقد وجه يحيى (ع) تلاميذه والناس لنصرة عيسى (ع) قبل أن يُبعث عيسى (ع) وقتل واستشهد في بداية بعث عيسى.

3- و اجعله رب راضياً (خدایا او را راضی به رضایت گردان): یعنی او را راضی به بلا و آزمایش الهی قرار بده و آن گاه که قرار است در یاری عیسی ع کشته شود. آری یحیی ع است که به شاگردانش و مردم، بشارت عیسی ع را پیش از بعثش می‌دهد و در ابتدای بعثت عیسی ع کشته می‌شود.

فزكريا (ع) : ﴿قَالَ رَبِّ اُنِّ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ : أي لولا فضلك لا يكون لي غلام..... ﴿قَالَ كَذَلِكَ﴾: أي فضل ربك عليك.

پس زکریا ع: (قال رب انی یكون لی غلام و کانت امراتی عاقرا و قد بلغت من الکبر عتیا) (مرم 8) (گفت پروردگارا! چگونه فرزندی داشته باشم در حالی که همسرم نازاست و خود به شدت پیر شده‌ام) و این یعنی آن که اگر فضل تو نباشد، فرزندی ندارم.... (قال کذاک): یعنی فضل خدا شامل حال توست.

ومريم (ع) ﴿قَالَتْ رَبِّ اُنِّ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران 47) (گفت پروردگارا! چگونه فرزندی داشته باشم در حالی که شوهری نداشته‌ام؟ خدا گفت: به این ترتیب خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند هرگاه اراده چیزی کند، به او می‌گوید باش و آن موجود می‌شود).

﴿قَالَتْ رَبِّ اُنِّ يَكُونُ لِي وَلَدٌ﴾: أي لولا فضلك لا يكون لي ولد، ﴿... قَالَ كَذَلِكَ...﴾: أي فضل ربك عليك.

﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ : وهذا هو الفضل والرزق.

(قالت ربّ اَنّى يكون لى ولد) (گفت پروردگارا! چگونه فرزندی داشته باشم) یعنی اگر فضل تو نباشد، فرزندی برای من نیست، قال كذلك... یعنی فضل خدا شامل حال تو هست . و يعلمه الكتاب و الحكمة و التورات و الانجيل (آل عمران 48) (و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد) یعنی فضل و رزق به او می دهد.

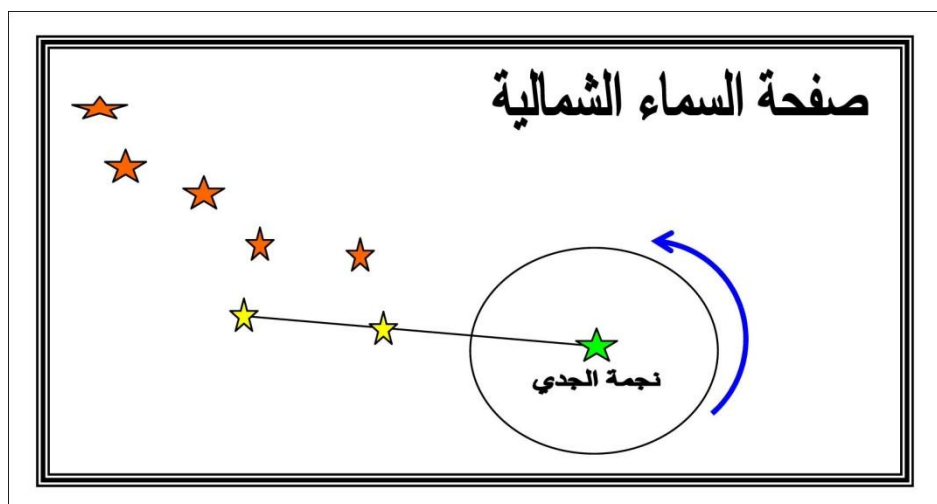
كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾ (آل عمران 37) (هرگاه زکریا بر محراب مریم وارد می شود نزدش رزقی می دید. و به او گفت این از کجاست؟ مریم پاسخ داد این از نزد خداست و خدا به هر که بخواهد بی حساب می بخشد). ، فالفضل بغیر حساب والحمد لله. آری این فضلی است که بی حساب است و ستایش شایسته خداست.

سؤال 164 /: ما معنى قوله تعالى: ﴿قُلْ أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (الواقعة 75) (يس به موقعيت ستارگان سوگند نبي خورم)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

النجوم هم: آل محمد (ع)، قال رسول الله (ص): (إن أهل بيتي أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء).

ستارگان: آل محمد ع هستند؛ رسول الله ص فرمود: (إن أهل بيتي أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء) (الامالي للشيخ الصدوق: ص 738) (همانا اهل بيت من امان اهل زمينند همان گونه كه ستارگان، امان اهل آسمان ند.)



أما مواقع النجوم في السماء ففيها آية من آيات الله سبحانه وتعالى، فالنجوم السبعة الدالة على نجمة الجدي في السماء يمثلون آل محمد (ع)، فالثلاثة الأولى تمثل: (محمداً وعلياً وفاطمة (ع))، أما الأربعة البقية فهي دالة بحسب ترتيبها؛ الاثنان الأقرب إلى الثلاثة هما (الحسن والحسين عليهما السلام)، والاثنان الأخريان أحدهما تدل على (الأئمة الثمانية)، والأخرى تدل على الإمام المهدي (ع)، وهما الأقرب إلى نجمة الجدي.

اما موقعيت ستارگان در آسمان نشانه‌ای از نشانه‌های خدای سبحان و متعال است. ستارگان هفت‌گانه در آسمان دلالت بر ستاره جدی دارند. آنان مشابه آل محمد ع هستند پس سه تایی اول مشابه محمد ص، علی ع و فاطمه س اند اما چهارتایی بعد به حسب ترتیبشان، هدایت‌گرند.

دو تایی نزدیک به سومی، مظهر امام حسن ع و حسین ع هستند. و دو تایی آخری یکیشان دلالت بر هشت امام دیگر و آخری دلالت بر امام مهدی ع دارد. این دو ستاره آخری. از همه ستارگان به ستاره جدی نزدیکترند.

وكل هذه النجوم هي دالة على الجدي في السماء. والجدي هو دليل القبلة، فبه يستدل الناس على القبلة في الليل المظلم، والقبلة هي جهة السجود إلى الله سبحانه وتعالى، فنجمة الجدي هي الدالة على الإمام المهدي (ع)، أي المعرفة به، وهذا شأن النجوم في السماء.

و همه این ستارگان به ستاره جدی اشاره دارند و جدی، هدایتگر قبله است و به وسیله آن مردم در شب تاریک به سوی قبله هدایت می شوند و قبله جهت سجده به سوی خداوند سبحان و متعال است. پس ستاره جدی به سوی امام مهدی ع می خواند یعنی آن را می شناساند. و این، شأن ستارگان در آسمان است⁴⁶.

ونجمة الجدي هي النجمة الوحيدة الثابتة في السماء، وهي لا تتحرك؛ لأنها واقعة على محور دوران الأرض.

و ستاره جدی ستاره ثابت بدون گردش در آسمان است زیرا بر محور دوران زمین قرار دارد.

قال تعالى: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ ...﴾، أي إن هذا القسم قسم بنجمة الجدي، وهو المهدي الأول الدال على الإمام المهدي، والنجوم الدالة عليها هم: محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والأئمة والإمام المهدي (ع)، وهم (ع) النجوم الدالة على نجمة الجدي أو المهدي الأول، ذلك أنهم عرفوا الناس به من خلال كلامهم والروايات التي وردت عنهم، وكذلك من خلال الرؤى التي يراها المؤمنون بهم (ع)، وهم يشيرون إلى إتيان المهدي الأول؛ لأنه نجمة الجدي الدالة على القبلة، أي إنه الدليل إلى الإمام المهدي (ع)، قال تعالى: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾.

خدای متعال فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ ...﴾ (الواقعه 76-81) و همانا آن قسمی بزرگ است * همانا او قران کریم است * در کتاب پوشیده شده * جز پاکان بر آن دست نزنند * از سوی خدای جهانیان فرستاده شد * آیا به این حدیث منکرید...

یعنی این قسم، قسم به ستاره جدی است و او مهدی اول است که به امام مهدی ع می خواند و ستارگانی که به مهدی اول می خوانند عبارتند از: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان و امام مهدی ع و آنان ستارگانی

⁴⁶ - امام صادق ع درباره این آیه (پس به موقعیت ستارگان سوگند نمی خورم و همانا آن قسمی بزرگ است اگر بدانید) فرمود: از این آیه برداشت می شود که اگر شخصی سوگند بیزاری از ائمه بخورد، نزد خدا بس عظیم است. (من لایحضره الفقیه: ج 3 ص 377)

امام صادق ع فرمود: همانا ما مانند ستارگان آسائیم وقتی یکی از ما مخفی شود، ستاره ای دیگر نمایان می گردد تا آن که با انگشتان اشاره کنی و با گردنهایتان متمایل شوید و در آن وقت خدا، ستاره شما را مخفی می کند پس فرزندان عبدالمطلب مسلط می شوند و هیچ یک از دیگری شناخته نشود. پس هرگاه ستاره تان نمایان شد، خدا را سپاس گوید (الکافی: ج 1، ص 338 باب فی الغیبه، ح 8)

هستند که به ستاره جدی یا مهدی اول می‌خوانند زیرا آنان از میان کلام و روایاتشان، او را به مردم شناساندند و همچنین از طریق رویاهایی که مومنان در آنان این معصومین ع را می‌بینند، به مهدی اول هدایت می‌کنند. آری این معصومین ع، یاران مهدی اول را اشارت می‌کنند زیرا او ستاره جدی است که به قبله می‌خواند یعنی این که به امام مهدی ع می‌خواند، خدای متعال فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ (و همانا آن قسمی بزرگ است)

وفي آية أخرى: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾ ، أي هو المهدي الأول واليائي .

و در آیه‌ای دیگر فرمود: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾ (البنا 1-2) (از چه می‌پرسند * از خبری بزرگ) و این خبر بزرگ همان مهدی اول یا یمانی است.

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾: أي إنه القرآن الناطق؛ لأن أول المهديين ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾: لا يعرف شيئاً من حقيقته إلا المطهرون، وهم الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب الإمام المهدي (ع).

(آنه لقران کریم) (همانا او قران ناطق است): یعنی این که او قران ناطق است. زیرا اولین مهدیین را (لا یمسه الا المطهرون) (جز پاکیزگان لمس نمی‌کنند) یعنی چیزی از حقیقت یمانی را جز آنان که پاکند، نمی‌فهمند و آنان 313 نفر یاران امام مهدی ع هستند.

﴿أَفَيْدَا الْحَدِيثِ أَنتُمْ مُدْهِنُونَ﴾: أي بهذا الحديث أتم شكون.

(افیدنا الحدیث اتم مدهنون) (آیا پس این سخن را سبک می‌شمیرید) یعنی آیا به این سخن شکاکید؟

وقال تعالى: ﴿وَالْفَجْرِ * وَلَيْلٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ * هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ﴾ (غر 1-5) (و سوگند به فجر * و 10 شب * و شفع و وتر * و شب تار آن گاه که بگذرد * آیا در اینها قسمی برای خردمندان نیست).⁴⁷

﴿وَالْفَجْرِ﴾: هو الإمام المهدي (ع)، ﴿وَلَيْلٍ عَشْرٍ﴾: هم الأئمة (ع)، عبر عنهم الليالي لأنهم عاشوا في دولة الظالمين.

و الفجر: امام مهدی ع ، و لیال عشر: ائمه از آن جهت به آنان لیل می‌گویند چون در دوران دولت ستمگر زیستند.

﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾: الشفع علي وفاطمة عليها السلام، والوتر هو رسول الله (ص)، عبر عن علي وفاطمة عليهما السلام بالشفع؛ لأنهما نور واحد، وعبر عن رسول الله (ص) بالوتر؛ لأنه لا نظير له في الخلق.

⁴⁷ - در مورد تفسیر سوره فجر امام صادق ع فرمود: و الفجر، قائم ع است و لیال عشر، ائمه از حسن تا حسن ع هستند و الشفع، علی ع و فاطمه س است و وتر، خدایی است که شریکی ندارد و اللیل اذا یسر، دوران کوتاه دولت ستم است که به سوی قیام قائم می‌برد (بحار الانوار جلد 24 ص 78)

و الشفع و الوتر (جفت و یگانه): شفع، علی و فاطمه ع و وتر، رسول الله ص است و به رسول الله ص وتر می‌گویند زیرا نظیری در خلق ندارد.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِر﴾: أي إذا انقضت دولة الظالمين والظلم والظلام المرافق لها، كأنها ليل يمضي ويذهب عند بزوغ فجر الإمام المهدي (ع).

و الليل اذا يسر (و آن گاه که شب بگذرد): یعنی دولت ستمگران و ستم و ستمگر عامل آن، به پایان رسد. گویا شب در هنگام طلوع امام مهدی ع، می‌گذرد.

﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّئِي حَجْرٍ﴾: قسم هو المهدي الأول، أي هل في ذلك دلالة وبين كافٍ في معرفة المهدي الأول.

﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّئِي حَجْرٍ﴾ (آیا در اینها قسمی بر ای خردمندان نیست) قسم، قسم به مهدی اول است. یعنی در آن، آیا دلیل و بیان کافی برای معرفی و شناسایی مهدی اول نیست؟

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ * وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِيبٌ رَصَادٍ﴾ ، أي إنّ (روح المهدي الأول) هي من جند الله، وكانت مع علي بن أبي طالب (ع) عندما أنزل جند الله من الملائكة العذاب بعاد و ثمود و فرعون، الذين طغوا في البلاد.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ * وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِيبٌ رَصَادٍ﴾ (آیا ندیدی پروردگارت با عاد چه کرد * و باغ مستحکم و استوار آنان را چگونه ویران کرد * آن باغی که مانندش هرگز در دیاری ساخته نشد * و با ثمود که در میان صخره‌ها خانه ساختند * و فرعون قوی که قصرهایش مستحکم بود؟ * آنان که در شهرها، سرکشی کردند * و فساد را در آنان گستراندند * پس پروردگارت، تازیانه عذاب را بر آنان فرستاد * همانا پروردگارت، در انتظار است) (الفجر 14-6)

یعنی روح مهدی اول از سربازان خداست و همراه علی ابن ابیطالب ع بود آن گاه که سربازان خداوند از فرشتگان عذاب را بر عاد و ثمود و فرعون فرستاد. آنان که در زمین سرکشی کردند.

وملائكة الله و جنود الله يأترون بأمر المهدي الأول، كما أنه يأتهم بأمر الإمام المهدي (ع)، حتى يصل الأمر إلى علي (ع)، وهكذا علي (ع) يأتهم بأمر محمد (ص)، و محمد بأمر الله.

آری فرشتگان خدا و سربازان او از مهدی اول، فرمان می‌گیرند. همان گونه که او از امام مهدی ع فرمان می‌گیرد تا آن که امر به علی ع می‌رسد و همینطور، علی ع از محمد ص و او از خدا امر می‌گیرد .

فالذي أنزل العذاب بالأئم المتبردة هو الله سبحانه وتعالى، وهو محمد (ص)، وهو علي (ع) وهو الإمام المهدي (ع) ...، وهو المهدي الأول ...، وهم ملائكة الله الذين يأتمرون بأمر جند الله سبحانه وتعالى.

پس آن که عذاب را بر امتهای سرکش می‌فرستد، خدای سبحان و متعال است. و آن کس که عذاب را می‌فرستد، محمد ص است و او علی ع است و او امام مهدی ع است... و او مهدی اول... است و آنها فرشتگان خدایند که به اذن سربازان خدا عمل می‌کنند.⁴⁸

⁴⁸ - در مورد حضور علی ع در سرنگونی طاغوتیان تاریخ، در خطبه‌ای از ایشان آمده است: و ای کاش می‌دانستید از شگفتی‌هایی که از آدم ع تا نوح ع آفریدم و ای کاش امتیابی را که نابود ساختم می‌شناختید. آری مهلت آنان به پایان رسید و چه بد کردند و من آن کس بودم که طوفان اول را فرستاد و من آن کس بودم که طوفان دوم را فرستاد

و من صاحب سیل ویران گرم و من صاحب اسرار پنهانم، من صاحب قوم عاد و باغهایشانم، من صاحب قوم ثمود و نشانه‌هایم و من آن کسی هستم که ثمود را نابود کرد و منم آنکس که بر آنان لرزه افکند و منم آن کس که آنان را بازگرداند. من نابودشان کردم، من آنان را به پشت افکندم. من آنان را وارد نمودم، من آنان را گستراندم، من آنان را می‌راندم و من زنده شان کردم....(مشارق أنوار الیقین ص 263-264)

و نیز نبی اکرم ص فرمود: ای علی تو به صورت مخفی با همه انبیا بودی و به طور آشکار یاور منی. (نفحات الأزهار للمیلانی: ج 5 ص 111) از سلمان و ابوذر از علی ع روایت است که فرمود: من آن کسی هستم که نوح را در کشتی نهاد. من همراه یونس در شکم ماهی بودم. من با موسی در دریا سخن گفتم. من آن کسی هستم که ستمکاران گذشته را هلاک کردم. من آن کسی هستم که علم انبیا و اوصیایشان و فصل الخطاب به او داده شد. با من نبوت محمد تمام شد، آری من رودها و دریاها را جاری کردم و چشمه‌های زمین را شکافتم. من دنیا را بر رو افکندم. من عذاب روز قیامت. من خضر، معلم موسایم. من معلم داوود و سلیمانم. من ذوالقرنین هستم. من آن کس هستم که سد او را بر افراشت و زمینش را گستراندم. من عذاب روز قیامت. من راه دور ندا می‌دهم. من دابة ارضم. . (مشارق أنوار الیقین: ص 257)

سؤال / 165: قوله تعالى: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيًا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ (اسراء 18-19) (هر که دنیا را بخواهد، هر چه را بخواهیم و برای هر که بخواهیم، در این دنیا نصیب می‌کنیم. سپس گرفتار جهنم می‌کنیم که با خواری و ذلت در آن می‌افتد * و هر که خواهان آخرت باشد و برای آن بکوشد و مومن باشد، آنان پاداش سعیشان را می‌یابند)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الدنيا والآخرة طريقان مختلفان، هذا إلى المشرق، وهذا إلى المغرب. فمن توجه إلى أحدهما جعل الأخرى في ظهره، فلا يجتمعان في عين إنسان، ولا يجتمعان في قلب إنسان. لا يجتمع حب الدنيا وحب الآخرة في قلب إنسان. كيف، والله لا تساوي الدنيا عنده جناح بعوضة، ولو كانت لها قيمة عنده لما كان لكافر فيها شربة الماء. كيف، والله لم ينظر إلى عالم الأجسام منذ خلقه؟ كيف وكيف ...

دنیا و آخرت دو مسیر مختلفند. این رو به مشرق و دیگری رو به مغرب. پس هر که به یکی از آنان توجه کند، بر دیگری پشت کرده است. آری این دو در چشم انسان جمع نمی‌شوند. و در قلب آدمی با هم جمع نمی‌شوند. آری حب دنیا و آخرت در قلب آدمی با هم جمع نمی‌شود.⁴⁹

و چگونه با هم جمع شوند در حالی که دنیا در نظر خدا، در اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد و اگر برای خدا، دنیا ارزشمند بود، کافر در آن جرعه آبی نمی‌نوشید. و چگونه است در حالی که خداوند از روزی که عالم اجسام را آفرید، بر آن ننگریست و چگونه... و چگونه....

﴿فَلَا تَعْرَبْكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرَبْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُوبُ﴾ (فاطر 5) پس زندگی دنیا فریبتان ندهد و چیزی شما را در برابر خدا مغرور نسازد.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ﴾: أي الدنيا، ﴿عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾: أي أعطاه الله فيها إذا أراد الله، ويعطي الله ما يريد إعطاءه لمن يريد إعطاءه، فرما يطلب الإنسان الدنيا ويخسر الآخرة، ولكنه لا يحصل على شيء من الدنيا، فيخسر الدنيا والآخرة.

(من كان يريد العاجله) یعنی دنیا را بخواهد. ﴿عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾ (هر چه را بخواهیم و برای هر که بخواهیم، در این دنیا نصیب می‌کنیم) یعنی خدا اگر اراده کند، به او می‌دهد، و خدا هر چه را اراده کند به هر که اراده کند، می‌بخشد و چه بسیار انسانهایی که دنیا را بخواهند و آخرت را تباه سازند با این حال به چیزی از دنیا هم نرسند و دنیا و آخرت را با هم تباه گردانند.

⁴⁹ - رسول الله ص فرمود: دنیا و آخرت بر خلاف هم هستند. هر که به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌شود. (عوالي اللئالی: ج 1، ص 278 ح 106)

ثم تكون نتيجة طالب الدنيا في الآخرة خسارة عظيمة، ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾.

و این در حالی است که خسارت طالب دنیا در آخرت بسیار عظیم است ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ (سپس گرفتار جهنم می‌کنیم که با خواری و ذلت در آن می‌افند)

﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾: إرادة الدنيا لا تحتاج إلى شيء فقط النية والإعراض عن الآخرة، أما إرادة الآخرة فتحتاج إلى الإيمان بولي الله الأعظم والحجة في كل زمان، وتحتاج إلى السعي مع ولي الله والحجة على الناس في كل زمان، وهذا السعي هو من القرض الذي قال عنه تعالى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ الله قرضاً حسناً فيصاعفه له وله أجرٌ كريمٌ﴾.

﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ (و هر که خواهان آخرت باشد و برای آن بکوشد و مومن باشد) خواست دنیا به چیزی نیازمند نیست الا این که فرد نیت دنیا کند و از آخرت رو گرداند⁵⁰ ولی طلب آخرت، نیازمند ایمان به ولی الله الاعظم و حجت خدا در هر زمان و نیازمند سعی همراه با ولی خدا و حجتش بر مردم در هر زمان، می‌باشد و این سعی همان قرضی است که خدای تعالی درباره آن فرمود:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ الله قرضاً حسناً فيصاعفه له وله أجرٌ كريمٌ﴾ (الحديد 11)

(کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا قرضش را دو چندان کند و پاداشی بزرگ داشته باشد؟)

ويقرض الله: أي يصل الإمام بصلته، إما مادية في أموال، أو يسعى بجهده مع ولي الله، ويجاهد مع ولي الله بلسانه ويده، والصله الأخيرة أفضل قطعاً من الأولى.

به خدا قرض دهد یعنی آن که به امام پیوندد چه صله مادی یا آن که با تلاش همراه ولی خدا حرکت کند و با زبان و دستش ولی خدا را یاری دهد و این صله دوم یعنی کمک با زبان و دست قطعاً از صله با مال برتر است.

وهؤلاء الذي يسعون مع ولي الله بعد الإيمان به؛ لأن الإيمان به هو الإيمان بالله سبحانه وتعالى ﴿سَعْيُهُمْ مَشْكُورٌ﴾، والذي يشكرهم هو الله سبحانه وتعالى؛ لأنهم أقرضوه هو سبحانه وتعالى، فقد جعل سبحانه هذا الأمر (السعي مع الإمام) قرضاً لله وعلى الله سداد، فيكون سداد الله هو شكر هؤلاء؛ لأنهم عباد شاكرون، فقد شكروا نعمة الله عليهم بولي الله وسعوا معه إلى الله، ﴿وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾.

⁵⁰ علی ع فرمود: هانا دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه مختلفند پس هر که دنیا را دوست بدارد، با آخرت دشمنی می‌کند و می‌جنگد و آنان به منزله مشرق و مغربند. و هر که بین آنان در گذر است، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌شود و این دو ضد همدند. (نهج البلاغه، الحكم القصار، 103) امام صادق ع: ای فضیله این یسار اگر دنیا در نزد خدا به اندازه بال پشه‌ای می‌ارزید، در دنیا، دشمن خدا جرعه‌ای از آب نمی‌نوشید. (الکافی: ج 2 ص 246 ح 5)

و اینان سعیی که با ولی خدا می‌کنند، پس از ایمان به اوست و چون ایمان به او، ایمان به خدای سبحان و متعال است (سعیم مشکورا) (سعیشان مشکور است) و آن که از آنان سپاسگزاری می‌کند، خدای سبحان و متعال است زیرا آنان به آن خدای سبحان و متعال قرض دادند.

آری خدا این سعی با امام را قرض به خدا نامید و بر خداست که ادایش کند و اگر خدا آن را ادا نماید، در حقیقت از اینان تشکر کرده است زیرا آنان بندگان شاکر بودند و نعمت ولی خدا را بر خودشان، سپاس نمودند و با او به سمت خدا رفتند.

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ﴾ (سبا 13) (و چه کم از بندگانم شکورند)

وشکر الله لعبد هو نعمة ما بعدها نعمة؛ لأنها خاصة بال محمد (ع) فمن شكره الله كان منهم، (سلمان منا أهل البيت). انظر ماذا قال تعالى في سورتهم وهي (هل أتى): ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ ، وهؤلاء الذين سعيم مشكور في سورة (هل أتى) هم: محمد (ص) وعلي وفاطمة والحسن والحسين والأئمة والمهديون (ع)، فمن سعی سعيم ووالاهم وجاهد معهم بماله وقلبه ولسانه ويده كان منهم، ﴿فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ ، أي منا أهل البيت.

و شکر خدا از بنده، نعمتی است که قابل قیاس با هیچ نعمتی نیست زیرا این شکر، مختص آل محمد ع است و هر که خدا از او تشکر کند، از آل محمد ع می‌شود (سلمان منا اهل البيت) (سلمان از ما اهل بیت است) (عیون أخبار الرضا. ج 1 ص 70 ح 282) بنگر خدا در سوره آل محمد ع چه فرمود (سوره هل اتی): ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ (همانا این پاداش شایسته و سعیتان را مورد شکر خداست)

و اینان که سعیشان در سوره هل اتی مشکور است، محمد ص، علی ع، فاطمه ع، حسن ع و حسین ع و ائمه ع و مهدیین ع هستند پس هر که با آنان سعی کند و همراه شود و دوستشان بدارد و با مال و قلب و زبان و دست، یاریشان کند، از آنان می‌شود (فاولئک کان سعیم مشکورا) یعنی این که از ما اهل بیت می‌شوند.⁵¹

⁵¹ -رسول الله ص: همانا خدا از آن روز که عالم جسم را آفرید، بر آن ننگریست رسول الله ص فرمود: همانا خدای متعال خلقتی را نیافرید که مانند دنیا از آن نفرت داشته باشد و از آن روز که دنیا را آفرید، به دلیل خشمش بر آن ننگریست. الجامع الصغير للسيوطي: ج 1 ص 273 ح 1780.

امام صادق ع فرمود: در نزد خدا چیزی بهتر از آن نیست که اموال و درهما را به امام ببخشند و همانا خدا در ازای هر درهم در بهشت، کوه احدی از درهم قرار می‌دهد سپس فرمود: همانا خدای متعال در کتابش می‌گوید: کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا آن را چندین برابر کند؟ آری این قرض مخصوص صله امام ع است (الکافی جلد 1 ص 537)

معصوم ع فرمود: (درباره آیه کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خدا آن را چندین برابر کند). درباره صله امام ع نازل شده است. (الکافی جلد 1 ص 537)

سؤال / 166: قال تعالى: ﴿وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾. ما معنى هذه الآية؟ وكيف يكون التبذير؟ وهو ربما من صفات الذنوب بهذه الخطورة ويجعل الإنسان أخاً للشيطان مع أن كبار الذنوب لم يعبر عنها بهكذا تعبير: ﴿كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾؟!

سؤال 166: ﴿وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ (الاسراء 26-27) (و به نزدیکیان و مسکین و در راه مانده، حقش را بپرداز و اسراف نکن * همانا اسرافگران برادران شیطانند و شیطان بر پروردگارش کافر بود) معنی این آیه چیست و چرا گناههای کوچک چنین از آن یاد می شود به طوری که حتی گناهان کبیره اینطور مورد توییح نیست (برادران شیطان)

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

في الآية التي قبلها قال تعالى: ﴿وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا﴾. وذو القربى: آل محمد (ع)، قال تعالى: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾، وهم مساكين الله، فلا يوجد إنسان يتدلل ويمسكن بين يدي الله مثلهم، فهم مساكين الله.

در آیه اول ﴿وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا﴾ (و به نزدیکیان و مسکین و در راه مانده، حقش را بپرداز و اسراف نکن*) منظور از ذی القربى، آل محمد ع هستند. خدای متعال فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (الشوری 23) (بگو پاداشی از شما نمی خواهم جز آن که با نزدیکانم نیکی کنید)⁵² و آنان مسکینان خدایند. آری کسی از انسانها مانند آنان در برابر خدا خود را حقیر و ذلیل نشمرد. آری آنان مسکینان خدایند.

وابن السبيل أيضاً هي في آل محمد (ع)، فابن السبيل أي سبيل الله، أي طريق الله، فهم أي آل محمد أبناء سبيل الله، وحقهم عند كل إنسان هو كل ما يملك من مال وقوة بدنية، وكل ما وهبه الله له فهو حقهم (ع)، أي أن يسعى معهم، بعد إيمانه بهم، لأنه يسعى بماله وجسده و... و... وكلها حقهم (ع) الذي خوله الله به، وجعله أمانة عنده، ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾؛ لأنه لولا محمد وآل محمد لما خلق الله الخلق، فهم الأدلاء على الله.

⁵² هنگام انتقال فرزندان حسین ع به شام، پیرمردی از شام آنان را دشنام گفت. امام سجاد ع به او گفت: آیا کتاب خداوند عزیز و جلیل را نخواندی؟ پیرمرد گفت بله. امام ع فرمود آیا این آیه را نخواندی؟ (قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا المودة في القربى، بگو از شما پاداشی نمی خواهم جز آن که با نزدیکانم مهربان باشید) پیرمرد گفت: بله امام ع فرمود: آنها ما هستیم. سپس امام ع گفت: آیا نخواندی: (و ات ذی القربى حقه، و به نزدیکیان حقشان را بپردازید؟) پیرمرد گفت: بله! امام ع فرمود: نزدیکیان و ذی القربى مايم. (الامالی، ص 230)

امام صادق ع در باره آیه (و هرگز تبذیر و کوتاهی نکنید) فرمود: در ولایت علی ع است. (المحاسن للبرقي: ج 1 ص 257، بحار الأنوار: ج 25 ص 284)

و نیز فرزندان راه (ابن السبیل) هم آل محمدند. فرزند راه یعنی فرزند راه خدا یعنی طریق خدا. آری آل محمد ع، ابن سبیل خدایند و حق آنان همه آن چیزی است که یک انسان از قدرت بدنی و مال در اختیار دارد. و همه آنچه خدا به مردم داده است، حق آنانست یعنی این که با آنان سعی کند پس از آن که به آنان ایمان آورد و با مال و جسم و... با آنان همراه شود و هر چه خدا به او داد، حق آل محمد ع است و امانتی است که خدا نزد او نگه داشت.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (الاحزاب 72) همانا امانت را بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از پذیرش آن ابا کردند و انسان آن را بر دوش کشید. همانا او ظلوم و جهول بود.

آری اگر محمد و آل محمد ع نبودند، خداوند خلق را نمی افرید. انانند که به سوی خدا رهبری می کنند.

﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا﴾: أي لا تُضَعِ حَقَّهُمَ الَّذِي بَيْنْتَهُ فِيمَا سَبَقَ، فَتَبَدَّلَ جَهْدَكَ وَسَعْيَكَ مَعَ عَدُوِّهِمْ، أَوْ مِنْ يَخَالِفُهُمْ، فَتَكُونَ كَمَنْ يَرِي نِعْمَةَ اللَّهِ فِي الْمَزْبَلَةِ وَالنَّجَاسَةِ، لِأَنَّ أَعْدَاءَهُمْ وَمُخَالِفِيهِمْ هُمُ الْمَزْبَلَةُ وَالنَّجَاسَةُ وَالْبَالُوْعَةُ، فَتَكُونَ بِذَلِكَ نَظِيرَ عَدُوِّهِمُ اللَّعِينِ (الشَّيْطَانِ) وَأَخَاهُ، بِمَا ضَيَعْتَ مِنْ حَقُّوْقِهِمُ الَّتِي خَوْلَكَ اللَّهُ التَّصَرَّفَ بِهَا وَتَكُونَ بِذَلِكَ قَدْ خَنْتَ الْأَمَانَةَ الَّتِي أَيْتَمَنَّاكَ اللَّهُ عَلَيْهَا.

و لا تبدر تبديرا (اسراف گر نباش): یعنی حق آنان را همان گونه که بیان نمودم، ضایع نکن و با یاری دشمنان آنان و مخالفانشان، تباه نساز، و اگر چنین کنی مانند کسی هستی که نعمت خدا را در زباله دانی و نجاسات افکند زیرا دشمنان آنان و مخالفانشان، زباله و نجاستند و اگر چنین کنی با ضایع کردن حقوقشان، که خدا تصرفش را به تو داد، مانند دشمن لعین آنان: شیطان، و برادر او می شوی. و به این ترتیب به امانتی که خدا به امانت به تو داد، خیانت ورزیده ای .

﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ ، هذا هو معنى الآية، أي الذين يبدرون حقوق آل محمد (ع) ، ومن التبذير أيضاً إعطاء أسرارهم (ع) وجواهر كلامهم (ع) لعدوهم ومخالفهم الذي لا ترجى هدايته.

﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كُفُورًا﴾ (* همانا اسراف گران برادران شیطانند و شیطان بر پروردگارش کافر بود) این معنی آیه بود یعنی کسانی که حق آل محمد ع را تبذیر کردند و لازم به ذکر است از این تبذیر، افشای اسرار و گوهر کلام آنان بر دشمنانشان و مخالفانشان است آن مخالفانی که امیدی بر هدایت آنان نیست.

سؤال / 167: بسم الله الرحمن الرحيم والصلاة والسلام على محمد وآل محمد

سيدي الياني السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أرجو الإجابة على أسئلتني فيني سائل، وأتم آل محمد معدن الكرم، وإذا صدق السائل هلك المسؤل:

قال تعالى: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (نور 71) (و كافرين به سوى دوزخ سوق داده شدند و همین که به آن رسیدند، دروازه‌هایش گشوده شد و نگهبانان آن گفتند: آیا پیامبرانی از شما به سوی شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و شما را از لقای امروز بترسانند؟ کافران گفتند بله! ولی کلمه عذاب بر کافران محقق شد). وقال تعالى: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ (نور 73) (و آنان که در برابر پروردگارشان تقوا داشتند، به سوی بهشت سوق داده شدند تا آن که به آن رسیدند. و دروازه های آن گشوده شد و نگهبانان بهشت گفتند: سلام بر شما که پاکیزه شدید پس داخل بهشت شوید).

والتساؤل هنا عن الفرق بين قوله تعالى (فتحت أبوابها) عند ذكر حالة دخول الكافرين إلى جهنم في الآية (71)، وبين قوله تعالى: (وفتحت أبوابها) عند ذكر حالة دخول المتقين إلى الجنة في الآية (73)، فلم ذكر حرف الواو في الثانية، ولم يذكره في الأولى؟

سؤال 167: فرق دو «فتحت ابوابها» در دو آیه چیست؟ و چرا در آیه دوم (و فتحت) و در آیه اول (فتحت) ذکر شده است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

النار عقاب، والعقاب لا تفاضل فيه، فهو امتهان، قال تعالى: ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. فمجرد مجيء وحضور أهل النار المستحقين لها كعقوبة لهم على سوء أعمالهم تفتح أبوابها لهم جميعاً، فلا فضل لفوج منهم مثلاً ليسلم مفاتيح النار، وحتى لو تسلمها أحدهم فهي ليست كرامة له لأنه واردها.

آتش، عذاب است و در عذاب، برتری جویی و مقام بالاتر نیست بل که عذاب تحقیر و خرد شدن است **﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَصْلُونَا فَاتِمْنَا عَنْهُمُ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** (الاعراف 38)

خدا گفت در امتیابی از انس و جن که پیش از شما بودند، در آتش درآید. هرگاه گروهی در آتش روند، برادرانشان لعنتشان می‌کنند و همین که همگی در آنجا فرود آیند، آنان که دیرتر آمدند به آنان که زودتر گرفتار شدند، گفتند، اینان ما را گمراه ساختند، پس خدایا! عذاب آتششان را دو چندان کن. خدا گفت: برای همه تان عذابی دو چندان است ولی نمی‌دانید. (

پس به مجرد آمدن و حضور اهل ستمکار، برای عقوبت بر کردار زشت همگی آنان، دروازه‌های دوزخ گشوده می‌شود. و فضلی بر گروهی نیست تا از دروازه‌های دوزخ ایمن بمانند.

أما الجنة فهي الثواب، وفي عرصات يوم القيامة يكافأ فوج من بني آدم - زمرة كما في السورة - بأن يسلم مفاتيح الجنة ويكون هذا الفوج (أو الزمرة) أول الداخلين إلى الجنة، وهم الذين يفتحون باب الجنة، وهم تفتح الجنة، فيحاسب أصحاب الجنة في القيامة لبيان فضل أهل الفضل منهم. فالواو أفادت (التراخي والمهلة)، حتى يسلم هؤلاء الفوج (الزمرة) مفاتيح الجنة، وهم أصحاب القائم (ع).

و اما بهشت، پاداش است و در روز قیامت این پاداش به گروهی از فرزندان آدم می‌رسد. آری آنان هستند که دروازه‌های بهشت برایشان گشوده می‌شود و این گروه اولین داخل شوندگان به بهشتند و آنان هستند که این دروازه‌ها را به روی دیگران می‌گشایند.

آری! به آنان دروازه‌های بهشت گشوده می‌شود و بهشتیان بر اساس شمردن فضایلشان به وسیله آنان محاسبه می‌گردند. این (واو) در آیه دوم به معنی گشایش و فرصت است. این گروه اولین کسانی هستند که وارد بهشت می‌شوند و پس از آن به وسیله اینان، دروازه‌ها برای دیگران گشوده می‌شود. آنان یاران قائم ع هستند.

أما أصحاب النار فلا داع للتراخي والمهلة معهم، فهم يدخلون النار بغير حساب؛ لأن أساءهم غير مكتوبة في سجل الحياة، بل هم أموات لا يكلمهم الله ولا يحاسبهم فكفى بالنار مكلم لهم **﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾**، وقال تعالى: **﴿قَالَ اخْسَوْوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾**.

اما اهل آتش کسی را ندارند که آنان را به گشایش و فرصت فرا بخواند و آنان بی حساب، وارد آتش می‌شوند زیرا اسامیشان در نامه حیات نوشته نشده است بل که مردگانی هستند که خدا با آنان سخن نمی‌گوید و از آنان حساب نمی‌کشد بل که آتش با آنان سخن می‌گوید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾، (آل عمران 77) همانا آنان که بپایان خدا و سوگندهایشان را به بهایی اندک فروختند، بهره‌ای در آخرت ندارند و خدا با آنان سخن نمی‌گوید و در قیامت به آنان نمی‌نگرد و پاکیزه‌شان نمی‌سازد و عذابی دردناک دارند، ﴿قَالَ اخْسَوْوا فِيها وَلَا تَكَلِّمُون﴾ (خدا گفت: در دوزخ از من دور شوید دور شوید و با من سخن نگویند) (المؤمنون 108)

سؤال / 168: مولانا المفدى السيد أحمد الحسن (حفظه الله):

أنا أحد الأنصار وقد سألتني أحد المسلمين عن معنى الآية: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾، فلو كانت النصرارى والمسيح يعبدون عيسى بن مريم (ع)، فهل يعني أن عيسى (ع) يدخل في جهنم هو وأمه العذراء (سلام الله عليهما)، أم هناك تفسير آخر؟!

سؤال 168: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ (الانبيا 98) (همانا شما و هر چیز که جز خدا می‌پرستید، هیزم دوزخید که به آن وارد می‌شوید). در اینجا این سوال پیش می‌آید آیا گروهی از مسیحیان که عیسی ع و مادرش را می‌پرستیدند، همراه با عیسی ع به دوزخ می‌روند و عیسی ع و مادرش وارد دوزخ می‌شوند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾ (النجم 23) (اینان را که شما و پدرانتان می‌پرستید، جز اسمی نیست که بر آنان گذاشتید و خدا برهانی بر آن نگذاشت. آری آنان از گمان خود و هوای نفس پیروی می‌کنند در حالی که هدایت از طرف پروردگارشان آمد).

إن حقيقة عبودية هؤلاء هي أنهم يعبدون الأنا والأهواء النفسية، فعنى الآية: إنهم وأهواءهم حطب جهنم، فقد سَعَّر الأنا والهوى جهنم في داخلهم، فكان حطبها، وسيُسَعَّرُون هم جهنم ويكونون حطبها. كما أنه على طول المسيرة الإنسانية يحارب الدين بالدين، أي يحارب العلماء غير العاملين وأتباعهم ومقلدوهم - أي الذين يعبدونهم - الأنبياء والأوصياء ومن يؤمن بهم ، قال تعالى: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ، أي اتبعوا علماءهم وحاربوا الأنبياء والأوصياء (ع)، فأسمى هؤلاء الأتباع يعبدون علماءهم غير العاملين من دون الله.

همانا حقیقت بندگی این افراد، بندگی نفس و «آنا» و هواهای نفسانی است. پس معنی آیه اینگونه است (همانا آنان و هواهای نفسانی شان، هیزم دوزخ است) یعنی نفس و «آنا» و هواهای نفسانی، دوزخ را درونشان شعله‌ور ساخت و هیزم آن شد. آری آنان هستند که دوزخ را شعله ور می‌کنند و هیزم آند.

و به این ترتیب در سیر حرکت انسانی، به وسیله دین با دین جنگ شد و علمای بی‌عمل و پیروان و مقلدانشان یعنی آنان که این علما را می‌پرستیدند، به جنگ انبیا و اوصیا و مومنان به آنان پرداختند. خدای متعال فرمود:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (التوبه 31) (دانشمندان و راهبان‌شان را به جای خدا، به ربوبیت گرفتند) یعنی پیرو علما شدند و به جنگ انبیا و اوصیا ع پرداختند و این گروه پیرو، به جای خدا، بندگی علمای بی‌عمل را نمودند.

ورد عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾، فَقَالَ: (أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ).

امام صادق ع در باره این آیه ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (التوبه 31) (دانشمندان و راهبان‌شان را به جای خدا، به ربوبیت گرفتند) فرمود: به خدا سوگند این علما مردم را به بندگی خود نخواندند و اگر هم می‌خواندند، مردم قبول نمی‌کردند بل که حرام خدا را حلال و حلالش را حرام نمودند پس آنها را عبادت می‌کردند در حالی که نمی‌دانستند)⁵³

⁵³- آنچه در قران است برای آن می‌باشد که مردم از آن بهره و عبرت بگیرند و به همین دلیل نبی اکرم ص خبر داد که هر چه بر امتهای قبلی گذشت، عینا بر این امت هم می‌گذرد و بعد از این آیات و حدیث شریف انسان باید از خود پرسد، آیا او از آن کسانی نیست که این آیه و حدیث بر او منطبق می‌شود؟

و باید پرسد که آیا با دلیل و برهان پیرو علمایش شده است یا نه؟ و دلیل تبعیتش چیست؟ و آیا آنان کسانی هستند که تبعیتشان، درست است؟ یا از جمله کسانی هستند که در حدیث رسول الله ص آمده است: فقهای آخر الزمان بدترین فقهای روی زمینند که از آنان فتنه خارج می‌شود و به آنان باز می‌گردد.

و باید پرسد آیا اینان از کسانی نیستند که اهل بیت آنان را اولین کسانی خواندند که به نبرد با امام مهدی ع بر می‌خیزند؟ و می‌گویند ای فرزند فاطمه برگرد که دین کامل است مایم که حقوق (اموال امام ع) را می‌گیریم و نیازی به قدم تو نیست. و باید پرسد آیا از مصادیق سخن خداوند نیستند؟ (و قال الرسول یا رب آن قومی اتخذوا هذا القران محجورا) (الفرقان 30) (رسول گفت: ای پروردگارم! قوم این قران را محجور گرفتند)

و باید پرسد آیا از مصادیق آنان نیستند که گفتند نمی‌توان به این قران استدلال کرد و استدلال به آن حجت نیست یا به احادیث ائمه طعنه زدند و گفتند که این حدیث حجت نیست

سؤال / 169: ما هي الظلمات الثلاث في قوله تعالى: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ (الزمر 6) (خدا شما را از یک نفر آفرید سپس از او همسرش را قرار داد و برای شما هشت زوج از چهار پایان فرستاد و شما را در سه ظلمت، با خلقتی پی در پی، در شکم مادرانتان آفرید. آری! این الله است که پروردگار شماست. پادشاهی از آن اوست و خدای جز او نیست پس به کجا می‌روید؟).

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

هي: ظلمة النور، وظلمة الدنيا، وظلمة الرجعة، وهي عوالم قوس النزول.

این سه ظلمت، ظلمت عالم ذر، ظلمت دنیا و ظلمت رجعت است.

وعوالم قوس الصعود هي الأنوار الثلاثة وهي: قبل الفناء، والفناء، والعودة بعد الفناء. وهي مراتب محمد (ص) الثلاثة قبل فتح الحجاب، وبعد فتح الحجاب، وبعد عودة الحجاب. فهو يخفق بين الفناء في الذات الإلهية فلا يبقى إلا الله الواحد القهار، وبين عودته إلى الأنا والشخصية.

و عوالم قوس صعود، سه نورند: قبل از فنا، فنا و بازگشت پس از فنا و اینها سه مرتبه محمد ص هستند: و این مراتب عبارتند از: قبل از بر طرف شدن حجاب، پس از برطرف شدن حجاب و پس از بازگشت حجاب، آری محمد ص بین دو حال در گذر است: بین فنا در ذات الهی که در اینجا جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند و بین بازگشت به نفس و «انا».

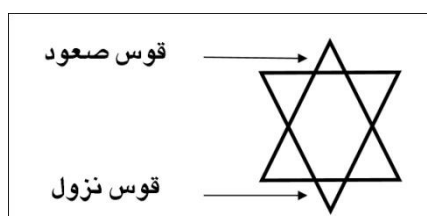
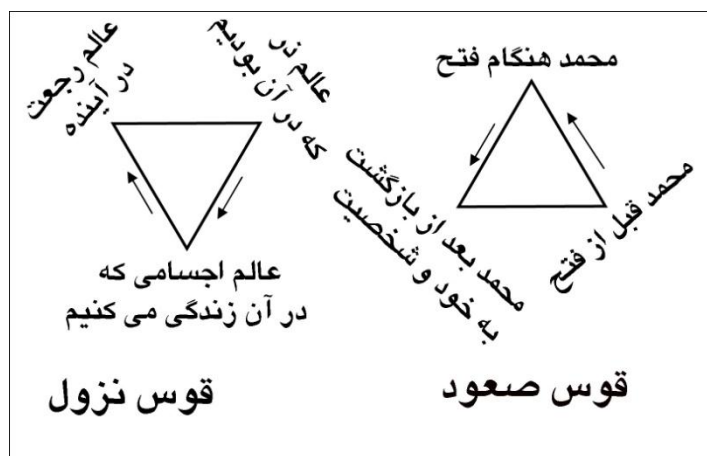
وهذه المراتب الستة في قوس الصعود والنزول تمثل كل الوجود، وتجلي النور في الظلمة وظهور الموجودات بالنور في الظلمات، وهي واو النزول. و واو الصعود تشير إلى الستة أيام والست مراتب.

() واو النزول.

(و) واو الصعود.

و این شش مرحله در قوس صعود و نزول، همه هستی و تجلی نور در ظلمت و ظهور موجودات به وسیله نور در تاریکی (واو نزول) است.

منظور از واو نزول و واو صعود (واو برعکس همان طور که در شکل هست)، شش روز و شش مرتبه است.



والدائرة في رأس الواو تدل على الحيرة في قوس الصعود وهي الحيرة في النور؛ لعدم إدراك ومعرفة النور التام الذي لا ظلمة فيه، وهو الله سبحانه وتعالى معرفة تامة وكاملة، فتكون مراتب قوس الصعود هي: قبل الفتح، وبعد الفتح والفناء، والثالثة هي العودة إلى الأنا والشخصية بعد الفناء.

دايره در وسط واو، اشاره به حيرت در قوس صعود است و اين حيرت در نور است زيرا ادراك و معرفت كامل نور تامی که ظلمتی در آن نیست، میسر نمی شود و این نور، خدای سبحان و متعال است. پس مراحل قوس صعود عبارتند از: قبل از گشایش حجاب، پس از گشوده شدن حجاب و فنا و سوم بازگشت به «انا» و نفس پس از فناء.

أما الحيرة في الظلمة لأنها في أدنى مراتبها لا تُدرك ولا يُحَصَّل منها شيء، بل هي ظلمة وعدم ليس لها حظ من الوجود إلا قابليتها للوجود، وهذه هي حقيقة المادة ظلمة وعدم لا يُحَصَّل منها شيء، ولا يُعرف منها شيء، لولا تجلي الصورة الملكوتية فيها وإظهارها لها.

اما واو نزول (واو برعکس) نشانه حيرت در تاریکی است زیرا در پایین ترین مرحله این قوس، چیزی درک نمی شود و به دست نمی آید بل که تاریکی و عدم است که بهره ای از وجود نبرده است. و این حقیقت ماده است که اگر صورت ملکوتی آن نبود که آن را می نمایاند، چیزی جز تاریکی و عدم نبود و از آن چیزی به دست نمی آمد و معرفتی حاصل نمی شد.

فتكون مراتب قوس النزول هي: عالم الذر، ثم النزول إلى ظلمة المادة، ثم الصعود في قيامة القائم حتى الوصول إلى الرجعة، وهي المرتبة الثالثة، وهذه هي صورة قوس النزول والصعود:

وباجتماعها وتداخلها يتحصّل كل الوجود من بدايته إلى نهايته، وهو محمد (ص).

و مراتب قوس نزول عبارتند از: عالم ذر، سپس نزول به ظلمت ماده و سپس صعود در قیامت قائم تا آن که به رجعت برسد و شکل قوسهای نزول و صعود وقتی در هم برود (به شکل ستاره می شود، همان طور که در شکل پست نمایان است)، همه وجود از ابتدا تا انتها نمایان می شود و او محمد ص است.

سؤال / 170: ما معنى هذه الفقرة من دعاء الافتتاح الذي ورد عن الإمام المهدي (ع) : (أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً) ؟

سؤال 170: معنى این قسمت دعای افتتاح که از امام مهدی ع وارد شده است: چیست: (أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً) (ترس او را پس از نگرانی، به ایمنی بدل کن تا تو را بندگی کند و برای تو شریکی قرار ندهد)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

أي: أن يفتح له الفتح المبين فتنهي الأنا، فلا يبقى إلا الله الواحد القهار.

یعنی برای او (قائم آل محمد) فتح مبین رخ دهد و «انا» و نفس به پایان رسد و جز خدای واحد قهار باقی نماند.

فبالنسبة لرسول الله محمد (ص) قد أتضح فَتْحُهُ، أما بالنسبة لأمر المؤمنين (ع) ففتحه بفتح الحجاب مع رسول الله محمد (ص) في الآن الذي يفتح فيه لرسول الله (ص)، فيكون كذلك أمير المؤمنين علي (ع) أيضاً في آن لا يبقى إلا الله الواحد القهار، ولا يبقى علي (ع)، ويعود في آن آخر إلى الأنا والشخصية.

پس به نسبت برای رسول الله محمد ص، فتح و گشایش حاصل شد اما همین که فتح برای محمد ص اتفاق افتاد، به نسبت برای امیرالمؤمنین علی ع هم فتح حاصل شد (در همان آنی که فتح برای رسول الله محمد ص اتفاق افتاد، در همان آن برای علی ع هم اتفاق افتاد) و جز خدای واحد قهار باقی نماند. آری در آن دم، اثری از علی ع نماند. در آنی دیگر بازگشت به «انا» و شخصیت اتفاق افتاد.

ولكن الفرق أن الذي فُتح لأمر المؤمنين (ع) هما حجابان ، والحجاب الأول منها ففتح لرسول الله بالحقيقة، والثاني لعلی (ع)، وهكنا إلى الإمام المهدي (ع). وفي نهاية الغيبة الصغرى فتح له فلم يعد خائفاً، ولم يعد له شرك بمعنى وجود الأنا؛ لحصول الفتح له (ع).

ولی فرق این دو فتح (برای رسول الله ص و علی ع) در این است که علی برای فتح، نیاز به رفع دو حجاب دارد و حجاب اولی که بر علی ع است، حقیقتاً از رسول الله ص برداشته شده است و حجاب دوم از علی ع حقیقتاً برداشته شد و به همین ترتیب حجابها برداشته می شود تا به امام مهدی ع می رسد. و در نهایت غیبت صغری این حجاب از امام مهدی ع برداشته می شود پس دیگر ترسان نمی گردد. و به دلیل فتح حجاب، شرکی به معنی وجود «انا» برای او باقی نمی ماند.

أما في زمن الظهور فالذي يحتاج له الفتح هو المهدي الأول، وهو الخائف المبدل من بعد خوفه أمناً، والمطلوب له أن: (يعبدك لا يشرك بك شيئاً)، أي أن ترفع عن صفحة وجوده الأنا في آتات أي أن يفتح له.

اما در زمان ظهور، آن که نیازمند فتح حجاب است، مهدی اول می باشد و او ترسانی است که پس از ترسش ایمن می شود. و مطلوب برای او آن است که «أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً» (خدایا! پس از ترسش او را ایمن کن تا تو را پرستند و شریکی برای تو قرار ندهد) تو را پرستند و برای تو شریکی قرار ندهد) یعنی «انا» و نفس از صفحه وجودش در لحظاتی، محو گردد.

روح القدس الأعظم كان مع رسول الله (ص)، فلما فتح له انتقل من الرسول إلى أمير المؤمنين (ع)؛ لأن رسول الله (ص) استغنى بالتسدید الآتی من الفتح عن تسدید روح القدس الأعظم.

روح قدس اعظم، همراه رسول الله ص است و چون حجاب بر او گشوده شد، روح القدس اعظم به امیر المومنین ع انتقال یافت. زیرا رسول الله پس از آن که پرده از او کنار رفت، دیگر نیازی به روح القدس اعظم نداشت.

وهكذا الإمام المهدي (ع) يستغني في زمن الظهور عن روح القدس الأعظم؛ لأنه فتح له في زمن الغيبة الصغرى، فينتقل روح القدس الأعظم إلى المهدي الأول، فكما يصدق أنفسنا وأنفسكم على رسول الله (ص) وعلي (ع)، كذلك يصدق هنا على الإمام المهدي (ع) والمهدي الأول (ع)، من جهة الرداء الذي لبسه رسول الله وأمير المؤمنين وهو روح القدس الأعظم. وإلا فلا تساوي بينهما إلا من هذه الجهة، فرسول الله (ص) أفضل من علي (ع).

و به همین ترتیب امام مهدی ع در زمان ظهور از روح القدس اعظم بی نیار است زیرا در دوران غیبت صغری، حجاب از او برداشته شده است. پس روح القدس اعظم به مهدی اول منتقل می شود. پس در اینجا همان گونه که جان ما و شما، بر حقانیت رسول الله ص و علی ع شهادت می دهد، امام مهدی ع و مهدی اول را هم راست می پندارد، و این از جهت آن ردایی است که رسول الله ص و علی ع پوشیدند و آن روح القدس اعظم است. و الا آنان جز در مورد این رداء با هم مساوی نیستند و رسول الله ص برتر از علی ع است.

وكذلك الإمام المهدي (ع) أفضل من المهدي الأول، وتساويهم من هذه الجهة جهة الرداء، وهو روح القدس الأعظم الذي تردى به المهدي الأول؛ لأنه يحتاج إلى التسديد، ولم يحصل له الفتح. بينما الإمام المهدي (ع) حصل له الفتح، فتسديده من الفتح؛ لأنه في آتات لا يبقى إلا الله الواحد القهار.

و به همین ترتیب امام مهدی ع برتر از مهدی اول است و تساوی آنان فقط از جهت آن رداء است و آن روح القدس اعظم است که مهدی اول در بر گرفت زیرا نیاز به آن برای تکامل داشت. و برای او فتح و گشایش

حاصل نشد در حالی که امام مهدی ع، فتح برایش حاصل شد و تکاملش، به جهت این فتح و گشایش به دست آمد، آری در لحظات فتح و گشایش، امام مهدی ع محو ذات الهی می شود و جز خدای واحد قهار باقی نمی ماند.

أما المهدي الأول فلم يحصل له الفتح، لهذا يسدد بروح القدس الأعظم، ويدعى له بـ (أن يعبدك لا يشرك بك شيئاً)، أي حتى الأنا الموجودة بين جنبيه لا يراها فلا يرى ولا يعرف إلا الله، فالعبادة هي المعرفة.

اما مهدی اول فتح برایش حاصل نشد بنابراین تکامل و ارتقاییش وابسته به روح القدس اعظم است و دعوت می شود که تعبیر این فراز دعا گردد «أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً» (خدایا! پس از ترسش او را ایمن کن تا تو را بپرستند و شریکی برای تو قرار ندهد). یعنی حتی نفس و انا موجود در میان خویش را نبیند و جز الله شناسد که عبادت همان معرفت است.

يعبدك: أي يعرفك، ولا يشرك بك: لا يعرف غيرك حتى نفسه، أي يحصل له الفتح المبين.

تو را بپرستد یعنی تو را بشناسد و برای تو شریک قرار ندهد یعنی این که کسی را جز تو، نشناسد حتی نفس خویش را، و این یعنی آن که فتح مبین برای او حاصل شود.

وأيضاً أصحاب القائم غير المهدي الأول يسدون بروح القدس، ولكن روح قدس دون روح القدس الأعظم، وكلّ بحسبه. فلذلك فهم يُعصمون: (عهدك في كفاك)، (ويضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم وكتبت به أحلامهم).

و نیز یاران قائم به جز مهدی اول، با روح القدس تکامل می یابند ولی این روح القدس غیر از روح القدس اعظم است. و هر کدام بر حسب موقعیتش، روح القدسی دارد. و بر حسب مقام خود معصوم است. پس برای آن است که آنها عصمت پیدا می کنند: **(عهدك في كفاك)** (عهدت در روی دستت است)⁵⁴ **(ويضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم وكتبت به أحلامهم)** و خدا دستش را بر سر بندگان می کشد پس بوسیله آن عقلهایشان را جمع و آرزوهایشان را کامل می کند.⁵⁵

⁵⁴ - امام باقر ع: هرگاه قائم به پا خیزد، در هر گوشه زمین کسی را می فرستد و به او می گوید: عهد و پیمان در کف دست توست. هرگاه بر تو امری وارد شد که آن را نمی شناختی و قضاوت در موردش را نمی دانستی به دست خویش بنگر و به آنچه در آن نمایان است عمل نما. (دلائل الإمامه طبري ص 467، و غیبت نعمانی: ص 319)

⁵⁵ - امام باقر ع فرمود: هرگاه قائم ما بر خیزد، خدا دستش را بر سر بندگان می کشد، پس عقلهای آنان را به هم می پیوندد و امورشان کامل می شود. (الکافی: ج 1 ص 25 ح 21)

سؤال / 171: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (نقص 70) و اوست الله که خدای جز او نیست ستایش در دنیا و آخرت شایسته اوست. حکم واقعی به دست اوست و به سویش باز می‌گردید؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

أي إن الحمد الحقيقي لله سبحانه وتعالى، وهو الثناء عليه بشكل أكمل وأتم بحسب المعرفة بمرتبة عالية: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، أي يعرفون، وهذه المعرفة العالية والتي تمثل الغرض من الخلق تتحقق في الأولى وهي السماء الأولى (سما الرجعة)، وقبلها هي (سما النور)، وبدايتها أي (بداية الأولى) في ظهور الإمام المهدي (ع)، حيث تبدأ مرحلة الأولى ومقدمات تمهيد لعالم الرجعة.

يعني حمد حقيقي شایسته خدای سبحان و متعال است و این حمد، ثنای او به شکل کاملتر بر حسب شناخت مرتبه عالی می‌باشد ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات 56) (و انس و جن را جز برای عبادت خویش نیافریدم) و منظور از عبادت، شناخت است یعنی هدف از خلقتشان آن است که مرا بشناسند، و معرفت عالی و آنچه هدف خلقت بود، در دنیا، در آسمان اول (آسمان رجعت) تحقق می‌یابد و پیش از آسمان رجعت، آسمان دیگری به نام آسمان ذر بود و ابتدای آن (بدایت اولین)، در زمان ظهور امام مهدی ع است. آنجا که مرحله اول و مقدمات آمادگی برای عالم رجعت فراهم می‌شود.

﴿وله الحكم﴾: أي الحاکمة لله بحکم الإمام المهدي (ع)، والمهديين (ع) ثم الرجعة، والحکم للأنبیاء والمرسلین والأئمة والأوصیاء.

(وَأَهُ الْحُكْمُ) (حکم واقعی به دست اوست): یعنی حاکمیت از آن خداست و این حاکمیت از طریق حکم امام مهدی ع و مهدیین به دست می‌آید سپس رجعت اتفاق می‌افتد و حاکمیت به دست انبیا و مرسلین و امامان و اوصیا می‌رسد.

﴿وإليه ترجعون﴾: إلى الله سبحانه وتعالى في الرجعة، أي ليجازي الصالحين بصلاحهم، والظالمين بظلمهم في الرجعة (من محض الإيمان محضاً ومن محض الكفر محضاً) كما ورد عنهم (ع)، فيكاف لكل ظالم كيله، ويكاف لكل صالح كيله، فينتقم الله للأنبیاء والمرسلین والأئمة من الظالمین الذين محضوا الكفر محضاً.

(وَأَيْهِ تُرْجَعُونَ) (و به سویش باز می‌گردید): یعنی به سوی خداوند سبحان و متعال در رجعت، باز می‌گردید تا صالحین را به دلیل صلاحشان پاداش دهد و ظالمین را به ظلمشان عقاب دهد (من محض الإيمان محضاً ومن محض الكفر محضاً) (آن کس که ایمانش، ایمان محض باشد و آن کس که کفرش کفر محض باشد. همان گونه که از اهل بیت

ع وارد شده، هر ستمکاری در برابر کردار زشتش مجازات می‌شود و هر صالحی به خاطر صالحاتش پاداش می‌بیند. پس خدا در آن مرحله، انتقام انبیا و مرسلین و ائمه را از ستمکارانی که کفر محض داشتند، می‌ستاند.

﴿وَلَنذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ ، ولنذيقنهم من العذاب الأدنى (في الرجعة). أما الآخرة فالحمد فيها أكل وأتم وأعظم؛ لأنها كشف تام للحقائق وكل بحسبه، ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾.

﴿وَلَنذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (السجده 21) و آنان را از عذاب خرد دنیا به جای عذاب اکبر آخرت می‌چشانیم، شاید بازگردند (و به آنان در عالم رجعت از عذاب اندک می‌چشانیم. اما در آخرت حمد و سپاس خدا کاملتر و و تمامتر و بزرگتر است زیرا آخرت کشف همه حقایق بر حسب جایگاه هر شخصی است، ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق 22) (در غفلت از آخرت بودی پس امروز پرده را از جلوی دیدگانت بر داشتیم پس دیدگانت امروز بینا است)

﴿وَوَرَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (الاعراف 43) (و کینه و غل را از سینه‌هاشان زدودیم در حالی که از زیرشان نهرها جاری است و گفتند سپاس و ستایش شایسته خدای است که به این راه هدایتان کرد و اگر خدا هدایتان نمی‌کرد، ما شایسته این هدایت نبودیم. همانا رسولان پروردگاران حق را آوردند و به آنان ندا داده می‌شود که این بهشت را در ازای کردار شایسته‌تان به ارث بردید) ، **أي رفع (الأنا) من الصدور، وكلّ بحسبه يغترف من رحمة الله بحسب وعائه، ويكال له بمكياله الذي صنعه بأعماله الصالحة.**

و منظور از زدودن کینه و غل، رفع نفس و «انا» از سینه‌های آنان است و هر کس بر حسب جایگاهش و ظرفیت ظرف وجودش، از نعمتهای الهی بهره می‌برد و با پیمانهای که با اعمال صالحش ساخته است، به او خیر می‌رسد.

سؤال / 172: ما معنى (ن) في ﴿هُنَّ وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ ، وما معنى ال (ب) في ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ؟

سؤال 172: ﴿ ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴾ (العلم 1) ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (الفاحة 1) معنى نون و باء در این دو آیه چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

لكل حرف شكل ومعنى، وشكل النون والباء هو (وعاء)، والنون وعاء ينزل فيه الفيض؛ لأنَّ النقطة فوقه، والباء وعاء يفيض منه النور؛ لأنَّ النقطة تحته، والباء وتقطتها علي (ع)، والنون وتقطتها محمد (ص).

برای هر حرف شکل و معنی ای است. و شکل نون و باء مانند ظرف است. (ن) ظرفی است که فیض در آن نازل می شود زیرا نقطه روی آن است و باء ظرفی است که نور از آن به خلق میرسد زیرا نقطه زیر آن است، و (ب) و نقطه آن علی ع است و (ن) و نقطه زیر آن محمد ص است.⁵⁶

أما المعنى: فالنون نور الله، فالنور نازل فيها، وهي تحتويه. أما الباء فهي بهاء الله ، أي النور يشع منها، فالنور يفيض من الله إلى محمد، ومن محمد إلى علي، ومن علي إلى الناس.

اما معنی آنان عبارت است از: نون یعنی نور خدا (نور الله)، یعنی نور در آن فرود می آید و (ن) آن را در بر می گیرد. اما (ب)، یعنی نور خدا (بهاء الله)⁵⁷ یعنی نور از آن تشعشع می یابد، آری اینگونه است که نور از خدا به محمد ص و از محمد ص به علی ع و از علی ع به مردم می رسد.

⁵⁶ - امام صادق ع فرمود: نون، اسمی برای رسول خدا و قلم، اسم امیر المومنین ع است. (مستدرک سفینة البحار، ج 8، ص 582 و 583)

⁵⁷ - عبدالله بن سنان گفت از امام صادق ع از تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم سوال کردم، ایشان فرمود: باء، بهاء الله و سین سناء الله و میم مجد الله است. (کافی،

سؤال / 173: لماذا عادى محمد (ص) وعلي (ع) عمر وليس إبليس (لعنه الله) بكيفية الأنبياء والمرسلين (ع)؟

سوال 273: چرا محمد ص و علی ع با عمر دشمنی دارند در حالی که او ابلیس نیست ؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

لأن إبليس (لعنه الله) كان يصعد إلى السماء في يوم للشكوى، وطرح أمره واحتياجه على (الله في الخلق) وهو محمد ، وعلي (ع) بابه، الله الرحمن الرحيم في الخلق.

زیرا ابلیس که لعنت خدا بر او باد روزی برای شکایت به آسمان می رفت و کارش را و احتیاجش را با (الله در خلق) در میان می گذاشت و او محمد ص و دروازه اش علی ع بود. الله الرحمن الرحيم در خلق.

فلما نزل محمد (ص) وعلي (ع) إلى الأرض (باب الله)، منع إبليس من السماء؛ لأن محمداً وعلياً نزلا إلى الأرض وجعل على السماء حرس شديد، ﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً﴾، فإبليس (لعنة الله) لا يواجه محمداً وعلياً عليها السلام ولذا واجهها معلم إبليس الذي أغواه، ﴿قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾، أي بالذي أغواني وهو الثاني.

پس آن گاه که محمد ص و علی ع (دروازه خدا) به زمین آمدند، ابلیس از آسمان منع شد زیرا محمد ص و علی ع به زمین آمدند و در آسمان حصارى مستحکم پدید آمد.

﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً﴾ (الحج 9) (و ما در آسمان در جاهایی نشسته بودیم تا بشنویم و اکنون هر که بشنود، شهابی را در می یابد که برای نابودیش به سويش می آید) پس ابلیس که لعنت خدا بر او باد، با محمد ص و علی ع مواجه نمی شود. بنابراین معلم ابلیس که ابلیس را گمراه کرد، (که لعنت خدا بر او باد) با آن دو تن مواجه می شود.

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (الحجر 39) (شیطان گفت پروردگرم با آن کس که مرا گمراه کردی، زمین را برای آنان می آرایم و همگی را گمراه می کنم.) و این یعنی با آن کس که مرا گمراه کردی، آنان را گمراه می کنم و او دومی است.

وإبليس لما رأى عمرو بن حريث وما فعله مع الضب مدح علياً (ع)، فإبليس (لعنه الله) لم يواجه محمداً (ص) وعلياً (ع)، بل النبي واجههم معلمه وهو (الجهل والظلمة)؛ لأن محمداً هو (العقل الأول) والثاني (عمر) هو (الجهل).

و ابلیس وقتی عمرو ابن حریث را دید که با سوسمار⁵⁸ بیعت می‌کند، علی ع را ستود و ابلیس (لعنه الله) با محمد ص و علی ع مواجه نشد بل که آن کس که با آنان مواجه گردید، معلم ابلیس و جهل و ظلمت بود زیرا محمد ص عقل اول بود و دومی عمر، یا جهل بود.

قال أبو عبد الله (ع): (لأن الله عز وجل خلق العقل وهو أول خلق من الروحانيين عن يمين العرش من نوره، فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فأقبل، فقال الله تبارك وتعالى: خلقتك خلقاً عظيماً وكرمتك على جميع خلقي، قال: ثم خلق الجهل من البحر الأجاج ظلامياً، فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فلم يقبل، فقال له: استكبرت، فلعنه).

امام صادق ع فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل عقل را از نورش آفرید، در حالی که اولین خلق روحانی از سمت راست عرش بود و به او گفت: برو، پس او رفت و باز به او گفت: بیا پس او آمد. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را خلقتی عظیم آفریدم و تو را بر همه خلقم برتری دادم... سپس جهل را از دریای شور و تاریک آفرید و به او گفت: برو پس رفت، سپس به او گفت بیا پس نیامد. پس خدا فرمود: استکبار ورزیدی و او را لعنت کرد. (بحار الأنوار: ج 1 ص 110)

سؤال / 174: كيف تفسر بطريقة علمية مكوث النبي يونس (ع) في بطن الحوت مع فقدان الغذاء والهواء والشمس؟ وكيف كانت عبادته؟ وما هو التسييح الذي بفضله خرج من بطن الحوت؟

سوال 274: به طریق علمی چگونه ثابت می‌کند که بدون غذا و هوا و خورشید، یونس ع در شکم ماهی زنده ماند؟ و عبادتش چگونه بود؟ و تسییحی که به فضل آن از شکم ماهی بیرون آمد چه بود؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

قال تعالى: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ * لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَمُبْدًى بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾ (القم 48-49) پس برای حکم پروردگارت صبر کن و مانند صاحب ماهی نباش آن گاه که با پشیمانی ندا زد * اگر نعمت پروردگارش او را در نمی‌یافت، با پریشان حالی، میان بیابان عریان و بی سرپناه می‌ماند.

⁵⁸ - ابی حمزه از امام سجاد ع از پدرش نقل می‌کند: همین که علی ع خواست به نهران برود از اهل کوفه یاری خواست و به آنان دستور داد که در مدائن سنگر زنند و شبت ابن ربیع و عمرو ابن حریث و اشعث ابن قیس و جریر ابن عبدالله کوتاهی کردند و گفتند به ما چند روز فرصت بده تا برخی نیازهای خود را برآورده کنیم و بعد به تو ملحق شویم. پس علی ع فرمود: به خدا سوگند به دلیل دشمنی با مشایخ سپاه نیامدید و به خدا سوگند نیازی و احتیاجی ندارید که به خاطر آن از جنگ تخلف کنید. و می‌دام آنچه در سینه دارید و برایتان آشکار می‌کنم که می‌خواهید مردم را از دورم برانید و گویا در خورنق با شما بودم آن گاه که برای طعام سفره پهن کردید پس سوسماری بر شما گذشت و به کودکانان گفتید تا او را صید کنند و مرا نهادید و با او بیعت کردید. (الخروج والجراح للراوندي: ج 2 ص 225)

وقال تعالى: ﴿فَالْتَمَتَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَبَدَأَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأَبْنَيْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾ (الصفات 142-146) پس ماهی او را خورد، در حالی که او پشیمان بود * پس اگر تسبیح او در شکم ماهی نبود * تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند * پس او را به بیابانی، عریان و بی سرپناه انداختیم، در حالی که بیمار بود * و بر او درختی از یقطین رویانندیم.

إن يونس (ع) مات في بطن الحوت، وروحه نظرت الى ظلمات جهنم، ونظر إلى طبقاتها السفلية.

یونس در شکم ماهی مُرد و روحش به ظلمات جهنم نگریست و نیز به طبقات پایین آن نگاه کرد.

والشجر: الدين.

و منظور از درخت، در اینجا دین است.

فبعد أن بلع الحوت يونس (ع) قبضت روحه، ونزل بها إلى جهنم ليراه، حتى رأى جهنم وظلماتها ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا﴾، ورأى قارون (لعنه الله) وحادثه، وهذه جهنم التي رآها هي جهنم النامية بأعمال الظالمين حتى يكتمل سعيها، وتأجج نارها بأعمال الظالمين، كما أن الجنة نامية تكتمل بأعمال الصالحين من الأنبياء والأوصياء والمرسلين والصالحين.

پس از آن که ماهی یونس را خورد، یونس روحش جدا شد و خدا روح او را به سوی جهنم فرستاد تا آن را ببیند. آری یونس جهنم و ظلمات آن را درک کرد. ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا﴾ (ظلماتی بر ظلماتی دیگر چنانچه اگر دست خود را از آن خارج کند، آن را نمیبیند)، و در آنجا قارون را دید و با او سخن گفت و این جهنمی که او دید، جهنمی در حال بزرگ شدن در نتیجه اعمال ستمگران است تا آن که آتشش کامل شود. و به کردار ظالمین، آتشش شعله می زند. همان گونه که بهشت در حال ساخته شدن است و با کردار صالحان از انبیا و اوصیا و مرسلین و صالحین، کامل می گردد.

فجهنم النامية بأعمال بني آدم الظالمين قال عنها تعالى: ﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ﴾ ، أي وصلت إلى قمة تسعرها، وتمام تسعرها في يوم القيامة بأعمال الظالمين.

آری دوزخ با کردار فرزندان ستمگر آدم ساخته می شود. خدای متعال فرمود: ﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ﴾ (التكوير 12) (و آن گاه که آتش دوزخ شعله ور گردد) یعنی به قله برسد و برافروزد و تمام شعله وری آن در روز قیامت با کردار ظالمین است.

وقال تعالى: ﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ﴾ ، أي وصلت إلى تمام كمالها بأعمال بني آدم الصالحين، وهذا المعنى ورد عن رسول الله (ص)، فمن قال: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر غرست له شجرة في الجنة، قالوا: إذا يكثر غرسنا يا رسول الله، قال: نعم، ولكن إياكم أن ترسلوا عليها نيراناً فتحرقوها.

و خدای متعال فرمود: ﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ﴾ (التكوير 30) (و آن گاه که بهشت نزدیک گردد) یعنی با اعمال صالح فرزندان آدم، به تمام کمال خود برسد.

این معنی از رسول الله ص وارد شده است: هر که بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر، درختی در بهشت برایش کاشته می شود. گفتند: آیا درختان ما در بهشت افزوده می شود؟ فرمود: بله ولی مبادا آتشی بفرستید تا آن درختان را بسوزاند. (أمالی الشيخ الصدوق: ص 705)

فالناس هم من بيني الجنة وجنم وكلل أهلها. وهذه جنم هي الحوت الحقيقي الذي ابتلع يونس (ع)، والسجن الذي سجن فيه ، والقبر الذي أرتنن به وسار به، ولذا قال تعالى هذين القولين، والظاهر - لمن يجهل الحقيقة - أنها متناقضان، وهما:

آری مردمند که دوزخ و بهشت را درست می کنند. و هر کدام، از بهشت و دوزخ، ساکنان خود را دارد. و این جنم همان ماهی حقیقی است که یونس ع را بلعید و آن زندانی است که در آن اسیر شد. و قبری است که در آن قرار گرفت و به همین دلیل خدا این دو عبارت را آورد که در ظاهر از نظر نادان، متناقض همدند:

﴿لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾. (اگر نعمت پروردگارش او را در نمی یافت، با پریشان حالی، میان بیابان، عریان و بی سرپناه، می ماند)

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾. (پس اگر تسبیح او در شکم ماهی نبود * تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند *)

فالمؤكد أنّ الله سبحانه وتعالى لا بد أن يقضي أمراً واحداً كعقوبة توعدنا لنبي الله يونس (ع)، فأما النبت في العراء وهو مذموم، وأما أن يلبث في بطنه إلى يوم يبعثون، وإلا لكان هناك تناقض في القرآن؛ لأنه سبحانه وتعالى حكيم وتصدر منه الحكمة التامة، وهي واحدة لا تتعدد. وإن شاء بعضهم التأويل يميناً أو شمالاً بدون علم من آل محمد (ع) فهذا أمر يخصه، ولكنني أبين الحقيقة وهي أن يُنْبَذَ جسده بالعراء ، وروحه تلبث في طبقات جنم إلى يوم يبعثون، وكما يبيّن هذه (هي جنم النامية لا التامة) التي تسير الدنيا نحوها سيراً حثيثاً ، كسيرها نحو الجنة، ومن هنا يتبين أن لا تناقض بين الآيات.

و مورد تأکید است که خدای سبحان و متعال، برای عقوبتی که به نبی خدا یونس وعده داده بود، حتماً کاری واحد را انجام می‌دهد. یا افتادن در بیابان با پریشان حالی و عریانی و یا ماندن در شکم ماهی تا روز قیامت و برانگیخته شدن و اگر این دو با هم متفاوت باشد، تناقضی در قران هست زیرا خدای سبحان، حکیم است و از او حکمت تامه خارج می‌شود و این حکمت یگانه است و متعدد نیست، حتی اگر بعضی بدون علم محمد و آل محمد ع بخوانند با این ور و آن ور رفتن، این آیات را تفسیر کنند.

ولی من حقیقت را آشکار می‌کنم که جسد او در بیابان، عریان و بی سرپناه افتاد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن، باقی ماند. و همان طور که گفتم این جهنم در حال رشد و ساخته شدن و نه جهنم تام است و دنیا به سرعت به سوی این دوزخ می‌شتابد همان گونه که به بهشت می‌شتابد و از اینجا معلوم می‌شود که تناقضی در آیات نیست.

ثم إن اللبث في بطن الحوت إلى يوم القيامة الكبرى - أي مقدماتها وهو الهلاك الملكوتي لأهل الأرض - كجسد مادي خارج عن العادة، فلا يكون إلا بالمعجزة؛ لأنه يتطلب بقاء جسد يونس (ع) تاماً في بطن الحوت، وبقاء جسد الحوت تاماً أيضاً حياً أو ميتاً، ولا معنى لهذه المعجزة؛ لعدم ترتب فائدة عليها، والله حكيم ولا عبثية أو لعب في أفعاله سبحانه وتعالى عما يشركون، فما بالك إذا عرفت أنه قال: ﴿الَلَّبْثُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾، والبعث بعد مقدمات القيامة الكبرى، أي بعد فناء كل الموجودات على هذه الأرض، وبعد أن تبدل هذه الأرض بأخرى.

همانا ماندن در شکم ماهی تا روز قیامت کبری، یعنی مقدمات قیامت کبری و مرگ ملکوتی ساکنان زمین، مانند جسد مادی، امری عادی نیست. و جز از طریق معجزه ممکن نیست، زیرا بقای جسد یونس ع در شکم ماهی لازم است و نیز بقای جسد ماهی چه مرده و چه زنده لازم است و این معجزه بی معنی است. زیرا فایده ای ندارد و خدا حکیم است و کار بیهوده و بازی بی ثمر نمی‌کند. او که سبحان از وصف همه بندگان است.

آری دقت شود به این قسمت (اللبث في بطنه الى يوم يبعثون) (تا روز برانگیخته شدن مردم در شکم ماهی ماند) و این در حالی است که روز برانگیخته شدن پس از مقدمات قیامت کبری یعنی فنای همه موجودات در روی زمین و تبدیل زمین به غیر آن است.

فيتحصل أن بقاء يونس في بطن الحوت كجسد مادي إلى يوم يبعثون أمر غير صحيح؛ لأن قبله كما قلت فناء وتبدل الأرض، ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ ، ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾.

پس این نتیجه حاصل شد که بقای یونس ع در شکم ماهی تا روز برانگیخته شدن مردم، امری نادرست است. زیرا پیش از آن همان طور که گفتم، لازم است فنای همه موجودات و تبدیل زمین به غیر آن اتفاق بیفتد. ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (ابراهیم 48) (آن روز که زمین و آسمانها به غیر آن

تبدیل شود و در پیشگاه خدای واحد قهار حاضر شوند)، ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ (التکویر 6) (و آن گاه که دریاها شکافته شوند).

ویقی أن تقول أو تتأول: كيف يهدد أو يتوعد الله سبحانه يونس (ع)، وهو نبي؟

والحقیقة أنه لم يتوعد أو يهدده، بل رثاه وأنعم عليه لما أراه جهنم ومصيره (ع) إذا خالف الله سبحانه وتعالى وأعرض عن الرسالة، ولم يتحمل ولاية علي بن أبي طالب (ع) ، فيونس كآدم (ع) ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَلْبِيَّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ ، وهذا التأديب عرف يونس (ع) وازداد علماً ومعرفة بحق علي (ع) ومقامه ، باعتباره قائد جند الله فاستغاث بالله وتوسل إلى الله بحق علي (ع)، فأذن الله لعلي (ع) أن ينجيه من غم جهنم وهمها، فكان موته كأنه رؤيا رآها، ثم ألقى بالعراء كما نزع عن آدم (ع) لباس التقوى، فبدا ليونس (ع) سوءته ﴿بِالْعَرَاءِ﴾ عارياً من لباس التقوى، فسبح الله واستغفر واعترف بحق علي (ع) ومقامه الذي لم يتحملة.

و اینجا شاید پرسشی یا تاویل کنی چرا خدا یونس ع را تهدید می کند و وعده دوزخ می دهد در حالی که نبی خدا است؟ و حقیقت آن است که خدا او را تهدید نکرد یا وعده دوزخ نداد بل که پس از آن که یونس با خدا مخالفت نمود و از رسالت روی گرداند و نتوانست بار ولایت علی ابن ابیطالب ع را بر دوش بکشد، با نشان دادن دوزخ و سیرش به درون آن، او را تربیت نمود و به او نعمت داد.

در اینجا یونس ع مانند آدم ع است. ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَلْبِيَّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه 115) (و قبلاً با آدم پیمان بستیم پس پیمانش را فراموش کرد و عزمی در او ندیدیم)

و با این تأدیب، یونس ع دانست و بر علم و معرفتش به علی ع و مقامش افزوده شد. زیرا علی ع رهبر سربازان خداست پس یونس ع به حق علی ع به درگاه خدا استغاثه کرد و متوسل شد پس خدا به علی ع اجازه داد تا او را اندوه و ترس دوزخ نجات دهد و مرگش مانند رویایی بود که دیده باشد. سپس به بیابان، عریان و بی سرپناه، افکنده شد همان گونه که لباس تقوا از آدم ع برداشته شد.

آری در اینجا یونس عیب نفس خویش را دید (بالعراء یعنی با عریانی) یعنی عاری از لباس تقوا و اینجا بود که تسبیح خدا گفت و از او استغفار طلبید و به حق علی ع و مقامش که پیش از آن بر دوش نکشیده بود، اعتراف کرد.

ولا تستغرب من عدم تحمّل يونس (ع)، فلعلك أنت أيضاً لا تتحمل مقام أمير المؤمنين علي (ع) لو حدثتك به، فالملطوب من نبي الله يونس (ع) الاعتراف بأمر عظيم ، (لا يتحملة إلا نبي مرسل، أو ملك مقرب، أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان).

و از عدم تحمل یونس ع شکفت زده نشو. تو نیز شاید تحمل مقام امیر المومنین علی ع را اگر برایت بگویم نداشته باشی. و مطلوب از یونس ع آن بود که بر این امر عظیم اعتراف نمود. آن مقام را جز نبی مرسل یا فرشته مقرب یا مومنی که خدا قلبش را به ایمان ازموده باشد، طاقت تحمل نیست) (الکافی: ج 1 ص 401 ح 1)

ثم كان هذا الاعتراف من يونس (ع) بالحق والاستغفار والتسبيح سبباً لعودة لباس التقوى وهو الخضار والدين، ﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾، تنبت عليه كأنها قطعة منه، وهي لباس التقوى الملازم للمتقين. كما أن آدم (ع) سُتِرَت عورته بورق الجنة، وهو أيضاً الخضار والدين ولباس التقوى ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ﴾.

و این اعتراف یونس ع به حق علی ع و و استغفار و تسبیح سبب شد تا لباس تقوا به سویی باز گردد و آن سبزی دین است ﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾ (و بر او درختی از یقطین رویدیم) بر او روید، گویی قطعه‌ای از اوست. و این لباس تقوا است که همراه متقین است. همان گونه که زشتی آدم ع با برگ درخت پوشیده شد و آن نیز سبزی دین و تقوا بود ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ﴾ (الاعراف 26) (ای فرزندان آدم! بر شما لباس و پوششی فرستادیم که زشتی‌هایتان را بپوشاند و آن پوشش برتر، لباس تقوی است. آن از نشانه‌های خداست شاید پند گیرید).

﴿فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ﴾: وسقم یونس (ع) کان بسبب نزع لباس التقوى عنه بعد أن أعرض وأبى، والآبق هو العبد الذي ترمد أو هرب من سيده.

شجرة اليقطين من أشجار الجنة، أي أشجار الدين والتقوى.

﴿فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ﴾: پس او را به بیابان بی سرپناه انداختیم در حالی که بیمار بود. و بیماری یونس ع به دلیل زدوده شدن لباس تقوا از او پس از اعراض و گریزش از ولایت بود و (ابق بنده‌ای است که از سید و آقايش بگریزد)

درخت یقطین از درختان بهشت است و معنی اش درخت دین و تقوا است.

وبقي أن تعرف: إن يونس (ع) مات وهو طفل صغير، وأحياه نبي الله إيليا (إلياس) بإذن الله سبحانه وتعالى، وقد تمدد نبي الله إيليا عليه وهو طفل ميت، حتى انتقلت حرارة جسم نبي الله إيليا (ع) إلى جسم نبي الله يونس (ع) وهو طفل صغير ميت، وتوسل إلى الله سبحانه، فأحياه الله سبحانه وتعالى.

و باز باید بدانی که یونس ع یکبار دیگر در حالی که طفلی کوچک بود، مرد و او را نبی خدا ایلیا (الیاس) ع به اذن خدای سبحان و متعال زنده کرد. نبی خدا ایلیا ع روی او دراز کشید و گرمای بدن ایلیا ع به جسم نبی خدا یونس ع منتقل شد در حالی که یونس ع، طفلی کوچک و مرده بود و ایلیا ع از خدای سبحان و متعال کمک خواست پس خدای سبحان و متعال او را زنده کرد.

وفي هذه الحادثة (آية للمتوسمين) لِمَا حدث بعد ذلك ليونس (ع)، فقد مات في بطن الحوت وأحياه علي (ع) (إيليا) بعد أن سرت حرارة علم علي (ع) إليه، وعرف حق علي (ع). وفي العراء وهو سقيم نبتت عليه شجرة اليقطين، وهي إيليا وعلي، والدين والجنة ولباس التقوى.

و در این حادثه و در آنچه بعد از آن برای یونس ع اتفاق می افتد، نشانه‌ای برای آنان است که نشانه‌ها را می‌شناسند. زیرا بار دیگر در شکم ماهی مرد و علی ع (ایلیا) پس از آن که حرارت علم علی ع به او منتقل شد و حق علی ع را شناخت، او را زنده نمود و در حال عریانی از لباس تقوا (بیابان بدون سرپناه) و بیماری، بر او درخت یقطين روید و این درخت علی ع یا ایلیا و دین و بهشت و لباس تقوا بود.

أما إذا سألت عن ما يدل على موت يونس في بطن الحوت، فهو قوله تعالى: ﴿إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾، أي إنه ميت، فالذي يلبث إلى يوم يبعثون يلبث ميتاً كما تبين مما سبق.

اما اگر بررسی که چه چیز ما را به این نتیجه می‌رساند که یونس ع در شکم ماهی مرده بود این سخن خداست (الی یوم یبعثون) (تا آن روز که بر انگیزته شوند) یعنی این که او مرده بود زیرا آن که تا روز بر انگیزته شدن، باقی می‌ماند، یک کرده است همان طور که قبلاً ذکر شد.

وأيضاً قول الإمام علي (ع) عندما سأله بعض اليهود عن سجن طاف أقطار الأرض بصاحبه، فقال (ع): (يا يهودي أما السجن الذي طاف أقطار الأرض بصاحبه فإنه الحوت الذي حبس يونس في بطنه، فدخل في بحر القلزم، ثم خرج إلى بحر مصر، ثم دخل إلى بحر طبرستان، ثم خرج في دجلة الغوراء).

و نیز سخن علی ع در پاسخ یک یهودی که از ایشان در مورد زندانی که صاحبش را بر اقطار زمین می‌برد، پرسیده بود دلیل بر مرگ یونس ع می‌باشد.

علی ع فرمود: ای یهودی! اما زندانی که صاحبش را به اقطار زمین برد، ماهی‌ای بود که یونس ع در آن حبس شد. این ماهی به دریای قلزم وارد شد و از آنجا به دریای مصر رفت و سپس به دریای طبرستان وارد شد و بعد از دجله‌ای بسیار عمیق (دجلة الغوراء) خارج شد....

قال: ثم مرت به تحت الأرض حتى لحقت بقارون، وكان قارون هلك في أيام موسى (ع) ووكل الله به ملكاً يدخل في الأرض كل يوم قائمة رجل، وكان يونس في بطن الحوت يسبح الله ويستغفره، فسمع قارون صوته فقال للملك الموكل به: أنظرنني فإني أسمع كلام آدمي، فأوحى الله إلى الملك الموكل به أنظره، فأنظره، ثم قال قارون: من أنت؟ قال يونس: أنا المذنب الخاطيء يونس بن متى، قال: فما فعل الشديد الغضب لله موسى بن عمران؟ قال: هيات هلك، قال: فما فعل الرؤوف الرحيم على قومه هارون بن عمران؟ قال: هلك، قال: فما فعلت كلتم بنت عمران التي كانت سميت لي؟ قال: هيات ما بقي من آل عمران أحد، فقال قارون: وا أسفاه على آل عمران، فشكر الله له ذلك، فأمر الله الملك الموكل به أن يرفع عنه العذاب أيام الدنيا فرجع عنه، فلما رأى يونس ذلك نادى في الظلمات: " أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين "، فاستجاب الله له وأمر الحوت فلفظه).

سپس به زیر زمین رفت تا به قارون رسید و قارون پیش از این در زمان موسی ع مرده بود. و خدا ملکی را بر او مامور کرده بود که هر روز او را به اندازه قد یک نفر داخل زمین فرو برد. یونس ع در شکم ماهی در حال تسبیح خدا و استغفار بود و قارون صدایش را شنید و به فرشته گماشته شده بر خودش گفت: به من مهلت بده صدای انسانی می شنوم. و خدا به این فرشته دستور داد که به قارون مهلتی دهد. قارون به یونس ع گفت: کیستی؟ یونس ع گفت: من گنهکار خاطی یونس متی هستم.

قارون گفت: موسایی که برای خدا خشم می کرد، چه کرد؟ یونس گفت؟ مرد .

قارون گفت: آن هارون که مهربان رؤف بر قومش بود چه شد؟ یونس گفت؟ مرد .

قارون گفت: کلثوم دختر عمران که نامزد من بود چه شد؟ یونس گفت: از آل عمران احدی باقی نماند.

پس قارون گفت: وا اسفا بر آل عمران! پس خدا به خاطر این ترحم بر آل عمران از او سپاسگذاری کرد و به فرشته گماشته بر او دستور داد که عذاب را در ایام دنیا از او بردارد پس چون یونس ع اینگونه دید در تاریکیها ندا داد: خدایي به جز تو نیست ای آن که سبحانی. همانا من از ستمکارانم. پس خدا اجابتش کرد و به ماهی دستور داد که او را بیرون بیندازد. (بحار الأنوار ج 41 ص 382)

وعن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: (خرج يونس (ع) مغاضباً من قومه لما رأى من معاصيهم حتى ركب مع قوم في سفينة في اليم، فعرض لهم حوت ليغرقهم، فساهموا ثلاث مرات، فقال يونس: إياي أراد فاقذفوني، ولما أخذت السمكة يونس أوحى الله تعالى جل وعلا إليها أني لم أجعله لك رزقاً فلا تكسر له عظماً، ولا تأكل له لحماً.

قال: فطافت به البحار، فنادى في الظلمات: " أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين ".

امام صادق ع فرمود: یونس ع به دلیل گناهان قوم، با عصبانیت از نزد قومش بیرون آمد تا آن که با عدهای در کشتی ای نشست پس ماهی ای به آنان حمله کرد تا غرقشان کند. پس سه بار قرعه انداختند. یونس ع گفت: ماهی مرا می خواهد پس مرا در آب بیندازید. پس همین که ماهی، یونس ع را گرفت، خدای عزیز و جلیل به او وحی

کرد که من او را غذای تو قرار ندادم پس استخوانهایش را نشکن و گوشتی از او نخور... ماهی یونس را در دریاها چرخاند پس یونس ع ندا داد: به جز تو ای سبحان و پاک! خدایی نیست من از ستمکارانم.

وقال: لما صارت السمكة في البحر الذي فيه قارون سمع قارون صوتاً لم يسمعه، فقال للملك الموكل به: ما هذا الصوت؟ قال: هو يونس النبي (ع) في بطن الحوت، قال: فتأذن لي أن أكلمه؟ قال: نعم، قال: يا يونس ما فعل هارون؟ قال: مات، فبكى قارون، قال: ما فعل موسى؟ قال: مات، فبكى قارون، فأوحى الله تعالى جلت عظمته إلى الملك الموكل به: أن خفف العذاب على قارون لرقته على قرابته).

.... همین که ماهی به دریایی رسید که قارون در آن بود، قارون صدایی شنید پس به فرشته گماشته بر خودش گفت که این صدا چیست؟ فرشته گفت: صدای یونس نبی ع در شکم ماهی است. قارون گفت: آیا اجازه می دهی با او سخن بگویم؟ فرشته گفت: بله. قارون گفت: ای یونس! هارون چه کرد؟ یونس گفت: مرد. پس قارون گریست. قارون گفت: موسی چه کرد؟ یونس گفت: مرد پس قارون گریست. پس خدایی که عظمتش بسیار بزرگ است، به فرشته گماشته بر او وحی کرد به دلیل رقت قلب قارون بر نزدیکانش، عذاب او را کاهش دهید. (بخار الأنوار: ج 41 ص 391)

فقد نزل يونس (ع) إلى قارون وحادثه، وقارون ميت معذب.

آری یونس ع با قارون دیدار و گفتگو می کند، در حالی که قارون مرده بود و در عذاب پس از مرگ بود.

وأيضاً قوله تعالى: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَجِدَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ، وهي ظلمات جهنم النامية بأعمال الظالمين.

وقوله تعالى: ﴿فَالْتَمَتُهُ الْحُوتَ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَبَدَأَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأَنْبَثْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ * وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ ، أي اعتبرها سبحانه وتعالى حالة إرسال جديدة؛ وذلك لأنه بعث بعد موته، فكانت حالة إرسال جديدة، وإلا فلو لم يكن ميتاً لكانت عودة من غيبته وإكمال رسالته.

ويونس (ع) بقي ثمانية وعشرين يوماً في بطن الحوت، عن علي بن أبي طالب (ع) : ﴿... وأما ثمانية وعشرون فمكث يونس في بطن الحوت ...﴾.

وفي سورة القلم: ﴿هُنَّ وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾، والمجنون هو من حجب عقله وخفي وضاع، فكلمة (جُنُّ) معناها: الخفاء والستر، وهنا تعني: ما أنت بنعمة ربك بخفي أو ضائع، بل أنت بين معروف كالشمس.

وفي الآية: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. وذا النون: أي صاحب النون، والنون في مرتبة: (محمد)، وفي مرتبة: (علي)، كما بينته في المتشابهات، فراجع.

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (الانبيا 87) و یاد کن صاحب نون را آن گاه که با غضب آمد و گمان کرد که توانی بر او نداریم. پس در ظلمات ندا داد که ای سبحان و پاک! خدایی جز تو نیست، همانا من از ستمکارانم. و ذا النون: یعنی صاحب نون و نون در مرتبه‌ای یعنی محمد ص و در مرتبه‌ای یعنی علی ع. همان گونه که در کتاب دیگری توضیح دادم.

وهنا في هذه الآية هو علي (ع) وعبر عن يونس بأنه ذا النون أو صاحب علي (ع): لأن أصل قضية يونس (ع) هو عدم تحمله لمقام علي (ع) ومكانته (التي لا يتحملها إلا نبي مرسل أو ملك مقرب أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان)، والإيمان هنا هو الإمام (ع) أي: مؤمن امتحن الله قلبه للإمام (ع)، ويونس (ع) نبي مرسل، فلم يتحملها في البداية، ولكنه تحملها بعد ما حصل له ما حصل من تربية الله، وتعلمه له سبحانه وتعالى.

و اینجا نون، علی ع است و از یونس ع تعبیر به صاحب علی ع می‌شود زیرا اصل قضیه گرفتاری یونس ع به دلیل عدم تحمل مقام علی ع و مکان او بود. آن مقام را جز نبی مرسل یا فرشته مقرب یا مؤمنی که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد در نمی‌یابد. (الکافی: ج 1 ص 401) و ایمان اینجا یعنی امام ع: یعنی مومنی که قلبش را برای امام ع آزموده است و یونس ع نبی مرسل است با این حال در ابتدا مقام علی ع را تحمل نکرد و پس از آن که تربیت الهی و آموزش خدای سبحان و متعال، برایش حاصل شد، آن را بر دوش کشید.

فالذي ابتلعه في هذا العالم الجسماني حوت (أو نون بحري)، وهو أكبر الدواب على هذه الأرض، والذي ابتلعه في عالم الأرواح هو (نون العلم)، أو علي بن أبي طالب (ع)، فعرفه واعترف بمقامه وهو نعمة الله ﴿لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾، ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾.

آن که در عالم جسمانی او را بلعید، ماهی بود (نون دریایی) و آن بزرگترین موجودات در زمین است و آن که او را در عالم ارواح بلعید (نون علم) یا علی ابن ابیطالب ع بود پس او را شناخت و به مقامش اعتراف کرد و علی ع

«نعمت خدا»⁵⁹ بود. ﴿لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾ اگر نعمت پروردگارش او را در نمی یافت، با پریشان حالی، میان بیابان، بی سرپناه و پوشش می ماند، ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾ (تو به واسطه نعمت پروردگارت مجنون نیستی)

والحوت البحري الذي ابتلع يونس (ع) هو نوع من الحيتان يتغذى على الرخويات الموجودة في أعماق المحيطات، حيث لا يوجد أي نوع من الحيتان غير هذا النوع من الحيتان يصل إلى هذه الأعماق المظلمة، بل لحد الآن لم يصل الإنسان إلى هذه الأعماق، وعلماء الأحياء يتعرفون على رخويات الأعماق من خلال هذا الحوت، وهنا يتميز هذا الحوت أنه ينزل إلى الأعماق المظلمة الحالكة الظلمة ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ﴾، وأيضاً غذاؤه الرخويات، فجهازه الهضمي يطفف بالجسم الصلب ك (جسم الإنسان)، فلا يتهشم جسم يونس (ع) بسبب ابتلاعه من الحوت.

و ماهی دریایی ای که یونس را بلعید، از انواع ماهیانی است که از نرمتنان اعماق دریاها استفاده می کند و هیچ ماهی دیگری نمی تواند به این عمق تاریک و ظلمانی دریا نفوذ کند. بل که تا امروز انسانی هم نتوانسته است به این عمق نفوذ نماید و دانشمندان محیط زیست، از طریق این ماهیان کف دریا به وجود نرمتنان اعماق دریا پی برده اند. این ماهی به دلیل نفوذ به اعماق تاریک و ظلمانی دریا تمایز می یابد (فنادی فی الظلمات) (یونس در ظلمات ندا داد) و نیز غذای او از نرمتنان است و دستگاه هاضمه آن، جسم سخت را (مانند جسم انسان) هضم نمی کند و به همین دلیل جسم یونس ع پس از آن که بلع شد، تخریب نگردید.

⁵⁹ - امام رضا ع به گروهی که پیرامونش بودند فرمود در دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد، برخی از فقهای که در محضر ایشان بودند گفتند که خدا می فرماید: لتسئلن یومئذ عن النعم (به درستی در مورد نعمتها مورد بازخواست قرار می گیرید) اما این نعمت در دنیا، آب خنک است پس امام رضا ع با صدای بلند فرمود: به این ترتیب تفسیرش می کنید و به گناتان درست است: گروهی می گویند که منظور از نعمت آب سرد است و گروهی دیگر می گویند منظور غذای پاکیزه است و گروهی دیگر می گویند خواب راحت است.... و پدرم از پدرش امام صادق ع نقل کرد که این سخنان را درباره این آیه «لتسئلن یومئذ عن النعم» (به درستی در مورد نعمتها مورد بازخواست قرار می گیرید) نزد ایشان مطرح نمودم. پس امام صادق ع خشمگین شد و گفت: همانا خدای عزیز و جلیل از بندگانش درباره آنچه به آنان تفضل کرد، بازخواست نمی کند و به خاطر آن منت نمی گذارد و منت گذاشتن به نعمتها از طرف مخلوقات ناپسند است پس چگونه این صفت شامل خالق عزیز و جلیل شود، در حالی که آن را در مورد مخلوقات نمی پسندد

ولی این نعمت که در آیه ذکر شده است، حب ما اهل بیت و دوستی ماست که خدا درباره آن پس از توحید و نبوت، بازخواست می کند زیرا بندگان با ادای این نعمت، از طرف خدا شایسته رفتن به نعمت بی پایان بهشت می شوند. (عیون أخبار الرضا ج 1 ص 136-137)

سؤال / 175: قال تعالى: ﴿قُلْ أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًا مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَصَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (فصلت 9-12) (بگو آیا شما به آن که زمین را در دو روز آفرید کفر میورزید و برایش شریک میگذارید؟ او پروردگار جهانیان است * او که در چهار روز در زمین کوهها را قرار داد و در آن برکت فرستاد و روزی هر کس را در آن گمارد. روزیایی که به طور مساوی برای همه خلق آفریده شد. سپس به آسمان توجه کرد در حالی که به شکل دود بود پس به آسمان و زمین گفت: از روی میل یا به اجبار بیایید و آن دو گفتند که با کمال میل آمدیم. پس هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمان امرش را قرار داد و آسمان دنیا را با چراغ ماه و ستارگان آراستیم که آنان حافظ آسمان هستند و این تقدیر خدای عزیز و علیم است) ، لماذا مدة خلق الأرض وأرزاقها أربعة أيام، بينما خلق السموات في يومين مع أن السموات أعظم؟

سؤال 175: درباره این آیات چرا آفرینش آسمانهای هفت گانه دو روز طول کشید و آفرینش زمین چهار روز با این که آسمانها بزرگتر بودند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

قال تعالى: ﴿قُلْ أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (بگو آیا شما به آن که زمین را در دو روز آفرید کفر میورزید و برایش شریک میگذارید؟ او پروردگار جهانیان است).

خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمٍ، وَخَلَقَ أَرْزَاقَهَا فِي يَوْمٍ، فَالْأَرْضُ بِمَا فِيهَا مِنْ جَمَادَاتٍ فِي يَوْمٍ، وَمَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَحْيَاءٍ (نباتات وحيوانات) فِي يَوْمٍ.

زمین را در یک روز و روزیهای آن را در روز دیگر آفرید پس زمین با جمادات آن را در یک روز و موجودات زنده (گیاهان و موجودات) آن را در روز دیگر آفرید.

وقال تعالى: ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًا مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾ (او که در چهار روز در زمین کوهها را قرار داد و در آن برکت فرستاد و روزی هر کس را در آن گمارد. روزیایی که به طور مساوی برای همه خلق آفریده شد.)

﴿جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًا﴾: وهي الجبال، وهي من ضمن اليوم الأول في العالم الجسماني، أي إنها (الجبال)، تجلت فيها (في الأرض)، من فوقها (أي من السماء)، وإلا فإن الظاهر على سطح الأرض، أي فوقها من الجبال أقل بكثير من الغائر

في باطن الأرض، فأكثر من ثلثي الجبل غائر في باطن الأرض، ولذا عبر عنها (رواسي)، أي هي سبب إرساء الأرض، فكانها أوتاد للأرض تثبتها ﴿وَالْجِبَالُ أَوْتَادٌ﴾، أي تثبت سطح الأرض وتمنعه عن الحركة مع حركة باطن الأرض المستمرة، قال تعالى: ﴿وَوَتْرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾، أي هي متحركة ولكنها مع حركة الأرض فتمنع سطح الأرض عن الاختلال والانفصال عن باطن الأرض، فتكون حركة الأرض متزنة.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ (در آن کوهها را گمارد) و آنان در روز اول در عالم جسمانی خلق شدند یعنی آنان از بالا (من فوقها) یا از آسمان بر زمین ظاهر شدند و گرنه آنچه از کوهها بر سطح زمین ظاهر ست در مقایسه با بخشی از آنان که زیر زمین است، اندک می باشد و در اصل به حساب نمی آید و بیش از دو سوم کوه در زیر زمین مخفی است (پس من فوقها یعنی این که از آسمان بر زمین فرود آمده نه آن که بر سطح زمین است).

و به همین دلیل به آنان رواسی گفته شده است زیرا سبب استواری زمین است گویا آنان میخ زمینند (و الجبال اوتادا) (البنا 7) (کوهها گویا میخهایی بر زمینند) یعنی باعث تثبیت زمین هستند و مانع می شوند که سطح زمین علیرغم آن که درونش در حرکت مداوم است، به جنبش در آید.

﴿وَوَتْرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (الغزل 88) (و به کوهها می نگری و آنان را جامد و ثابت می پنداری، در حالی که مانند ابر پرشتاب می گذرند و این ساخته خدایی است که همه چیز را با استواری و پایداری آفرید همانا او به آنچه می کنید دانا است.)
یعنی این کوهها در حرکتند ولی همراه با حرکت زمین حرکت می کنند و مانع از آن می شوند که سطح زمین متلاشی شود و از درونش جدا گردد.

﴿وَبَارِكْ فِيهَا﴾: وهو الماء، البركة النازلة من السماء، وهي من ضمن اليوم الأول في العالم الجسماني، ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

﴿وَبَارِكْ فِيهَا﴾ (و در آن برکت فرستاد) : و آن آب مبارکی است که از آسمان می آید و آن از روز اول در عالم جسمانی موجود بود. ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف 96) (و اگر اهل دیاری ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، بر آنان برکات آسمان و زمین را می فرستیم ولی آنان تکذیب کردند پس آنان را به عقوبت کردارشان گرفتار کردیم)

﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾: في العالم الجسماني يومان فقط: يوم الأرض والماء، ويوم الأحياء (النبات والحيوان).

﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾ (و روزی هر کس را در چهار روز در آن گمارد. روزیایی که به طور مساوی برای همه خلق آفریده شد.)
در عالم جسمانی فقط دو روز موجود است روز زمین و آب و روز موجودات (گیاهان و حیوان).

وقوله تعالى: ﴿أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ﴾: لأن الرواسي وهي في العالم الجسماني، إنما هي ظهور للسماء الكلية، وهي رواسي الكون.

و این سخن خدا که در چهار روز خلق شده است برای آن است که کوهها در عالم جسمانی مظهری برای آسمان کلی است و آن کوههای حقیقی هستی است (که دوام هستی به آن است).

وقوله تعالى: ﴿من فوقها﴾ أي إنَّ السماء تجلت فيها.

و این سخن خدا (من فوقها، از بالا). یعنی آن که آسمان در زمین تجلی یافت.

﴿وَبَارِكْ فِيهَا﴾: والبركة في العالم الجسماني هي: الماء، وإنما هو ظهور لبركة السموات الستة، والبركة هي العلم في السماء.

(و بارک فيها) (در آن برکت فرستاد): برکت در عالم جسمانی، آب است و آن ظهور برکت آسمان های ششگانه است و همین برکت در آسمان، علم و دانش است.

فهذان الأمران: ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا﴾ و ﴿وَبَارِكْ فِيهَا﴾ إنما هما يومان للسماء السابعة الكلية، والسموات الستة المثالية.

پس اینان دو امرند ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا﴾ (از بالا در زمین کوهها را قرار داد) و ﴿وَبَارِكْ فِيهَا﴾ (در زمین برکت فرستاد)
و این دو که ذکر شد، دو روز برای آسمان کلی و دو روز در آسمان ششم مثالی، حساب می شود.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾. (سپس به آسمان توجه کرد در حالی که به شکل دود بود پس به آسمان و زمین گفت: با میل یا به اجبار بیایید و آن دو گفتند که با کمال میل آمدیم. پس هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمان امرش را قرار داد و آسمان دنیا را با چراغ ماه و ستارگان آراستیم که آنان حافظ آسمان هستند و این تقدیر خدای عزیز و علیم است).

﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾: وهي السماء السابعة الكلية، والسموات الست المثالية دونها، والسماء الجسمانية (الأرض بمعناها الأوسع، حيث تشمل الشمس والكواكب).

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ (پس هفت آسمان را در دو روز آفرید) و آن آسمان هفتم کلی است و آسمان های ششگانه مثالی و آسمان جسمانی (زمین به معنی وسیع آن که شامل خورشیدها و ستارگان است).

خلق السابعة في يوم، والملکوت في يوم، وسماء الأجسام في يوم، وأوحى في كل سماء أمرها في يوم.

آسمان هفتم را در یک روز آفرید ملکوت را در یک روز و آسمان اجسام در یک روز و امر هر کدام را در یک روز در هر آسمان قرار داد .

في يوم أوحى أمر السماء السابعة، وفي يوم أوحى أمر السماوات الملكوتية، وفي يوم أوحى أمر الملك.

أي إنها (السماوات والأرضين) تمت في يومين: يوم للخلق، ويوم للأمر.

در یک روز امر آسمان هفتم را وحی کرد. در یک روز امر آسمان های ملکوتی را وحی کرد و در یک روز امر ملک را وحی کرد یعنی کار آسمان ها و زمین در دو روز تمام شد (روزی برای خلق و روزی برای امر).

﴿وَرَبَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظٍ﴾: وهذا تابع إلى يوم الأرض الأول؛ لأن السماء الدنيا تنقسم إلى سمائين هما: (السماء الأولى المثالية) و (السماء الدنيا الجسمانية)، فهما سماء واحدة من جهة؛ لارتباط السماء الأولى بالعالم الجسماني، ارتباط تدبير مباشر. وسماءان؛ لأن الأولى: ملكوت الأجسام، فكلاهما يعبر عنه بالسماء الدنيا؛ لأن السماء الأولى ملكوت الأجسام، وهما مثبتان تماماً.

﴿وَرَبَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظٍ﴾ (و آسمان دنیا را با چراغهایی آراستیم که همانها حافظ آسمان هستند) و این پس از روز اول زمین، بر آن افزوده شد زیرا آسمان دنیا به دو آسمان تقسیم می شود: آسمان اول مثالی و آسمان دنیای جسمانی. و آنان از جهتی یکی هستند و این به دلیل ارتباط آسمان اول با عالم جسمانی است و آن ارتباطی است که بر اساس آن تدبیر کار آسمان جسمانی می شود و همراه آن است و دو آسمان ند زیرا آسمان اول، ملکوت اجسام است پس از هر دوی آنان تعبیر به آسمان دنیا می شود زیرا آسمان اول ملکوت اجسام است با این حال این دو آسمان کاملاً در هم تنیده اند.

فالأفئس في السماء الأولى، وهي تدبر الأجسام في السماء الدنيا، فهل ترى انفصلاً بين نفس الإنسان وجسمه! وفي نفس الوقت أقول: ألا ترى الاختلاف بين نفس الإنسان وجسمه!

افئس در آسمان اولند و این نفوس، اجسام را در آسمان دنیا تدبیر می کنند پس آیا بین نفس انسان و جسمش جدایی می یابی؟ و در یک آن آیا بین نفس انسان و جسمش اختلاف می بینی؟

وبما تقدم تعلم أن الأيام ستة، وهي:

و از آنچه گذشت می فهمی که روزها شش عددند و عبارتند از:

السماء السابعة خلقت في يوم، وقوتها (أمرها) في يوم.

والسماوات الستة خلقت في يوم، وقوتها (أمرها) في يوم.

والأرض (ومعها العالم الجسماني) في يوم، وقوتها في يوم.

آسمان هفتم در یک روز و قوت آن (امر آن) در یک روز آفریده شد.
آسمان های ششگانه در یک روز و قوت آن (امر آن) در یک روز آفریده شد
و زمین و عالم جسمانی همراه آن در یک روز و امر آن در یک روز آفریده شد.

أو خلق النور وأمره في يومين، وخلق المثلث (الملكوت) وأمره في يومين، وخلق الملك (الأجسام) وأرزاقها في يومين، ولا بد من أن تترتب من العالي إلى السافل؛ لأن الملكوت تجلّ وظهور للنور وهكذا ...

و این یعنی نور و امر آن در دو روز آفریده شد یعنی مثلث (ملکوت) و امر آن، در دو روز آفریده شد یعنی ملک اجسام در یک روز و رزق آن در یک روز آفریده شد و چاره‌ای نیست مگر آن که آفرینش از بالا به پایین مرتب شود. زیرا ملکوت تجلی نور است و به همین ترتیب مراحل پاینتر قرار می‌گیرد.

ويجب ملاحظة أنّ السماء الأولى هي نهاية السماء الدنيا، أي إنّ السماء الدنيا تبدأ في هذا العالم الجسماني، وتنتهي في أول العالم الملكوتي الروحاني، أي إنّ نهايتها حلقة وصل، ونهايتها أو حلقة الوصل هي السماء الأولى، في الزيارة الجامعة: (... ووجه الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى...).

و لازم است ملاحظه شود که آسمان اول انتهای آسمان دنیا است یعنی آسمان دنیا از این عالم جسمانی شروع می‌شود و در اول عالم ملکوتی روحانی به پایان می‌رسد یعنی انتهای آن حلقه وصل است و نهایت آن یا حلقه وصل، آسمان اول است. در زیارت جامعه آمده است (...وجه الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى...) (حجتهای خدا بر اهل دنیا و آخرت و اولی)

وفي القرآن: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (القصص 70) (و اوست خدایی که خدایی جز او نیست. در اولی و آخرت، سپاس و ستایش شایسته اوست. حکم نهایی از آن اوست و به سوی او باز می‌گردید). وقال تعالى: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (الواقعه 62) (و دنیای اولین را شناختید پس آیا متذکر نمی‌شوید).

وفي الأولى عالماً: الذر والرجعة، وفيها الأنفس، فالله سبحانه وتعالى لم ينظر إلى عالم الأجسام منذ أن خلقه كما قال رسول الله (ص)، إنما محط الاهتمام يبدأ من نهاية عالم الأجسام، وهي نهاية السماء الدنيا، وهذه النهاية هي السماء الأولى.

و در اولی، عالی است ذر و رجعت، و انفس در آنجاست و خداوند سبحان و متعال از روزی که اجسام را آفرید به آن عالم ننگریست. همان گونه که رسول الله ص فرمود: خدا از روزی که عالم اجسام را آفرید بر آنان نگاه نکرد). محل اهتمام و کوشش، نهایت عالم اجسام است و آن انتهای آسمان دنیا است و آن انتهای آسمان اول است.

وقال تعالى: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقُ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ . السبع طرائق هي: (السموات السبع) من السماء الأولى إلى السماء السابعة، وليست السماء الدنيا الجسائية منها؛ لأنها ليست فوقنا بل نحن فيها، فهي محيطة بنا وهي (تحتنا وفوقنا وعن كل جهات الأرض)، ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ ، وسيتبين لك فيما يأتي لِمَ أوردت هذه الآية في هذا الموضع.

خدای متعال فرمود: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقُ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ (المؤمنون 17) (و بر شما هفت راه آفریدیم و از خلق غافل نبودیم) در این آیه هفت راه، هفت آسمان است که از آسمان اول شروع می شود و به آسمان هفتم می رسد. و آسمان جسمانی دنیا جزو آنان نیست.

زیرا آن بالای ما نیست بل که ما در آنیم. و آن بر ما محیط است و آن زیر و روی ما و در همه جهات زمین است ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (العنكبوت 54) (و از تو عذاب زودرس را می خواهند و این در حالی است که جهنم بر کافران محیط است) و برای تو تبیین خواهیم کرد که چرا این آیه را اینجا آوردم

وهذا يعني أن السماوات إذا عُدَّت بهذا التفصيل تكون ثمانية، وليست سبعا، وإنما لم تُعد الدنيا الجسائية؛ لأنها جزء من السماء الدنيا بما فيها من سماء أولى وسما جسائية، فإذا ذكرت الأولى أو الدنيا فهي من ضمنها؛ لأنها جزء منها أو تابعة لها.

و این یعنی آن که آسمان ها آن وقت که به این تفصیل آفریده شد، هشت تا بودند و نه هفت تا. و دنیای جسمانی اصلا به حساب نیامد. زیرا آن و هر چه در آن است جزئی از آسمان دنیا و آسمان جسمانی است و هرگاه که دنیا یا اولی گفته می شود، جزئی از این آسمان است. زیرا آن جزئی از آن و پیرو آن است.

والسما الجسائية مرة تُعد هي (الأرض)، ومرة تُعد هي (السماء الدنيا)؛ لأنها الجانب المرئي منها. وفي السماء الجسائية الأرض بل كل الأرضين السبع، وفي السابعة (جهنم)، كما أن الجنة في السماء الثانية، أما في الأولى فتوجد (الجنة الأرضية) وهي جنة آدم؛ لأن الأولى كما بينت إنما هي جزء من السماء الدنيا، وهي ملكوتها.

و آسمان جسمانی یکبار به زمین و یک بار به آسمان دنیا تعبیر می شود. زیرا قسمت مرئی آن می باشد. و در این آسمان جسمانی، زمین و بل که هفت زمین قرار دارد. که در هفتمین زمین، جهنم است. همان گونه که بهشت در

آسمان هشتم است و در آسمان اول، بهشت زمینی یافت می‌شود که بهشت آدم ع است زیرا اولی همان گونه که توضیح دادم جزئی از آسمان دنیا و ملکوت آن است.

عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الحسين بن ميسر، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن جنة آدم (ع)، فقال: (جنة من جنان الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنان الآخرة ما خرج منها أبداً).

امام صادق ع فرمود: بهشت آدم، بهشتی از بهشت‌های دنیا بود که در آن خورشید و ماه طلوع می‌کند و اگر از بهشت‌های آخرت بود، آدم ع از آن خارج نمی‌شد. (الکافی: ج 3 ص 247)

﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا﴾: والمصابيح هم الأنبياء والمرسلون والأوصياء (ع) يحفظون الذين يتبعونهم من وسوسة الشياطين بالتعاليم والأخلاق الإلهية التي يُعلّمونها الناس. وظهورهم في السماء الجسمانية بالكواكب والشموس المضئية، فما أكثر الظلام في السماء، وما أقل النجوم نسبة إلى الجزء المظلم، كما أن في الأرض ما أقل الأنبياء، وما أكثر من خلفهم وحارهم وتخلف عنهم ولم ينصرهم. فقليل دائماً هم الأنبياء والأوصياء وأنصارهم، ك (قلة النجوم في السماء الجسمانية).

﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا﴾ (و آسمان دنیا را با چراغها آراسته‌ایم که همانها حافظ آسمان دنیا هستند) و چراغها، انبیا و مرسلین و اوصیا هستند که پیروانشان را با تعالیم و اخلاق الهی که به آنان می‌آموزانند، از وسوسه شیطانها می‌رهانند و ظهور آنان در آسمان جسمانی با ستارگان و خورشیدهای درخشان است. پس بنگرید در آسمان چه قدر تاریکی فراوان است و در مقایسه با آن، ستارگان چه اندکند، همان گونه که در زمین تعداد انبیا چه اندک است و آنان که با آنان مخالفند و با آنان به جنگ پرداختند و از آنان سرپیچی کردند و یاریشان نکردند، چه بسیارند. پس همیشه انبیا و اوصیا و یارانشان اندکند همان گونه که ستارگان در آسمان جسمانی اندکند.

وفي نهاية حركة الفلك الأعظم (أقصد قوس النزول)، وبداية صعوده إلى جهة الآخرة، سيدأ هذا العالم الجسماني بالتحول إلى جحيم ويستعر، فالذين اختاروا زخرف الأرض عقوبتهم إعادتهم إلى ما اختاروه، وعصوا الله من أجله، أو قل إبقاؤهم فيه؛ لأنه سيكون جهنم المستعرة بإعمالهم وأفعالهم وظلمهم.

در نهایت حرکت فلک اعظم (منظور قوس نزول است) و ابتدای صعود از جهت دیگر، این عالم جسمانی به جهنم تبدیل می‌شود و شعله ور می‌گردد. پس آنان که زینت زمین را بر گرفتند، عقوبتشان بازگشت به آن چیزی است که برگزیدند و به خاطر آن با خدا مخالفت نمودند و بقایشان در این زینت اندک است زیرا با افعال و کردار و ستمشان، تبدیل به جهنم شعله‌وری خواهد شد.

والآن تبين لك مناسبة الآية السابقة: ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾.

وعند بداية صعود (قوس النزول) يبدأ (عالم الرجعة)، وهو عالم آخر وامتحان آخر لمن محض الإيمان ولمن محض الكفر، وعالم الرجعة يبدأ مع نهاية ملك المهدي الثاني عشر (ع)، وهو القائم الذي يخرج عليه الحسين (ع).

و اكون مناسبت آیه‌ای که قبلاً ذکر شد، را درک می‌کنی. ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (برای عذاب از تو طلب تعجیل می‌کنند در حالی که دوزخ بر کافران احاطه دارد) و در ابتدای صعود قوس نزول، عالم رجعت آغاز می‌شود و آن عالم آخر و محل امتحان آخر برای مومنان محض و کافران محض است و عالم رجعت با پایان مُلک مهدی دوازدهم آغاز می‌شود و این مهدی، همان قائمی است که حسین ع بر او وارد می‌شود.

أما قوله تعالى: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَصَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَرَبَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾، والتي يظن من يقرؤها أن (ثم) تدل على البعدية: أي ثم بعد أن خلق الأرض وقدر فيها أقواتها ... استوى إلى السماء ... وهي في الحقيقة لا تدل على ذلك، بل معنى (ثم) هنا هو (التوبيخ) بالعطف على مجمل الكلام، وليس على خلق الأرض بالخصوص، أي إنَّ العطف على معنى التوبيخ في الآيات المتقدمة، ﴿قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ ...﴾، فمعناها هنا: (ثم أليس هو الذي استوى إلى السماء ... فكيف تكفرون به).

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَصَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَرَبَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (فصلت 9-12) (سپس به آسمان توجه کرد در حالی که به شکل دود بود پس به آسمان و زمین گفت: مطیعانه یا به اجبار بیاید و آن دو گفتند که مطیعانه آمدیم. پس هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمان امرش را قرار داد و آسمان دنیا را با چراغ ماه و ستارگان آراستیم که همانها حافظ آسمان هستند و این تقدیر خدای عزیز و علیم است) و اگر کسی گمان کند که منظور از «ثم» در ابتدای آیه معنی بعد است یعنی بعد از آن که زمین و همه رزق آن را آفرید به آسمان توجه کرد، گمانی اشتباه برده است و در حقیقت «ثم» در اینجا به معنی بعد نیست بل که دلالت بر توبيخ می‌کند. و همان توبيخ ابتدای کلام آیه را متوجه کافران می‌کند و این کفر فقط بر خالق زمین نیست بل که ﴿قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ ...﴾ (آیا شما به آن که زمین را آفرید کفر می‌ورزید) پس معنی آن این می‌شود که آیا او نیست که آسمان را مورد توجه قرار داد؟ ... پس چگونه بر او کافر می‌شوید؟

ولاحظ أن في هذه الآية الأخيرة ذكر السماء والأرض، قال تعالى: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾، فإذا كانت الأرض خلقت قبل ذلك، فما معنى أن يخلقها مرة أخرى ﴿ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾؟! بل المراد هنا توضيح الصورة بشكل آخر ومن جهة أخرى، حيث في الآيات السابقة ﴿قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ

بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ ... ﴿﴾، تفصيل وذكر للنعم التي أسبغها سبحانه وتعالى، وفي هذه الآيات ﴿﴾ تَمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ ... ﴿﴾ بيان لكيفية الخلق أي بيان لهذه الآية: ﴿﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿﴾.

و توجه کن که در این آیه آخر، ذکر آسمان و زمین با هم است ﴿﴾ تَمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَبِالْأَرْضِ انْتَبِطِ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا ﴿﴾ توجه کن که اگر قبلاً زمین آفریده شده بود، چه معنی می دهد که دوباره آن را بیافریند؟ (انتبِطِ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا) (مطیعانه یا به اجبار بیاید). بل که هدف در اینجا این است که صورت به شکل دیگر و از جهت دیگری تبیین شود.

همانگونه که در آیات قبلی ﴿﴾ قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ ... ﴿﴾ (بگو آیا شما به آن که زمین را آفرید کفر می ورزید و...) تفصیل و ذکر نعمتی است که خدای سبحان و متعال فرستاده است، در این آیات هم تفصیل کیفیت خلقت است یعنی بیان این آیه است که ﴿﴾ تَمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ ... ﴿﴾ بیان لكيفية الخلق أي بيان لهذه الآية: ﴿﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿﴾ (هرگاه که اراده چیزی کند به آن می گوید باش و موجود می شود).

وهذه المراحل، أي خلق السماء السابعة، ثم السماوات الست، ثم عالم الأجسام، لا بد أن يترتب بهذا التسلسل؛ لأنها تعتمد على بعضها، فلا يمكن خلق الست قبل السابعة، لأنها (أي السماوات الست) إنما خلقت من السابعة، ولا يمكن خلق الأجسام دون خلق السماوات الست؛ لأنها خلقت من السماوات الست، بل من الأولى بالخصوص المشتبكة معها (أي مع الأجسام)، والأولى هي عالم الذر وهي عالم الرجعة، فمنها دخلنا إلى عالم الأجسام بعد خلقنا في الذر، وسنخرج من عالم الأجسام إليها في عالم الرجعة، وهذا هو قوس النزول، له ثلاثة أركان، كما أن لقوس الصعود ثلاثة أركان، وبذلك تكون ستة، هي: (درع داود)، ودرع الأنبياء ودرع الأوصياء.

و این مراحل یعنی خلقت آسمان هفتم، سپس آسمان های ششگانه، سپس عالم اجسام، باید به این ترتیب و تسلسل انجام گیرد زیرا این آسمان ها وابسته به هم هستند و به این ترتیب خلقت آسمان ششم قبل از خلقت آسمان هفتم ممکن نیست. زیرا آسمان ششم از آسمان هفتم به وجود می آید و آفرینش اجسام بدون خلقت آسمان های ششگانه ممکن نیست زیرا اجسام از آسمان های ششگانه به وجود می آید بل که به خصوص از اولین آسمان یعنی عالم ذر به وجود می آید که این عالم با عالم اجسام در هم آمیخته است.

آری این عالم اولی، عالم ذر است و آن، عالم رجعت است که پس از خلقت در عالم ذر، از آن وارد عالم اجسام می شویم و از عالم اجسام به سوی آن (عالم رجعت) خارج خواهیم شد. و این قوس نزول است که سه ضلع دارد همان گونه که قوس صعود هم سه ضلع دارد و به این ترتیب اینها شش ضلع می شوند. که آن زره داوود ع و زره انبیا و اوصیا است.

أما الأيام الستة للخلق: فهي ليست أياماً بمعنى مدة زمنية، بل هي مراحل، أي في ست مراحل، وهي ضرورية ولا بد منها، فلا بد في المرحلة الأولى من خلق النور وأمره، ثم الملكوت وأمره، ثم الأجسام وأقواتها؛ لاعتماد كل مرحلة على

المرحلة التي سبقتها. فهذه المراحل الستة حتمية، أي لا بد من اليوم الأول (المرحلة الأولى) أن تُخلق السماء السابعة، وفي اليوم الثاني (المرحلة الثانية) يُخلق أمرها؛ لأن أمرها منها خلق، فلا بد أن يتأخر عنها مرحلة، ثم يُخلق منها ومن أمرها المثال (الملكوت) السماوات الست إلى الأولى (وهي نهاية السماء الدنيا)، ثم يخلق في الملكوت أمره؛ لأنه منه خلق، ففي اليوم الثالث الملكوت، وفي الرابع أمره لاعتماد الملكوت على خلق السابعة (اليوم الأول) وأمرها (اليوم الثاني)، فيتحم خلق الملكوت في المرحلة الثالثة، ثم أمره في الرابعة؛ لاعتماده عليه ولأنه خلق منه.

اما شش روز برای خلق به معنی مدت زمینی نیست بل که نشان دهنده مراحل است یعنی در شش مرحله و این ضروری است و چاره‌ای جز آن نیست. پس در مرحله اولی، خلقت نور و امر آن لازم است سپس نیاز به ملکوت و امر آن است سپس اجسام و قوت آنان لازم است زیرا هر مرحله وابسته به مرحله قبل از آن است. پس این مراحل ششگانه حتمی است یعنی چاره‌ای نیست جز آن که در روز اول آسمان هفتم آفریده شود و در روز دوم (مرحله دوم) امرش آفریده شود زیرا امرش از آسمان هفتم آفریده می‌شود پس باید پس از آن بیاید. سپس از آن و از امرش مثال یا ملکوت آسمان های ششگانه تا آسمان اولی خلق شد و آسمان اولی نهایت آسمان دنیا است، سپس در ملکوت، امر آن آفریده شد زیرا از خود ملکوت، خلق شد پس در روز سوم، ملکوت و در روز چهارم امر آن خلق شد زیرا ملکوت وابسته به آسمان هفتم (روز اول) و امر آن (روز دوم) بود پس خلق ملکوت در مرحله دوم انجام شد. سپس امر آن در روز چهارم (مرحله چهارم) آفریده شد زیرا بر آن استوار بود و از ملکوت خلق گردید.

وهكذا اليوم الخامس والسادس، أي خلق عالم الأجسام أو الكون الجسماني، أو الأرض (بمعناها الأوسع) حيث تشمل الأرض التي نحن عليها وكل الكواكب والشموس، ثم يخلق فيه قوته؛ لأنه منه خلق. فالنبات من الأرض خلق وعليها ينبت، والحيوان من الأرض خلق وعليها يعيش ويقوات.

و به همین ترتیب روزهای پنجم و ششم یعنی خلق عالم اجسام یا حیات جسمانی یا زمین (به معنی بزرگتر آن) یعنی آنچه ما بر آنیم و همه ستارگان و خورشیدها سپس در آن قوت و روزیش آفریده شد زیرا این رزق از خود عالم جسمانی آفریده شد.

پس گیاه از زمین خلق شد و بر آن روید و حیوان از زمین خلق شد و بر آن زیست و چرید.

وهذه الستة أيام أو الست مراحل حتمية ويحتاجها الخلق بترتيبها، فالداني يحتاج العالی ويفتقر إليه، فالأجسام (الملك) أو عالم الشهادة يفتقر إلى الملكوت، والملكوت يحتاج ويفتقر إلى النور (السابعة الكلية)، أي بعبارة أخرى: إنها جميعاً خلقت في يومين، كما قال تعالى: ﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾.

و این شش روز بود یعنی این شش روز، مراحلی حتی است و خلق به ترتیب، به آنان نیاز دارد. پس مرحله پایینتر به مرحله بالاتر نیاز دارد و نسبت به آن فقیر است پس اجسام (مُلک) یا عالم شهادت نیازمند ملکوت است و ملکوت محتاج و فقیر نور یا آسمان کلی هفتم است. یا به عبارتی دیگر همه این آسمان ها در دو روز خلق شد، همان گونه که خدا فرمود:

﴿ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَصَوَّرَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ﴾ (سپس به آسمان توجه کرد در حالی که به شکل دود بود پس به آسمان و زمین گفت: مطیعانه یا به اجبار بیایید و آن دو گفتند که مطیعانه آمدیم. پس هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمان امرش را قرار داد).

لأن خلق السماء السابعة وأمرها في يومين، والبقية منها، بل هي تجليها وظهورها، وما يقضى في السابعة يحصل في الملكوت، وما يحصل في الملكوت يحصل في الملك، والرؤيا التي تراها وتحصل في الأجسام ما هي إلا أمر حصل في الملكوت، وبعد ذلك حصل في هذا العالم الجسماني.

و این برای آن است که خلقت آسمان هفتم و امر آن در دو روز اتفاق افتاد و بقیه از آنان خلق شدند. بل که آنان تجلی و ظهور آن هستند. و آنچه در آسمان هفتم اتفاق می افتد در ملکوت حاصل می شود و آنچه در ملکوت رخ می دهد، نتیجه ای در عالم مُلک دارد و رویایی که می بینی و در عالم اجسام رخ می دهد، در حقیقت در عالم ملکوت رخ داده است و پس از آن در عالم جسمانی رخ داده است.

سؤال / 176: قال تعالى: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (البقرة 251) (پس ایشان را به اذن خدا شکست دادند و داوود، جالوت را کشت و خدا به او ملک و حکمت داد و از هر چه خواست به او یاد داد و اگر این نبود که خدا گروهی از مردم را به وسیله گروهی دیگر دفع کند، زمین فاسد می شد ولی خدا بر جهانیان صاحب فضل است. ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَلُمَّتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (المعج 40) (آنان که به غیر حق از سرزمینشان رانده شدند به این جرم که می گفتند پروردگار ما الله است و اگر این نبود که خدا گروهی از مردم را با گروهی دیگر براند و دفع کند، صومعه ها و بیع و محلهای نماز و مساجدی که یاد خدا در آن بسیار می رود، منهدم می شد و خدا هر که را یاریش کند، یاری می نماید همانا خدا قوی و عزیز است..)

هل يوجد فرق بين دفع الله في الآية الأولى، ودفع الله في الآية الثانية؟

سؤال 176: فرق دفع خدا در آیه اول و دوم چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الدفع الأول هو: دفع بالمؤمنين عن المؤمنين، أي قيام بعض المؤمنين بالواجب أدى إلى رفع العقوبة عن المجتمع الإيماني، وبالتالي دفعت العقوبة عن المتقاعسين بالعالمين، كما هو حال دفع الله سبحانه بالثلاث مئة وثلاثة عشر من أصحاب طالوت عن بقية جيشه: ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾ فكان سبب النصر هؤلاء المؤمنين.

دفع اول، دفع به وسیله مومنان از مومنان است یعنی قیام گروهی از مومنین به جهاد واجب، عقوبت را از جامعه ایمانی بر می دارد و به این ترتیب عقوبت از آنان که نشستند و سستی نمودند، به دلیل جهاد آنان که جهاد کردند، رفع می شود. همان گونه که خدا به واسطه 313 نفر از یاران طالوت، عذاب را از بقیه سپاهش برداشت (و قتل داوود جالوت) (داوود، جالوت را کشت) و این سبب پیروزی این مومنین شد.

أما الدفع الثاني: فهو دفع الكافرين بالمؤمنين بالجهاد والقتال في سبيل الله.

اما دفع دوم، دفع کافران به وسیله مومنان است که با جهاد و قتال در راه خدا به دست می آید.

وعلى الأول (الدفع الأول) وباعتبار أنه كرم إلهي، تصلح الأرض؛ لأنه نصر المؤمنين مع عدم استحقاقهم كمجتمع، إنما المستحق هم (القتلة)، فبهم دُفع عن الفاشلين والمتقاعسين، ولولا هذا الدفع لهُزم المؤمنون؛ لأن المجتمع يستحق الهزيمة، وهذه الهزيمة تسبب فساد الأرض وتسلط المفسدين، وأذى المجتمع الإيماني.

بر اساس دفع اولی که به اعتباری کرم الهی است، زمین اصلاح می شود. زیرا او یاری کننده مومنان است با آن که مانند جامعه، مستحق این پیروزی نیستند. در اینجا آنان که مستحق این پیروزیند، اندکند و به وسیله آنان از سست عناصر و آنان که جهاد نکردند، بلا دفع می شود و اگر این دفع نبود، مومنان شکست می خوردند زیرا جامعه اسلامی مستحق شکست بود. و این شکست باعث فساد زمین و تسلط مفسدین و آزار جامعه اسلامی می شود.

وعلى الثاني (الدفع الثاني) فإنه لولا هذا الدفع لانهار المجتمع الايماني، والدين الالهي، ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾، وبالنتيجة لولا الجهاد لانتهى الدين الالهي على هذه الأرض.

و بر اساس دفع دوم، این نکته قابل ذکر است که اگر این دفع نبود، جامعه ایمانی و دین الهی منهدم می شد. ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ (الحج 40) (و اگر این نبود که خدا گروهی از مردم را با گروهی دیگر براند و دفع کند، صومعه ها و بیع و محلهای نماز و مساجدی که یاد خدا در آن بسیار می رود، منهدم می شد و خدا هر که را یاریش کند، یاری می نماید همانا خدا قوی و عزیز است.)
آری اگر جهاد نبود، دین الهی بر این زمین به پایان می رسید.

سؤال / 177: في رواية أن القائم يقتل إبليس (لعنه الله)، وفي رواية أن رسول الله (ص) يقتل إبليس (لعنه الله) فما هو الصحيح؟

سوال 177: در روایتی است که قائم ع، شیطان را می کشد و در روایت دیگری است که رسول الله ص، شیطان را می کشد. کدام درست است؟

فن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمار، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول إبليس: ﴿رب فأنظرنى إلى يوم يعثون﴾ * قال فانك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم﴾، قال له وهب: جعلت فداك أي يوم هو؟ قال: (يا وهب أتحسب أنه يوم يعث الله فيه الناس؟ إن الله أنظره إلى يوم يعث فيه قائمنا، فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة، وجاء إبليس حتى يجثو بين يديه على ركبتيه فيقول: يا ويله من هذا اليوم فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك يوم الوقت المعلوم).

امام صادق ع درباره این آیه ﴿رب فأنظرنى إلى يوم يعثون﴾ * قال فانك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم﴾ (شیطان گفت: ای پروردگارم تا روزی که مردم بر انگيخته می شوند به من فرصت بده * خدا گفت: همانا تو تا

زمان معینی فرصت داری.)، فرمود: ای وهب! آیا گمان می‌کنی که آن روزی است که مردم بر انگیزته می‌شوند؟ همانا خدا تا روز بر انگیزته شدن قائم ما به او فرصت داد پس هرگاه که خدا قائم ما را بر انگیزد، او در مسجد کوفه است و به سمت شیطان می‌آید در حالی که او بر دو زانوی خود نشسته است: پس می‌گوید: ای وای بر او! از این روز. پس گردن او را می‌زند و آن روزی است که وعده داده شده است. (بخار الأنوار: ج 60 ص 254)

وعن عبد الکریم بن عمرو الخثعمی، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إن إبليس قال: أنظرنی إلى یوم یبعثون فأبی الله ذلك علیه فقال إنک من المنظرین إلى یوم الوقت المعلوم فإذا کان یوم الوقت المعلوم، ظهر إبليس لعنه الله فی جمیع أشیاعه منذ خلق الله آدم إلى یوم الوقت المعلوم وهي آخر کرة یکرها امیر المؤمنین (ع) فقلت: وإنها لکرات؟ قال: نعم، إنها لکرات وکرات ما من إمام فی قرن إلا ویکر معه البر والفاجر فی دهره حتی یدیل الله المؤمن من الکافر. فإذا کان یوم الوقت المعلوم کر امیر المؤمنین (ع) فی أصحابه وجاء إبليس فی أصحابه، ویكون میقاتهم فی أرض من أراضی الفرات یقال له: الروحا قریب من کوفتکم، فیقتلون قتالا لم یقتل مثله منذ خلق الله عز وجل العالمین فکأنی أنظر إلى أصحاب علی امیر المؤمنین (ع) قد رجعوا إلى خلفهم القهقری مئة قدم وكأنی أنظر إلیهم وقد وقعت بعض أرجلهم فی الفرات. فعند ذلك یهبط الجبار عز وجل فی ظلل من الغمام، والملائکة، وقضی الأمر رسول الله (ص) أمامه یدیه حرية من نور فإذا نظر إلیه إبليس رجع القهقری ناکها علی عقبیه فیقولون له أصحابه: أين ترید وقد ظفرت؟ فیقول: إنی أری ما لا ترون إنی أخاف الله رب العالمین، فیلحقه النبی (ص) فیطعنه طعنة بین کتفیه فیكون هلاکة وهلاک جمیع أشیاعه، فعند ذلك یعبد الله عز وجل ولا یشرک به شیئا ویملک امیر المؤمنین (ع) أربعاً وأربعین ألف سنة حتی یلد الرجل من شیعة علی (ع) ألف ولد من صلبه ذکراً وعند ذلك تظهر الجنتان المدهامتان عند مسجد الکوفة وما حوله له بما شاء الله).

و نیز امام صادق ع فرمود: ابلیس گفت که خدایا! مرا تا روز بر انگیزته شدن مردم مهلت بده و خدا از این کار ابا کرد بل که به او تا روز معینی فرصت داد (الی یوم الوقت المعلوم). پس هرگاه یوم وقت معلوم برسد ابلیس که لعنت خدا بر او باد، در میان یارانش از زمان آدم ع تا روز وقت معلوم ظاهر می‌شود و این آخرین حمله‌ای است که امیر المومنین علی ع انجام می‌دهد... و نبردها بارها و بارها بوده است و هیچ امامی در زمانی نبوده است مگر آن که نیکوکار و فاجر با او جنگیده‌اند تا آن که خدا مومن را از کافر بشناسد.

و امیر المومنین ع در میان اصحابش می‌جنگد و ابلیس در میان اصحابش به سوی او می‌آید و محل نبرد آنان زمینی در نزدیکی فرات است که به آن روحا می‌گویند که نزدیک کوفه قرار دارد. و جنگی می‌کنند که مانند آن از زمانی که خداوند عزیز و جلیل جهان را آفرید، اتفاق نیفتاده است و گویا من به یاران امیر المومنین علی ع مینگریم، که 100 قدم عقب نشینی می‌کنند و گویا به آنان می‌نگرم که پاهایشان قطع شده

و در فرات افتاده است. پس در این هنگام جبار عزیز و جلیل و فرشتگان، در سایه ابری فرود می‌آید و امر به انجام می‌رسد و رسول الله ص در حالی که سلاحی از نور در اختیار دارد، در جلوی سپاه می‌ایستد. و چون ابلیس این صحنه را ببیند، عقب می‌کشد و روی می‌گرداند پس یارانش می‌گویند: در حالی که پیروز شده‌ای به کجا می‌روی؟ و او پاسخ می‌دهد که چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از الله، پروردگار جهانیان می‌هراسم. پس نبی ص به او می‌رسد و بین دو کتفش ضربه‌ای می‌زند و هلاک او و همه یارانش فرا می‌رسد. پس در آن هنگام خدای عزیز و جلیل عبادت می‌شود و به او شریکی نمی‌بندند و امیر المومنین ع 44000، سال حکومت می‌کند تا آن که مردی از فرزندان علی ع، 1000 فرزند پسر به دنیا بیاورد و در آن هنگام دو باغ سرسبز (جنتان مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطراف آن آشکار می‌شود تا آن حد که خدا بخواهد (بخار الأنوار ج 35 ص 42)

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

القتلة الأولى: في ظهور القائم (ع)، والقيامة الصغرى في هذه الدنيا، حيث يقتله القائم في مسجد الكوفة عند ظهور الحق، ويلقيه في هاوية الجحيم.

قتل اول در زمان قائم ع و قیامت صغری در این دنیا است که در آن قائم ع او را در هنگام آشکار شدن حق، در نزد مسجد کوفه می‌کشد و او را در هاویه دوزخ می‌افکند.

والقتلة الثانية: في الرجعة (في الأولى) التي تبدأ بعد انقضاء ملك المهدي الثاني عشر حيث يرجع عليه الحسين بن علي (ع)، ويرجع علي بن أبي طالب (ع) وكل من محض الإيمان محضاً وكل من محض الكفر محضاً ويرجع إبليس (لعنه الله) أيضاً لأنه من محض الكفر محضاً ويقتله رسول الله (ص) كما في الرواية الثانية.

و قتل دوم در زمان رجعت، پس از پایان دوران حکومت مهدی دوازده، آن گاه که حسین ابن علی ع به سوی او می‌آید می‌باشد. و در آن هنگام علی ع و همه مومنان محض و کفار محض باز می‌گردند و ابلیس هم باز می‌گردد زیرا او هم کفر محض دارد و رسول الله ص همان گونه که در روایت است او را می‌کشد.

سؤال / 178: ما الهدف من خلق الإنسان؟

سوال 178: هدف از خلقت انسان چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

خلق الله سبحانه وتعالى آدم (ع) خليفة في أرضه، هذا أمر أقرته جميع الأديان الإلهية، كما أنه سبحانه وتعالى أسجد جميع ملائكته لآدم (ع)، والسجود علامة الخضوع والتذلل والانصياع للأمر الصادر من المسجود له، ولم يكن الأمر فقط طاعة لأمر الله سبحانه وتعالى، وإلا لكانت الخصوصيات عبثية وحاشا الله سبحانه وتعالى من العبث، فكون المسجود له آدم خصوصية يجب أن تلحظ بدقة، كما أن أفضلية آدم (ع) على الملائكة وجمته أفضليته (ع) أيضاً مسألة يجب أن تلحظ لمعرفة الهدف من خلق الإنسان.

خدای سبحان و متعال آدم ع را خلیفه خود بر زمین قرار داد و این امری است که همه ادیان الهی بر آن مقررند همان گونه که او که سبحان و متعال است، همه فرشتگان را بر سجده آدم ع وادار کرد و سجدود، علامت خضوع و تذلل و تبعیت از فرمان آن کسی است که بر او سجده می شود و امر فقط، تبعیت از امر خدای سبحان و متعال نیست که اگر اینگونه بود نمایش سجده بر آدم ع، عبث و بی فایده بود و حاشا که خدای سبحان و متعال کار بیوده کند.

و این آدمی که بر او سجده می شود خصوصیتی دارد که باید به آن دقت کنی همان گونه که برتری آدم ع بر فرشتگان و جمعت برتریش مسئله مهمی است که باید دقت شود تا بتوان هدف از خلقت آدم را فهمید.

المسألة الأولى: مسألة خلافة الله في أرضه، وهنا مسألة يجب أن نعرفها وننتقل منها، هي أن المستخلف يجب أن يكون مؤهلاً لأداء الغرض الذي استخلف لأجله، فالسؤال هو: ما هو الغرض من هذه الخلافة؟

مساله اول مساله خلافت الهی بر زمین است و اینجا مسئله ای است که باید بشناسیم و آن این است که خلیفه باید برای آن چیزی که به او می رسد (خلافت)، اهلیت داشته باشد و سوال این است که غرض از این خلافت چیست؟

والجواب: إن الغرض هو القيام بمقام الله سبحانه وتعالى في إدارة الأرض بما فيها من عباد الله سبحانه وتعالى من إنس وملائكة وجن، وما فيها من جسمانية وملكوت علوي وسفلي. فإذا كان هذا هو الغرض فما هي المؤهلات؟

جواب: همانا غرض از خلافت آدم ع، قیام به مقام الله سبحان و متعال در اداره زمین و بندگان خدا بر زمین از انس و فرشتگان و جن و همه چیز از مسایل جسمانی و ملکوت علوی و سفلی است. پس اگر غرض از آفرینش آدم این است، این افراد اهل چه کسانی هستند؟

ولمعرفة هذه المؤهلات أضرب هذا المثال، فأنت إذا كان لديك مصنع تجيد إدارته من كل حيثة وجهة، فهو يحتاج إلى معرفة كيفية الإدارة والأعطال وإصلاحها، ويحتاج إلى شخصية قادرة على التعامل مع العمال في المصنع، والآن إذا أردت أن تضع في مكانك شخصاً يخلفك في المصنع، فأنت تختار صاحب الكفاءة والشخصية المؤهلة للتعامل مع العمال في المصنع، وإذا كنت صاحب شخصية مثالية فإنك ستختار شخصاً ذا شخصية مثالية أيضاً، أو يقرب من ذلك لكي تكون حالة المصنع في حال إدارتك له وفي حال إدارة خليفتك واحدة.

و مثالی برای فهم بهتر این شایستگیها می‌زنم: اگر کارخانه‌ای داشته باشی و بخواهی آن را از هر جهت و حیث اداره کنی، نیازمند شناخت نحوه اداره و اصلاح آن هستی و لازم است شخصی مدیر آن باشد که بداند چگونه با کارگران تعامل کند، پس اکنون اگر بخواهی کسی را در آن کارخانه جانشین خود کنی، صاحب کفایت و شخصیتی را بر می‌گزینی که شایسته تعامل با کارگران باشد و به همین ترتیب اگر صاحب صفات شخصیتی خاصی باشی، کسی را بر می‌گزینی که صاحب آن شخصیت خاص باشد یا نزدیک به آن باشد تا شرایط کارخانه، وقتی تو آن را اداره می‌کنی با وقتی که خلیفه تو آن را اداره می‌کند، تفاوتی نداشته باشد.

ومن هنا فإن الله سبحانه وتعالى عندما يستخلف خليفة عنه في أرضه فإنه يجعل خليفته يتصف بصفاته سبحانه وتعالى، لأنه القادر على كل شيء، فيكون خليفته صورة له ووجهه في خلقه، وأسماءه الحسنی، قال رسول الله (ص): (لأن الله خلق آدم على صورته).

و به همین ترتیب وقتی خدا، خلیفه ای را از جانب خود بر زمین بر می‌گزیند، او را شبیه صفات خود که سبحان و متعال است، قرار می‌دهد. زیرا خدا بر هر چیز توانا است. پس خلیفه او، صورت او و وجه او و مجموعه‌ای از اسماء حسناى او در میان خلق است. رسول الله ص فرمود: (لأن الله خلق آدم على صورته) (أصول الكافي: ج 1: ص 134) (همانا خدا آدم را به صورت خود آفرید)

وليكون الخليفة كذلك يجب أن يكون فانياً في أسماء الله سبحانه وتعالى و صفاته، فيكون أمره أمر الله، وفعله فعل الله، وإرادته إرادة الله سبحانه وتعالى، كما في الحديث القدسي: (لا يزال عبدي يتقرب إليّ بالفرائض - أي بالولاية لي - حتى يكون يدي وعيني وسمعي) أي حتى يكون أنا في الخلق.

و برای آن که خلیفه خدا اینگونه باشد، باید در اسماء و صفات خداوند سبحان و متعال فناء گردد. پس اگر اینگونه باشد، امرش، امر خدا و فعلش، فعل خدا و اراده‌اش اراده خدای سبحان و متعال می‌گردد. همان گونه که در حدیث قدسی آمده است: (لا يزال عبدي يتقرب إلي بالفرائض - أي بالولاية لي - حتى يكون يدي و عيني و سمعي) بنده من با فرائض و واجبات یعنی ولایت من، پی در پی به من نزدیک می‌شود تا آن که دست و چشم و گوش من گردد (یعنی تا آنجا برود که من در میان خلق شود).

وكما في الحديث: (إن روح المقرب تصعد إلى الله فيخاطبه الله سبحانه وتعالى فيقول: أنا حي لا أموت وقد جعلتك حياً لا تموت، أنا أقول للشيء كن فيكون وقد جعلتك تقول للشيء كن فيكون).

و نیز در حدیث است: (إن روح المقرب تصعد إلى الله فيخاطبه الله سبحانه وتعالى فيقول: أنا حي لا أموت وقد

جعلتك حياً لا تموت، أنا أقول للشيء كن فيكون وقد جعلتك تقول للشيء كن فيكون) (بخار الأنوار: ج 90 ص 376)

همانا روح مقرب به سوی خدا بالا می‌رود پس خدای سبحان و متعال خطابش می‌کند و می‌گوید: من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم، پس تو را زنده‌ای کردم که نمیری، من چنانم که هر گاه به چیزی بگویم باش، موجود می‌شود و تو را هم چنان کردم که هرگاه به چیزی بگویی باش، موجود گردد.

والآن، نعود إلى الغرض من الخلافة فأقول: إذا كان الخليفة صورة لمن استخلفه، قائماً بمقامه في أرضه، وإذا كان صاحب الأرض غائباً، أي غائب عن الإدراك والتحصيل وإلا فهو الشاهد الغائب، وإذا كان خليفته هو صورة له، فتكون معرفة الخليفة هي معرفة من استخلفه الممكنة، لأنه صورة له، وهذا هو الغرض الحقيقي من الخلافة، المستبطن للغرض الأول وهو قيام الخليفة بمقام المستخلف، وهو المعرفة والعلم الحقيقي، فبالأنبياء والرسل عُرف الله، قال تعالى: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، أي ليعرفون.

و اکنون باز می‌گردیم به غرض اصلی از خلافت: هر گاه لازم است خلیفه هم شکل کسی باشد که از طرف او خلیفه شده است و در زمین قائم در مقام او باشد و چون صاحب زمین غایب است یعنی این که غایب از ادراک و حصول است در حالی که او شاهد غایب است و چون خلیفه او در حقیقت صورت اوست، به این نتیجه می‌رسیم که معرفت خلیفه، تنها راه ممکن برای معرفت آن کسی است که او را به خلافت فرستاده است. زیرا او صورت همان شخص است.

و این غرض اصلی از خلافت الهی است که در پس غرض اول از خلافت نهفته است و این غرض اول عبارت است از قیام خلیفه به مقام آن کس که او را خلیفه کرده است و آن معرفت و علم حقیقی است، آری به انبیا و رسل، خدا شناخته می‌شود. خدا فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذريات: 56) (جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا عبادت کنند) یعنی برای آن که مرا بشناسند

وقال تعالى: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾ ، فعلم آدم خليفة الله الملائكة وعزفهم بالأسماء الإلهية، فالملائكة خلقوا من أسماء الله سبحانه، وفي الزيارة الجامعة: (السلام على محال معرفة الله).

و خدا فرمود: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾ (البقرة:33) (خدا گفت: ای آدم! فرشتگان را به اسمایشان آگاه ساز). پس آدم ع که خلیفه خدا بود، به فرشتگان یاد داد و اسماء الهی را به آنان شناساند.

سؤال / 179: ما هي قصة عيسى (ع)؟ وكيف شبه لهم بقوله تعالى: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً﴾ (النساء 157) (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بل که بر آنان این قضیه مشتبه شد. و آنان که در او اختلاف کردند در تردید نسبت او هستند، هرگز برای آنان علمی نسبت به آن نیست جز تبعیت از گمان و او را یقیناً نکشتند)؟

سؤال 179: حقیقت داستان عیسی ع چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

عیسی (ع) في الليلة التي رفع فيها واعد حواريه، فحضروا عنده إلا يهوذا الذي دل علماء اليهود على عيسى (ع)، فقد ذهب إلى المرجع الأعلى لليهود، وقايسه على تسليم عيسى (ع) لهم.

عیسی ع در شبی که در آن به سوی خدا می رفت، حواریون را جمع کرد و همه به جز یهوذا که برای او دادن عیسی ع به نزد علمای یهود رفته بود، به نزد او حاضر شدند. یهوذا به سمت مرجع اعلاى یهود رفت و خواست عیسی ع را به آنان تسلیم نماید.

وكان بعد منتصف الليل أن نام الحواريون، وبقي عيسى (ع)، فرفعه الله، وأنزل (شبيهه الذي صلب وقتل)، فكان درعاً له وفداءً، وهذا الشبيه هو من الأوصياء من آل محمد (ع)، صُلب وقُتل وتحمّل العذاب لأجل قضية الإمام المهدي (ع).

و بعد از نیمه شب که حواریون خوابیدند، خدا عیسی ع را بالا برد و شبیه او را فرو فرستاد و او بر صلیب رفت و در حقیقت محافظ عیسی ع و فدای او شد و این شبیه از اوصیای آل محمد ع بود. آری او بر صلیب کشیده شد و کشته شد و عذاب سختی را تحمل نمود و همه اینها برای قضیه امام مهدی ع بود.

وعيسى (ع) لم يصلب ولم يقتل، بل رُفِعَ فنجاه الله من أيدي اليهود وعلماهم الضالين المضلين (لعنهم الله)، قال تعالى: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.

عيسى ع بر صلیب نرفت و کشته نشد بل که بالا رفت و خدا او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه‌کننده آنها که لعنت خدا بر آنان باد، رهانید خدای متعال فرمود: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ (النساء 157) و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بل که بر آنان این قضیه مشتبه شد.

وفي الرواية في تفسير علي بن إبراهيم عن أبي جعفر (ع)، قال: (إن عيسى (ع) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلا فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال إن الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأیکم يلتقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي قال شاب منهم أنا يا روح الله قال فأنت هُوَ ذا ...

ثم قال (ع): إن اليهود جاءت في طلب عيسى (ع) من ليلتهم ... وأخذوا الشاب الذي ألقى عليه شبح عيسى (ع) فقتل و صلب).

و در روایت از امام باقر ع آمده است: همانا عیسی ع در شب صعودش حواریون را جمع کرد پس در هنگام عصر، به نزد او آمدند و آنان دوازده تن بودند پس آنان را وارد خانه‌ای کرد سپس از گوشه خانه بر آنان وارد شد، در حالی که سرش خیس آب بود. و گفت: همانا خدا مرا در این ساعت به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکیزه می‌سازد. پس کدامتان حاضر است که شبیه من شود و کشته شود و بر صلیب رود و هم درجه من باشد. جوانی از آنان گفت من ای روح الله! عیسی ع گفت: پس تو همانی... سپس گفت: همانا یهود همان شب، در طلب عیسی ع آمدند و آن جوان که شبح عیسی در او بود را گرفتند و او کشته شد و بر صلیب رفت.

فالإمام الباقر (ع) يقول: (اجتمع اثنا عشر)، بينما الذين جاؤوا من الحواريين هم (أحد عشر)، فیهوذا لم یأت، بل ذهب إلى علماء اليهود لیُسلّم عیسی (ع)، وهذا من المتواترات التي لا تنکر، فالثاني عشر الذي جاء أو قل الذي نزل من السماء، هو الوصي من آل محمد (ع)، الذي صُلبَ وقُتِلَ، بعد أن شُبِّهَ بصورة عیسی (ع).

امام باقر ع می‌فرماید دوازده تن جمع شدند در حالی که آنان که از حواریون آمدند یازده تن بیشتر نبودند. آری یهودا نیامده بود و به نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی ع را تسلیم کند. (قصص الأنبياء للجزائري: ص 473- تفسير القمي: ج 1 ص 103، بحار الأنوار: ج 14

ص 336-337) و این از متواتراتی است که قابل انکار نیست پس دوازدهمی که آمد یا از آسمان نازل شد، وصی از اوصیای آل محمد بود و او بود که پس از آن که شبیه عیسی ع گردید، کشته شد و بر صلیب رفت

وكانت آخر كلمات هذا الوصي عند صلبه هي: (إيليا، إيليا لما شبتني)، وفي إنجيل متى: (... صرخ يسوع بصوت عظيم إيلي إيلي لما شبتني أي إلهي، إلهي لماذا تركني. فقوم من الواقفين هناك لما سمعوا، قالوا: إنه ينادي إيليا ... وأما الباقون فقالوا أترك لزي هل يأتي إيليا يخلصه. فصرخ يسوع أيضاً بصوت عظيم وأسلم الروح.

وإذا حجاب الهيكل قد انشق إلى اثنين من فوق إلى أسفل. والأرض تزلزلت والصخور تشققت (... انتهى).

و آخرین کلمات این وصی در هنگام بر صلیب کشیدنش این بود (ایلیا ایلیا چرا مرا فرستادی؟) و در انجیل متی آمده است: (عیسی با صدای بلند فریاد کرد ای ایلیا! ای ایلیا! چرا مرا فرستادی؟ یعنی خدایا! خدایا! چرا مرا رها کردی؟ پس عده‌ای از آنان که در آنجا ایستاده بودند گفتند: ایلیا را صدا می‌کند... و بقیه گفتند: صبر کنید ببینیم آیا ایلیا برای کمکش خواهد آمد؟ پس عیسی ع فریادی بلند کشید و جان به جان آفرین بخشید... و در آن هنگام پرده هیكل از بالا به پایین دو قسمت شد و زمین به لرزه افتاد و صخره‌ها شکافت (انجیل متی: إصحاح / 27)

والحقیقة أن ترجمة الكلمات التي قالها هكذا: (يا علي يا علي لماذا أنزلتني)، والنصاري يترجمونها هكذا (إلهي، إلهي لماذا تركتني) كما تبين لك من النص السابق من الإنجيل.

و در حقیقت ترجمه این کلمات این است: (ای علی! ای علی! چرا مرا فرستادی؟) و مسیحیان آن را ترجمه می‌کنند (الهی! الهی چرا مرا فرستادی؟) همانگونه از نص سابق انجیل فهمیدی.

والإنزال أو الإلقاء في الأرض من السماء قريب من الترك.

و فروآمدن از آسمان بر زمین نزدیک است که به پایان رسد.

ولم يقل هذا الوصي هذه الكلمات جهلاً منه بسبب الإنزال، أو اعتراضاً على أمر الله سبحانه وتعالى، بل هي سؤال يستبطن جوابه، وجهه إلى الناس: أي افهموا واعرفوا لماذا نزلت ولماذا صلبت، ولماذا قُتلت، لكي لا تفسلوا في الامتحان مرة أخرى، إذا أُعيد نفس السؤال، فإذا رأيتم الرومان (أو أشباههم) يحتلون الأرض، وعلماء اليهود (أو أشباههم) يداهنونهم، فساكون في تلك الأرض فهذه سنة الله التي تتكرر، فخذوا عبرتكم وانصروني إذا جئت ولا تشاركوا مرة أخرى في صليبي وقتلي.

و این وصی این کلمات را به دلیل جملش از علت فروفرستاده شدنش یا برای اعتراض بر خواست خدای سبحان و متعال نگفت. بل که این سوالی بود که جوابش در درونش پنهان است و آن را به مردم عرضه کرد تا بفهمند و

بشناسند که چرا فرود آمدم و چرا بر صلیب شدم و چرا کشته شدم تا بار دیگر در امتحان دیگری شکست نخورند آن گاه که نفس این سوال دوباره پرسیده می شود. پس آن گاه که رومیان یا مانند آنان زمین را اشغال کردند و علمای یهود یا مانند آنان در برابر اشغالگران سستی نمودند، من در آن زمین خواهم بود و این سنت الهی تکرار می شود. پس عبرت بگیرید و آن گاه که از شما خواستم، یاریم نمایید، بار دیگر در بر صلیب کردن و کشتن، یاری نرسانید!

كان يريد أن يقول في جواب السؤال البين لكل عاقل بقي الفطرة: صُلبت وتحملت العذاب وإهانات علماء اليهود، وقُتلت لأجل القيامة الصغرى، قيامة الإمام المهدي (ع)، ودولة الحق والعدل الإلهي على هذه الأرض.

و او می خواست که با این سوال روشن که برای هر عاقل پاک سرشتی جواب آن معلوم است، بگوید: بر صلیب شدم و رنج اهانت های یهود را پذیرفتم و کشته شدم و همه اینها برای قیامت صغری یا قیام امام مهدی ع و دولت حق و عدل الهی بر این زمین، بود.

وهذا الوصي عندما سأله علماء اليهود والحاكم الروماني: هل أنت ملك اليهود؟ كان يجيب أنت قلت، أو هم يقولون، أو أتم تقولون، ولم يقل نعم، جواب غريب على من يجهل الحقيقة، ولكنه الآن توضيح.

و این وصی آن گاه که علمای یهود و حاکم روم از او می پرسد آیا تو پادشاه یهودی؟ پاسخ می دهد: تو می گویی یا شما می گوئید یا آنان می گویند که من پادشاه یهودم. دقت کنید چرا جواب نداد بله من پادشاه یهودم؟ و جوابی که ذکر شد برای آن که حقیقت را نداند بسیار غریب است و اکنون این حقیقت آشکار شد.

فلم يقل: نعم، لأنه ليس هو ملك اليهود، بل عيسى (ع) الذي رفعه الله، وهو الشبيه الذي نزل ليصلب ويُقتل بدلاً عن عيسى (ع).

وهذا نص جوابه - بعد أن التمي عليه القبض - من الإنجيل:

چرا نگفت من پادشاه یهودم؟ زیرا او پادشاه حقیقی یهود نبود بل که پادشاه حقیقی یهود، عیسی ع بود که به سمت خدا بالا رفت و او فقط شبیهی بود که به جای عیسی ع آمد تا بر صلیب رود و کشته شود. و این عین نص جواب اوست آن گاه که گرفتار شد:

(فأجاب رئيس الكهنة وقال له استخلفك بالله الحي أن تقول لنا هل أنت المسيح، قال له يسوع: أنت قلت (...، (... فوقف يسوع أمام الوالي فسأله الوالي قائلاً أنت ملك اليهود فقال له يسوع: أنت تقول (...، (... فسأله

بيلاطس أنت ملك اليهود فأجاب وقال له أنت تقول (...) ، (... فقال الجميع أفأنت المسيح فقال لهم اتم تقولون لاني أنا هو ...) ، (... 33 ثم دخل بيلاطس أيضاً إلى دار الولاية ودعا يسوع، وقال له أنت ملك اليهود. 34 أجابه يسوع أمن ذاتك تقول هذا أم آخرون قالوا لك عني. 35 أجابه بيلاطس ألعلي أنا يهودي. أمتك ورؤساء الكهنة أسلموك إلي. ماذا فعلت. 36 أجاب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم. لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدائي يجاهدون لكي لا أسلم إلى اليهود. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا. 37 فقال له بيلاطس أفأنت إذا مَلِك. أجاب يسوع أنت تقول لاني ملك. لهذا قد ولدت أنا، ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق ...).

(پس رئیس کاهنان به او گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا تویی مسیح؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی...)
(إنجيل متى: إصحاح / 26)

(پس عیسی رو در روی والی ایستاد و والی به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ و عیسی جواب داد: تو می‌گویی...)
(إنجيل متى: إصحاح / 27)

(بیلاطس از او پرسید آیا تو پادشاه یهودی؟ پس پاسخ داد که تو می‌گویی..) (إنجيل مرقس: إصحاح / 15)
(جماعت به او گفت آیا تو مسیحی؟ و او پاسخ داد شما می‌گویید که من او هستم...) (إنجيل لوقا: إصحاح / 22)
(سپس بیلاطس نیز وارد کاخ شد و عیسی ع را خواند و به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ * عیسی ع جواب داد آیا تو خودت این سوال را می‌پرسی یا دیگران درباره من به تو اینگونه گفته‌اند * بیلاطس جواب داد من یهودی هستم. امت و رؤسایت تو را به من تحویل داده‌اند، اکنون چه می‌کنی؟ * عیسی جواب داد مملکت من در این دنیا نیست که اگر مملکت من در این دنیا بود، یارام مجاهدت می‌کردند تا تسلیم یهود نشوم ولی مملکت من اینجا نیست * بیلاطس به او گفت آیا واقعا تو پادشاهی؟ عیسی جواب داد تو می‌گویی من پادشاه یهودم. برای این متولد شدم و به سوی عالم آمدم که برای حق شهادت دهم...) (إنجيل يوحنا: إصحاح / 18)

وفي هذا النص الأخير بيّن الوصي أنه ليس من أهل الأرض في ذلك الزمان، بل نزل إليها لإنجاز مهمة وهي فداء عيسى (ع)، حيث ترى أن هذا الوصي يقول: (مملكتي ليست من هذا العالم)، (ولكن الآن ليست مملكتي من هنا)، (ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق).

و در این نص آخر آن وصی مشخص می‌کند که از اهل زمین در آن زمان نیست و برای امر مهمی فرود آمده است و آن فدا شدن به جای عیسی ع است. همان گونه که می‌بینی این وصی می‌گوید: مملکت من در این دنیا نیست... ولی مملکت من اینجا نیست.... به سوی عالم آمدم که برای حق شهادت دهم.

عن رسول الله (ص) : (قال ينزل عيسى ابن مريم (ع) عند اشجار الصبح مابين مهرودين وهما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهنًا، بيده حربة، يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم ويمشي خلفه أهل الكهف، وهو الوزير الأمين للقائم وحاجبه ونائبه، ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن (ع)).

از رسول الله ص روایت است: (عیسی ع در هنگام صبح فرود می‌آید در حالی که بین دو لباس زرد رنگ از زعفران است بدنش سفید، سرش شانه شده و فرق وسط آن باز شده است و بر سرش روغن زده است. وسیله جنگی بر دست دارد در این حال صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و دجال را به قتل می‌رساند و اموال قائم را از ستمگران می‌ستاند. در پشت عیسی ع اصحاب کهف قرار دارند و او وزیر قائم است و حاجب و وصی اوست و از کرامت حجت ابن الحسن ع در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می‌کند. (غایة المرام - السيد هاشم البحرانی ج 7 ص 93)

وعن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) : (... ويعود دار الملك إلى الزوراء وتصير الأمور شوری من غلب علی شيء فعله، فعند ذلك خروج السفیانی فیركب فی الأرض تسعة أشهر یسومهم سوء العذاب فویل لمصر وویل للزوراء وویل للكوفة والویل لواسط کأني انظر إلى واسط وما فیها مخبر یخبر وعند ذلك خروج السفیانی ویقل الطعام ویحط الناس ویقل المطر فلا أرض تنبت ولا سماء تنزل، ثم یخرج المهدي الهادي المهدي الذي یأخذ الراية من ید عیسی بن مریم (...).

علی ع فرمود: حکومت به زوراء (بغداد) باز می‌گردد و امور شورایی می‌شود و هر که، هر چه بخواهد می‌کند، در آن هنگام سفیانی خارج می‌شود و نه ماه بر زمین سوار می‌شود و آنها را عذاب دردناک را می‌چشانند. پس وای بر مصر و وای بر زوراء و وای بر کوفه و وای بر واسط و گویا من به واسط و آنچه در آن است، می‌نگرم و در آن خبر دهنده‌ای خبر می‌دهد. آری در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند و غذا کم می‌شود و مردم دچار قحطی می‌شوند و باران کم می‌بارد و گیاهی در زمین نمی‌روید و آسمان برکتی ندارد سپس مهدی هادی و هدایت شده، خارج می‌شود و پرچم را از دست عیسی ابن مریم ع می‌گیرد (الملاحم و الفتن - السيد ابن طاووس حسنی ص 134)

وتوجد أحادیث كثيرة تدل علی أن عیسی (ع) لم یصلب ولم یقتل، بل الذي صلب وقتل هو شبيه عیسی (ع).

و احادیث بسیاری است که نشان می‌دهد که عیسی ع بر صلیب نرفت و کشته نشد بل که شبیه عیسی ع بر صلیب رفت و کشته شد.

عن أبي عبد الله (ع)، قال: (رفع عیسی ابن مریم (ع) بمدرعة من صوف من غزل مریم (ع) ومن خیاطة مریم، فلما انتهى إلى السماء نودي یا عیسی بن مریم ألق عنك زینة الدنيا).

امام صادق ع فرمود: عیسی ع با لباسی از پشم و لطیف که مریم ع دوخته بود، صعود کرد پس آن گاه که به آسمان رفت و به انتهای مسیرش رسید، ندا آمد که ای عیسی! زینت دنیا را از تن به در کن (بخار الاثمار جلد 14 ص 338)

وعن الرضا (ع)، قال: (ما شُبِّهَ أمر أحد من أنبیاء الله وحججه (ع) للناس إلا أمر عیسی بن مریم (ع) وحده، لأنه رفع من الأرض حیاً وقُبض روحه بین السماء والأرض ثم رفع إلى السماء وردّ إليه روحه وذلك قوله عز وجل: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَرَافِعَكَ إِلَيَّ﴾).

وعن النبي (ص)، قال: (عيسى (ع) لم يمت وإنه راجع إليكم قبل يوم القيامة).

امام رضا ع فرمود: امر هیچکدام از انبیا و اوصیا مانند عیسی ع شبهه آور نبود و فقط عیسی ع بود که شبیهش کشته شد زیرا او زنده از زمین بالا رفت و روحش بین آسمان و زمین گرفته شد سپس به آسمان بالا رفت و روحش مجدد به بدنش بازگشت و این سخن خدای عزیز و جلیل است: (اذ قال الله يا عيسى انى متوفيك و رافعك الی) (ال عمران 55) (ای عیسی همانا من تو را به طور کامل باز می گیرم و تو را به سوی خود بالا می برم) (قصص الانبیا للجزایری ص 474)

پیامبر ص فرمود: عیسی ع نرد و پیش از قیامت به سوی شما باز می گردد (بخار الانوار جلد 14 ص 344)

والتفت إلى أن عيسى نبي مرسل وقد طلب من الله سبحانه وتعالى أن يعفى ويصرف عنه الصلب والعذاب والقتل، والله سبحانه وتعالى لا يرد دعاء نبي مرسل، فאלله استجاب له ورفع له وأنزل الوصي الذي صلب وقُتل بدلاً عنه، وفي الإنجيل عدة نصوص فيها دعاء عيسى (ع) بأن يُصرف عنه الصلب والقتل.

و توجه کنید که عیسی ع نبی مرسل بود و از خدای سبحان و متعال خواست که از بر صلیب شدن و عذاب و کشته شدن، معاف گردد و خدای سبحان و متعال دعای نبی مرسل را هرگز رد نمی کند پس خدا اجابتش کرد و او را بالا برد و وصی ای فرستاده شد و به جای عیسی ع بر صلیب رفت و کشته شد و در انجیل منتهای بسیاری است که در آن عیسی ع دعا می کند که بر صلیب نشود و کشته نشود.

وهي: (... ثم تقدم قليلاً وخر على وجهه وكان يصلي قائلاً يا أبتاه إن أمكن فلتعبر عني هذه الكأس ...).

(سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز گفت ای پدرم! اگر ممکن است این رنج را از من بگیر ...)

(متی: 26)

(... ثم تقدم قليلاً وخر على الأرض وكان يصلي لكي تعبر عنه الساعة إن أمكن * وقال يا أبا الآب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس ...).

(سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز دعا کرد که اگر ممکن است سرنوشتش تغییر کند و گفت ای پدر پدران! همه چیز مطیع توست. پس این رنج بر صلیب شدن را از من بگیر ...)

(مرقس: 14)

(... وانفصل عنهم نحو رمية حجر وجثا على ركبتيه وصلى * قائلاً يا أبتاه إن شئت أن تُجز عني هذه الكأس ...).

(پس از سنگ پراکنی یهود از آنان جدا شد و بر پا و سر به سجده افتاد و نماز خواند * و گفت ای پدر! اگر بخواهی می توانی رنج بر صلیب شدن را از من بگیری)

(. لوقا: 22)

وفي التوراة / سفر إشعيا ، وفي الإنجيل أعمال الرسل / الإصحاح الثامن هذا النص: (... مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه...).

سفر اشعيا در تورات و اعمال الرسل در انجيل اصحاح هشتم: (مانند گوسفندی مطيع به سمت ذبح رفت و مانند گوسفند در برابر آن که او را می کشید، ساکت بود و دهان باز نکرد...)

وكل الأنبياء والأوصياء المرسلين تكلموا، لم يذهب أحد منهم صامتاً إلى الذبح، بل هم أرسلوا ليتكلموا ويكفوا ويعظوا الناس، وعيسى (ع) بالخصوص كم بكَّت العلماء والناس، وم وعظهم فلا يصدق عليه أنه ذهب إلى الذبح صامتاً.

و این در حالی است که همه انبیا و اوصیا و مرسلین تکلم کردند و هیچکدام ساکت به سمت ذبح شدن نرفت. بل که آنان فرستاده شدند تا با مردم تکلم کنند و به آنان هشدار و پند دهند و عیسی ع چه بسیار به مردم و علما هشدار داد و پندشان داد و درست نیست که او ساکت و صامت به سمت کشته شدن برود.

بل هذا الذي ذهب إلى الذبح صامتاً هو الوصي: (شبيه عيسى) الذي صُلب وقتل دون أن يتكلم، أو يطلب من الله أن يُصرف عنه العذاب والصلب والقتل، ودون أن يتكلم مع الناس. بل إذا أحووا عليه وسألوه بالخالع من أنت، هل أنت المسيح، لم يكن يجيبهم إلا بكلمة، أنت قلت.

آری آن که ساکت و صامت به سمت ذبح شدن رفت، وصی ای شبیه عیسی ع بود که بر صلیب رفت و کشته شد بدون آن که سخنی بگوید یا بدون آن که از خدا بخواهد تا عذاب و صلیب و کشته شدن را از او برگیرد بل که وقتی مردم اصرار کردند که خودش را معرفی کند و به او گفتند آیا تو مسیحی؟ جز یک عبارت پاسخ آنان را نداد که (شما می گوید...!).

وهكذا ذهب إلى العذاب والصلب والقتل صامتاً راضياً بأمر الله، منفذاً لما أنزل له، وهو أن يُصلب ويُقتل بدلاً من عيسى (ع).

و به این ترتیب ساکت و راضی به خواست خدا به سمت عذاب و صلیب و قتل رفت تا دستوری که از خدا رسیده بود را به انجام برساند و او بود که به جای عیسی ع بر صلیب رفت و کشته شد.

ولأنه أصلاً لم يكن وقته قد حان ليرسل ويبلغ الناس ويتكلم معهم، ذهب هكذا مثل شاة سيق إلى الذبح، مثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه.

و این برای آن بود که در آن زمان اصلاً وقت او نبود و اصلاً موقعی نبود که او بیاید و با مردم سخن بگوید و برای آنان پیام آوری کند. آری مانند گوسفندی ساکت و صامت به سمت ذبح رفت بدون آن که دهانش را بگشاید.

أرجو أن يستفيد كل مؤمن يريد معرفة الحقيقة من هذا الموقف، فهذا الإنسان نزل إلى الأرض، وُصِّبَ وقُتِلَ ولا أحد يعرف، لم يطلب أن يُذكر أو أن يُعرف، نزل صامتاً، وصلب صامتاً، وقُتِلَ صامتاً، وصعد إلى ربه صامتاً، هكذا إن أردتم أن تكونوا فكونوا.

امیدوارم که هر مومنی از این مطلب استفاده لازم را برده باشد و ببیند که این انسان به سمت زمین آمد، بر صلیب رفت و کشته شد و کسی نبود که شناخته شود و نخواست که از او یاد شود یا شناخته گردد. آرام و ساکت آمد و آرام و ساکت بر صلیب شد و آرام و ساکت کشته شد و آرام و سات به سمت پروردگارش بالا رفت. پس اگر شما هم میتوانید اینگونه باشید، اینگونه عمل کنید.

سؤال / 180: السلام على من آمن واهتدى

بسم الله الرحمن الرحيم .. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أما بعد .. فقد بلغني انك تدعي الرؤية والمشاهدة والسفارة لـ (بقية الله) في الأرض، واني أعرض لك أمر فإن أجبت فقد أصبت، وإن لم توفق في الجواب، فاعلم أنّ الله مطلع عليك، وأنتك طلبت أمراً عظيماً، وكلفت نفسك أمراً عظيماً.

اعلم أنه بلغنا عن محمد بن الحسن الصفار عن الصادق (ع) : (إن أمرنا الحق وحق الحق، وهو الظاهر وباطن الظاهر وباطن الباطن، وهو السر وسر السر وسر المستسر وسر مقنع بالسر)، وعنه (ع) : (أمرنا سر مستسر وسر لا يفيد إلا سر وسر على سر وسر مقنع بسر)، فما معنى الحديين؟ وما تأويلهما؟ وأين موضوعهما في كتاب الله؟

أوضح حجتك وأثبت صدق دعواك، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سؤال 180: سلام بر آن کس که ایمان آورد و هدایت یافت، به نام خدای بخشاینده مهربان و سلام بر شما و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد!

اما بعد به من رسیده است که تو مدعی رویت و مشاهده و سفارت بقية الله هستی و امری را بر تو عرضه می‌کنم که اگر جواب دهی نشانه صداقت توست و اگر جواب ندهی بدان که خدا بر تو مطلع است و تو امری عظیم را طلبیدی و خود را گرفتار مطلبی بسیار عظیم نموده‌ای.

(امام صادق ع فرمود: همانا امر ما حق و حق الحق و ظاهر و باطن الظاهر و باطن الباطن است و آن سر السر و سر المستسر و سر پوشیده به سر است.)

و نیز از امام صادق ع روایت است: امر ما سر مستسر و سری است که جز با سر نمی‌توان از آن بهره جست و سر بر سر و سر پوشیده به سر است .

پس معنی این دو حدیث چیست و موضوع آن در کجای قران کریم آمده است؟ حجت را آشکار کن و راستی دعوت را به اثبات برسان.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

حقیقه هذین الحدیین عظیمه، ولا یحتملها إلا أهلها: (وهم آل محمد) (ع)، ولكنی أبین لك شیئاً منها، لعل الله یكتب لك الهدایة ومعرفة الحق وأهله من هذا البیان.

حقیقت این دو حدیث بسیار عظیم است و جز اهلیش آن را نمی‌فهمد و آنان آل محمد ع هستند. و من بخشی از آن را برای تو آشکار می‌کنم، شاید خدا هدایتت کند و معرفت حق و اهل آن را به تو بشناساند.

عن أبي عبد الله (ع) قال: (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يبينها سبعة وعشرين حرفاً).

امام صادق ع فرمود: علم بیست و هفت جزء است و همه آنچه انبیا و رسل تا به حال آورده اند، دو حرف است و مردم تا امروز جز دو حرف را نشناختند. پس آن گاه که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف آن را خارج می سازد و آن را در میان مردم پراکنده می سازد و دو حرف دیگر را بر آنان می افزاید تا آن که همه 27 حرف را در میان مردم پراکنده سازد. (بخار الأوار: ج 52 ص 336)

الحقیقة أن العلم الممكن للإنسان معرفته هو (ثمانية وعشرون حرفاً) يُنشر منها (سبعة وعشرون) كما في الرواية، أما الباقي فهو ما اختص به آل محمد (ع)، وهو سرهم المستسر المقنع بالسر، أي بالسبعة والعشرين، وهي العلم الذي لا يتحملة إلا نبي مرسل أو ملك مقرب أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان.

أما الحرف الباقي من (الثمانية والعشرين)، فلا يتحملة نبي مرسل ولا ملك مقرب ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان.

و حقیقت آن است که همه علوم قابل درک به وسیله انسان، 28 حرف است که از آنان 27 حرفش قابل انتشار است همان گونه که در روایت آمده است و یک حرف باقی مانده مختص آل محمد ع است و آن سر المستسر است که با سرّ، پوشیده شده است یعنی با حرف بیست و هفتم، پوشیده شده است و حرف 27 ام، علمی است که آن را جز نبی مرسل یا فرشته مقرب یا مومنی که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد، در نمی یابد.

اما حرف باقی مانده یعنی حرف بیست و هشتم را حتی نبی مرسل یا فرشته مقرب یا مومنی که خدا قلبش را به ایمان آزموده است، در نمی یابند.

عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله (ع) : (يا أبا محمد إن عندنا والله سرّاً من سر الله، وعلماً من علم الله، والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان، والله ما كلف الله ذلك أحداً غيرنا ولا استعبد بذلك أحداً غيرنا وإن عندنا سرّاً من سر الله وعلماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغهم، فبلغنا عن الله عز وجل ما أمرنا بتبليغهم، فلم نجد له موضعاً ولا أهلاً ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك أقواماً ، خلقوا من طينة خلق منها محمد وآله وذريته (ع) ومن نور خلق الله منه محمداً وذريته وصنعهم بفضل رحمته التي صنع منها محمداً وذريته، فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغهم، فقبلوه واحتملوا ذلك [فبلغهم ذلك] عنا قبلوه واحتملوه] وبلغهم ذكرنا فمالت قلوبهم إلى معرفتنا وحديثنا، فلولا أنهم خلقوا من هذا لما كانوا كذلك، لا والله ما احتملوه.

از ابی بصیر از قول امام صادق ع روایت است: ای ابا محمد! همانا به خدا سوگند نزد ما سری از سرّ خدا و علمی از علم خدا است که هیچ نبی مرسل یا فرشته مقرب یا مومنی که خدا قلبش را به ایمان آزمود، آن را در نیافت و

به خدا سوگند! خدا احدی را به جز ما بر انجام این علم مکلف نکرد و بندگی بر اساس آن را از احدی جز ما نخواست.

و نیز نزد ما، سرّی از سرّ خدا و علمی از علم خدا است که خدا به ما فرمان داد تا آن را تبلیغ کنیم، پس ما هم همان گونه که خدا فرمان داد، از طرف خدا تبلیغ نمودیم ولی برای آن موضعی و اهلی نیافتیم و کسی را ندیدیم که آن را حمل نماید تا آن که خدا برای آن علم، قومی را آفرید که از طینتی خلق شدند که محمد و آتش و فرزندان او از آن خلق شده بودند و از نوری خلق شدند که خدا، از آن محمد و فرزندان او را آفرید و آنان را با فضل رحمتی آفرید که با آن محمد و فرزندان او را آفریده بود.

پس آنچه را که خدا به ما امر کرد تا تبلیغ نماییم، تبلیغ کردیم، پس آن را پذیرفتند و بر دوش کشیدند و یاد ما به آنان رسید پس دلهايشان به معرفت ما و حدیث ما متمایل گردید.

و اگر آنان از غیر از این نور و طینت خلق شده بودند، اینگونه رغبت نمی کردند و به خدا سوگند! این علم را بر دوش نمی کشیدند.

ثم قال: إن الله خلق أقواماً للجهنم والنار، فأمرنا أن نبغهم كما بلغناهم واشمازوا من ذلك ونفرت قلوبهم وردوه علينا ولم يحتملوه وكذبوا به وقالوا ساحر كذاب، فطبع الله على قلوبهم وأنسأهم ذلك، ثم أطلق الله لسانهم ببعض الحق، فهم ينطقون به وقلوبهم منكراً، ليكون ذلك دفعا عن أوليائه وأهل طاعته ولولا ذلك ما عُد الله في أرضه، فأمرنا بالكف عنهم والستر والكتمان، فآكتموا عن أمر الله بالكف عنه واستروا عن أمر الله بالستر والكتمان عنه.

خدا اقوامی را برای دوزخ و آتش آفرید و به ما دستور داد که این علم را به آنان هم برسانیم و ما رساندیم ولی آنان اظهار نفرت کردند و دلهاشان از این علم رانده شد و آن را به ما بازگرداندند و آن را بر دوش نکشیدند و با آن دروغ بستند و گفتند اینان (ائمه) ساحر و دروغگویند.

پس خدا بر دلهاشان مهر زد و آن علم را از یادشان برد سپس خدا زبانشان را به قسمتی از حقیقت به سخن در آورد، پس به حق سخن گفتند در حالی که دلهاشان، حق را نپذیرفت تا به وسیله این حق از اولیای خدا و اهل طاعتش، بلا دور گردد و اگر اینگونه نبود، خداوند هرگز در زمین عبادت نمی شد.

و خدا به ما دستور داد تا علوم را از این جماعت ستمگر بپوشانیم و به آنان ندهیم پس شما هم از جماعتی که خدا دستور داده است تا علوم از آنان پوشیده باشد، علوم را بپوشانید.

قال: ثم رفع يده وبكى وقال (ع) : (اللهم إن هؤلاء لشردمة قليلون فاجعل محيانا محياهم ومماتنا مماتهم ولا تسلط عليهم عدواً لك فتضعنا بهم، فانك إن أجمعتنا بهم لم تعبد أبداً في أرضك وصلى الله على محمد وآله وسلم تسلياً).

سپس امام صادق ع دستها را به آسمان برد و گریست و فرمود: خدایا! همانا اینان (آنان که دلهاشان به حدیث ما متمایل شد) جماعتی اندکند پس زندگیشان را مشابه زندگی ما و مرگشان را مشابه مرگ ما قرار بده و دشمنی را

بر آنان مسلط نساژ تا ما به سختی بیفتیم، زیرا اگر تو ما را با گرفتاری آنان دچار رنج و فاجعه سازی، هرگز در زمینت بندگی نخواهی شد و درود خدا بر محمد و آل او و سلم تسلیما (الکافی: ج 1 ص 402 ح 5)

وهذه الثمانية والعشرون حرفاً هي على عدد منازل القمر، أربعة عشر قرأ (هم محمد وآل محمد) في أول هذه الأمة: (محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد (ع))، وأربعة عشر هلالاً هم آل محمد في آخر هذه الأمة (وهم المهديون الاثنا عشر من ولد الإمام المهدي (ع)) ولأولهم: (مقاما: الرسالة والولاية)، أي منزلين من منازل القمر (الأهلة) فيكون من الأقطار ومن الأهلة، ولهذا عُدَّ في بعض الروايات من الأئمة.

و این 28 حرف به تعداد منزلهای ماه است. 14 قمر، محمد و آل محمد در ابتدای این امتند (محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، محمد ع) و 14 هلال، محمد و آل محمد در انتهای این امتند و آنان مهدیون 12 گانه از فرزندان امام مهدی ع هستند که اولین آنان دو مقام رسالت و ولایت را با هم دارد یعنی دو منزل از منازل قمر را شامل می شود (الاهلة) و از اقطار و از اهله می شود و به همین دلیل در بعضی از روایات از ائمه شمرده شده است.

قال أبو جعفر (ع): (الاثنا عشر الإمام من آل محمد (ع) كلهم مُحدث من رسول الله (ص) ومن ولد علي، ورسول الله وعلي عليهما السلام هما الوالدان).

امام باقر ع فرمود: دوازده امام از آل محمد ع همگی محدث (گفتگو کننده با ملائکه) همه از رسول الله ص و فرزندان علی ع، و رسول الله ع و علی ع هر دو پدران آنان هستند. (الکافی: ج 1 ص 531)

وعن أبي جعفر (ع) عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (دخلت على فاطمة عليها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم (ع) ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي).

امام باقر ع از قول جابر انصاری فرمود: بر فاطمه ع وارد شدم و در جلویش لوحی بود که در آن نام اوصیا از فرزندان او بود. آنان را شمردم دوازده تن بودند که آخرین آنان قائم بود. سه تا از آنان محمد و سه تن علی بودند. (الکافی: ج 1 ص 532)

وعن أبي جعفر (ع)، قال: (إن الله أرسل محمداً (ص) إلى الجن والإنس وجعل من بعده اثني عشر وصياً، منهم من سبق ومنهم من بقي وكل وصي جرت به سنة، والأوصياء الذين من بعد محمد (ص) على سنة أوصياء عيسى، وكانوا اثني عشر، وكان أمير المؤمنين (ع) على سنة المسيح).

امام باقر ع فرمود: همانا خدا محمد ص را به سوی جن و انس فرستاد و پس از او دوازده وصی قرار داد گروهی در گذشته بودند و گروهی در آینده می آیند و هر وصی، بر آن سنتی گذشت و اوصیایی که بعد از محمد ص

می آیند بر سنت اوصیای عیسی ع هستند و دوازده تن هستند و امیرالمومنین ع بر سنت مسیح ع است. (الکافی: ج 1 ص 532)

عن زرارة، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: (نحن اثنا عشر إماماً منهم حسن وحسين ثم الأئمة من ولد الحسين (ع)).

امام باقر ع فرمود: ما دوازده امامیم که از آنان حسن و حسین هستند و پس از آنان امامان از فرزندان حسین ع. (الکافی: ج 1 ص 533)

وعن أبي جعفر (ع)، قال: (قال رسول الله (ص): إني واثني عشر من ولدي وأنت يا علي زر الأرض يعني أوتادها وجبالها، بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا).

امام باقر ع فرمود که رسول الله ص فرمودند: همانا من و دوازده فرزندم و تو ای علی مایه استواری زمین هستم یعنی میخهای زمین و کوههای آنیم. به ما خدا زمین را از نابودی نگه داشت. پس هرگاه فرزند دوازدهم من برود، زمین بر اهلس خراب می شود و به آنان مهلتی داده نمی شود. (الکافی: ج 1 ص 534)

وعن أبي جعفر (ع)، قال: (قال رسول الله (ص): من ولدي اثنا عشر نقيباً، نجباء، محدثون، مفهمون، آخرهم القائم بالحق يملأها عدلاً كما ملئت جوراً).

امام باقر ع فرمود که رسول الله ص فرمودند: از فرزندانم دوازده نفر، سرور و برگزیده اند که محدث و مفهم هستند که آخرین آنان قائم به حق است و زمین را پس از آن که از ستم پر شده است، از عدل و داد پر می کند. (الکافی: ج 1 ص 534)

ويبقى منزل ستجد تفصيله في تفسير سورة التوحيد عندما يحين وقتها، وتنشر إن شاء الله. فهذه ثمانية وعشرون منزلاً على عدد حروف العلم، وعلى عدد محمد وآل محمد (ع).

و در نهایت از منازل قمر، منزلی می ماند که تفصیلش را در تفسیر سوره حمد در وقتش خواهم گفت و این 28 منزل به تعداد حروف علم است و به تعداد محمد و آل محمد ع هستند.

أما ما تبقى من الشهر فهو يوم أو يوم وبعض يوم، يغيب فيه القمر (فالشهر تسعة وعشرون أو ثلاثون)، ويوم أو يوم وبعض يوم أي حرف أو حرف وبعض الحرف بحسب مقام الولي، فهو لمحمد (ص) يوم فقط ولعلي وفاطمة عليهما السلام يوم وبعض يوم وللحسن والحسين يزداد بعض اليوم وهكذا للأئمة والمهديين (ع).

و آنچه از ماه باقی می ماند، یک روز یا یک روز و قسمتی از یک روز (بعض الیوم) است که در آن قمر محو می باشد (روز 29 یا روز 30) و این یک روز یا یک روز و قسمتی از یک روز یعنی یک حرف یا یک حرف و قسمتی از یک حرف بر حسب مقام ولی. پس آن برای محمد ص یک روز کامل است و برای علی و فاطمه

یک روز و قسمتی از یک روز و برای حسن و حسین ع قسمتی از روز، بیشتر می‌شود و به این ترتیب برای ائمه و مهدیین است.

وهذا اليوم يوم الغيبة هو الاسم المكنون المخزون، الذي لم يخرج منه سبحانه إلى خلقه، وهو سره سبحانه وتعالى. لا يعلمه إلا هو سبحانه وتعالى.

و این روز، روز غیبت است که اسم مکنون و مخزون می‌باشد که خدای سبحان از آن، به سوی خلق خارج نشد و آن سرّ خدای سبحان و متعال است. و کسی جز آن ذات سبحان و متعال آن را نمی‌شناسد.

أما بعض اليوم فهو: (الحجاب الذي يخفق)، وفتح لمحمد (ص) فلم يعد له إلا يوم (حرف) الغيبة، أو حرف من الاسم الأعظم، وهو المكنون المخزون عنده سبحانه وتعالى، أو الاسم الأعظم الأعظم.

اما قسمتی از یک روز (بعض اليوم) حجابی است که در رفت و آمد است و برای محمد ص گشوده شد. پس برای او جز روز (حرف) غیبت یا حرفی از اسم اعظم شمرده نمی‌شود و آن در نزد خدای سبحان و متعال، مکنون و مخزون یا اسم اعظم اعظم است.

وفي الحديث عن الصادق (ع) : (فأوقفه جبرائيل موقفاً فقال له مكانك يا محمد - أي هذا هو مقامك، فجبرائيل لا يستطيع الوصول إلى مقام النبي فأشار له بالعروج إلى مقامه (ص) - فلقد وقتت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربك يصلي. فقال: يا جبرائيل وكيف يصلي. قال: يقول سبح قدوس أنا رب الملائكة والروح سبقت رحمتي غضبي. فقال: اللهم عفوك عفوك، قال (ع) وكان كما قال الله قاب قوسين أو أدنى قيل: وما قاب قوسين أو أدنى؟ قال (ع) : ما بين أستها إلى رأسها. قال (ع) : وكان بينهما حجاب يتلأأ ويخفق، ولا أعلمه إلا وقد قال (ع) : زيرجد فنظر في مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور العظمة، فقال الله تبارك وتعالى (...).

و در حدیث از امام صادق ع روایت است: جبرئیل در مکانی ایستاد و گفت محمد! مکانت را ببین (یعنی این مقام توست و جبرئیل نتوانست به مقام نبی ص صعود کند پس به او اشاره کرد تا به مقامش برود) ای محمد! در جایی ایستاده‌ای که هیچ فرشته یا پیامبری در آن قرار نگرفت. همانا پروردگارت درود می‌فرستد. محمد ص گفت: چگونه درود می‌فرستد؟ جبرئیل گفت: می‌گوید سبح قدوس، من پروردگار فرشتگان و روحم و رحمتم بر غضبم پیشی گرفت. پس محمد ص گفت: خدایا! عفوت و عفوت را شامل گردان و همان گونه که خدا در قرآن فرمود: تا قاب قوسین یا نزدیکتر بالا رفت. و قاب قوسین یعنی خم کمان تا سر آن. و بین آنان حجابی بود که می‌درخشید و جابجا

می‌شد... مانند زبرجد درخشان پس در سوراخی مانند سوراخ سوزن نگریست و تا آنجا که خدا خواست از نور عظمت دید. پس خدای تبارک و تعالی گفت:....⁶⁰

وهذا هو الفتح المبين لمحمد (ص) قال تعالى: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَمِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾، فالحجاب يخفق وفي آن لا يبقى إلا الله الواحد القهار، وهذا هو غفران الذنب الباقي مع بقاء محمد (ص) لأنه الأنا والشخصية (اقرأ تفسير الفاتحة والمتشابهات لتوضح لك مسألة الفتح المبين).

و این همان فتح مبینی است که برای محمد ص رخ داد. خدای متعال فرمود: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَمِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (الفتح 1-2) (همانا ما برای تو فتح مبین را گشودیم - تا خدا گناهان قبل و بعدت را بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت کند). و این حجابی است که جابجا می‌شود و در لحظه‌ای که کنار می‌رود، جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند و این همان غفران گناه باقی محمد ص است که برای بقای او است و آن «انا» و شخصیت اوست که مانند گناهی در برابر خداست. برای فهم بهتر فتح مبین، تفسیر سوره حمد مطالعه شود

إذن، عند الفتح لا يبقى إلا الله، لا يبقى إلا نور لا ظلمة فيه؛ لأن الظلمة هي الذنب المغفور لمحمد (ص)، أي المرفوع عن صفحة وجوده (ص)، وبهذا لا يبقى لمحمد (ص)، إلا الكنه والحقيقة أو (الاسم الأعظم الأعظم الأعظم) أو الاسم المكنون المخزون عنده سبحانه أو يوم الغيبة أو الحرف. ويبقى لآل محمد يوم وبعض يوم؛ لأن هذا الحجاب لم يكشف لهم، قال أمير المؤمنين (ع): (لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً). وبالنسبة لآل محمد (ع) بعض اليوم يزداد ويقل بحسب المقام والمرتبة.

بنابراین در هنگام فتح، جز خدا و جز نوری که ظلمتی در آن نیست، باقی نمی‌ماند زیرا ظلمت، گناه بخشیده شده محمد ص است یعنی از صفحه وجودش برداشته می‌شود و به این ترتیب برای محمد ص جز کنه و حقیقت یا اسم اعظم اعظم یا اسم مکنون مخزون در نزد خدای سبحان یا روز غیبت یا حرف آن باقی نمی‌ماند. و برای آل محمد یک روز و قسمتی از یک روز باقی می‌ماند زیرا این حجاب از آنان بر طرف نگردید. امیر المومنین ع فرمود: لو كشف لي الغطاء لما ازددت يقيناً (لنقاب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 317) اگر پرده از من برداشته شود، بر یقینم افزوده نمی‌شود.

و به نسبت آل محمد، قسمتی از روز افزوده می‌شود و یا کم می‌گردد (بر حسب مقام و مرتبه آنان)

واعلم أن غيبة الإمام المهدي (ع) تكون بحسب مقامه، أي يوم وبعض يوم، أي ألف سنة وبعض الألف سنة: ﴿يُنذِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُفْرَجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾.

⁶⁰ - شرح این حدیث در مختصر تفسیر سوره حمد امام ع آمده است.

و بدان که غیبت امام مهدی ع بر حسب مقام اوست یعنی یک روز و قسمتی از یک روز یا هزار سال و قسمتی از هزار سال ﴿يُدِيرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ (السجدة 5)
(امر را از آسمان به سوی زمین تدبیر کرد. سپس در روزی که مقدارش هزار سال از سالهای شماست به سویش بالا می‌رود)

واعلم أيضاً أن المهديين هم علامات الساعة وميقاتها، فباخرهم يختم هذا العالم الجسماني، ويبدأ عالم الرجعة ثم القيامة: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

و بدان همچنین که مهدیین از علایم قیامت (الساعة) و زمان آن (میقات) هستند و با آخرین مهدی، عالم جسمانی به پایان می‌رسد و عالم رجعت و سپس قیامت شروع می‌شود.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِئُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (البقرة: 189) (از تو درباره هلالها می‌پرسند بگو آنان وسیله تعیین زمان برای مردم و تعیین زمان حج هستند و نیکوکاری آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد آنان شوید بل که نیکوکاری آن است که تقوا پیشه شود و از در خانه‌ها وارد آن شوید و در برابر خدا تقوا پیشه کنید باشد رستگار گردید)

وحدیث السر من (جوامع الكلم)، فهو كلمات يسيرة أريد بها معانٍ كثيرة، والسر هم آل محمد (ع)؛ لأنهم محبوبون عن الخلق فلا يعرفهم تمام المعرفة إلا الله سبحانه وتعالى، فهم أول سر حقيقي في مراتب الصعود، وهم السر في الخلق.

و سخن سرّ، بر اساس فرهنگ لغات یعنی، کلمات بی‌پالایش و ساده‌ای که معانی بسیاری از آن به دست آید. و سرّ، آل محمد ع هستند زیرا آنان حقیقتشان از خلق مخفی است و جز خدای سبحان و متعال کسی حقیقت آنان را نمی‌شناسد و در مراتب صعود، آنان اولین سرّ حقیقی هستند و آنان، سرّ، در میان خلقند.

أما سر السر فهو الذات الإلهية أو الله أو الأسماء الحسنى. أما سر سر السر - وهو لم يذكر في الحديث؛ لأنه محبوب عنهم (ع)، وليس أمرهم - فهو الاسم الأعظم الأعظم: (هو) أو الكنه والحقيقة.

اما سرّ السرّ، ذات الهی یا الله یا اسماء حسنی است. اما سرّ سرّ السرّ که در حدیث امام صادق ع نیامده است زیرا از خود ائمه ع هم محبوب است، و امر آنان نیست، اسم اعظم اعظم اعظم (هو) یا کنه یا حقیقت است.

فهم السر، وأمرهم (علمهم ومعرفتهم) متعلق بسر السر (الله)، وهم أيضاً سر مقنع بالسر، وهذا القناع أو السر الأخير ليس سرّاً حقيقياً في الخلق، بل هو سر نسبة لسائر الخلق، أما بالنسبة لمحمد وآل محمد وهم من الخلق فهو ليس بسر، بل هو قناعهم، والحجاب بينهم وبين الخلق، وهذا السر هو: الأنبياء والمرسلون والملائكة المقربون والمؤمنون

الممتحنون، فقد تبين أنهم (ع) سر في سر وسر مستسر، وسر لا يفيد إلا سر: (أي لا يعرفه إلا سر، وهم الأنبياء والمرسلون والملائكة المقربون والمؤمنون الممتحنون).

آری آل محمد سر هستند و امر آنان (علم و معرفت آنان) متعلق به سر السرّ (الله) است. و آنان همچین سر پوشیده با سر هستند (سر مقنع بالسرّ) و این سرّ اخر، سرّی حقیقی در میان خلق نیست بل که سرّی نسبت به بقیه خلق است. اما در برابر محمد و آل محمد ع که خلق خدایند، سرّ حساب نمی شود بل که پوشش آنان است و حجابی است که بین آنان و خلق قرار میگیرد و این سرّ، انبیا و اوصیا و فرشتگان مقرب و مومنین امتحان شده هستند.

و آنان سرّ در سرّ، یا سرّ مستسرّ یا سرّی هستند که جز با سرّ نمی توان از آن بهره جست (یعنی جز سرّ، آن را نمی شناسد و سرّ، انبیا و اوصیا و فرشتگان مقرب و مومنان امتحان شده هستند)

وسر مقنع بسرّ، (أي سر محتجب بسرّ، وهم الأنبياء والمرسلون والملائكة المقربون والمؤمنون الممتحنون).

و سر مقنع بالسرّ، یعنی سرّی که با سرّ پوشیده شده است و این سرّ دوم، انبیا و اوصیا و فرشتگان مقرب و مومنین امتحان شده هستند.

أما موضعها في كتاب الله، فقد قال تعالى: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾. والحمد لله وحده.

اما جایگاه آنان در کتاب خدا ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: 24) (آیا در قران تدبیر نمی کنند یا بر قلبهایشان قفل زده شده است)

سؤال / 181: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَنَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ (مريم: 52) (و از طرف راست کوه به موسی ندا دادیم و برای نجوا او را نزدیک کردیم)، ﴿فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (القصص: 30) (پس همین که موسی به آن درخت رسید، از طرف راست آن در زمین مبارک از درخت، صدا آمد که ای موسی! همانا من الله، پروردگار جهانیانم)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

الشجرة هي: (الشجرة المباركة في القرآن)، وهي شجرة آل محمد (ع)، وفروعها الأئمة والمهديون: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾.

درخت ذکر شده در اینجا شجره مبارکه‌ای در قران و آن درخت آل محمد ع است که شاخه‌های آن ائمه و مهدیین هستند: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (براهم: 24) آیا ندیدی خدا چگونه کلمه طیبه را به درختی طیب تشبیه می‌کند که ریشه اش استوار و شاخه‌هایش در آسمان است.

والطور الأيمن، والوادي الأيمن هو: اليماني (المهدي الأول من المهديين)، والبقعة المباركة هو: الحسين (ع)، فالكلام من الطور الوادي الأيمن، أي اليماني (المهدي الأول)، والوادي الأيمن الطور الأيمن من البقعة المباركة أي من الحسين، فالمهدي الأول (اليماني) من ولد الحسين؛ لأنه من ذرية الإمام المهدي (ع)، والبقعة المباركة من الشجرة (أي محمد وعلي عليهما السلام)، فالحسين من محمد وعلي عليهما السلام.

و الطور الايمن و وادي الايمن همان یمانی است (مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه) ، بقعة مبارکه، حسین ع است. پس کلام از طور وادی ایمن یعنی یمانی (مهدی اول) ، وادی ایمن طور ایمن از بقعه مبار که یعنی از حسین ع، زیرا مهدی اول (یمانی)، از فرزندان حسین ع است و از فرزندان امام مهدی ع می‌باشد، و بقعه مبار که از درخت (یعنی محمد ص و علی ع) است. پس حسین ع از محمد و علی ع است.

عن الصادق (ع) : ﴿شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾ الذي ذكره الله تعالى في كتابه هو الفرات ﴿والبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ﴾ هي كربلاء، والشجرة هي محمد).

امام صادق ع فرمود: طرف راست وادی ﴿شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ﴾ که خدای تعالی در کتابش ذکر کرده است، فرات می‌باشد ﴿والبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ﴾ ، کربلا است و درخت، محمد ص است. (بخار الأوار: ج 13 ص 49)

والفرات نهر من الجنة، واليماني أيضاً نهر من الجنة، تلقى فيه أعمال العباد كما ورد عن الصادق (ع) : (الركن اليماني بابنا الذي يدخل منه الجنة، وفيه نهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد).

و فرات رودی در بهشت است و یمانی نیز رودی در بهشت است که اعمال بندگان در آن ریخته می شود همان گونه که صادق ع ذکر کرد: رکن یمانی درب ماست که از آن داخل بهشت می شود و در آن نهری است که اعمال بندگان در آن افکنده می شود. (وسائل الشیعة (آل البيت): ج 13 ص 339)

و كربلاء هي الحسين (ع)، والشجرة هي محمد وعلي عليهما السلام؛ لأنها أبو العترة. فالمكلم المباشر هو المهدي الأول (اليماني) : ﴿وَنَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْتَاهُ نَجِيًّا﴾.

و كربلا همان حسین ع است و درخت، محمد ص و علی ع هستند زیرا آنان پدران عترتند و آن کس که مستقیم با موسی ع سخن گفت، مهدی اول یا یمانی بود ﴿وَنَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْتَاهُ نَجِيًّا﴾ (مرم: 52) (و از طرف راست کوه به موسی ندا دادیم و برای نجوا او را نزدیک کردیم)

وقائد المكلم هو علي بن أبي طالب (ع) ﴿مِنَ الشَّجَرَةِ﴾؛ لأن الشجرة كلها علي بن أبي طالب (ع)، فهو أبو العترة، أما أصل الشجرة فهو محمد (ص).

فمكلم موسى هو الله، ومكلم موسى هو محمد (ص)، وهو علي (ع)، ومكلم موسى هو المهدي الأول (اليماني).

و پیشوای کسی که سخن گفت، علی ابن ابیطالب ع بود (من الشجرة) زیرا درخت همه اش علی ع بود زیرا او پدر عترت است. اما اصل درخت، محمد ص بود. پس آن که با موسی ع سخن گفت، خدا بود و آن که با موسی ع سخن گفت، محمد ص و علی ع بودند و آن که با موسی ع سخن گفت، مهدی اول یا یمانی بود.

وقد سماه أمير المؤمنين (ع) مكلم موسى، ويُنَّ علامات ظهوره: (إذا صاح الناقوس، وكبس الكابوس، وتكلم الجاموس (الجاموس هو الجامد، والمراد هنا: الصامت الساكت فعند ذلك عجائب وأي عجائب إذا أنارت النار ببصرى، وظهرت الراية العثمانية بوادي سوداء، واضطربت البصرة وغلب بعضهم بعضا، وصبا كل قوم إلى قوم، وتحركت عساكر خراسان، ونبع شعيب بن صالح التميمي من بطن الطالقان، وبويع لسعيد السوسي بخوزستان، وعقدت الراية لعماليق كردان، وتغلبت العرب على بلاد الأرمن والسقلا، وأذعن هرقل بقسطنطينة لبطارقة سينان، فتوقعوا ظهور مكلم موسى من الشجرة على الطور (وعلى الطور أي في النجف؛ لأن الطور نقل إلى وادي السلام كما روي عنهم (ع))، فيظهر هذا ظاهر مكشوف، ومعين موصوف . . . ثم بكى صلوات الله عليه وقال: واها للأُم ...).

و امير المومنين ع او را مكلم موسى ع نامید و علامات ظهورش را بر شمرد: آن گاه که ناقوس صدا کند و هرکس ادعای ریاست کند و صامت و ساکت، به صدا درآید، پس در آن هنگام عجایبی رخ می دهد و گویا آتش را می بینم که شعله ور می شود و پرچم های عثمانی در سرزمینی سیاه پیدا شود و

بصره بلرزد و بعضی بر بعضی دیگر غلبه کنند و هر قومی بر دیگری بتازد و لشکریان خراسان حرکت کنند و و شعیب ابن صالح تمیمی از طالقان قیام کند و در خوزستان با سعید سوسی بیعت شود و پرچم استقلال برای کردها برافراشته شود و عرب بر سرزمینهای ارمن و سقلاب غلبه کند و پادشاه روم هرقل، برای بطارقه (افراد نیرومند) یاور بفرستد، منتظر ظهور کسی که با موسی ع از درخت در طور سخن گفت باشید (در طور یعنی در نجف زیرا طور به نجف منتقل گردید همان گونه که روایات معلوم است). پس این مکلم در آن وقت با ظاهری آشکار نمایان می شود و قابل وصف است... سپس علی ع گریست و گفت وای بر امتها! (معجم احادیث الإمام المهدي ع ج 3 ص 27)

وهذا موجود في القرآن، فالله يتوفى الأنفس، وأيضاً عزرائيل، وأيضاً جند عزرائيل.

و این مطلب در قران موجود است که خدا جانها را می ستاند و و نیز عزرائیل و نیز سربازان عزرائیل .

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (زمر 42) (خدا جانها را در هنگام مرگ وفات می دهد)

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ﴾ (نحل 70) (و خدا شما را آفرید سپس شما را وفات می دهد)

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (سجده 11) (بگو ملک الموتی که مسئول شماست، شما را

وفات می دهد. سپس به سوی پروردگارتان بازمی گردید)

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (انفال 50) (و اگر ببینی آن

گاه که فرشتگان، کافران را وفات می دهند و بر صورتها و پشتشان می زنند و به آنان می گویند که از عذاب آتش

بچشید)

وفي كل الأحوال إذا توفى الأنفس الملائكة، أو ملك الموت، فالتوفي الحقيقي هو الله، وكذلك الحال هنا فإذا كان

مكلم موسى هو علي (ع)، أو المهدي الأول، فالملك الحقيقي لموسى هو الله سبحانه.

و در همه این حالات که فرشتگان یا ملک الموت، جانها را وفات می دهند، وفات دهنده حقیقی خداست و به

همین ترتیب در آیه مورد سوال مطرح است. پس همان گونه که سخنگوی با موسی ع، علی ع یا مهدی اول است،

مکلم حقیقی با موسی ع خدای سبحان است.

سؤال / 182: لماذا الكلب أنجس وأوفى حيوان في نفس الوقت بينا النجاسة لا تلائم الوفاء؟

سؤال 182: چگونه است که سگ با این که باوفاترین حیوان است در عین حال نجس‌ترین آنان هم می‌باشد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

لما خلق الله آدم (ع) وضعه في باب الجنة أربعين سنة تطأه الملائكة قبل أن ينفخ فيه الروح ، ليكون ذليلاً في نفسه، فلما مرَّ عليه إبليس (لعنه الله) وكان مع الملائكة بصق عليه، فوقع بصاق إبليس (لعنه الله) على بطن آدم (ع)، فأمر الله الملائكة برفع الطينة التي وقعت عليها بصقة إبليس (لعنه الله) فأصبح موضعها شبيه بالحفرة وهو السرة، والموجودة الآن في بطن الإنسان. وخلق الله من تلك الطينة التي عليها بصاق إبليس (لعنه الله) الكلب.

آن گاه که خدا آدم ع را آفرید، قبل از آن که روح را در او بدمد، او را 40 سال در دروازه بهشت قرار داد و ملائکه بر او راه می‌رفتند تا احساس تکبر از او برداشته شود و خود را کوچک بشمارد. همین که ابلیس بر او گذشت، آب دهانی بر او انداخت پس جای آب دهان شیطان بر شکم آدم ماند و خدا به فرشتگان فرمان داد تا گلی که از آب دهان شیطان درست شده بود را بردارند و جایی مانند حفره به نام ناف ایجاد شد و خدا با این گلی که بزاق شیطان بر آن است، سگ را آفرید. پس سگ، از گل نبی خدا، آدم ع و بزاق ابلیس خلق شد. و به همین دلیل نجس‌ترین حیوانات است زیرا از بزاق ابلیس است و وفادارترین حیوان است زیرا از طینت نبی خدا آفریده شد.

فالكلب مخلوق من طينة نبي وهو آدم (ع)، ومن بصاق إبليس (لعنه الله)، ولذا فهو أنجس حيوان ؛ لأنه خلق من بصاق إبليس (لعنه الله)، وأوفى حيوان؛ لأنه خلق من طينة نبي. فاجتمع في الكلب وفاء الأنبياء، ونجاسة الشيطان إبليس (لعنه الله)، فسبحان المؤلف بين النور والديجور، هذا بالنسبة لنفس الكلب. أما جسده الجسماني فقد خلق أيضاً من بزاق إبليس (لعنه الله)، ومن الطين بعد نزول آدم إلى هذه الأرض.

پس در سگ وفای انبیا و نجاست شیطان ابلیس با هم جمع است پس پاک و منزّه است آن که نور و تاریکی را به هم پیوند داد. اما جسد جسمانی آن، همچنین از بزاق ابلیس و گل آدم ع خلق شده است پس از آن که آدم ع به زمین نزول کرد⁶¹.

⁶¹ علی ع فرمود: هانا از نبی ص سوال شد که سگ از چه آفریده شده است و ایشان فرمود: از بزاق ابلیس. از ایشان پرسیدند چگونه یا رسول الله ص ؟ ایشان فرمود: همین که خدا آدم و حوا را به زمین فرستاد، مانند دو جوجه لوزان بودند. پس ابلیس به سمت درندگانی که قبل از آدم ع در زمین بودند، رفت و به آنان گفت دو پرنده از آسمان به زمین آمدند که بیننده‌ای بزرگتر از آنان ندید. بیابید و آنان را بخورید پس درندگان با او آمدند و او (ابلیس) بر آنان فریاد می‌زد که راه نزدیک است و بزاق دهانش سرازیر شد پس خدا از آن بزاق، دو سگ را آفرید که یکی مونث و دیگری مذکر بودند و آن دو به دور آدم و حوا گشتند و نگذاشتند که درندگان به آنان نزدیک شوند و از آن زمان سگ دشمن گرگ و گرگ دشمن سگ شد. (قصص الأنبياء - الجزائي: ص 57)

أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

13 رجب 1426 هـ. ق

والحمد لله رب العالمين

فهرست

الإهداء: 1.....

سؤال / 122: ما معنى كلام الحسين (ع) : (كم من كرب يضعف فيه الفؤاد) ؟

سوال 122: معنی کلام حسین ع چیست؟ (کم من کرب يضعف فيه الفؤاد: چه بسیار سختی که دلها در آن ضعیف می شود) 8.

سؤال / 123: لماذا أخرج الحسين (ع) طفله عبد الله الرضيع (ع) إلى جيش يزيد (لعنه الله) ليطلب له الماء؟ وهل كان يعلم (ع) أنهم سوف يقتلونه؟

سوال 123: چرا حسین ع طفل شیرخوارش را به طرف سربازان یزید برد تا از آنان آب بطلبد با آن که می دانست آنان او را می کشند؟ 9.

سؤال / 124: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَخَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَاتَّعَلَّمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانَهُ تَفْصِيلًا﴾ (اسراء:12) (و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم پس نشانه شب را محو کردیم و نشانه روز را نمایان ساختیم تا آن که از فضل پروردگارتان بهره ببرید و عدد ایام و سالها را بشمرید و هر چیز را به طور کامل تفصیل نمودیم) ؟ 11.

سؤال / 125: لماذا قتل قاييلُ هاييلَ؟ وهل صحيح أن آدم أراد تزويج كل منها توأم الآخر فأبي قاييل؟ فأمرهم آدم بتقريب القران للتأكد من هذا الأمر؟!

سوال 125: چرا قاييل هاييل را کشت؟ و آیا درست است که آدم می خواست هر دو را همزمان تزويج کند ولی قاييل خودداری نمود؟ و برای این تأکید بر عدم اطاعت قاييل، آدم ع از آنان خواست که قربانی ای بیاورند؟ 13.

سؤال / 126: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾؟ 15

سؤال / 127: ما معنى ما ورد في الدعاء بوصف الله سبحانه وتعالى بالجواد الواسع؟ وهل صحيح بحسب ما يقول بعض العلماء إن الجواد الواسع هو لأن خزائنه لا تنفذ وخزائنه خلقه تنفذ؟! ..

سؤال 127: چرا در بعضی دعاها به خداوند سبحان، جواد واسع گفته می شود (اقبال الاعمال لابن طاووس: ج 2 ص 74) و آیا این درست است که علت این نام گذاری آن است که خزائن خدا بر خلاف خلقش تمام نمی شود؟ 16

سؤال / 128: ما معنى قول إبراهيم (ع): ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ في قوله تعالى: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؟ وهل صحيح أن إبراهيم (ع) قالها لأنه كان يحمل هم ذريته، كما يقول بعض العلماء؟ ..

سؤال 128: معنى سخن ابراهيم ع چیست: (و من ذرّيتي) در آیه زیر (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (قره 128) (و به یاد آور آن گاه که پروردگار ابراهيم او را آزمود پس چون امتحانات الهی را با موفقیت پشت سر گذارد، خدا به او گفت: هانا من تو را امامی برای مردم قرار دادم. ابراهيم گفت: آیا از فرزندانم نیز کسی امام هست؟ خدا گفت پیمان من به ستمگران نمی رسد.) و آیا درست است که این سخن ابراهيم ع از آن جهت بود که نگران فرزندان خود بود؟ 18

سؤال / 129: قال تعالى: ﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ في جَنَاتِ النَّعِيمِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى * وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ. من هم المقربون؟ ومن هم الأولون؟ ومن هم الآخرون؟ ولماذا من الأولين ثلثة ومن الآخريين قليل؟!

سؤال 129: ﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ في جَنَاتِ النَّعِيمِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى * وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (واقعه 11-14) این مقربین کیانند؟ اولون و آخرون کی هستند؟ و چرا از اولین عدهای و از آخریین اندکی؟ 23

سؤال / 130: ما معنى قول أمير المؤمنين (ع) للدنيا: (يا دنیا غزّي غیری إلیّ تعرضت أم إلیّ تشوفت هیات هیات قد بنتك ثلاثاً لا رجعة فيها) إرشاد القلوب، هل أن أمير المؤمنين (ع) طلق الدنيا كالطلاق العادي أي أنه تركها، ثم عاد لها، ثم تركها، وهكذا ثلاث؟ ..

سوال 130: معنی این سخن امیر المومنین ع چیست؟ (ای دنیا! غیر مرا بفریب! آیا به من رو کردی و به من تمایل یافتی. هرگز! هرگز! با سه بار طلاق از تو فاصله گرفتم و هرگز بازگشتی به تو نیست.) (منابع آل ابی طالب: ج 1 ص 370، ذخائر العقبی: ص 100). آیا معنی آن است که علی ع دنیا را مانند طلاق عادی، طلاق داد یعنی آن را ترک کرد سپس به سمت آن بازگشت، سپس آن را طلاق داد؟25

سؤال / 131: ما معنی قوله تعالى: ﴿وَاللَّهِ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾26

سؤال / 132: قول سلیمان (ع) : ﴿رُدُّوَهَا عَلَيَّ فَنُفِّقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْتَاقِ﴾، فما هو طلب النبي؟ بعضهم يقول: رد الشمس، وبعضهم يقول: رد الخيل وقتلها.

سوال 132: معنی این سخن سلیمان ع چیست: ﴿رُدُّوَهَا عَلَيَّ فَنُفِّقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْتَاقِ﴾ (ص33) (آن را به من بازگردانید سپس دست بر گردن وساق کشید) بعضی می‌گویند بازگشت خورشید را میطلب و بعضی می‌گویند بازگشت اسب است.....28

سؤال / 133: ما معنی قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ * قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص 34-35) (و همانا سلیمان را آزمودیم و بر کرسیش جسدی فرستادیم سپس توبه کرد - و گفت پروردگارم! مرا ببخشای و به من پادشاهی‌ای ببخش که شایسته کسی پس از من نباشد همانا تو بخشنده‌ای.)29

سؤال / 134: قال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (همانا آنان که گفتند پروردگاران خداست سپس استقامت نمودند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که نترسید و غم نخورید و بشارت باد بر شما بهشتی که وعده داده شدید) (فصلت 30). هل يفهم من هذه الآية بأن الملائكة قسم من تنزلها يكون في الرؤيا لتبشير للمؤمنين؟

آیا نزول ملائکه برای بشارت بر مومنین در عالم خواب صورت می‌گیرد؟32

سؤال / 135: لماذا التمهيد للإمام المهدي (ع) وعلامات قيامه ودولته إذا استتب له الأمر في آخر الأمر في العراق؟

سوال 135: چرا آماده سازی برای قیام امام مهدی ع و علامات قیامش و دولتش در پایان در عراق است؟35

سؤال / 136: ما معنى قول أمير المؤمنين (ع) في دعاء الصباح: (عقلي مغلوب)؟

سوال 136: معنی سخن علی ابن ابیطالب ع در دعای صبح که میفرماید (الهی عقلی مغلوب: عقل من مغلوب است) (دعای صبح مغتایح الجنان) چیست؟ 35

سؤال / 137: ورد في تفسير سورة القدر أن فاطمة (ع) هي ليلة القدر، فما معنى هذا الحديث عنهم (ع)؟

سوال 137: در تفسیر سوره قدر، بیان شده است که فاطمه س سوره قدر است. معنی این عبارت چیست؟ 36

سؤال / 138: ما معنى قوله تعالى: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء 1) (شما را از یک تن آفرید و از همان شخص همسری برایش برگزید و از آنان مردان و زنان بسیاری را پراکنده نمود. درباره خدایی که از او می پرسید و در باره خویشان تقوا داشته باشید همانا خدا مراقب همه اعمال شماست) 38

سؤال / 139: ما المراد من قوله تعالى: ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ (پس چشمانت را بازگردان آیا شکستی در آسمان می بینی؟) (ملک 3)؟ 38

سؤال / 140: هل من الممكن أن أعرف ما أو من المقصود بـكلب أصحاب الكهف؟ وإن كان كلباً عادياً فلماذا أُورد ذكره أكثر من مرة في هذه القصة، أحياناً بصيغة الجمع: ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَلْعَنُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؟ أرجو التوضيح.

سوال 140: منظور از سگ اصحاب كهف در داستان اصحاب كهف چیست و اگر یک سگ عادی است چرا بیش از یک مرتبه نام آن در این داستان آمده است؟ ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ

سَبْعَةٌ وَتَأْمِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنْفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾ (کہف 22)
خواهند گفت که آنان سه نفرند و چهارمیشان سگ آنانست یا خواهند گفت که 5 نفرند و ششمی سگ آنان و خواهند گفت
هفت نفرند و هشتمی، سگ آنان، بگو پروردگارم به تعداد آنان آگاهتر است و جز اندکی آنان را نمی شناسند پس آشکارا در
مورد آنان جدل نکن و درباره آنان از مردم سوال نپرس. 39.....

سؤال / 141: ما معنى قوله تعالى: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ (الرحمن 17) (پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب)؟..... 40.....

سؤال / 142: قال تعالى: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ
الْعَامِلِينَ﴾. هل الأرض المذكورة في هذه الآية هي أرض الجنة؟

سؤال 142: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (زمر 74). منظور از
زمین در این آیه آیا همان زمین بهشت است؟ 41.....

سؤال / 143: ما معنى قوله تعالى: ﴿فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾ (الرحمن 37) (پس آن گاه که آسمان شکافته
شود و مانند پوست قرمز گردد)؟ 43.....

سؤال / 144: السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع) :

من هو اليماني ؟ وهل هناك حدود لهذه الشخصية يعرف بها صاحبها ؟ وهل هو من اليمن ؟

وהל هو معصوم بحيث لا يدخل الناس في باطل ولا يخرجهم من حق، وكما ورد في الرواية عن الباقر (ع) : (إن
رايته راية هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق
مستقيم) ؟

سؤال 144: یمانی کیست ؟ 44.....

سؤال / 145: قال تعالى: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (غل82) (و هر وقت که موقع تحقق قول ما بر آنان برسد، دابة الارض را برای آنان بیرون می کشیم تا با مردم سخن بگویند که بیشتر مردم ایمان نمی آورند) ما المعنى المراد من هذه الآية؟54

سؤال / 146: ما معنى قوله تعالى: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (مائده109) (آن روز که خدا رسولان را جمع کند و از آنان پرسد، چگونه مردم به شما جواب دادند، آنان می گویند، علمی نداریم هبانا تویی که دانای به غیبی) ؟62

سؤال / 147: يقول السيد كمال الحيدري: (إن عدداً من الآيات القرآنية لم تنزل على الرسول (ص) عن طريق جبرائيل (ع)، لعدم استطاعة جبرائيل (ع) أن يتحمل ثقل هذه الآيات الكريمة، وقد أخذها الرسول الأعظم (ص) مباشرة من الله سبحانه وتعالى في المعراج عندما تركه جبرائيل (ع) عند سدره المنتهى).

فهل هذا صحيح جزاكم الله خيراً؟ أبو مریم.

سؤال 147: سيد كمال الحيدري معتقد است که نبی اکرم ص همه آیات قران را از جبرئیل نگرفت زیرا جبرئیل طاقت حمل برخی از آنان را نداشت و محمد ص پس از آن که جبرئیل این آیات را در سدره المنتهی ترک کرد، آنان را مستقیماً از خدا در سدره المنتهی گرفت: آیا این مطلب درست است؟63

سؤال / 148: ما هو الدليل القرآني الذي ينص على حرمة إمامة المرأة، سواء كان المصلون رجالاً، أم نساء، أم مختلط؟

سؤال 148: دليل قرانی مبنی بر آن که زن نمی تواند امام جماعت باشد چیست؟ چه امام جمعهی مرد چه امام جمعهی زن و چه امام جمعهی مختلط از زن و مرد؟66

سؤال / 149: ما معنى الآيات: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ

وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَمْتَدُونَ سَبِيلًا * فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُرَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا ﴿٩٧﴾

(99-97) همانا آنان که فرشتگان در حال ظلم به خود، جانشان را بستانند، به آنان می‌گویند در چه حال بودید؟ گفتند: مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ آری آنان جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشت‌گاهی است.* به جز آنان، از مرد و زن و کودک، که حقیقتاً ضعیف داشته شده‌اند و چاره‌ای ندارند و راهی به هدایت بر آنان نیست*، پس آنان امید است که خدایشان بیامرزد و خدا بخشاینده و غفور است)؟67

سؤال / 150: قال تعالى: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ (الزمر: 53) ای آنان که بر نفس خود ستم کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید، همانا خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او بخشاینده و مهربان است). **وقال تعالى: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِزَّكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٣﴾** (الاحقاف: 13) ای قوم ما دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید، تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذاب دردناک برهاند).

فآية الأولى تعد بمغفرة جميع الذنوب ، والثانية ببعض الذنوب ، فكيف الجمع بين الاثنين ؟

چگونه است که در آیه اول بخشایش شامل همه گناهان می‌شود و در آیه دوم شامل برخی از گناهان می‌شود؟72

سؤال / 151: قال تعالى: ﴿قَالَ يَا هَازِرُونَ مَا مَعَكُمْ إِذْ رَأَيْتُمْ صَلَوا * أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفْصَيْتَ أَمْرِي ﴿٩٣﴾

هارون! چه چیز منعت کرد آن گاه که دیدی گمراه شدند* که از من تبعیت کنی آیا از من سرپیچی کردی (طه: 93-92) **وفي سورة الأعراف: ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْمَلْتُمْ أَمْرًا رِيبًا وَقَدْ أَمَرْتُمُونِي أَنْ أَقْبِلَ عَلَىٰ سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٠﴾** (و آن گاه که موسی با خشم به سوی قومش بازگشت، گفت پس از من چه بد کردید. آیا برای فرمان پروردگارتان شتاب داشتید؟ و لوحها را انداخت و سر برادرش را گرفت و آن را به سوی خود کشید و هارون گفت ای پسر مادرم! همانا قوم مرا ضعیف داشتند و نزدیک بود مرا بکشند پس مرا دشمن شاد نکن و مرا در ظالمین قرار نده) (اعراف: 150)

السؤال: هل خلف هارون (ع) أمر موسى (ع) حتى جعل موسى يرجع غضباً على أخيه ويعامله بهذه القسوة؟

آیا هارون با امر موسی ع مخالفت کرد که موسی ع اینگونه با خشم با او برخورد می‌کند؟75

سؤال / 152: قال تعالى: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه 124) (و هر که از یاد من اعراض کند، زندگی برایش تنگ شود و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم). ، وقال تعالى: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَصْلٌ سَبِيلًا﴾ (اسراء 72) (و هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نابیناتر و گمراه‌تر است)، ، ما الفرق بين الآيتين؟

سوال 152: فرق دو آیه با هم چیست؟ 77

سؤال / 153: لو كان ذنب إبليس (لعنه الله) عدم السجود لآدم (ع)، فإن الآية تشير إلى الملائكة وليس الجن، فهل نستطيع أن نقول إنها حجة له، والأمر بالسجود للملائكة، وليس الجن؟

سوال 153: گناه ابلیس سجده نکردن بر آدم ع است، اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که خطاب آیه به فرشتگان و نه جن است و چون ابلیس از اجنه است آیا می‌توانسته از فرمان سجده خدا دوری کند؟ 79

سؤال / 154: من مبدأ العدالة إذا كان أجير مذنّب يُعطى أجره على عمله ويعاقب على ذنبه، فإبليس لعنه الله عبّد الله وقتاً طويلاً، وعن أمير المؤمنين في نهج البلاغة إن إبليس صلى ركعتين في ستة آلاف سنة وأذنب ، فهل ذهب عبادته أدرج الرياح، ولم يأخذ أي جزاء عنها؟

سوال 154: از عدالت است که گناهکار به میزان گناهش مواخذه شود با این حال ابلیس هر چند مدت طولانی عبادت خدا کرد (به گفته علی ع 6000 سال) آیا درست است که به خاطر یک گناه اینچنین بازخواست شود؟ 80

سؤال / 155: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سَيْنِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ * أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ (الزین 8-1) (و سوگند به انجیر و زیتون - و طور سینا - و این شهر امن - همانا انسان را در بهترین شکل آفریدیم - سپس او را به پایین‌ترین مقام می‌افکنیم - جز آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند پس اجری بدون منت خواهند داشت - چه چیز سبب شد که بعد از اینها دین را تکذیب کنی؟ - آیا خدا بهترین حاکم نیست؟)؟

سوال 155: معنی این آیات چیست؟ 81

سؤال / 156: قال تعالى: ﴿لَإِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره، 158) (همانا صفا و مروه از شعائر خداست پس هر که حج خانه خدا بگذارد یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بر این دو طواف کند پس هر که بر نیکی اطاعت کند، همانا خدا شکرگزار و داناست)، الآية تشعر بجواز الطواف، والمتعارف عن أعمال الحج أن الطواف واجب؟

آیه اشاره به این دارد که طواف مجاز است در حالی که می دانیم متعارف اعمال حج، طواف واجب است؟87

سؤال / 157: كيف يستزيد المعصوم من العلم كما هو وارد عنهم (ع)؟

سوال 157: معصوم چگونه علمش زیاد می شود. آیا او نمی داد و بعد می فهمد؟89

سؤال / 158: ما معنى قوله تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (البقره 143) (و به این ترتیب شما را امتی وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهد باشید و رسول هم بر شما شاهد و شهید است و قبله ای که بر آن بودی را قرار ندادیم بجز برای آن که بشناسیم آنان را که پیرو تواند از آنان که به سوی پیشینیانشان بازمی گردند و این تبعیت از تو جز بر آنان که خدا هدایتشان کرد، سخت است و خدا ایمانتان را تباه نمی سازد. همانا خدا بر مردم بسیار رؤوف و مهربان است)؟90

سؤال / 159: في (المتشابهات) في تفسير سورة العصر، قلت: (إن الإنسان علي بن أبي طالب (ع)، وهو في خسر نسبةً إلى رسول الله (ص))، ولكن كيف يستثني الذين آمنوا، وهذا يشعر أنهم أفضل من علي (ع) بحسب ما بينت أنت؟!

سوال 159: در تفسیرسوره والعصر گفته ای که منظور از انسان علی ابن ابیطالب ع است و در قیاس با رسول الله ص در خسران است. حال چگونه مومنان استثنا شده اند و بر اساس آنچه گفته ای، اینطور درک می شود که مومنان از علی ع برترند؟93

سؤال / 160: ما معنى قوله تعالى: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (هانا ما امانت را بر آسان ها و زمين و كوهها عرضه كرديم و آنان ابا كردند كه آن را بر دوش گيرند و از آن ترسيدند و انسان آن را بر دوش كشيده امانا او ظلوم و جهول بود) ؟94

سؤال / 161: قال تعالى: ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ ، الآية تدم من لا يسجد عند قراءة القرآن، فهل يجب السجود مع قراءة القرآن؟

سؤال 161: ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ (لايشقاؤ 21) (و چون قران بر آنان خوانده شود، سجده نمی کنند) این آیه، آنان را كه هنگام خواندن قران سجده نمی کنند، ملامت می كند. ایا سجده هنگام خواندن قران واجب است ؟98

سؤال / 162: قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ ، هل الإنسان مذموم في هذه الآية؟

سؤال 162: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (الكهف 54) (و برای مردم در این قران از هر مثالی آورده ایم و انسان بیش از همه چیز اهل جدل است) آیا در این آیه، انسان مذمت شده است؟ ***.....99

سؤال / 163: ما معنى قوله تعالى: ﴿فَتَتَّبِعَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا بِنَاتٍ حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (ال عمران 37) (پس پروردگار او از او به نیکی پذیرفت و مریم را به خوبی پروراند و زکریا کفیل او شد. هرگاه زکریا بر محراب مریم وارد می شود، نزدش رزقی می دید. و به او گفت این از کجاست؟ مریم پاسخ داد این از نزد خداست و خدا به هر که بخواهد بی حساب می بخشد.)؟100

سؤال / 164: ما معنى قوله تعالى: ﴿فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (الواقعه 75) (پس به موقعیت ستارگان سوگند نمی خورم)؟ ..104

سؤال / 165: قوله تعالى: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ (اسراء 18-19) (هر که دنیا را بخواهد، هر چه را بخواهیم و برای هر که بخواهیم، در این دنیا نصیب می‌کنیم. سپس گرفتار جهنم می‌کنیم که با خواری و ذلت در آن می‌افتد * و هر که خواهان آخرت باشد و برای آن بکوشد و مومن باشد، آنان پاداش سعیشان را می‌یابند)؟109

سؤال / 166: قال تعالى: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾. ما معنى هذه الآية؟ وكيف يكون التبذير؟ وهو ربما من صفات الذنوب بهذه الخطورة ويجعل الإنسان أخاً للشيطان مع أن كبار الذنوب لم يعبر عنها بهذه التعبير: ﴿كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾؟!

سؤال 166: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ (الاسراء 26-27) (و به نزدیکان و مسکین و در راه مانده، حقش را پرداز و اسراف نکن * همانا اسرافگران برادران شیطانند و شیطان بر پروردگارش کافر بود) معنی این آیه چیست و چرا گناههای کوچک چنین از آن یاد می‌شود به طوری که حتی گناهان کبیره اینطور مورد توبیخ نیست (برادران شیطان)112

سؤال / 167: بسم الله الرحمن الرحيم والصلاة والسلام على محمد وآل محمد

سیدی الیانی السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

أرجو الإجابة على أسئلتی فإني سائل، وأتم آل محمد معدن الكرم، وإذا صدق السائل هلك المسؤل:

قال تعالى: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (زمر 71) (و کافران به سوی دوزخ سوق داده شدند و همین که به آن رسیدند، دروازه‌هایش گشوده شد و نگهبانان آن گفتند: آیا پیامبرانی از شما به سوی شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و شما را از لقای امروز بترسانند؟ کافران گفتند بله! ولی کلمه عذاب بر کافران محقق شد). وقال تعالى: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ (زمر 73) (و آنان که در برابر پروردگارشان تقوا داشتند، به سوی بهشت سوق

داده شدند تا آن که به آن رسیدند. و دروازه های آن گشوده شد و نگهبانان بهشت گفتند: سلام بر شما که پاکیزه شدید پس داخل بهشت شوید).

والتساؤل هنا عن الفرق بين قوله تعالى (فتحت أبوابها) عند ذكر حالة دخول الكافرين إلى جحيم في الآية (71)، وبين قوله تعالى: (وفتحت أبوابها) عند ذكر حالة دخول المتقين إلى الجنة في الآية (73)، فلم ذكر حرف الواو في الثانية، ولم يذكره في الأولى؟

سوال 167: فرق دو «فتحت ابوابها» در دو آیه چیست؟ و چرا در آیه دوم (و فتحت) و در آیه اول (فتحت) ذکر شده است؟ 114

سؤال / 168: مولانا المفدى السيد أحمد الحسن (حفظه الله) :

أنا أحد الأنصار وقد سألتني أحد المسلمين عن معنى الآية: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾، فلو كانت النصرارى والمسيح يعبدون عيسى بن مريم (ع)، فهل يعني أن عيسى (ع) يدخل في جحيم هو وأمه العذراء (سلام الله عليهما)، أم هناك تفسير آخر؟!

سوال 168: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ (الانباء 98) (همانا شما و هر چیز که جز خدا می پرستید، هیزم دوزخید که به آن وارد می شوید). در اینجا این سوال پیش می آید آیا گروهی از مسیحیان که عیسی ع و مادرش را می پرستیدند، همراه با عیسی ع به دوزخ می روند و عیسی ع و مادرش وارد دوزخ می شوند؟ 116

سؤال / 169: ما هي الظلمات الثلاث في قوله تعالى: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطُونٍ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظَلَمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكَ اللَّهُ رِيحَكُمْ لَهُ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ (الزمر 6) (خدا شما را از یک نفر آفرید سپس از او همسرش را قرار داد و برای شما هشت زوج از چهار پایان فرستاد و شما را در سه ظلمت، با خلقی پی در پی، در شکم مادرانتان آفرید. آری! این الله است که پروردگار شماست. پادشاهی از آن اوست و خدایی جز او نیست پس به کجا می روید؟) 118

سؤال / 170: ما معنى هذه الفقرة من دعاء الافتتاح الذي ورد عن الإمام المهدي (ع) : (أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً) ؟

سوال 170: معنی این قسمت دعای افتتاح که از امام مهدی ع وارد شده است: چیست: (أبدله من بعد خوفه أمنا يعبدك لا يشرك بك شيئاً) (ترس او را پس از نگرانی، به ایمنی بدل کن تا تو را بندگی کند و برای تو شریکی قرار ندهد)؟121

سؤال / 171: ما معنی قوله تعالى: ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَالَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (قصص 70) و اوست الله که خدایی جز او نیست ستایش در دنیا و آخرت شایسته اوست. حکم واقعی به دست اوست و به سویش باز می‌گردید.؟124

سؤال / 172: ما معنی (ن) في ﴿ن وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ ، وما معنی الـ (ب) في ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ؟

سوال 172: ﴿ ن وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (القلم 1) ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (الفاتحه 1) معنی نون و باء در این دو آیه چیست ؟126

سؤال / 173: لماذا عادى محمد (ص) وعلي (ع) عمر و ليس إبليس (لعنه الله) بكبيرة الأنبياء والمرسلين (ع)؟

سوال 273: چرا محمد ص و علی ع با عمر دشمنی دارند در حالی که او ابلیس نیست ؟127

سؤال / 174: كيف تفسر بطريقة علمية مكوث النبي يونس (ع) في بطن الحوت مع فقدان الغذاء والهواء والشمس؟ وكيف كانت عبادته؟ وما هو التسبيح الذي بفضله خرج من بطن الحوت؟

سوال 274: به طریق علمی چگونه ثابت می‌کنی که بدون غذا و هوا و خورشید، یونس ع در شکم ماهی زنده ماند؟ و عبادتش چگونه بود؟ و تسبیحی که به فضل آن از شکم ماهی بیرون آمد چه بود؟128

سؤال / 175: قال تعالى: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيٍّ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَصَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (فصلت 9-12) (بگو آیا شما به آن که زمین را در دو روز افرید کفر می‌ورزید و برایش شریک می‌گذارید؟ او پروردگار جهانبان است * او که در چهار روز در زمین کوهها را قرار داد و

در آن برکت فرستاد و روزی هر کس را در آن گمارد. روزی‌هایی که به طور مساوی برای همه خلق آفریده شد. سپس به آسمان توجه کرد در حالی که به شکل دود بود پس به آسمان و زمین گفت: از روی میل یا به اجبار بیاید و آن دو گفتند که با کمال میل آمدیم. پس هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمان امرش را قرار داد و آسمان دنیا را با چراغ ماه و ستارگان آراستیم که آنان حافظ آسمان هستند و این تقدیر خدای عزیز و علیم است) ، **لماذا مدة خلق الأرض وأرزاقها أربعة أيام،**

بینا خلق السموات في يومين مع أن السموات أعظم؟

سوال 175: درباره این آیات چرا آفرینش آسمان‌های هفت گانه دو روز طول کشید و آفرینش زمین چهار روز با این که آسمان‌ها بزرگتر بودند؟ 139

سؤال / 176: قال تعالى: ﴿فَهَرَمُوهُمْ يَأْذِنُ اللَّهُ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (البقره، 251) (پس ایشان را به اذن خدا شکست دادند و داوود، جالوت را کشت و خدا به او مُلک و حکمت داد و از هر چه خواست به او یاد داد و اگر این نبود که خدا گروهی از مردم را به وسیله گروهی دیگر دفع کند، زمین فاسد می‌شد ولی خدا بر جهانیان صاحب فضل است. ﴿الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بغيرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (الحج 40) (آنان که به غیر حق از سرزمینشان رانده شدند به این جرم که می‌گفتند پروردگار ما الله است و اگر این نبود که خدا گروهی از مردم را با گروهی دیگر براند و دفع کند، صومعه‌ها و بیع و محلهای نماز و مساجدی که یاد خدا در آن بسیار می‌رود، منهدم می‌شد و خدا هر که را یاریش کند، یاری می‌نماید همانا خدا قوی و عزیز است..)

هل يوجد فرق بين دفع الله في الآية الأولى، ودفع الله في الآية الثانية؟

سوال 176: فرق دفع خدا در آیه اول و دوم چیست؟ 150

سؤال / 177: في رواية أن القائم يقتل إبليس (لعنه الله)، وفي رواية أن رسول الله (ص) يقتل إبليس (لعنه الله) فما هو الصحيح؟

سوال 177: در روایتی است که قائم ع، شیطان را می‌کشد و در روایت دیگری است که رسول الله ص، شیطان را می‌کشد. کدام درست است؟ 152

سؤال / 178: ما الهدف من خلق الإنسان؟

سوال 178: هدف از خلقت انسان چیست؟ 154.....

سؤال / 179: ما هي قصة عيسى (ع)؟ وكيف شبه لهم بقوله تعالى: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (النساء: 157) (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بل که بر آنان این قضیه مشتبه شد. و آنان که در او اختلاف کردند در تردید نسبت او هستند، هرگز برای آنان علمی نسبت به آن نیست جز تبعیت از گمان و او را یقیناً نکشتند)؟

سوال 179: حقیقت داستان عیسی ع چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟ 157.....

سؤال / 180: السلام على من آمن واهتدى

بسم الله الرحمن الرحيم .. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أما بعد .. فقد بلغني انك تدعي الرؤية والمشاهدة والسفارة لـ (بقية الله) في الأرض، واني أعرض لك أمر فإن أجبت فقد أصبت، وإن لم توفق في الجواب، فاعلم أنّ الله مطلع عليك، وأنتك طلبت أمراً عظيماً، وكلفت نفسك أمراً عظيماً.

اعلم أنه بلغنا عن محمد بن الحسن الصفار عن الصادق (ع) : (إن أمرنا الحق وحق الحق، وهو الظاهر وباطن الظاهر وباطن الباطن، وهو السر وسر السر وسر المستسر وسر مقنع بالسر)، وعنه (ع) : (أمرنا سر مستسر وسر لا يفیده الا سر و سر على سر وسر مقنع بسر)، فما معنى الحديثين؟ وما تأويلهما؟ وأين موضوعهما في كتاب الله؟

أوضح حجتك وأثبت صدق دعواك، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سوال 180: سلام بر آن کس که ایمان آورد و هدایت یافت، به نام خدای بخشاینده مهربان و سلام بر شما و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد!

اما بعد به من رسیده است که تو مدعی رویت و مشاهده و سفارت بقية الله هستی و امری را بر تو عرضه می‌کنم که اگر جواب دهی نشانه صداقت توست و اگر جواب ندهی بدان که خدا بر تو مطلع است و تو امری عظیم را طلبیدی و خود را گرفتار مطلبی بسیار عظیم نموده‌ای.

(امام صادق ع فرمود: همانا امر ما حق و حق الظاهر و باطن الظاهر و باطن الباطن است و آن سر السر و سر المستسر و سر پوشیده به سر است.)

و نیز از امام صادق ع روایت است: امر ما سر مستسر و سری است که جز با سر نمی توان از آن بهره جست و سر بر سر و سر پوشیده به سر است .

پس معنی این دو حدیث چیست و موضوع آن در کجای قران کریم آمده است؟ حجت را آشکار کن و راستی دعوت را به اثبات برسان. 166

سؤال / 181: ما معنی قوله تعالى: ﴿وَنَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْتَاهُ تَجِيًّا﴾ (. مريم: 52) و از طرف راست کوه به موسی ندا دادیم و برای نجوا او را نزدیک کردیم) ، ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (. القصص: 30) (پس همین که موسی به آن درخت رسید، از طرف راست آن در زمین مبارک از درخت، صدا آمد که ای موسی! همانا من الله، پروردگار جهانیانم).؟ 175

سؤال / 182: لماذا الكلب أنجس وأوفى حيوان في نفس الوقت بينما النجاسة لا تلائم الوفاء؟

سوال 182: چگونه است که سگ با این که باوفاترین حیوان است در عین حال نجس ترین آنان هم می باشد؟ 178
